



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصی
الرأیا

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تاخت

حضرت عبداللطیف رحمانی

دہلوی

برکات آباد پاکستان پیو ایس
حضرت عبداللطیف رحمانی دہلوی

پاکستان

کراچی - جہانگیر پبلشرز

جلد دوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری : مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون حضرت عبدالعظیم علیه السلام و امامزادگان ری

نویسنده:

علی اکبر زمانی نژاد

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری جلد ۲
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	مقدمه
۱۵	فهرست اجمالی
۱۹	پیشگفتار
۲۱	بخش اول : کتابهای عربی
۲۱	۴۵ - کتاب البلدان، ابی عبدالله أحمد بن محمد بن اسحاق همذانی المعروف بابن فقیه (قرن ۵۳ هـ).
۳۶	۴۶ - آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهورة فی کلّ مکان، اسحاق بن حسین المنجم (قرن ۵۵ هـ)
۳۷	۴۷ - منتقلة الطالبیة، ابراهیم بن ناصر، ابن طباطبا (قرن ۵)
۵۰	۴۸ - معجم البلدان، یاقوت حموی (۶۲۶ق)
۵۹	۴۹ - بلدان الخلافة الشریقة، لسترنج
۶۴	۵۰ - دائرة المعارف بطرس البستانی
۷۱	بخش دوم : عناوین فارسی
۷۱	۵۱ - حدود العالم من المشرق الی المغرب، ناشناس (تألیف در ۳۷۲ق)
۷۱	۵۲ - مهاجران آل ابوطالب، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا (قرن ۵)، ترجمه: محمدرضا عطائی.
۸۷	۵۳ - دیوان بدرالدین قوامی رازی (قرن ۶)، تصحیح و تعلیق: محدث ارموی
۹۲	۵۴ - کتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی (بعد از ۵۶۰هـ).
۹۶	۵۵ - تعلیقات نقض، محدث ارموی (معاصر)
۱۱۶	۵۶ - تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی (۱۰۰۲ق).
۱۲۳	۵۷ - مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ق)
۱۲۷	۵۸ - خزائن، ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ق)
۱۲۸	۵۹ - ریاض السیاحه، زین العابدین شیروانی (۱۲۵۳ق)

- ۶۰ - حدائق السیاحه، زین العابدین شروانی (۱۲۵۳ق) ۱۳۰
- ۶۱ - تذکره جغرافیای تاریخی ایران، و .بارتولد، ترجمه: حمزه سردادور (طالب زاده) ۱۳۳
- ۶۲ - قراء و قصبات ری، عبدالعزیز جواهر کلام ۱۴۰
- ۶۳ - لرد کرزن در ری، کتاب ایران، لرد کرزن ۱۵۲
- ۶۴ - ری در دست مسلمانان، مجله نامه ری ۱۷۰
- ۶۵ - چه شد که نامه ری پیدا شد؟ ۱۷۳
- ۶۶ - تاریخ تهران، عبدالعزیز جواهر الکلام (معاصر) ۱۷۵
- ۶۷ - لغت نامه دهخدا (معاصر) ۲۰۴
- ۶۸ - ری و جغرافیا و تحولات آن، خلیل کمره ای (معاصر) ۲۰۹
- ۶۹ - نظری به مقاله «ری» در دائره المعارف الاسلامی، حسین کریمان (معاصر) ۲۲۱
- ۷۰ - دو فرمان مربوط به شهر ری، محمدتقی دانش پژوه (معاصر) ۲۲۸
- ۷۱ - جغرافیای تاریخی ری - تهران، میرحسین یکرنگیان (معاصر) ۲۳۳
- ۷۲ - تاریخچه اوقاف اصفهان، عبدالحسین سینتا (معاصر) ۲۵۴
- ۷۳ - گنجینه دانشمندان، محمدشرف رازی (معاصر) ۲۶۴
- ۷۴ - تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، عبدالرحیم غنیمه، ترجمه: نورالله کسائی (معاصر) ۴۲۱
- ۷۵ - فرهنگ القاب و عناوین شهرها، جعفر ثامنی (معاصر) ۴۲۳
- درباره مرکز ۴۲۶

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری جلد 2

مشخصات کتاب

سرشناسه: زمانی نژاد، علی اکبر، 1342 - ، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری: مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون حضرت عبدالعظیم علیه السلام و امامزادگان ری/ به کوشش علی اکبر زمانی نژاد، ابوالفضل حافظیان.

مشخصات نشر: قم: دار الحدیث، 1382.

مشخصات ظاهری: 392ص.

فروست: مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 13.

شابک: 18000 ریال 964-7489-26-9:

یادداشت: این کتاب از مجموعه آثاری است که به مناسبت برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون حضرت عبدالعظیم علیه السلام و امامزادگان ری.

موضوع: عبدالعظیم بن عبدالله (ع)، 173 - 250؟ق.

موضوع: عبدالعظیم بن عبدالله (ع)، 173 - 250؟ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: امامزاده ها -- ایران -- ری

شناسه افزوده: حافظیان، ابوالفضل، 1349 - ، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP53/5/ع2 م 27 1382

رده بندی دیویی: 297/984

شماره کتابشناسی ملی: 3918121

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

حکیم ، سید محمدحسین ، 1364 - .

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری (مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون شهر ری) به کوشش سید محمدحسین حکیم و علی اکبر زمانی نژاد 1342 - قم : دارالحدیث ، 1382 .

416 ص. - (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام ؛ 14)

... ریال ... - ... - ISBN 964

1 . عبدالعظیم بن عبدالله علیه السلام ، - 250؟ق.

2 . شهر ری . الف . کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام . ب . زمانی نژاد ، علی اکبر ، گردآورنده همکار . ج . عنوان .

1382 8 ش 6 ع / 5 / 53 / 297 / 212 BP

شابک :

سازمان چاپ و نشر

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

(مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون شهر ری)

به کوشش : سید محمدحسین حکیم و علی اکبر زمانی نژاد

از مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام - 14

ناشر : سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

چاپ : اوّل ، بهار 1382

چاپخانه :

شمارگان : 1000

قیمت :

تلفن : 0251 7741650 - 0251 7740523 ص . پ : 37185 / 4468

ص : 2

سازمان چاپ و نشر

مؤسسه فرهنگی دارالحدیث

ص: 3

تاریخ بشر را همواره ستارگانِ فروزانی مشعلدار بوده اند، تا آدمی بر جهالت و تاریکی فائق آید و بتواند ودیعه خداوندیِ نهفته در درونش را پرورد و خویشتن را از نادانی، درنده خوبی و پستی برهاند.

طلایه داران این منظومه فروزان، پیامبران الهی و جانشینان پاک نهاد و معصوم آنان اند و در صف بعد، دست پروردگان آنها، یعنی عالمان دین، محدثان، مفسران و... که در دانش و سلوک، پای در جای پای آنان نهادند.

شهری به عنوان یکی از پایگاههای کهن تشیع، مَهْد رشد و بالندگی عالمانی از این تبار (چون ثقه الاسلام کلینی، شیخ صدوق، ابوالفتح رازی و...) بوده است، و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را می توان پایه گذار این مَهْد و حرکت علمی و فرهنگی دانست.

آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحديث (دانشکده، پژوهشکده، انتشارات)، طرحی را با عنوان «گرامیداشت بزرگان و عالمان ری» در دست گرفت تا در پرتو شناساندن این

چهره های ماندگار، برخی فعالیت های پژوهشی و فرهنگی نیز سامان یابد.

در این طرح، نخست چهار تن از بزرگان و عالمان ری انتخاب شدند که در صدر آنان حضرت عبدالعظیم علیه السلام جای می گیرد.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشعل فروزانی است که از دوران حیات خویشتن تاکنون بر تاریخ تشیع و

ایران، پرتو افکنده و بر معنویت، دانش و فرهنگ شیعه در این مرز و بوم، تأثیرگذار بوده است. از این رو، نخستین گام در اجرای طرح، کنگره بزرگداشت ایشان خواهد بود.

اهدافی که برگزاری این کنگره دنبال می کند، عبارت است از:

1. معرفی و بزرگداشت شخصیت علمی و معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛
2. ترویج معارف حدیثی اهل بیت علیه السلام؛
3. تحقیق و پژوهش در میراث حدیثی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛
4. شناخت جایگاه آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و تأثیر آن بر تحولات تاریخ تشیع در ایران.

این طرح، در آبان ماه 1380 در نخستین جلسه شورای سیاستگذاری - که از عالمان و فرزندانگان و نخبگان فرهنگی اند - به تصویب رسید و کمیته علمی کنگره از خرداد 1381 کار خود را آغاز کرد.

کمیته علمی با فرصت اندکی که در اختیار داشت، برنامه های خود را در پنج حوزه ساماندهی کرد:

1. تألیف، تصحیح و گردآوری آثار مربوط به حضرت عبدالعظیم و شهر ری (کتاب و مقاله).

2. سفارش و فراخوان نگارش مقاله.

3. سفارش انتشار ویژه نامه هایی از سوی نشریات، همزمان با برگزاری کنگره.

4. انتشار لوح فشرده (CD) تولیدات علمی کنگره.

5. انتشار خبرنامه.

با یاری خداوند و مدد قدسی روح حضرت عبدالعظیم علیه السلام، در حوزه نخست، بیش از بیست و دو

جلد کتاب آماده شد که همزمان با برگزاری کنگره، توزیع می گردد. همچنین مقالات منتخب و تأیید شده علمی در سه جلد، عرضه خواهند شد.

دو ویژه نامه از سوی مجلات علمی و نیز خبرنامه کنگره در پنج شماره عرضه خواهد شد.

همه این آثار، علاوه بر نشر مکتوب، بر روی یک لوح فشرده (CD) تا هنگام برپایی کنگره در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

گفتنی است با فرصت اندک و حجم گسترده برنامه های علمی، وجود نقایص، امری طبیعی است که اهل فضل و دانش آن را بر ما خواهند بخشید و ما را از نصایح عالمانه خویش بهره مند خواهند ساخت.

امید است این مجموعه، مقبول درگاه الهی و مورد عنایت روح بزرگ و قدسی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام قرار گیرد و در گسترش و بالندگی فرهنگ و معارف تشیع، سودمند افتد.

در پایان از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این برنامه ها سهم وافر داشتند؛ تولیت محترم آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و ریاست محترم مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، شورای عالی سیاستگذاری، مدیران محترم آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحدیث و به ویژه فاضل گرانقدر جناب آقای علی اکبر زمانی نژاد - که بار عمده بر دوش ایشان بود - سپاسگزاری می شود.

مهدی مهریزی

دبیر کمیته علمی

بهار 1382

بخش اول: کتابهای عربی

- 1 - کتاب البلدان، ابی عبدالله أحمد بن محمد بن اسحاق همدانی المعروف بابن فقیه 11
- 2 - آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهورة فی کلّ مکان، اسحاق بن حسین المنجم 25
- 3 - منتقلة الطالبيّة، ابراهيم بن ناصر، ابن طباطبا..... 26
- 4 - معجم البلدان، ياقوت حموی 39
- 5 - بلدان الخلافة الشرقية، لسترنج..... 47
- 6 - دائرة المعارف البستاني، بطرس البستاني..... 52

بخش دوم: عناوين فارسی

- 7 - حدود العالم من المشرق الى المغرب، ناشناس 59
- 8 - مهاجران آل ابوطالب، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر ابن طباطبا، محمدرضا عطائي..... 59
- 9 - ديوان بدرالدين قوامی رازی، تصحيح و تعليق: محدث ارموي..... 74
- 10 - كتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی 79
- 11 - تعليقات نقض، محدث ارموی 82
- 12 - تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی..... 98
- 13 - مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری..... 102
- 14 - خزائن، ملا احمد نراقی..... 106
- 15 - ریاض السیاحة، زین العابدین شیروانی..... 107
- 16 - حدائق السیاحه، زین العابدین شیروانی..... 108
- 17 - تذکره جغرافیای تاریخی ایران، و. بارتولد، ترجمه: حمزه سردادور..... 111
- 18 - قراء و قصبات ری، عبدالعزیز جواهر کلام..... 118

- 20 - ری در دست مسلمانان، مجله نامه ری..... 148
- 21 - چه شد که نامه ری پیدا شد؟ علی جواهر الکلام..... 151
- 22 - تاریخ تهران، عبدالعزیز جواهر الکلام..... 153
- 23 - لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا..... 182
- 24 - ری و جغرافیا و تحولات آن، خلیل کمره ای..... 185
- 25 - نظری به مقاله «ری» در دائرة المعارف الاسلامی، حسین کریمان 197
- 26 - دو فرمان مربوط به شهر ری، محمدتقی دانش پژوه..... 204
- 27 - جغرافیای تاریخی ری - تهران، میرحسین یکرنگیان..... 209
- 28 - تاریخچه اوقاف اصفهان، عبدالحسین سپنتا..... 229
- 29 - گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی..... 239
- 30 - تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، عبدالرحیم غنیمه، ترجمه: نورالله کسائی..... 256
- 31 - فرهنگ القاب و عناوین شهرها، جعفر ثامنی 258
- 32 - تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی..... 263
- 33 - فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، نصرت الله مشکاتی..... 269
- 34 - دایرة المعارف تشیع، مؤلف مدخل: مهوش صفایی..... 273
- 35 - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مؤلف مدخل: مهبانو علیزاده..... 282
- 36 - تاریخ خانقاه در ایران، محسن کیانی..... 287
- 37 - جوانمرد قصاب، اکبر پیشگاهی..... 289
- 38 - موقعیت سیاسی ری از ورود اسلام تا...، صادق آینه وند..... 292
- 39 - حوزه های علمیه شیعه درگستره جهان، سید علی رضا سید کباری 298
- 40 - عزاداری سنتی شیعیان در بیوت علما و...، سید حسین معتمدی کاشانی..... 305

41 - تاریخ بیمارستانهای ایران از آغاز تا عصر حاضر، حسن تاج بخش 312

42 - خاطرات آیت الله خلخالی 323

43 - کتابخانه صاحب بن عباد، شهلا بابازاده 332

44 - کتابشناسی تهران، ناصر تکمیل همایون 340

ص: 8

درباره شخصیت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و تاریخ ری در طول قرنهای گذشته و عصر حاضر، صدها جلد کتاب و مقاله و جزوه و مطالب پراکنده و سودمند در کتابهای علما و دانشمندان و محققان به رشته تحریر درآمده است که با وجود تکراری بودن بعضی از آنها، هر کدام با نگرش خاص خود توانسته اند گوشه ای از جلوه ملکوتی و معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام را به نمایش بگذارند و جنبه ای از رمز و راز ری را بگشایند. با این حال، تاکنون سال دقیق تولد و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام روشن نیست؛ چنان که درباره شهر ری هم، ناگفته های فراوانی وجود دارد.

باری، ستایشهای امامان علیهم السلام از حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام نشان دهنده شخصیت علمی و مورد اعتماد ایشان است؛ به طوری که در برخی روایات، برای زیارت قبر حضرت عبدالعظیم علیه السلام ثوابی به مثابه زیارت قبر امام حسین علیه السلام یاد شده است.

پژوهشگر در تاریخ ری با تتبع در منابع تاریخی و جغرافیایی آشکارا درمی یابد که شهر ری در طی قرون متمادی از مراکز مهم شکل گیری و بالندگی تمدن اسلامی و شیعی و مهد دانش و فضیلت بوده است. وجود کتابخانه های بزرگ و دایر بودن مدارس فقه و حدیث و پرورش بزرگان همچون ثقه الاسلام کلینی و شیخ صدوق در این شهر گواه صادقی بر این مدعاست. متأسفانه منابع اصلی تاریخ ری همچون جریده الری و تاریخ ری آبی و منتجب الدین رازی در تندباد حوادث از میان رفته و بدست ما نرسیده، اما در همین آثار به جا مانده، مطالب خواندی و جذاب درباره ری بسیار است.

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری با گردآوری و تألیف مجموعه رساله های خطی و کتابها و مقالات منتشر شده، و نیز مجموعه جزوه ها و گفتارهای پراکنده درباره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و امامزادگان و تاریخ شهر ری، در صدد شناساندن و معرفی مقام علمی و معنوی این کریم اهل بیت: و سایر امامزادگان و معرفی تاریخ شهر ری است.

نتیجه طرح مآخذشناسی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری، معرفی و شناسایی نزدیک به هزار عنوان از کتابهای خطی و چاپی و مجلات و نشریات و مقالات و دائرة المعارفها و سفرنامه ها و پایان نامه ها و اسناد و فرامین و وقف نامه ها

و... بود که در یک جلد به زیور طبع آراسته شد.

بیش از چهل عنوان از میان انبوه کتابها و مقالات و اسناد و... که در مورد ری از جنبه های مختلف تاریخی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی اعم از بناهای تاریخی، مساجد، دانشگاه ها، حوزه های علمیه، بیمارستانها، اتفاقات تاریخی، حکمرانان و... برخوردار بود، انتخاب و برگزیده و به ترتیب سال وفات مؤلفین یا سال تألیف و چاپ عناوین و با تفکیک کتابهای عربی و فارسی در این مجموعه جمع آوری شد.

با تتبع و جست و جوی وسیعی که در منابع مأخذشناسی شهر ری شد، سعی بر این بود که اکثر موضوعات در مورد ری در معرض دید فضلا و دانشمندان و نویسندگان قرار گیرد.

و این مهم تحت عنوان مجموعه گفتارهای پراکنده پیرامون شهری ری منبعی باشد برای اهل تحقیق، چرا که در این مجموعه مطالب گوناگونی در باب ری از بیش از صد مأخذ - از قرن سوم تا عصر حاضر - استفاده شده است، که هر کدام در نوع خود (با وجود تکراری بودن بعضی مطالب) سودمند و مفید است.

و از جامع ترین آثار درباره تاریخ شهری ری کتابها و مقالات مرحوم دکتر حسین کریمان است، که شامل تحقیقات مفصل و ارزنده ای در این باره است. و فهرست تفصیلی چهار کتاب مهم ایشان در پایان این کتاب درج شد که گویای تحقیق و تفحص 50 سال از عمر ایشان درباره «ری بزرگ» است. و در ضمن بیانگر موضوعات مورد بحث در پیرامون ری است.

حتی الامکان سعی شده که تصرفی در متن گفتارهای پراکنده صورت نپذیرد گرچه برخی از آنها ویرایش ابتدایی شده است.

و نیز پاورقی تمام گفتارهای پراکنده به سبک منابع اصلی است که با شماره مشخص شده، و توضیحاتی که با ستاره در آخر گفتار هر عنوان مشخص شده، از این مجموعه است.

45 - کتاب البلدان، ابی عبدالله أحمد بن محمد بن اسحاق همدانی المعروف بابن فقیه (قرن 3 هـ).

القول في الري و الدنباوند

قال ابن الكلبي: سميت الرِّيُّ برويِّ من بنييلان بن إصبهان بن فلوج بن سام. قال: و كان في موضع المدينة بستان. فخرجت بنت روي يوما إليه فإذا هي بدراجة تأكل تينا فقلت: بور أنجير. يعني أن الدراجة تأكل تينا. فاسم المدينة في القديم بور أنجير. و يغيرونه أهل الرِّيُّ فيقولون بهزويد.

و قال لوط بن يحيى: (1) كتب عمر بن الخطاب رضى الله عنه إلى عمار بن ياسر - و هو عامله على الكوفة - بعد شهرين من فتح نهاوند يأمره أن يبعث عروة بن زيد الخيل الطائي إلى الرِّيِّ و دستبي في ثمانية آلاف، ففعل. و سار عروة لذلك. فجمعت له الديلم، و أمدهم أهل الرِّيِّ، و قاتلوه فأظهره الله عليهم فقتلهم و اجتاحتهم.

و قال جعفر بن محمد الرازي: (2) لما قدم المهدي الرِّيِّ في خلافة المنصور، بنى مدينة الرِّيِّ التي بها الناس اليوم و جعل حولها خندقا و بنى فيها مسجدا جامعاً. و جرى

ص: 11

1- البلاذري: فتوح، 313.

2- هو جعفر بن محمد الجرجاني الرازي الخواري، أبو عبدالله مجمع الرجال، 2: 36 و روايته عن قدوم المهدي إلى الرِّيِّ لدى البلاذري، 315.

ذلك على يد عامر بن الخصيب، وكتب اسمه على حائطها. و تمم عليه سنة ثمان و خمسين و مائة و جعل لها فصيلاً يطيف به فارقين آخر و سماها المحمدية. فأهل الريّ يدعون المدينة الداخلة: المدينة و يسمون الفصيل: المدينة الخارجة. و الحصن المعروف بالزبدي في داخل المدينة المعروفة بالمحمدية. و قد كان المهدي أمر بممرّته و نزله أيام مقامه بالريّ، و هو مطلّ على المسجد الجامع و دار الإمارة.

و يقال إن الذي تولى مرّمته و إصلاحه ميسرة التغلبي - و كان من وجوه قواد المهدي - ثم جعل بعد ذلك سجنًا ثم خرب. فعمره رافع بن هرثمة في سنة ثمان و سبعين و مائتين ثم خربه أهل الريّ بعد خروج رافع عنها.

قال: (1) و بالريّ أهل بيت يعرفون بآل الحريش لهم رفضة و أبنية حسنة و كان نزولهم الريّ بعد بناء المدينة المحدثه.

قال: و كانت الريّ تدعى في الجاهلية أزاربي. فيقال إنه خسف بها، و هي على اثني [139 أ] عشر فرسخًا من موضع الريّ اليوم على طريق الخوار بين المحمدية و هاشمية الريّ و فيها أبنية قائمة إلى اليوم تدل على أنها كانت مدينة عظيمة.

و هناك أيضًا خراب في رستاق من رساتيق الريّ يقال له البهزان بينه و بين الريّ ستة فراسخ، يقال إن الريّ هناك كانت و حدثني من رأى أثر الحوانيت و الأسواق بها.

و لا يزال الحرّاثون و من عرفها يجدون قطع الذهب و ربما وجدوا اللؤلؤ و اليواقيت و غير ذلك من هذا النوع.

و الريّ العتيقة المعروفة قد خربت أيضًا و كان المهدي في حياة المنصور حيث وجهه إلى خراسان، نزل في موضع منها يقال له السيروان و بنى فيها أبنية حسنة بعضها قائم إلى هذا الوقت.

و في قلعة الفرخان بالري يقول الغطمش الضبي و كان ديوانه هناك فكان لا يعدم

ص: 12

1- ما يزال القول للرازي و هو في فتوح البلدان، 315.

في كل يوم أن يصاح بالنفير:

على الجوسق الملعون بالري لا بُني *** على رأسه داعي المنية يلمع (1)

وبالري مات محمد بن الحسن صاحب أبيحنيفة [و عنه أخذوا الفقه (2)] ودخلها سعيد بن جبير فلقيه الضحاك و كتب عنه التفسير.

و كان عمرو بن معديكرب الزبيدي غزا الري فلما انصرف توفي فدفن فوق روزه و قوسنة بموضع يسمى كرامناشاه.

و بها مات الحجاج بن أرتاة النخعي سنة ثمان و أربعين و مائة و كان شخص إليها مع المهدي.

و بها توفي الكسائي المقري و اسمه علي بن حمزة، و كان شخص إليها مع الرشيد و هو يريد خراسان.

و بها مات محمد و أحمد ابنا خالد بن يزيد بن يزيد الشيباني و كان موت أحمد بها في ولاية موسى بن بغا سنة سبع و خمسين و مائتين، و موت أخيه محمد في أيام المعتضد و المكتفي مقيم بالري في سنة إحدى و ثمانين و مائتين. و كان محمد بن خالد في الوقت الذي اتخذ المعتصم الأتراك، و أخذ الجند و القواد أن يلبس السيوف بمعاليق و يترك الحمائل إلى الايزون من الري، و لا يطاء بساط خليفة و لا يخدم السلطان و الأتراك دولة و احتجب عن الناس و يقال إنه لبس برقعا فأغمضت الخلفاء له عن ذلك لجلالته و عظيم خطره.

فلم يزل [139 ب] على ذلك مستترا إلى أيام الموفق. فلما قلّد احمد بن عبدالعزيز حرب رافع و صار المكتفي إلى الري، لقيه محمد بن خالد و أقام مديدة ثم مات.

و لم تزل وظيفة الري اثني عشر ألف ألف درهم حتى اجتاز بها المأمون منصرفه عن خراسان يريد مدينة السلام فلقيه أهلها و شكوا إليه أمرهم و غلظ وظيفتهم، فأسقط منها ألفي ألف درهم و سجّل بذلك لأهلها.

ص: 13

1- . فتوح البلدان، 316.

2- . من المختصر فقط.

وقال بعض العلماء: مكتوب في التوراة: الريّ باب من أبواب الأرض وإيها متجر الخلق.

قال أبو جعفر الجمال: قلت ليحيى بن حديش: سمعت مالك بن مغول يقول: نعم دار الدنيا والآخرة الريّ. قال: نعم.

وقال الأصمعي: الريّ عروس الدنيا وإيها متجر الناس وهو أحد بلدان الأرض.

وقال أحمد بن إسحاق: (1) الريّ طيبة الهواء عجيبة البناء، بلد التجار ومأوى الفجار، وهي عروس الأرض وسكّة الدنيا واسطة خراسان و جرجان والعراق وطبرستان ولذلك قال بعض العلماء: أحسن الأرض المخلوقة الريّ ولها السدّ والسربان، وأحسنها مصنوعةً جرجان وإيها تقع تجارات أرمينية وأذربيجان والخزر وبلاد جرجان، لأن تجار البحر يسافرون من الشرق إلى الغرب ومن الغرب إلى الشرق فيحملون الديباج والخزّ [الفائق (2)] من فرنجة إلى الفرما، ثم يركبون إلى القلزم فيحملون ذلك الديباج إلى الصين، ويحملون [الدارصيني والماميران]. ومتاع الصين كله حتى يصيرون إلى القلزم ثم يتحولون إلى الفرما. وهم [التجار] اليهود الذين يقال لهم الراذانية، يتكلمون بالفارسية والرومية والعربية والإفرنجية. ويخرجون من الفرما يبيعون المسك والعود وجميع ما معهم من ملك فرنجة وربما حملوا أمتعتهم إلى قسطنطينية، وربما حملوا الرقيق الأندلسي من فرنجة إلى أنطاكية، ثم يصيرون إلى بغداد ثم إلى الأبلّة.

وأما تجار الصقالبة فإنهم يحملون جلود الخزّ والشعالب من أقصى صقلية فيجوزون [ون] إلى البحر الرومي فيعشرهم صاحب الروم، ثم يجوزون إلى خليج الخزر فيعشرهم صاحب الخزر، ثم يصيرون إلى بحر خراسان في هذا البحر الذي يقال له بحر الصقالبة، فربما [140 أ] خرجوا بجرجان فباعوا جميع ما عندهم ليحمل جميع ذلك إلى الريّ.

ص: 14

1- . أحمد بن إسحاق الرازي من أصحاب الإمام الهادي عليه السلام 213 - 254 هـ (جامع الرواة 1: 41) وانظر (مجمع الرجال 1: 95).

2- من المختصر.

ثم أعجب من هذا، ان جميع ما بلغ إلى طبرستان من ناحية الديلم و الجبل و البربر و الطيلسان من الرقيق و سائر الأمتعة فإنما هو إلى الري لجلالتها و كبرها و كثرة تجاراتها.

و كان عبيدالله بن زياد قد جعل لعمر بن سعد بن أبيوقاص ولاية الري أن يخرج على الجيش الذي وجهه لقتال الحسين رضى الله عنه فأقبل يميل بين الخروج و ولاية الري أو القعود:

أتركُ مُلْكَ الرِّيِّ و الرِّيِّ رَغْبَتِي *** أم ارجعُ مذموماً بقتلِ حُسَيْنِ

و في قتلِهِ النارُ التي ليس دونَهَا *** حجابٌ و ملكُ الرِّيِّ قُوَّةٌ عَيْنِ

[و قال ابن كربويه الرازي(1)، و كان أحد أصحاب الحسين بن أحمد العلوي بقزوين:

يا مُنيَّةً هيَّجَتْ شوقي و أحزاني *** لا تبعديني فبعدُ الدارِ أضناني

إني أُعيدُكَ بالأجفانِ يا سَكْنِي *** أن تتركيني أخا شجورٍ و أشجانِ

إذا بُعدتُ يكادُ الشوقُ يقتلني *** حتى إذا طافَ طيفٌ منكِ أحياني

يا جفوةً من حبيبٍ أقرحت كبدِي *** هلاً رثيتُ لنائي الدارِ حيرانِ

دامي الجفونِ نحيلِ الجسمِ محترقٍ *** صبَّ أسيفٍ قريحِ القلبِ حزانِ

أمسى بقزوينَ مسلوباً عزيمتهُ *** مقسماً بين أشجانِ و أحزانِ

أقول يومَ تلاقينا و قد سَجَعْتُ *** حمامتانِ على غصنينِ من بانِ

الآن أعلمُ أن الغصنَ لي غصصٌ *** وإنما البانُ بينَ عاجلِ دانِ

و قمتُ تخفضُني أرضُ و ترفعني *** أخرى و هدَّ مسيرُ الليلِ أركاني

ما لي أنادي فيأبى أن يُجيبَ فتى *** لو كان بالرَّيِّ لَبَّاني و فدَّاني

يا نفسِ لا تجزعي من ذلكِ و اشتَملي *** ثوبَ العزاءِ فإن الغائبَ الجاني

ص: 15

1- . لا- نعلم من يكون ابن كربويه، إلا ان الحسين بن أحمد بن محمد بن إسماعيل الارقط المعروف بالكوكبي ظهر بقزوين و زنجان و تغلب عليها و طرد عنها آل طاهر و ذلك في عام 251 ه و قد أغار عام 252 ه علي الري و معه جستنان صاحب الديلم فقتلوا و سلبوا ... (الطبري 9: 372 و 378) و انظر التدوين 2: 441.

أَنْ الَّذِي غَرَّهَ بَيْتَانِ قَالَهُمَا *** مُضَلَّلٌ مَا لَهُ فِي جِهَلِهِ ثَانِ
لَا يَمْنَعَنَّكَ خَفْضَ الْعَيْشِ فِي بَلَدٍ *** نُزُوعُ نَفْسٍ إِلَى أَهْلِ وَأُوطَانِ
تَلْقَى بِكُلِّ بِلَادٍ أَنْتَ سَاكِنُهَا *** أَهْلًا بِأَهْلٍ وَجِيرَانًا بِجِيرَانِ
حَتَّى تَرَكْتُ لَذِيذَ الْعَيْشِ فِي بَلَدِي *** فَنَاءَ دَارِي عَنِ أَهْلِي وَإِخْوَانِي
وَشَاقِنِي نَحْوَ قَرْوِينَ مَنَى بَطَلْتُ *** نَفْتُ رُقَادِي وَأَذْرْتُ دَمْعَ أَجْفَانِي
فِيهَا لَهَا حَسْرَةٌ إِذْ عَزَّ مَطْلَبُهَا *** لَمْ تَبْقِ مَنِي عَلَى رُوحٍ وَجُثْمَانِ
أَنَا النَّذِيرُ لَكُمْ يَا قَوْمٍ فَاسْتَمِعُوا *** مَنِي مَقَالَةٌ نَصَحَ غَيْرِ حَوَّانِ
لَلْمَوْتِ بِالرَّيِّ خَيْرٌ لِلْمَقِيمِ بِهَا *** مِنَ الْحَيَاةِ بِقَرْوِينَ وَزَنْجَانِ
أَتَى لَهَا كَجِنَانٍ فِي شَوَارِعِهَا *** يَطْفَحْنَ فِي كُلِّ بُسْتَانٍ وَمِيدَانِ
أَوْ كَالْمَدِينَةِ شَطَّاهَا وَشَارِعِهَا *** مِنَ الْمُصَلَّى إِلَى صَحْرَاءِ أَزْدَانِ
وَهَاتِ كَالسَّرْبَانِ الْيَوْمَ مُرْتَبَعًا *** مِنْ بَابِ حَرْبٍ إِلَى سَاحَاتِ عَقَّانِ
أَنْهَارُهَا أَرْبَعٌ مَحْفُوفَةٌ زُهْرٌ *** تَحَارُّ فِيهِنَّ عَيْنَا كُلِّ إِنْسَانِ
وَشَارِعُ السَّرِّيْمَانِهُ وَيُسْرَتُهُ *** مُحَفَّفَانِ بِأَنْهَارٍ وَأَغْصَانِ
وَقَصْرُ إِسْحَاقٍ مِنْ فُؤَادٍ مُنْحَدِرًا *** عَلَى الشَّرَاكِ إِلَى دَرْبِ الْفَلَيْسَانِ
وَكَمْ بَرُودَةٌ مِنْ مُسْتَشْرِفٍ حَسَنِ *** إِلَى الْمَضِيقِ بِهَا مِنْ بَابِ بَاطَانِ
وَكَمْ بِنَاهِكٍ مِنْ دَارٍ كَلِفْتُ بِهَا *** وَظَبِيَّةٍ تَرْتَعِي فِي سَفْحِ عُدْرَانِ
وَشَادِنٍ غَنَجٍ كَالْبَدْرِ صُورَتُهُ *** يَمِيسُ فِي حُلَلٍ تَلْهُو بِفَتَّانِ
يَا رِيَّ صَلَّى عَلَيْكَ اللَّهُ مِنْ بَلَدٍ *** وَلَا أَغْبَاكَ دَارَ (?) الْقَطْرِ هَتَّانِ
حَيِّ الدِّيَارِ بِهَا وَالسَّاكِنِينَ بِهَا *** مِنَ النِّسَاءِ وَمِنْ شَيْبٍ وَشُبَّانِ
إِلَّا بَقَايَا بَغَاةِ الْأَرْضِ قَدْ جَحَدُوا *** دِينَ الْمَهِيمِينَ مِنْ كَفْرِ وَعُدْوَانِ
كَمْ حَلَّ عَرِصَةَ نَصْرَابَادٍ قَاطِبَةً *** مِنْ ابْنِ زَانِيَةِ مَحْضٍ وَكَشْخَانِ

وكم بسكة ساسان إذا ذكروا *** من ابن فاجرة نص وقرنان

هم الألى منعوني قرب دارهم *** وبعدونى عن أهلى وخالانى

وشردونى عن صحبى وعن ولدى *** حتى لجأت إلى أقبال قصران]

ص: 16

وخراج الري عشرة ألف درهم بالكفاية. و من الري إلى قزوين ذات اليسار سبعة وعشرون فرسخا. و من قزوين إلى أبهر اثنا عشر فرسخا. و من أبهر إلى زنجان خمسة عشر فرسخا.

وروي عن الصادق رضی الله عنه أنه قال: الري وقزوين و ساوة ملعونات مشؤومات.

وقال إسحاق بن سليمان: (1) ما رأيت بلدا أرفع للخسيس من الري.

وفي أخبار أهل البيت قالوا: إن الري كانت منابت الشؤم و ستعود منابت الشؤم.

وفي خبر آخر: الري ملعونة و تربتها تربة ديلمية و هي على بحر عجاج تأبى أن تقول الحق.

وروي محمد بن الريان (2) عن إسماعيل الرازي قال: قال لي الحسن بن علي بن فضال: تعرف الدولاب؟ قلت: نعم، أعرفه. قال تعرف شجرة تسمى آزاذ؟ قلت: لا. قال: فروي عن أبي عبد الله جعفر بن محمد رضی الله عنه أنه قال: إذا اتصلت حيطان المدينة بحيطان الدولاب فعندها توقعوا بلاء القوم، ثم تلا قول الله عزّ و جلّ «وإن من قرية إلاّ نحن مهلكوها قبل يوم القيامة أو معذبوها عذابا شديدا». قال: الري.

و عن أبي عبد الله جعفر بن محمد رضی الله عنه: وبل للري من جناحيها. قيل: و أي شيء جناحها (3)؟ [140 ب] قال: طبرستان أحد جناحيها.

و عن محمد الرازي (4) عن أبيه عن جده أبي إسماعيل، و كان نساجا، فاتخذ ثوباً

ص: 17

1- . إسحاق بن سليمان الرازي الكوفي الأصل المتوفى عام 199 هـ العبر 1: 257 و ترجم له ابن حجر في تهذيب التهذيب (1: 205) ترجمة مطولة و قال إنه «إسحاق بن سليمان الرازي، أبو يحيى العبدي: كوفي نزل الري...».

2- محمد بن الريان بن الصلت من أصحاب الإمام الهادي 213 - 254 هـ. انظر: جامع الرواة (2: 113) و رجال الكشي 546 و رجال النجاشي 370 و فيه «محمد بن الريان بن الصلت الأشعري: له مسائل لأبي الحسن العسكري عليه السلام...». فهو قد أدرك الإمام العسكري 232 - 260 هـ أيضا. أما الحسن بن علي بن فضال، فهو أبو محمد بن عمر بن أيمن الزاهد العابد المتوفى سنة 224 هـ كما في رجال النجاشي الذي ترجم له ترجمة مطولة (انظر 34 - 36) و ذكر مؤلفاته.

3- في الأصل: جناحيها.

4- . هو محمد بن إسماعيل الرازي.

و جودّه و قصره و حج فأتى أباعبدالله (1) و وضعه بين يديه، فأخذه و نظر إليه و نشره و قال: هذا محكم العمل. فقال أبوإسماعيل أنا نسجته يا سيدي بيدي. فقال له أبوعبدالله: فأنت نساج؟ قال: نعم. [فقال]: مرحبا بنساجنا، من أين أنت؟ قال: من أهل الري. قال: أتعرف التل الأحمر؟ قال: لا. قال: هو ناءٍ عن المدينة عند الباب الحديد لا يسلك إلاّ عند ارتفاع النهار. أما إن ذلك الموضع سيعمر. ثم قال: أتعرف كناسة الدواب؟ قلت: نعم. قال: فتعرف جبل الطين الأسود؟ قال: لا. قال: الجبل الذي يقال له جبل ليلا. قلت: نعم أعرفه. قال: فتعرف باب المدينة الحديدي و سورها؟ قلت: نعم. قال: عنده مصارع القوم، يقتل من صحابة [بني (2)] العباس و شيعتهم ثمانون ألفا منهم ثمانون [ممن] يصلح للخلافة. فقلت له: جعلت فداك، ألك حاجة؟ قال: حاجتي أن تدع هذا العمل. قلت: فأى شيء أعمل؟ [قال]: كن صيقلاً. فقلت له: على كبر السن كيف أعمل؟ قال: سهّل الله عليك تعلّمه و نور قلبك و يسره عليك.

قال: فقدمت الري فتعلمته في شهر. فكان يُروى عنه الحديث: عن أبيإسماعيل الصيقل عن أبي عبدالله.

و كان الرشيد يقول: الدنيا أربعة (3) منازل، قد نزلت منها ثلاثة. أحدها دمشق و الآخر الرقة و الثالث الري و الرابع سمرقند و أرجو أن أنزله. و لم أر في هذه البلاد الثلاثة التي نزلتها موضعاً هو أحسن من السربان لأنه شارع يشترك مدينة الري في وسطه نهر، فهو حسن. عن جانبه جميعاً أشجار ملتفة متصلة و فيما بينها أسواق.

و خطب أميرالمؤمنين علي رضى الله عنه يوماً فقال في خطبته:

احمدوا الله الذي أحصاكم عدداً و وظف لكم مدداً في قرارة الدنيا، فإنكم مفارقوها و منقطعون عنها و محاسبون بما عملتم فيها. لا تخدعنكم بقاي (4) لذاتها فإنها

ص: 18

1- هو الإمام جعفر الصادق عليه السلام .

2- زيادة يقتضيها السياق.

3- في الأصل: أربع.

4- المقصود: بقاء.

تقيل مطلبها، رنق شربها، غرور حائل وشبح [141 أ] مائل و سنان قاتل، تعزّ مستدبرها و تصرع مستفيدها بغرور شهوتها و مونق لذتها و حبل مدتها، حتى إذا أنس ناقدها و قرّ شاردها، قنصته بأحبلها، فتفلته إلى ضنك المضجع و وحشة المرجع و مجاورة الأموات و مفارقة الأوقات. فهم لا يرجعون و لا يؤذن لهم فيعتذرون. قد ارتهنت الرقاب بسالف الاكتساب، و أخصيت الآثار، و قد خاب من حمل ظلما. فيا لها أمثالا كافية و مواعظ شافية لو صادفت أذنا واعية و قلوبا زاكية و ألبابا حازمة و آراء عازمة.

ثم قال: كيف بهم إذ خرج المشرقي، و تحرك المغربي، و حارب السجزي، و تحرك الهجري، و ثار الحسيني، و غضب الحسيني، و قام العلوي، و بويع الأموي، و خرج الأرمني، و ماج الديلم، و ضج الطبري، و قدم الهاشمي، و وافى المصري، و ظفر الخراساني، و كفر الكلبي، و بويع الزنجي، و نقض التركي، و غلب الرومي، و خرج القحطاني.

عندها يخرج الروم في ألف ألف و يزيدون و يهرب الهاشمي من الزوراء و ينزلها الخراساني. فالويل لهم من المظفر العلوي، و الويل لأهل البصرة و الأبلّة و الأهواز و واسط من المظفر العلوي أيضا. يقتل بالبصرة مائة ألف و يزيدون، و بواسط مثل ذلك، و هو السّفّاح.

و ويل للرافقة و قرقيسيا من كلب و قيس. و الويل كل الويل للزوراء من السفيناني، يقتل في كل يوم واحد مائة ألف أو يزيدون، و اليوم الثاني مثل ذلك، و اليوم الثالث مثل ذلك في صعيد واحد، لا ينظر الله إليهم و لا يكلمهم و لهم عذاب أليم.

و الويل لأهل الكوفة من السفيناني، و الويل لأهل يثرب من الأبقع، سيبقر بطون النساء و يقتل النفس الزكية.

و الويل لأهل مكة من الأصهب و من صاحب مصر يقتلهم بغير عدد حتى يجري الدماء في وادي العرفات.

و الويل لأهل فسطاط مصر من فرعون الثاني و هو السفيناني، كيف يقتل النساء و لا يرحم الصبيان و الإمام.

والبلية العظمى بصخر الري، يقتل في ذلك الموضع ستون ألفا إلى الباب.

و الويل لأهل القزوين من الديلم، يقتل الرجال و تسيى النساء و الذراري.

و الويل لهمذان من جانب طبرستان، و الويل للري من صاحب الديلم و الويل لهم من صاحب إصبهان. في كلام طويل.

و بعث الحجاج إلى وفد كانوا قدموا عليه من الديلم فعرض عليهم الإسلام أو الجزية فأبوا أن يفعلوا شيئا من ذلك. فأمر أن يصوّر لهم بلدهم سهله و جبله و عقابه و غياضه فصوّرت له. فدعا من قبله من الديلم فقال إن بلادكم قد صوّرت لي و رأيت فيها مطمعا فاعترفوا بما دعوتكم إليه قبل أن أغربكم الجنود فأخرب البلاد و أقتل المقاتلة و أسبي الذرية. قالوا: أرنا هذه الصورة التي أطمعتك في بلادنا فأحضرها حتى نظروا إليها. فقالوا: قد صدقك من صوّرها غير أنه لم يصوّر لك الرجال الذين يمنعون

هذه العقاب و الشايبا، و ستعلم ذلك لو تكلفته.

فأغزاهم الجنود و عليهم ابنه محمد بن الحجاج فلم يصنع شيئا غير أنه بنى مسجدا لأهل قزوين و نصب فيه منبرا [و هو مسجد التوث الذي على باب دار قوم يعرفون بالجنيدية. و حكي أن عمّال خالد بن عبدالله القسري لعنوا علي بن أبيطالب على المنبر فقام حبش بن عبدالله و هو من موالي الجنيد أو بني عمه فاخترط سيفه و ارتفع به إلى العامل فقتله و قال: لا نحتملك على لعن علي بن أبيطالب. فانقطع بعد ذلك اللعن عنه رضوان الله عليه].⁽¹⁾

و قال محمد بن زياد المذحجي: رأيت في مسجد قزوين لوحا مكتوبا مما أمر به محمد بن الحجاج الثقفي. و أنشد جعفر بن عمر بن عبدالعزيز:

هل تعرفُ الأبطالُ من مريمٍ *** بين سواسٍ فلوى يرثم

فذاتِ أكنافٍ فقيعانيها *** فجزعٍ فدفر وافي الاحرم (؟)

ص: 20

1- ما بين عضادتين في المختصر فقط.

مالي وللريِّ وأكنافِها *** يا قومُ بين التركِ والديلمِ

أرضُ بها الأعجمُ ذو منطِقٍ *** والمرءُ ذو المنطقِ كالأعجمِ

ولما ميّز قباز إقليمه، وجد أنزه بقاعه بعد أن بدأ بالعراق التي هي سرّة الدنيا والأقاليم، ثلاثة عشر موضعا: المدائن، والسوس، وجليسابور، وتستر، وسابور، وبلخ، وسمرقند، وبادرد، وبتن بنهاوند تسمى رودراور، وماسبندان و مهرجانقذق، و تل ماسير، وإصبهان والري. وأسرى فواكه إقليمه سبعة مواضع: المدائن، وسابور، وارجان، ونهاوند، و ماسبندان [142 أ] و حلوان، والري. وأوبأ بقاع إقليمه ستة مواضع: البندنجين، وسابور خواست، وبردعة، وزنجان، و جرجان، والخوار - بتن الري - .

والري سبعة عشر رستاقا منها: [الخوار] و دنباوند، و ويمة، و شلمبه [هذه التي فيها المنابر].(1)

وفي كتاب الطلسمات: إن قباز وجه بليناس الرومي إلى الري فاتخذ بها طلسمًا للغرق فأمنوه، وذلك أنها على بحر عجاج. واستطابها بليناس فعزم(2) على المقام بها فأذاه أهلها فاتخذ بها طلسمًا للنزول فليس يجتاز بها أحد من خراسان إلا نزلها.

وعمل طلسمًا آخر للغلاء فهي أبداً غالية السعر.

ثم كتب بليناس إلى قباز يخبره بما قد عمل من الطلسمات في بلاده ويستأذنه في المصير إلى خراسان. فكتب إليه قباز: إن قباز الأكبر قد طلسم ما وراء الري إلى بلخ و جرجان و سجستان [مائتين و خمسين طلسمًا(3)] و ليس هناك شيء فأقبل إلينا.

[وقال الشاعر:

الريُّ أعلى بلدةٍ أسعارا *** لا درهما تُبقي ولا ديناراً

ص: 21

1- ما بين عضادتين في المختصر فقط.

2- في الأصل: فعلم على المقام.

3- في المختصر فقط.

تَدْعُ الْغَرِيبَ مُحِيرًا فِي سَوْقِهَا *** قَدْ تَاهَ يَنْظُرُ هَائِمًا حَوَارًا

فِي كُلِّ يَوْمٍ يَنْبَغِي لِعَدَائِهِ *** أَنْ كَانَ يَمْلِكُ لِلْعَدَا قِنطَارًا

وَبِهَا أَنْاسٌ شَرُّ نَاسٍ بَاعَةً *** لَا يَحْفَظُونَ مِنَ الْغَرِيبِ جَوَارًا

سَيَسُؤُوا بِكُلِّ قَبِيحَةٍ فَتَرَاهُمْ *** أَدْهَى وَأَخْبَثَ مَنْ تَحَلَّى الْعَارًا

لَا يَصِدُقُونَ وَصِدْقُ قَوْلٍ فِيهِمْ *** عَارٌ وَكُلُّ يُبْغِضُ الْأَبْرَارًا

إِنْ جِئْتَ تَسْأَلُهُمْ لَتُسْقَى شُرْبَةً *** قَالُوا إِلَيْكَ تَجَنَّبِ الْأَشْرَارًا

فَلَقَدْ لَبِسْنَا الْعَارَ حَتَّى مَا لَنَا *** إِلَّا الْفَضَائِحَ مَلْبَسًا وَإِذَا (1)

وفي أخبار فريدون على رواية الفرس: لما أقبل بالبيوراسف من المغرب نحو المشرق ليسجنه [بدنباوند] مرّ بكورة إصبهان - وقد طوى افريدون أياما لم يذق طعاما - فطلب قوما يمسكونه عليه ريثما يتغدى. فجمع الملك عالما من الناس فلم يقدرُوا على إمساكه، فأدار سلاسله على جبل من جبال إصبهان وأوثقه بأساطين و سلك من حديد قوية. وتوثق منه حتى ظن أنه قد أحكم ما أراد. حتى إذا جلس على غذائه، اجتذب البيوراسف سلاسله مع تلك الأساطين و السلك و احتمل الجبل يجره بسحره ثم طار به في الهواء، فتبعه افريدون فما لحقه إلا بالمدينة المعروفة ببزورند و هي الري. فلما لحقه قمعه بمقمة من حديد كانت في يده فسقط مغشيا عليه و رسا ذلك الجبل المنقول من إصبهان بمدينة الري. فهو الآن جبلها المطل عليها. فلعن افريدون ذلك الجبل و دعا الله أن لا ينبت عليه شيئا في شتاء و لا صيف و أن لا يثبت عليه ثلج و لا تسرح عليه سارحة تؤمّه و لا أهلية و لا يأتي إليه حيوان. فأجاب الله دعاءه. فهو كذلك [142 ب] إلى يوم التناد.

ثم قاده من الري نحو محبسه على طريق الخوار، فوافاه و هو يقوده إصبهد جرجان - و كان رجلاً ذا أيد و بطش - فسار معه أياما. و عرضت لأفريدون حاجة فلم يثق بأحد يمسكه عليه فقال الأصبهد: أيها الملك، أنا أمسكه عليك. فقال: أخاف أن لا

ص: 22

1- في المختصر فقط.

تقوى فتعطب على يده. فقال: أرجو أن يعينني الله عليه بقدرته. وناوله أفريدون سلاسله و ساربه، فلم يلتوي عليه، و مرّ يحجل في قيوده.

فلما غاب أفريدون (1) فلما أطلا المجاذبة دخلت رجلاه إلى ركبتيه في الأرض، فخذّ في ذلك المكان أخذودا عظيما جرى فيه بعد ذلك الماء فصار نهرا عظيما، و هو اليوم يعرف بوادي خوار، يعرفه أهل تلك الناحية و يسمونه بهندروود.

و طعنه أفريدون و قمعه بمقمعة واحدة من يد الأصبهد و بارك عليه و زاد في مرتبته و سماه بهند جرجان و خراسان اصبهد.

ثم حمّله إلى كورة دنباوند فسجنه هناك في جبل يسمى جبل الحدّادين في قرية اسمها قرية الحدّادين أيضا و وكل به أرمائل و مثل بين يديه في القلة صورة أفريدون و طلسم عليه طلسم و بنى حوله حوائت رتبّ فيها قوما حدّادين يضربون مطارقهم نواب على سنداناتهم ليلاً و نهرا شتاء و صيفا لا يفترون عن ذلك. و جعله في كهف عظيم في جوف القلة و أثقله بالحديد و جعل على باب الكهف عدة أبواب حديد و أسقط عن سكان هذه القرية الخراج و العشر و جميع النواب، فليست عليهم مؤونة إلاّ ضرب هذه المطارق على سندانات خالية، و يتكلمون على ضربهم بكلام موزون و يهمسون به عند ضربها لئلا يقطع البيوراسف سلاسله و أغلاله فيقال إنه يلحس أغلاله دائما ليلاً و نهرا فتدق عن لحسه، فإذا ضرب (2) هؤلاء بالمطارق عادت إلى حالها في الغلظ و الوثاقه. و يقال إن الطلسم الذي يمنعه من قطع السلاسل بعد لحسه إياها فهو معمول في ضرب هؤلاء الحدّادين بمطارقهم.

و مضى أفريدون - بعد أن حبسه في الكهف و استوثق منه - منصرفا إلى دار مملكته [143 أ] و وكل أرمائل بحفظ البيوراسف و طعامه. فكان يذبح له في كل يوم رجلين فيغذي بأدمغتهما حيّتيه اللتين على كتفيه أعواماً.

ص: 23

1- كلمة مطموسة و يمكن أن تكون: جاذبه السلسلة.

2- . في الأصل: فإذا ضربوا.

ثم إن أرمائيل تحوَّب من ذبح الناس فتلطف في استنقاذهم واحتساب الأجر في إطلاقهم من القتل، فمضى إلى قرية من قرى دنباوند تسمى مندان فبنى على جبلها أبنية جليلة وقصورا عظيمة وجعل فيها بساتين وعيونا تجري في صحون تلك الدور والبساتين، وبنى في بعض تلك القصور بيتا بخشب الساج والابنوس وصور فيه جميع الصور، فلم يكن لأحد في ناحية المشرق، بناء أشرف منه ارتفاعا وحسنا ودقة نقوش وكثرة عمل وتراويق وتصاوير و تماثيل.

فما زال ذلك البنيان قائما حتى استنزل المهديُّ بن المصمغان من القلعة المعروفة بالهيرين - وكان قد أعطاه الأمان - فلما جاء به إلى الري أمر بضرب عنقه.

فلما استخلف الرشيد و صار إلى الري أخبر بمكان ذلك البنيان فصار إليه حتى وقف عليه وأمر بنقضه وحمله إلى مدينة السلام.

و كان أرمائيل نازلاً في قصوره وأبنيته التي بناها فإذا جاؤه بالأسارى من الآفاق ليذبحهم ويأخذ أدمعتهم فيغذي الحيتين، أعتق في كل يوم أسيرا وذبح مكانه كبشا و خلط دماغه بدماع المقتول وغذا به الحيتين أعواما كثيرة. ثم بدا له في الذبح فكان إذا جاؤه بالأسارى أعتقهم وأسكنهم الجبل الغربي من قرية ميندان.(1)

فبقي على ذلك من حاله ثلاثين عاما يعتق في كل عام سبعمائة و ثلاثين إنسانا - و قرية ميندان على جبلين بينهما وإد فيه ماء عذب غزير لا ينقطع شتاء و لا صيفا، و على حافتي الوادي عيون تنصب إليه و شجر مثمر - فكان كلما أعتق أسيرا أعطاه دارا و أسكنه الجبل الغربي و أمره أن يزرع لنفسه ما يريد و يبني ما يشاء. فكانوا يفعلون ذلك. و قبض الله لأرمائيل مطلسما ألم به فقال: أنا اطلسم الطعام الذي يتغذى به هذا الملعون فيكون يتغلغل في جوفه و يرتفع [143 ب] إلى صدره و يجري في لهواته فيشبع منه و لا يحتاج إلى غيره أبدا و يجازيك الملك على ذلك. ما الذي تجازيني عليه؟ قال: سل ما أحببت. قال: إذا أتتك رئاسة

ص: 24

1- هذه الوقائع و ما يليها ذات صلة بأسطورة الملك الظالم بيوراسف أو الضحاك و هي من القصص التي رواها الفردوسي في الشاهنامه 1: 30 - 37 و لا تختلف عما هي عليه هنا إلا في بعض التفاصيل.

الناحية أشركتني فيها معك و في نعمتك و عقدت بيننا قرابة لا تنقطع. فضمن أرمائيل له ذلك و طلسم مأكول الملعون و مشروبه في جوفه، فهو يتغلغل في صدره إلى بلوغ مدة [أيامه].(1)

فلما كان بعد ثلاثين حولاً من مملكة أفريدون أنفذ إلى أرمائيل رسولاً يأتيه بخبر البيوراسف. فلما وافاه أنزله أرمائيل معه في قصره. فسأله الرسول عما صنع فأخبره خبر المعتقين من الذبح و إنزاله إياهم الجبل الغربي. و لما أمسى أمر المعتقين أن يوقد

كل واحد منهم على باب الموضع الذي هو فيه ناراً ففعلوا. فقال الرسول: ما هذا؟ قال: هؤلاء المعتقون من الذبح. فقال الرسول بالفارسية: ... (2).

46 - آكام المرجان في ذكر المدائن المشهورة في كل مكان، اسحاق بن حسين المنجم (قرن ٥٥)

مدينة الري

وهي في الاقليم الرابع وبعدها عن خط المغرب اربع و سبعون درجة و من خط الاستواء اربع و ثلاثون درجة و هي مدينة جلييلة و اهلها اخلاط من الناس من الفرس و العرب و الاتراك و اسمها الحمدلله لان المهدي نزلها في خلافة المنصور و بها ولد الرشيد و افتتحها قرظة(3) بن كعب الانصارى في خلافة عمر بن الخطاب سنة اربع و عشرين و يشرب اهلها من عيون و انهار عظام تاتي من بلاد الديلم(4) و هي كثيرة الاشجار.(5)(6)

ص: 25

1- من المختصر.

2- . البلدان، تحقيق: يوسف الهادي، اول، بيروت، عالم الكتب للطباعة و النشر و التوزيع، 1416ق، ص 537 - 551.

3- 1. Ms. .قرط

4- 2. Ms. s. p.

5- 3. 06-873. Cfr. al - Ya qobl, op. cit., p.

6- . آكام المرجان في ذكر المدائن المشهورة في كل مكان، بي جا، بي نا، بي تا، ص 15.

(الرى) ذكر من ورد الرى من أولاد الحسن بن الحسن بن على بن أبى طالب عليه السلام . منهم من ولد عبدالله بن الحسن بن الحسن بن على بن أبى طالب عليه السلام .

(بالرى) أبوالحسن محمد بن الحسين بن الحسن الاعور ابن محمد الكابلى بن عبدالله الاشر بن محمد النفس الزكية ابن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن على بن أبى طالب و مات هناك و انقرض نسله، عقبه أحمد درج، و على درج، و جعفر درج و رقية و فاطمة.

ذكر من ورد الرى من أولاد ابراهيم الغمر ابن الحسن بن الحسن بن على بن أبى طالب عليه السلام منهم من ولد اسماعيل بن ابراهيم بن الحسن بن الحسن بن على بن أبى طالب عليه السلام .

(بالرى) أبو محمد عبدالله الحجازى ابن يحيى(1) بن عبدالله العالم بن الحسين بن القاسم الرسى بن ابراهيم طباطبا.

ورد الرى أيام السيدة أم فخرالدولة(2) و صار نقيب الغرباء من جهة مانكديم النقيب(3) بقيته من محمد بن عبدالله وحده، و من المرتضى وحده و منه فى رجلين القاسم و أميركا. رأيتهما بالرى فى سنة تسع و خمسين و أربعمئة. و القاسم بن المرتضى هذا

ص: 26

1- لم نعر في العمدة ولا المشجر الكشاف ولا بحر الانساب لركن الدين الموصلى على ولد ليحيى اسمه عبدالله.
2- المظنون قويا ان فى المقام سهو من قلم المصنف فان المعروف فى كتب التواريخ ان ام فخر الدولة لم تحكم الرى و انما تلك زوجته السيدة ام ابيطالب رستم الملقب بمجد الدولة و ذلك لما توفي زوجها فخر الدولة سنة 387 أجلس الامراء ولده رستم و عمره اربع سنين فجعلوا له الرى و بلاد الجبل و جعلوا اخاه شمس الدولة بهمدان و قرميسين الى حدود العراق و كان المرجع والدة ابيطالب مجد الدولة و هي ابنة شروين بن المرزبان و الى مازندران و كانت عاقلة ذات سياسة و تدبير و قام بالامر بين يديها فى مباشرة الاعمال ابوطاهر صاحب فخر الدولة و ابوالعباس الضبي الكافى ثم جرت خطوب بينها و بين ولدها مجد الدولة منذ سنة 397 حتى سجنها فهرت منه و استعانت بيدر بن حسويه الكردي و بشمس.

3- . هو أبوالعباس احمد بن علي الاصغر الرويانى ابن محمد ششديو المكارى ابن الحسين بن عيسى بن محمد البطحاني الحسينى و يعرف بما نكديم بن ششديو النسابة النقيب. و هو الذى جمع جريدة الرى و هى احد مصادر تذكرة النسب للعبيدلى لا حظ الذريعة، ج 5، ص 98.

هو صديقي ادام الله تمكينه.

(بالرى) أولاد عبدالعظيم بن(1) معية الحسين بن على بن الحسن بن الحسن بن اسماعيل قال شيخى الكيا الاجل النسابة المرشد بالله زين الشرف الدولة فجاءت الى الري و حاضرت مجدالدولة و وقع القتال و استظهر بدر و دخل الري فأسر مجد الدولة و قيده امه و سجنته و أجلس اخاه شمس الدولة في الملك نحو سنة ثم اعادت ابنها و سار شمس الدولة الى همدان و صارت هي تدبر الامر الى ان توفيت سنة 419 و بموتها اختل نظام الملك لضعف مجد الدولة و سوء تدبيره حتى آل امره في 12 جمادى الأولى سنة 420 قبض عليه السلطان محمود و به انقطع أثر آل بويه ممن ينتمى الى مجد الدولة.

هذه سطور من تاريخ السيدة أم مجد الدولة زوجة فخر الدولة فما في المتن من سهو القلم فلا حظ.

لا أعرف بالرى من بنى معية أحدا.

ذكر من ورد الرى من أولاد جعفر بن الحسن بن الحسن بن على بن أبيطالب عليه السلام . من ولد الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن على بن على.

(بالرى) أبوالحسن على بن الحسين بن أبى عبدالله محمد بن عبيدالله الامير ابن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن على بن أبيطالب عليه السلام . عقبه أبوالقاسم عبيدالله يعرف باميركا لقبه باطيه، و أبوطالب لقبه طبره، أمهما عامية من أهل الرى. و فى المشجرة أحمد الامير و زيد و أبوطالب محمد، و أبو أحمد محمد و أبو هاشم محمد.

(بالرى) ابراهيم الوردى ابن أبى عبدالله محمد بن عبيدالله الامير بن عبدالله بن

ص: 27

1- من ولد عبدالعظيم ابن معية الحسنى المذكور بالرى من ذرية ولده علي بن عبدالعظيم و من ذرية حفيده الحسين بن محمد المعروف بميمون بن عبدالعظيم، و منهم السيد ما نكديم و اخوه المهدي ابنا الحسين بن ميمون بن عبدالعظيم. و لا- يفوتني تنبيه القارىء ان عبدالعظيم هذا ليس هو صاحب المشهد و المقام بالرى فان ذلك هو عبدالعظيم بن عبدالله بن على بن الحسن بن زيد بن الحسن السبط عليه السلام و سيأتي من المصنف ذكره بعد ذلك.

الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن، عقبه(1) من ثلاثة بنين أبي الحسن محمد وأحمد وأبي جعفر محمد.

كان (بالرى) أبو القاسم الاحول طبست بن أبي عبدالله محمد بن عبيدالله الامير ابن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن، عقبه أبو عبدالله محمد كشكشه(2) و أبو العباس محمد الاعرج بالا هواز.

ذكر من ورد الرى من ولد محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن.

كان (بالرى) قديما أبو القاسم عيسى بن الحسن السيلق بن على بن محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن، وولده باستراباد.

ذكر من ورد الرى من أولاد زيد بن الحسن، منهم من ولد القاسم بن الحسن بن زيد بن الحسن بن الحسن.

(بالرى) من نازلة رويان أبو الحسن على الاصغر بن محمد ششديو بن الحسين بن عيسى بن محمد عقبه أبو القاسم زيد المعروف بحسينى و أبو زيد الحسن القارى لا عقب له قتل بخراسان، أبو هاشم الحسين، و أبوطالب محمد و أبو العباس أحمد المعروف بما نكديم ابن ششديو و هو النسابة(3) و حمزة درج، و الناصر عيسى، و أبوطالب الحسين درج.

(بالرى) محمد سراهنك المهدي بن الحسن بن محمد بن سليمان بن محمد ششديو بن الحسن بن عيسى بن محمد البطحاني، عقبه الحسين و الداعى و الضيرير و محمد و أبو زيد انقرضا.

(بالرى) ولد حمزة بن محمد بن هرون بن محمد البطحاني بن القاسم بن الحسن بن زيد بن الحسن، عن ابن الصوفى.

ص: 28

1- . الى هنا كان سقط النسختين فأكملناه من جنة النعيم، ص 498.

2- . في لباب الانساب لابن فندق البهقي مخطوط ان كشكش هو محمد بن علي بن أبي سليمان محمد بن عبيدالله الأمير و هو الذي في مشجر العميدي ص 159 كما ان فيه ان القاسم الاحول هو بن ابيالفضل محمد بن عبيدالله الأمير فلاحظ.

3- سبق تعريف الرجل بما يتناسب و المقام قريبا فراجع.

(بالرى) أبو الحسين هرون الاقطع ابن الحسين بن محمد بن هرون بن محمد البطحاني، قال السيد الامام زين الشرف: الهارونية هم ولد الاقطع و هو هرون بن الحسين بن محمد بن أبي الحسين هرون بن محمد البطحاني، و أبو الحسين العقب منه فى أبى القاسم الحسين و على لم يعقب.

عن البخارى و أبى المنذر قالوا: الحسين بن هرون. و أهل طبرستان و غيرهم من النسابة يقولون الحسين بن محمد بن هرون بن محمد البطحاني و أسقط ابن طباطبا: بين الحسين و هرون الأول (محمد) و حكاه عن البخارى، و غيره و هو الخطأ. و الصحيح ما ذكرناه كذا و جدت بخط الكيا الأجل السيد النسابة المرشد بالله زين الشرف أدام الله علوه(1).

(بالرى) من نازلة قم طاهر(2) بن القاسم بن أحمد كركوره ابن أبى جعفر محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجرى و أمه أم ولد، بقية عقبه من رجلين من أبى الحسين محمد تنبى أمه خديجة بنت الحسين بن حماد الاشعري و من أبى الحسن على و قيل يكنى أبو القاسم أمه أم كلثوم بنت أحمد الرازى.

(بالرى) من نازلة جرجان الحسين بن اسماعيل بن زيد بن الحسن بن جعفر ابن الحسن بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجرى. الامام الموفق بالله شمس الشرف عقبه السيد الامام المرشد بالله زين الشرف أبو الحسين يحيى بن الحسين.

(بالرى) أبو القاسم محمد شهدائق ابن حمزة بن أحمد بن عبيدالله بن محمد بن عبدالرحمن الشجرى، قيل والده هو شهدائق، عقبه أبو عبد الله جعفر الشعرانى درج و لا عقب له، و أبو القاسم أحمد.

(بالرى) على بن القاسم النقيب ابن حمزة بن أحمد بن عبيدالله بن محمد ابن عبدالرحمن الشجرى. له عقب منهم بنو الكسكة.

ص: 29

1- و هو الذي في المجدي لأبي الحسن العمري و تهذيب الأنساب لشيخ الشرف العبيدلى.

2- . في المشجر الكبير مخطوط طاهر بن أحمد كركورة و عنده أولاد منهم اثنان اسمهما محمد و زيد و علي و محسن و ابا القاسم و فيه انه بالرى.

ذكر من ورد الرى من أولاد على بن الحسن بن زيد بن الحسن بن على بن أيطالب عليه السلام .

(بالرى) أبوالقاسم عبدالعظيم(1) بن عبدالله بن على بن الحسن بن زيد بن الحسن . من ناقلة طبرستان. وهو المحدث الزاهد صاحب المشهد فى الشجرة بالرى وقبره يزار وأمه أم ولد. وعن أبى عبدالله ابن طباطبا: عبدالعظيم بن عبدالله لا عقب له، وعن أبى الغنائم فولد عبدالعظيم بن عبدالله محمدا امه فاطمة بنت عقبة بن قيس الحميرى، ورقية و خديجة، وعن أبى الحسين محمد بن القاسم التميمى النسابة: وأما عبدالعظيم بن عبدالله بن على بن الحسن بن زيد بن الحسن أعقب محمدا درج و خديجة ورقية، وقال شيخى الكيا الاجل الامام النسابة المرشد بالله زين الشرف أبوالحسين يحيى ابن الحسين أدام الله نعمته العقب منه من محمد وحده درج.

ذكر(2) من ورد الرى من أولاد اسماعيل جالب الحجارة ابن الحسن ابن زيد بن الحسن بن على بن أيطالب عليه السلام منهم من ولد على الزانكى ابن اسماعيل بن الحسن بن زيد بن الحسن.

(بالرى) أبوالقاسم أحمد الاقثم ابن أبى القاسم على الزانكى ابن اسماعيل جالب الحجارة ابن الحسن الامير ابن زيد بن الحسن بن على بن أبى طالب عليه السلام ، وعن أبى الحسين محمد بن القاسم التميمى النسابة: قتل أحمد بنيسابور، وقال يكنى أبو العباس وأمه أم ولد العقب منه من أبى الحسن على و اسماعيل و القاسم.

(بالرى) القاسم بن أبى القاسم على الزانكى ابن اسماعيل جالب الحجارة ابن

ص: 30

- 1- لقد كتب فى ترجمة هذا السيد الجليل كثير من الاعلام قديما و حديثا من زمن الشيخ الصدوق المتوفى سنة 381 حتى اليوم و لعل اقدم ما وصل الينا من ذلك ما كتبه الصاحب بن عباد به عنوان رسالة فى نسب عبدالعظيم و هي بالعربية كما ان أوسع ما طبع عنه هو كتاب (جنة النعيم فى احوال سيدنا عبدالعظيم) و هو بالفارسية للشيخ اسماعيل الكجورى المتوفى سنة 1313 و قد تم طبعه سنة 1298.
- 2- سقط من نسخة الاصل أنهاية ذرية الامام الحسن بن علي عليه السلام و شطرا من ذرية الامام الحسين عليه السلام الى ذرية على العريضي ابن الامام جعفر الصادق عليه السلام و قد اكملناه من كتاب جنة النعيم ص 500 حيث اثبت مؤلفه جميع هذا الفصل من الكتاب فى جنته.

الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام عقبه علي أمه أم ولد عن أبي الحسين محمد بن القاسم التميمي النسابة.

(بالري) من ولد محمد الأمين عليه و يقال ابن علي بن علي الزانكي ابن اسماعيل جالب الحجارة ابن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام .

ذكر من ورد الري من ولد اسحاق الكوكبي ابن الحسن الامير، ابن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام منهم من ولد هرون بن اسحاق بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام .

(بالري) الحسين أميري بن أبي عبدالله محمد عزيزي ابن أحمد الخطيبي ابن الحسين ابن جعفر بن هرون بن اسحاق الكوكبي ابن الحسن الامير ابن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، عقبه علي أبو الفضل كان ببغداد، و أحمد و ما نكديم.

ذكر من ورد الري من ولد الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام ثم من أولاد محمد بن علي بن الحسين بن علي، منهم من ولد موسى الكاظم ابن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام .

(بالري) من أولاد داود بن موسى بن ابراهيم بن موسى بن جعفر الصادق(1) و عن أبي عبدالله ابن طباطبا النسابة: داود بن موسى من المنقرضين قال: ما رأيت في جريدة الري له أولاد(2).

(بالري) أولاد جعفر(3) بن موسى بن ابراهيم بن موسى الكاظم بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام . عن ابن أبي جعفر الحسيني النسابة.

ص: 31

1- . ما ذكره المؤلف من أن أولاد داود بن موسى بالري تبع فيه شيخ الشرف ابن أبي جعفر العبيدلي في تهذيب الانساب مخطوط حيث ذكر داود وقال: ولده بالري و له بقية.

2- جريدة الري هي جمع النسابة السيد أبي العباس احمد بن ما نكديم بن علي بن محمد ششديو البطحاني الحسنى و هي من المصادر الموثوق بها و اعتمدها كثير من النسابين كابى عبدالله ابن طباطبا و ابن المهنا العبيدلي كما صرح هو بذلك في تذكرة النسب، و المراد بالجريدة هو ما كان يدونه نقيب السادات في كل بلد أو بأمر النسابة ذلك البلد بتدوينه صيانة لأنساب السادة القاطنين في بلده.

3- . الذين بالري من ولد جعفر بن موسى بن ابراهيم بن الامام الكاظم عليه السلام موسى و ابوالحسن محمد كما في العمدة ص 203 و غيرها.

(بالرى) على بن القاسم بن موسى بن القاسم بن عبيدالله بن موسى ابن جعفر الصادق، عقبه أبو جعفر محمد أعقب و موسى أعقب و يدعى رجل أنه أحمد بن على كذاب دعى(1).

(بالرى) من ناقلة طوس و لقبه محال الطلب أبوطالب محمد الداعى ابن الناصر ابن محمد بن أحمد بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى الكاظم.

ذكر من ورد الرى من أولاد على العريضى ابن جعفر الصادق. منهم من ولد محمد الاكبر ابن على العريضى ابن جعفر الصادق.

(بالرى) عيسى و على ابنا ابراهيم بن محمد الازرق ابن عيسى الاكبر ابن محمد الاكبر ابن على العريضى.

(بالرى) سراهنك (بن الحسن) بن حمزة بن على بن الحسين بن عيسى الاكبر ابن محمد الاكبر ابن على العريضى.

(بالرى) أبوالحسن على بن الحسين بن عيسى بن محمد بن على العريضى عقبه حمزة و أبو عبدالله الحسين لقبه هميرجة و على و قيل أبو جعفر محمد و عيسى و محمد.

(بالرى) أبوالحسن العريضى ابن الحسين بن عيسى الاحول ابن محمد ابن الحسين بن عيسى الاكبر النقيب ابن محمد الاكبر ابن على العريضى عقبه العريضى و هو ميناث أمه جعفرية، و طالبى(2) درج أمه عامية و محمد ما نكديم أمهما بنت أبى طالب حره الحسينية و عزيزى أمه عامية و الحسن بن ما كابحارا (كذا) أمه عامية و هو أصغرهم و أبو حرب على أمه عامية(3).

(بالرى) محمد بن أحمد النفاط ابن عيسى بن محمد الاكبر ابن على العريضى عقبه

ص: 32

1- ذكر في المشجر الكشاف ص 33 و كني بأبى جعفر و انه بالرى.

2- فى مشجر العميدي ص 48 طالب.

3- . ذكر في مشجر العميدي ص 48 أبناء أبى الحسن - و اسمه أحمد - العريضى و وقع في المشجر سهو من الناسخ في ارجاع بعض الخطوط فخلط بين الأخوة فجعل بعضهم أبا للبعض الآخر.

محمد و علي (1) و الحسين.

(بالرى) ولد جعفر الاسود ابن الحسين بن محمد الاكبر ابن علي العريضى ابن أبى جعفر النسابة الحسينى هو ميناث (2) و لم يذكر السيد الامام النسابة المرشد بالله أولاده.

(بالرى) أبو اسماعيل ابن عيسى بن محمد الاكبر ابن علي العريضى عن أبى عبدالله ابن طباطبا النسابة، وقال السيد الامام النسابة المرشد بالله أبو الحسن يحيى بن الحسين الحسينى لا اعرف ذلك.

(بالرى) ولد أبى محمد سليمان بن عيسى الاكبر النقيب ابن محمد الاكبر ابن علي العريضى عن الشريف ابن أبى جعفر النسابة (3) و عن السيد النسابة المرشد بالله: العقب من سليمان بن عيسى الاكبر لا بقية له، محمد درج.

(بالرى) حمزة بن الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد بن علي العريضى ابن جعفر الصادق عقبه جعفر و عبيدالله و أحمد و عيسى و علي و نصر و محمد و عبدالله و اسحاق، و عن السيد النسابة المرشد بالله هم بالمدينة.

(بالرى) علي بن الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد الاكبر ابن علي العريضى عقبه محمد و الحسين.

ذكر من ورد الرى من أولاد محمد الديباج ابن جعفر الصادق عليه السلام منهم من أولاد

علي الخارص ابن محمد الديباج.

(بالرى) من أولاد عبدالله بن الحسين بن علي الخارص ابن محمد الديباج ابن جعفر الصادق.

ص: 33

1- . هو والد أبى جعفر محمد العريضى و كان ببغداد و عمى في كبره و قد سبق من المؤلف ذكره في الواردين الى البصرة و صرح بانه من نازلة الرى.

2- المذكور في تهذيب الانساب لابن أبى جعفر الحسينى مخطوط و ذكرناه عنه في اللباب في تشجير تهذيب الانساب (مخطوط) ان الحسين ابن محمد بن علي العريضى هو الميناث و لعل المؤلف نقل ذلك عن غير تهذيب الانساب من باقى كتب ابن أبى جعفر رحمه الله.

3- لم نعثر فى تهذيب الانساب على ذكر ابى محمد سليمان فى أولاد عيسى الاكبر و قد ذكر ابن أبى جعفر منهم اربعة عشر ولدا و ليس منهم سليمان ثم قال (و من سوى من ذكرناه من عقبه ففى صح).

(بالرى) من نازلة آبه و مات هناك محمد جور ابن الحسين بن على الخارص ابن محمد الديياج.

ذكر من ورد الرى من ولد اسحاق المؤتمن، منهم من ولد محمد بن اسحاق المؤتمن.

(بالرى) من نازلة الكوفة أبو جعفر محمد بن أحمد الوارث ابن حمزة ابن محمد بن اسحاق المؤتمن.

ذكر من ورد الرى من أولاد عبدالله الباهر ابن على زين العابدين ابن الحسين.

(بالرى) أبو القاسم حمزة الاطروش ابن عبدالله بن الحسين البنفسج(1) ابن اسماعيل بن محمد الارقط ابن عبدالله الباهر ابن على بن الحسين عقبه على و عبدالله و الحسين.

ذكر من ورد الرى من أولاد عمر الاشرف ابن على بن الحسين بن على بن أبى طالب عليه السلام من ولد على بن عمر الاشرف ابن على بن الحسين ابن على بن أبى طالب عليه السلام .

(بالرى) و قتل بها أحمد بن محمد بن جعفر بن الحسن بن على بن عمر الاشرف، عقبه الحسين درج و امه ام ولد عن أبى الحسن أحمد بن عيسى بن على بن الحسين(2).

(بالرى) و قتل بها جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن على بن عمر الاشرف، امه ميمونة بنت على بن الحسن بن على بن عمر الاشرف.

ذكر من ورد الرى من أولاد زيد الشهيد الامام، منهم من ولد الحسين بن زيد الشهيد.

ص: 34

1- . الوارد فى تهذيب الأنساب لشيخ الشرف العبيدلي مخطوط و لباب الأنساب لابن فندق (مخطوط) ان البنفسج هو احمد بن الحسين بن اسماعيل صرح فى الاخير انه لا عقب له بالاتفاق.

2- هذا هو الشيخ العقيلي و هو الذي قام بالرى بعد محمد بن جعفر ديباجة والد صاحب العنوان يدعو الى الحسن بن زيد الداعي كما فى مقاتل الطالبين ص 615 وغيره و قد كانت وقعة بينه و بين عبدالله بن عزيز عامل محمد بن طاهر على الرى و قتل فيها جعفر بن محمد بن جعفر ديباجة الآتي ذكره كما سيأتى ذكر هذا الشيخ - العقيلي - فى محله من المتن عند ذكر الواردين الى الرى من اولاد علي بن الحسين الأصغر. و يأتي النقل عنه ايضا فى ذكر الواردين الى الرى من ذرية العباس بن علي شهيد الطف فلاحظ.

(بالرى) أبو جعفر محمد سوسة بن القاسم بن محمد بن عمر بن يحيى بن الحسين بن زيد الشهيد عقبه على الصوفى و أحمد و الحسين و جعفر و فاطمة.

(بالرى) أبو الحسين زيد بن على بن عيسى بن يحيى بن الحسين بن زيد الشهيد عن ابن أبى جعفر الحسينى النسابة(1).

(بالرى) طاهر بن أبى طاهر محمد المبرقع ابن محمد بن الحسن بن الحسين بن عيسى بن يحيى بن الحسين بن زيد الشهيد، عقبه المطهر أمه زينب بنت أبى عمارة حمزة بن الحسن بن حمزة بن الحسين بن محمد بن حمزة بن اسحاق الاشرف بن على الزينى.

(بالرى) القاسم بن الحسين بن زيد بن على بن الحسين بن زيد الشهيد الإمام، عقبه محمد و عبدالله و أم القاسم و سكينه.

ذكر من ورد الرى من أولاد عيسى بن زيد الشهيد الإمام(2) ذكر من ورد الرى من أولاد الحسين الاصغر، منهم من ولد عبيدالله الاعرج ابن الحسين الاصغر.

(بالرى) من ناقلة أمل أبوهاشم محمد الجوانى البيع ابن أبى أحمد طاهر ابن على بن محمد بن الحسن بن عبيدالله بن الحسن بن محمد الجوانى ابن الحسن بن محمد بن عبيدالله الاعرج ابن الحسين الاصغر، عقبه أبو الفضل يحيى(3) و أبو عبدالله جعفر.

(بالرى) من ناقلة أمل أبو محمد الحسن بن محمد بن عبيدالله بن محمد بن الحسن بن أبى على عبيدالله بن الحسن بن محمد الجوانى ابن الحسن ابن محمد بن عبيدالله الاعرج و مات بها فى المحرم من سنة خمسين و أربعمئة و عقبه أبو الحسين يحيى

ص: 35

1- ذكر ذلك شيخ الشرف العبيدلى فى كتابه تهذيب الانساب مخطوط فقال: ابو الحسين زيد له عقب فى الري و البصرة.
2- . لم يوجد فى نسخة الاصل معنون هذا العنوان و قد اسقط نفس العنوان من نسخة أ و لعل ذلك من النساخ حيث لم يجدوا بهذا العنوان من كان بالري من اولاد عيسى بن زيد الشهيد و اكبر الظن ان المؤلف لم يتهيأ له ذكر احد منهم و قد ذكرنا فى المستدرك بعض من كان بالري من اولاد عيسى بن زيد فلاحظ.

3- . جعل فى مشجر العميدى ص 131 يحيى هذا أخا لطاهر و لم يذكر لطاهر عقب فلاحظ.

ذكر من ورد الرى من أولاد على بن الحسين الاصغر.

(بالرى) من نازلة المدينة و هو صاحب هناك أبو الحسن أحمد الشيخ العقيقى ابن عيسى بن على بن الحسين الاصغر، أمه أم ولد عقبه عيسى أمه لبابة بنت اسحاق بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن كتب بن الصلت ابن يعكر الحسينى ابن الحسين، و على و أبو القاسم الحسن و هم لامهات أولاد شتى، و محمد و حمزة و أم كلثوم و زينب لامهات أولاد الطربات (كذا) (الطربات خ ل أ).

ذكر من ورد الرى من أولاد الحسن بن الحسين الاصغر.

(بالرى) أبو عبدالله جعفر بن محمد السيلق ابن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسين الاصغر، عقبه أبو جعفر محمد قيل اسمه أحمد له ابن واحد و هو أبو الحسين ميناث عن الشريف النسابة ما نكديم و هو أبو العباس أحمد بن على الرويانى ابن ششديو فالحسن حسكا و أبو القاسم على و فى كتاب المعقبيين لابن أبى جعفر: أبو جعفر اسمه أحمد و أبو القاسم اسمه محمد(1) ذكر من ورد الرى من أولاد الحسن الافطس ابن على بن على، منهم من ولد عبدالله بن الحسن الافطس.

(بالرى) من نازلة الكوفة و هو الشاعر أبو عبدالله الحسين بن عبدالله الاصغر الابيض ابن العباس بن عبدالله بن الحسن الافطس و عن ابن أبى جعفر الحسينى النسابة لا بقية للحسن الشاعر من الولد(2) ذكر من ورد الرى من أولاد محمد بن الحنفية، منهم من ولد جعفر ابن محمد بن الحنفية.

ص: 36

-
- 1- . ذكر ذلك فى كتابه تهذيب الانساب و زاد ان ولد ابى جعفر احمد بالرى، و محمدا - ابا القاسم - ولده بأصفهان.
 - 2- . لم يذكر شيخ الشرف فى تهذيب الانساب للحسين ولدا ولكن ابن عنبة فى العمدة و العميدى فى مشجره ذكرا له ولدا اسمه عبدالله و هو من شعراء الطالبين و قد على سيف الدولة الحمدانى و قد ذكرته و شيئا من شعره فى معجم شعراء الطالبين مخطوط.

(بالرى) أبو الحسين أحمد بن على بن جعفر بن عبدالله رأس المدرى ابن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن الحنفية، عن ابن أبى جعفر الحسينى النسابة.

(بالرى) من نازلة قم أبو زيد محمد بن أحمد الزاهد بن محمد العويد ابن على بن عبدالله رأس المدرى ابن جعفر بن عبدالله بن جعفر، عقبه أبو القاسم عزيزى و ابراهيم و أحمد و سوى هؤلاء فى جريدة الرى(1) الناصر و ابراهيم.

ذكر من ورد الرى من أولاد العباس بن على عليه السلام منهم من ولد عبيدالله بن الحسن بن عبيدالله بن العباس.

(بالرى) أبو محمد القاسم بن محمد اللحيانى ابن عبدالله بن عبيدالله بن الحسن بن عبيدالله بن العباس، امه ام ولد عقبه أبو الحسن على الشعرانى و حمزة و داود و اسماء و فاطمة و سوى هؤلاء عن أبى الحسن أحمد بن عيسى ابن على بن الحسين الاصغر ابن على زين العابدين و أبو الحسن، أبو عبيدالله محمد و أمه امرأة من أهل الرى.

(بالرى) من أولاد ابراهيم بن محمد اللحيانى ابن عبدالله بن عبيدالله بن الحسن بن العباس بن على عليه السلام .

(بالرى) من نازلة كليس من سواد الرويان من أرض طبرستان: أبو عقيل محمد بن على بن محمد بن الحسن بن اسماعيل بن عبدالله بن عبيدالله ابن الحسن بن عبيدالله بن العباس، عقبه على.

(بالرى) أولاد الحسن بن موسى بن عبدالله بن عبيدالله بن الحسن ابن عبيدالله بن العباس عن ابن أبى جعفر الحسينى النسابة(2).

ذكر من ورد الرى من أولاد عمر الاطرف، منهم من ولد عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف.

ص: 37

1- . جريدة الرى هي من جمع الشريف النسابة السيد ابي العباس احمد ما نكديم بن على الرويانى ابن محمد محمد ششديو نقيب الرى و قد سبق ذكره في اصل الكتاب كما سبق التعريف بالجريدة.

2- ذكر ذلك فى تهذيب الانساب.

(بالرى) أولاد أحمد(1) بن القاسم بن أبى عمر محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف.

(بالرى) أولاد هاشم بن جعفر المولتانى ابن محمد بن عبيدالله بن محمد بن عمر الاطرف اعقب عن ابن طباطبا النسابة.

ذكر من ورد الرى من أولاد جعفر بن محمد بن عمر الاطرف.

(بالرى) من أولاد عبدالله بن محمد بن جعفر بن محمد بن عمر الاطرف.

(بالرى) من أولاد هاشم بن جعفر بن محمد الابله ابن جعفر بن محمد بن عمر الاطرف.

ذكر من ورد الرى من أولاد جعفر الطيار، منهم من ولد على الزينى بن عبدالله الجواد ابن جعفر الطيار.

(بالرى) عبدالله بن اسماعيل بن ابراهيم بن أبى الكرام عبدالله بن محمد بن على الزينى ابن عبدالله الجواد.

(بالرى) محمد بن الحسين بن عبدالله بن اسحاق الاشرف بن على الزينى.

(بالرى) من أولاد ابراهيم بن الحسن الصدرى ابن محمد بن حمزة بن اسحاق الاشرف ابن على الزينى ابن عبدالله الجواد ابن جعفر.

(بالرى) جعفر و الحسين ابنا حمزة بن الحسن بن محمد بن الحسن بن اسحاق الاشرف ابن على الزينى ابن عبدالله الجواد ابن جعفر.

(بالرى) أبو الفوارس ابن محمد الاصغر ابن الحسن الصدرى ابن محمد ابن حمزة بن اسحاق الاشرف ابن على الزينى ابن عبدالله الجواد، عقبه أبو العباس أحمد صاحب الوقف بالرى.

ذكر من ورد الرى من أولاد اسحاق العريضى ابن عبدالله الجواد بن جعفر الطيار.

(بالرى) أولاد اسماعيل بن جعفر بن عبدالله بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله الجواد(2).

ص: 38

1- . ذكر ذلك شيخ الشرف ابن ابى جعفر العبيدلى فى تهذيب الانساب.

2- منتقلة الطالبية، تحقيق و مقدمه: سيد محمد مهدى سيد حسن خراسان، اول، نجف، منشورات المطبعة الحيدرية، 1388ق، ص 151

الرِّيِّ: بفتح أوله، وتشديد ثانيه، فإن كان عربيًّا فأصله من رَوَيْتُ على الرواية أروي رِيًّا فأنا راو إذا شددت عليها الرّوَاء؛ قال أبو منصور: أنشدني أعرابي وهو يُعَاكمني:

رِيًّا تميميًّا على المزايد.

وحكى الجوهري: رَوَيْتُ من الماء، بالكسر، أزوَى رِيًّا ورِيًّا ورويٌّ مثل رِضَى: وهي مدينة مشهورة من أمّهات البلاد وأعلام المدُن كثيرة الفواكه والخيرات، وهي محطّ الحاجّ على طريق السابلة وقصبة بلاد الجبال، بينها وبين نيسابور مائة وستون

فرسخًا وإلى قزوين سبعة وعشرون فرسخًا ومن قزوين إلى أبهر اثنا عشر فرسخًا ومن أبهر إلى زنجان خمسة عشر فرسخًا؛ قال بطليموس في كتاب الملحمة: مدينة الرِّيِّ طولها خمس وثمانون درجة، وعرضها سبع وثلثون درجة وست وثلثون دقيقة، وارتفاعها سبع و سبعون تحت ثمانين عشرة درجة من السرطان خارجة من الإقليم الرابع داخلية في الإقليم الخامس، يقابلها مثلها من الجدي في قسمة النسر الطائر ولها شركة في الشعري والغميصاء رأس الغول من قسمة سعد بُلَع؛ وجدت في بعض تواريخ الفرس أن كيكائوس كان قد عمل عجلة وركب عليها آلات ليصعد إلى السماء فسخر الله الريح حتى علّت به إلى السحاب ثم ألقته فوق في بحر جرجان، فلما قام كيخسرو بن سیاوش بالملك حمل تلك العجلة وساقها ليقدم بها إلى بابل، فلما وصل إلى موضع الرِّيِّ قال الناس: برِّي آمد كيخسرو، واسم العجلة بالفارسيّة رِيِّ،

وأمر بعمارة مدينة هناك فسميت الرِّيِّ بذلك؛ قال العمراني: الرِّيِّ بلد بناه فيروز ابن يزدجرد وسمّاه رام فيروز؛ ثم ذكر الرِّيِّ المشهورة بعدها وجعلها بلديتين، ولا أعرف الأخرى، فأما الرِّيِّ المشهورة فإنّي رأيتها، وهي مدينة عجيبة الحسن مبنية بالأجر المنمق المحكم الملمع بالزرقة مدهون كما تدهن الغضائر في فضاء من الأرض، وإلى جانبها جبل مشرف عليها أقرع لا ينبت فيه شيء، وكانت مدينة عظيمة خرب أكثرها، واتفق أنّي اجتزّت في خرابها في سنة 617 وأنا منهزم من التتر فرأيت حيطان خرابها قائمة و منابرها باقية وتزويق الحيطان بحالها تقرب عهدا بالخراب

إلا أنّها خاوية على عروشها، فسألت رجلاً من عقلائها عن السبب في ذلك فقال: أمّا السبب فضعيف و لكن الله إذا أراد أمراً بلغه، كان أهل المدينة ثلاث طوائف: شافعية وهم الأقل، و حنفية وهم الأكثر، و شيعة وهم السواد الأعظم، لأن أهل البلد كان نصفهم شيعة و أما أهل الرستاق فليس فيهم إلا شيعة و قليل من الحنفيين و لم يكن فيهم من الشافعية أحد، فوعدت العصبية بين السنة و الشيعة فتصافروا عليهم الحنفية و الشافعية و تطاولت بينهم الحروب حتى لم يتركوا من الشيعة من يعرف، فلما أفنواهم و وعدت العصبية بين الحنفية و الشافعية و وقعت بينهم حروب كان الظفر في جميعها للشافعية هذا مع قلة عدد الشافعية إلا أنّ الله نصرهم عليهم، و كان أهل الرستاق، و هم حنفية، يجيئون إلى البلد بالسلاح الشاك و يساعدون أهل نحلتهم فلم يغنهم ذلك شيئاً حتى أفنواهم، فهذه المحالّ الخراب التي ترى هي محالّ الشيعة و الحنفية، و بقيت هذه المحلة المعروفة بالشافعية و هي أصغر محالّ الرّي و لم يبقَ من الشيعة و الحنفية إلا من يخفي مذهبه؛ و وجدت دورهم كلها مبنية تحت الأرض و دوربهم التي يسلك بها إلى دورهم على غاية الظلمة و صعوبة المسلك، فعلوا ذلك لكثرة ما يطرقهم من العساكر بالغارات و لو لا ذلك لما بقي فيها أحد؛ و قال الشاعر يهجو أهلها:

الرّي دارٌ فارغةٌ *** لها ظلالٌ سابعه

على ثيوسٍ ما لهم *** في المكرمات بازعه

لا ينفقُ الشّعْرُ بها *** لو أتاها التّابعه

و قال إسماعيل الشاشي يذم أهل الرّي:

تتكبّ حدةُ الأحَدِ *** و لا تركنُ إلى أحدٍ

فما بالرّيّ من أحدٍ *** يؤهل لاسمِ الأحَدِ

و قد حكى الاضطخري أنّها كانت أكبر من أصبهان لأنّه قال: و ليس بالجمال بعد الرّي أكبر من أصبهان، ثمّ قال: و الرّيّ مدينة ليس بعد بغداد في المشرق أعمر منها و إن كانت نيسابور أكبر عوصة منها، و أمّا اشتباك البناء و اليسار و الخصب و العمارة فهي

أعمر، و هي مدينة مقدارها فرسخ ونصف في مثله، و الغالب على بنائها الخشب و الطين، قال: و للريّ قرىّ كبار كلّ واحدة أكبر من مدينة، و عدّد منها قُوّهذ و السّدّ و مرجبى و غير ذلك من القرى التي بلغني أنها تخرج من أهلها ما يزيد على عشرة آلاف رجل، قال: و من رساتيقها المشهورة قصران الداخل و الخارج و بهزان و السن و بشاويه و دُنباوند؛ و قال ابن الكلبي: سميت الريّ بريّ رجل من بنيشيلان ابن أصبهان بن فلوح، قال: و كان في المدينة بستان فخرجت بنت ريّ يوما إليه فإذا هي بدّراجة تأكل تينا، فقالت: بُور انجير يعني أن الدّراجة تأكل تينا، فاسم المدينة في القديم بور انجير و يغيره أهل الريّ فيقولون بهورند؛ و قال لوط بن يحيى: كتب عمر بن الخطّاب رضى الله عنه، إلى عمار بن ياسر و هو عامله على الكوفة بعد شهرين من فتح نهاوند يأمره أن يبعث عروة بن زيد الخيل الطائي إلى الريّ و دستبى في ثمانية آلاف، ففعل و سار عروة لذلك فجمعت له الديلم و أمدوا أهل الريّ و قاتلوه فأظهره الله عليهم فقتلهم و استباحهم، و ذلك في سنة 20 و قيل في سنة 19؛ و قال أبونجيد و كان مع المسلمين في هذه الوقائع:

دعانا إلى جُرجان و الريّ دونها *** سواد فأرصتُ من بها من عشائر

رضينا بريف الريّ و الريّ بلدة *** له زينةٌ في عيشها المتواتر

لها نَسْرٌ في كلّ آخر ليلة *** تذكّر أعراس الملوك الأكاير

قال جعفر بن محمد الرازي: لما قدم المهديّ الريّ في خلافة المنصور بنى مدينة الريّ التي بها الناس اليوم و جعل حولها خندقا و بنى فيها مسجدا جامعاً، و جرى ذلك على يد عمار بن أبيالخصيب، و كتب اسمه على حائطها، و تمّ عملها سنة 158، و جعل لها فصيلاً يطيف به فارقين آجر، و الفارقين: الخندق، و سمّاها المحمدية، فأهل الريّ يدعون المدينة الداخلة المدينة و يسمون الفصيل المدينة الخارجة و الحصن المعروف بالزينبى في داخل المدينة المعروفة بالمحمدية، و قد كان المهديّ أمر بمرمّته و نزله أيّام مقامه بالريّ، و هو مطلّ على المسجد الجامع و دار الإمارة، و يقال: الذي تولّى مرمّته و إصلاحه ميسرة التغلبي أحد وجوه قواد المهديّ،

ثم جعل بعد ذلك سجنا ثم خرب فعمره رافع بن هرثمة في سنة 278 ثم خربه أهل الرّي بعد خروج رافع عنها، قال: وكانت الرّي تدعى في الجاهليّة أزارى فيقال إنّه خسف بها، وهي على اثني عشر فرسخا من موضع الرّي اليوم على طريق الحوّار بين المحمدية وهاشمية الرّي، و فيها أبنية قائمة تدل على أنّها كانت مدينة عظيمة، وهناك أيضا خراب في رستاق من رساتيق الرّي يقال له البهزان، بينه وبين الرّي ستة فراسخ يقال إن الرّي كانت هناك، والناس يعضون إلى هناك فيجدون قطع الذهب وريّما وجدوا لؤلؤا وفضوص ياقوت وغير ذلك من هذا النوع، و بالرّي قلعة الفرخان، تُذكر في موضعها، و لم تزل قطعة الرّي اثني عشر ألف درهم حتى اجتاز بها المأمون عند منصرفه من خراسان يريد مدينة السلام فلقية أهلها و شكوا إليه أمرهم و غلظ قطيعتهم فأسقط عنهم منها ألفي ألف درهم و أسجل بذلك لأهلها؛ و حكى ابن الفقيه عن بعض العلماء قال: في التوراة مكتوب الرّي باب من أبواب الأرض و إليها متجر الخلق، و قال الأصمعي: الرّي عروس الدنيا و إليه متجر الناس، و هو أحد بلدان الأرض، و كان عبيدالله بن زياد قد جعل لعمر بن سعد بن أيوقاص ولاية الرّي إن خرج على الجيش الذي توجه لقتال الحسين بن علي رضي الله عنه، فأقبل يميل بين الخروج و ولاية الرّي و القعود، و قال:

أتركُ ملكَ الرّي و الرّي رَغْبَةً *** أم ارجعُ مذموما بقتلِ حُسَيْنِ

و في قتله النار التي ليس دونها *** حجابٌ و ملكُ الرّي قُرَّةُ عَيْنِ

فغلبه حبّ الدنيا و الرياسة حتى خرج فكان من قتل الحسين رضي الله عنه، ما كان. و روي عن جعفر الصادق رضي الله عنه أنّه قال: الرّي و قزوين و ساوة ملعونات مشؤومات، و قال إسحاق بن سليمان: ما رأيت بلدا أرفع للخسيس من الرّي؛ و في أخبارهم: الرّي ملعونة و تربتها تربة ملعونة ديلمية و هي على بحر عجاج تأتي أن تقبل الحق؛ و الرّي سبعة عشر رستاقا منها دنباوند و ويمه و شلمبة؛ حدث أبو عبد الله بن خالويه عن نبطويه قال: قال رجل من بنيضدبة و قال المدائني: فُرض لأعرابي من جديلة فضرب عليه البعث إلى الرّي و كانوا في حرب و حصار، فلمّا طال المقام و اشتدّ الحصار قال

الأعرابي: ما كان أغناني عن هذا! و أنشأ يقول:

لعمري لجؤ من جواء سُويقة *** أسافلُه ميث و أعلاه أجرعُ

به العُفرُ و الظلّمانُ و العين ترعي *** و أمُّ رِئالٍ و الظلّيمُ الهَجّجُ

و أسفَعُ ذو رُمحينِ يضحى كأنه *** إذا ما علا نشزا، حصانُ مبرقعُ

أحبُّ إلينا أن نجاور أهلنا *** و يصبح منّا و هو مرأى و مسمَعُ

من الجوسق الملعون بالرّيّ كلّما *** رأيتُ به داعي المنيّة يلمعُ

يقولون: صبرا و احتسب! قلت: طالما *** صبرتُ و لكن لا أرى الصبر ينفَعُ

فليت عطائي كان قُسمَ بينهم *** و ظلت بي الوجناء بالدّوّ تصبَعُ

كأنّ يديها حين جدّ نجاؤها *** يدا سابحٍ في غمرة يتبوعُ

أجعل نفسي وزنَ علجٍ كأنما *** يموتُ به كلبٌ إذا مات أجمعُ؟

و الجوسق الملعون الذي ذكره ههنا هو قلعة الفَرخان؛ و حدث أبوالمحلّم عوف بن المحلم الشيباني قال: كانت لي وفادة على عبد الله بن طاهر إلى خراسان فصادفته يريد المسير إلى الحجّ فعادته في العماريّة من مرو إلى الرّيّ، فلما قاربنا الرّيّ سمع عبد الله بن طاهر ورشانا في بعض الأغصان يصيح؛ فأنشد عبد الله بن طاهر متمثلاً بقول أبي كبير الهذلي:

ألا يا حمام الأيك إلفك حاضر، *** و غصنك ميّاد، ففيم تنوحُ؟

أفئ: لا تنح من غير شيء، فإئني *** بكيت زمانا و الفؤاد صحيحُ

وُلوعا فشطتُ غربةً دار زينب، *** فها أنا أبكي و الفؤاد جريحُ

ثمّ قال: يا عوف أجز هذا، فقلت في الحال:

أفي كلّ عامٍ غربة و نُزوحُ؟ *** أما للتوى من ونية فنريحُ؟

لقد طلّح البين المشتُّ ركائبي، *** فهل أرينّ البينَ و هو طليحُ؟

و أرقني بالرّيّ نوحُ حمامة، *** فُنحتُ و ذو الشجوا القديم يتوحُ

على أنّها ناحتُ و لم تُذرِ دمعة، *** و نحتُ و أسراب الدّموع سفوحُ

وناحت وفرخاها بحيث تراهما، *** و من دون أفرخي مَهَامِهْ فيحُ

ص: 43

عسى جودُ عبدالله أن يعكس النوى *** فتضحى عصا الأسفار و هي طريحُ

فإنَّ الغنى يُدني الفتى من صديقه، *** و عدمُ الغنى بالمقترين نزوحُ

فأخرج رأسه من العمارية وقال: يا سائق ألق زمام البعير، فألقاه فوقف و وقف الخارج ثم دعا بصاحب بيت ماله فقال: كم يضمّ ملكنا في هذا الوقت؟ فقال: ستين ألف دينار، فقال: ادفعها إلى عوف، ثم قال: يا عوف لقد ألقىت عصا تطوافك فارجع من حيث جئت، قال: فأقبل خاصة عبدالله عليه يلومونه ويقولون أتجزئ أيها الأمير شاعرا في مثل هذا الموضع المنقطع بستين ألف دينار و لم تملك سواها! قال: إليكم عني فإنّي قد استحيت من الكرم أن يسير بي جملي و عوف يقول: عسى جود عبدالله، و في ملكي شيء لا ينفرد به؛ و رجع عوف إلى وطنه فسئل عن حاله فقال: رجعت من عند عبدالله بالغنى و الراحة من النوى؛ و قال معن بن زائدة الشيباني:

تَمَطَّى بنيسابور ليلي و ربّما *** يرى بجنوب الرّي و هو قصيرُ

ليالي إذ كلّ الأحبة حاضرٌ، *** و ما كحضور من تحب سرورُ

فأصبحتُ أمّا من أحبّ فنازحُ *** و أمّا الألى أقلّهم فحضورُ

أراعي نجومَ الليل حتى كأنني *** بأيدي عداة سائرين أسيرُ

لعلّ الذي لا يجمعُ الشمّل غيره *** يديرُ رحي جمع الهوى فتدورُ

فتسكن أشجانٌ و نلقى أحبةً، *** و يورق غصنٌ للشباب نصيرُ

و من أعيان من ينسب إليها أبو بكر محمد بن زكرياء الرازي الحكيم صاحب الكتب المصنفة، مات بالرّي بعد منصرفه من بغداد في سنة 311؛ عن ابن شيراز، و محمد بن عمر بن هشام أبو بكر الرازي الحافظ المعروف بالقماطري، سمع و روى و جمع، قال أبو بكر الإسماعيلي: حدّثني أبو بكر محمد بن عمير الرازي الحافظ الصدوق بجرجان، و ربّما قال الثقة المأمون، سكن مرو و مات بها في سنة نيف و تسعين و مائتين؛ و عبدالرحمن بن محمد بن إدريس أبو محمد بن أبيحاتم الرازي أحد الحفاظ، صنف الجرح و التعديل فأكثر فائدته، رحل في الطلب العلم و الحديث فسمع بالعراق و مصر و دمشق، فسمع من يونس بن عبد الأعلى و محمد بن عبدالله بن

عبدالحكم و الربيع بن سليمان و الحسن بن عرفة و أبيه أبيحاتم و أبيضرة الرازي و عبدالله و صالح ابني أحمد بن حنبل و خلق سواهم، و روى عنه جماعة أخرى كثيرة، و عن أبيعبدالله الحاكم قال: سمعت أبا أحمد محمد بن محمد بن أحمد بن إسحاق الحاكم الحافظ يقول: كنت بالريّ فرأيتهم يوما يقرؤون على محمد بن أبيحاتم كتاب الجرح و التعديل، فلما فرغوا قلت لابن عبدويه الوراق: ما هذه الضحكة؟ أراكم تقرؤون كتاب التاريخ لمحمد بن إسماعيل البخاري عن شيوخكم على هذا الوجه و قد نسبتموه إلى أبيضرة و أبيحاتم! فقال: يا أبا محمد اعلم أن أبازرعة و أبيحاتم لما حُمل إليهما هذا الكتاب قالا هذا علم حسن لا يُستغنى عنه و لا يحسن بنا أن نذكره عن غيرنا، فأقعدا أبا محمد عبد الرحمن الرازي حتى سألهما عن رجل معه رجل و زاد فيه و نقصا منه، و نسبه عبد الرحمن الرازي، و قال أحمد بن يعقوب الرازي: سمعت عبد الرحمن ابن أبيحاتم الرازي يقول: كنت مع أبي في الشام في الرحلة فدخلنا مدينة فرأيت رجلاً واقفا على الطريق يلعب بحية و يقول: من يهب لي درهما حتى أبلع هذه الحية؟ فالتفت إليّ أبي و قال: يا بني احفظ دراهمك فمن أجلها تبلع الحيات! و قال أبو يعلى الخليل بن عبد الرحمن بن أحمد الحافظ القزويني: أخذ عبد الرحمن بن أبيحاتم علم أبيه و علم أبيضرة و صنّف منه التصانيف المشهورة في الفقه و التواريخ و اختلاف الصحابة و التابعين و علماء الأمصار، و كان من الأبدال و ولد سنة 240، و مات سنة 327، و قد ذكرته في حنظلة و ذكرت من خبره هناك زيادة عمّا ههنا؛ و إسماعيل بن عليّ بن الحسين بن محمد بن زنجويه أبوسعدي الرازي المعروف بالسّمّان الحافظ، كان من المكثريين الجوالين، سمع من نحو أربعة آلاف شيخ، سمع ببغداد أباطاهر المخلص و محمد بن بكران بن عمران، روى عنه أبو بكر الخطيب و أبو علي الحداد الأصبهاني و غيرهما، مات في الرابع و العشرين من شعبان سنة 445، و كان معتزلياً، و صنّف كتباً كثيرة و لم يتأهل قط، و كان فيه دين و ورع؛ و محمد بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله بن الجنيد أبو الحسين الرازي والد تمام بن محمد الرازي الحافظان و يعرف في الريّ بأبيالرستاق، سمع ببلده و غيره و أقام بدمشق و صنف، و كان حافظاً ثقةً مكثراً، مات

سنة 347؛ وابنه تمام بن محمد الحافظ، ولد بدمشق وسمع بها من أبيه و من خلق كثير وروى عنه خلق، وقال أبو محمد بن الأکفاني: أنبأنا عبدالعزيز الكناني قال: توفي شيخنا وأستاذنا تمام الرازي لثلاث خلون من المحرم سنة 414، وكان ثقة مأمونا حافظا لم أر أحفظ منه لحديث الشاميين، ذكر أن مولده سنة 303، وقال أبو بكر الحداد:

ما لقينا مثله في الحفظ والخبر، وقال أبو علي الأهوازي: كان عالما بالحديث و معرفة الرجال ما رأيت مثله في معناه؛ و أبو زرعة أحمد بن الحسين بن علي بن إبراهيم ابن الحكم بن عبد الله الحافظ الرازي، قال الحافظ أبو القاسم: قدم دمشق سنة 347 فسمع بها أبا الحسين محمد بن عبد الله بن جعفر بن الجنيد الرازي والد تمام، و بنيسابور أبا حامد أحمد بن محمد بن يحيى بن بلال و أبا الحسن علي بن أحمد الفارسي ببلخ و أبا عبد الله بن مخلد ببغداد و أبا الفوارس أحمد بن محمد بن الحسين الصابوني بمصر و عمر بن إبراهيم بن الحداد ببيتيس و أبا عبد الله المحاملي و أبا العباس الأصم، و حدث بدمشق في تلك السنة فروى عنه تمام و عبدالرحمن بن عمر بن نصر و القاضيان أبو عبد الله الحسين بن محمد الفلاكي الزنجاني و أبو القاسم التنوخي و أبو الفضل محمد بن أحمد بن محمد الجارودي الحافظ و حمزة بن يوسف الخرقاني و أبو محمد إبراهيم بن محمد بن عبد الله الزنجاني الهمداني و عبدالغني بن سعيد و الحاكم أبو عبد الله و أبو العلاء عمر بن علي الواسطي و أبو زرعة روح بن محمد الرازي و رضوان بن محمد الدينوري، و فقد بطريق مكة سنة 375؛ و كان أهل الرّي أهل سنة و جماعة إلى أن تغلب أحمد بن الحسن المارداني عليها فأظهر التشيع و أكرم أهله و قربهم فتقرّب إليه الناس بتصنيف الكتب في ذلك فصنف له عبدالرحمن بن أبيحاتم كتابا في فضائل أهل البيت و غيره، و كان ذلك في أيام المعتمد و تغلبه عليها في سنة 275، و كان قبل ذلك في خدمة كوتكين ابن ساتكين التركي، و تغلب على الرّي و أظهر التشيع بها و استمر إلى الآن، و كان أحمد بن هارون قد عصى على أحمد بن إسماعيل الساماني بعد أن كان من أعيان قواده و هو الذي قتل محمد بن زيد الراعي فتبعه أحمد بن إسماعيل إلى قزوين فدخل أحمد بن هارون بلاد الديلم و أيس منه

أحمد بن إسماعيل فرجع فنزل بظاهر الري ولم يدخلها، فخرج إليه أهلها و سألوه أن يتولّى عليهم و يكاتب الخليفة في ذلك و يخطب ولاية الرّي، فامتنع و قال: لا أريدها لأنّها مشؤومة قتل بسببها الحسين بن علي، رضي الله عنهما، و تربتها ديلمية تأبى قبول الحقّ و طالعها العقرب، و ارتحل عائدا إلى خراسان في ذيلحجة سنة 289، ثمّ جاء عهده بولاية الرّي من المكتفي و هو بخراسان، فاستعمل على الرّي من قبله ابن أخيه أبصالح منصور بن إسحاق بن أحمد بن أسد فوليها ستّ سنين، و هو الذي صنّف له أبو بكر محمد بن زكرياء الرازي الحكيم كتاب المنصوري في الطبّ، و هو الكُنْاشة، و كان قدوم منصور إليها في سنة 290، و الله الموفق للصواب و إليه المرجع و المآب. (1)

49 - بلدان الخلافة الشرقية، لسترنج

و كانت المدن الاربع القديمة - قرميسين (كرمانشاه الحديثة) و همذان و الري و اصفهان - أجلّ مدن النواحي الاربع لهذا الاقليم منذ القدم. ففي أيام بني بويه، أي في المئة الرابعة (العاشرة)، كانت دواوين الدولة في الري، على ما في ابن حوقل، ثم اصبحت همذان في ختام القرن التالي قاعدة سلاجقة بلاد فارس و لكن اصفهان كانت في جميع الاوقات على ما يظهر اوسع بلاد الجبال ... (2).

الفصل الخامس عشر

الجبال «تتمة»

الري، ورامين و طهران، قزوین و قلعة ألموت، زنجان، السلطانية، شيز او ستوريق، خونج، ناحيتا الطالقان و طارم، قلعة شميران، تجارات اقليم الجبال و غلاته، مسالك اقليم الجبال و آذربيجان و اقاليم الحدود الشمالية الغربية.

ص: 47

1- . معجم البلدان، بيروت، دار صادر، 1399ق، ج 3، ص 116 - 122.

2- . بلدان الخلافة الشرقية: يتناول صفة العراق و الجزيرة و ايران و أقاليم آسية الوسطى منذ الفتح الاسلامي حتى أيام تيمور، ترجمه: بشير فرنسيس و كوركيس عواد، اول، قم، انتشارات شريف رضى، 1413ق، افست از بغداد، مطبوعات المجمع العلمى العراق، 1373ق، ص 221.

فى الطرف الشمالى الشرقى من اقليم الجبال، مدينة الرى و كتبها بلدانيو العرب مقترنة دائما بال التعريف و هى مدينة ريحس Rhages عند اليونان وقد كانت الرى فى المئة الرابعة (العاشرة) على ما يظهر أكبر القصبات الاربع لاقليم الجبال. قال ابن حوقل: «ليس بعد بغداد فى المشرق مدينة أعمر من الرى الا ان نيسابور أكبر منها عرصة و افسح رقعة، و مقدارها فرسخ و نصف فى مثله». و كانت الرى فى أيام الخلافة العباسية يقال لها المحمدية، و انما سميت بهذا الاسم لان محمدا، و هو المهدي الخليفة العباسى، نزلها فى خلافة ابيه المنصور و بنى أكثر مدينة الرى و بها ولد ابنه هرون الرشيد. و صارت مدينة المحمدية هذه أكبر دار للضرب فى هذا الاقليم. و قد وجد اسمها هذا على كثير من النقود العباسية.

«و بناء الرى من طين و يستعمل فيها الآجر و الجص». و على ما فى ابن حوقل كان للرى حصن حسن مشهور له خمسة أبواب: باب باطاق (فى الجنوب الغربى) و يخرج من طريق بغداد و باب بليسان (فى الشمال الغربى) و يفضى الى قزوین. و باب كوهك (فى الشمال الشرقى) و يفضى الى طبرستان. و باب هشام (فى الشرق) و يخرج منه طريق خراسان. و باب سين (فى الجنوب) و يفضى الى قم. و كانت أسواق المدينة عند هذه الابواب و خارجها و أعظمها تجارة ربض ساربانان و روزه. و بها معظم التجارات و الخانات، و هو شارع عريض مشتبك الابنية و العقارات و المساكن. و فى المدينة على قول ابن حوقل: «نهران للشرب، يسمى أحدهما سور قنى و يجرى على رُوده، و الآخر الجيلانى يجرى على ساربانان». و ذكر ياقوت أيضا نهر موسى الآتى من جبل الديلم، فقد يكون هذا النهر هو الجيلانى أو نهر كيلان المار الذكر. و أشار المقدسى الى بنائين جليلين فى الرى أحدهما دار البطيخ و هو اسم يطلق عادة على سوق الفاكهة، و الثانى دار الكتب بأسفل الروذه فى خان، و لم تكن كثيرة الكتب على قول المقدسى.

و فى المئة الرابعة (العاشرة) قال ابن حوقل و المقدسى ان الرى قد خرب أكثرها و تحولت تجارتها الى ارباض المدينة القديمة. و كان يطلّ على المسجد الجامع الذى

بناه الخليفة المهدي وفرغ من عمارته في سنة 158 (775)، على ما روى ياقوت، الحصن وهو على قلة جبل صعب المرتقى «فاذا صعدت الى تلك القلعة اطلعت على سطوح الري كلها» على وصف ابن رسته. اما ما رواه ياقوت عن الري فغير واضح كثيرا الا انه اقتبس في شطر مما روى وصفا خطيا قديما للمدينة جاء فيه ان المدينة الداخلة فيها المسجد الجامع و دار الامارة و حولها خندق و أهل الري يدعونها «المدينة». و المدينة الخارجة كان غالبها يعرف بالمحمدية و قد كانت في أول أمرها ربضا محصنا. و كان على قلة جبل يطل على المدينة التحتانية (الداخلة) و على ما نقله ياقوت كان هذا الحصن يعرف بالزبيدية (و قد ورد اسمه في بعض المخطوطات بصورة الزيندي)⁽¹⁾ و قد كان المهدي نزله أيام مقامه بالري. ثم جعل بعد ذلك سجنا ثم خرب و عمر في سنة 287 (891) و كان في الري قلعة أخرى يقال لها قلعة الفُرْخان و عرفت أيضا بالجوسق و في المئة الرابعة (العاشرة) كره فخر الدولة البويهى القصر القديم القائم فوق قلة الجبل فابتنى له أبنية مشرفة على البساتين سماها فخر آباد.⁽²⁾

و أشهر رساتيق الى في الازمنة الاولى و أكثرها خصوبة: رستاق روزه (أو الروذه) و فيه قرية كبيرة بهذا الاسم فيما يلي ربض المدينة. و ورامين و قد أخذت مكان الري بعدئذ و صارت اولى مدن ذلك القسم من اقليم الجبال و بشاويه و ما زالت قائمة تعرف باسم فشاويه. و أخيرا قوسيين و ديزه و القصران الخارج و الداخل. و ديزه اسم قريتين كبيرتين أو مدينتين على مسيرة يوم من الري و هما ديزه القصرين و ديزه ورامين و كل هذه الرساتيق و غيرها مما ذكره ابن حوقل كانت اشبه بمدن صغيرة «يزيد ما فى احدها من أهلها على عشرة آلاف رجل». و فى سنة 617 (1220) استولت

ص: 49

- 1- . قلنا: سمي ياقوت هذا الحصن بالزيبندى بتقديم النون على الباء 2: 895. على اننا لم نعثر فى مادتي «الري» و «الزبيدية» من معجم البلدان على ما يدل على ان الحصن كان يسمى بالزبيدية ايضا (م).
- 2- اليعقوبى، 275؛ ابن رسته، 168؛ ابن حوقل، 265 و 269 و 270؛ المقدسى، 390 و 391؛ ياقوت، 2: 153 و 894 و 895؛ 3: 855؛ 4: 431. و لم يتبين ما اذا كانت قلعة الري التى بناها المهدي و اطلق عليها الزبيدية ان صحت قراءة الاسم قد نسبت الى زبيدة زوجة هرون الرشيد أم الى امرأة غيرها بهذا الاسم.

جحافل المغول على الرى و نهبتها و احرقتها و لم تقم لها قائمة منذ نزول هذه الكارثة بها و حين مرّ بها ياقوت فى ذلك الزمان قال «رأيت حيطان خرابها قائما و قد خربت دورها و كثير منها مبني بالآجر المنمق المحكم الملمع بالزرقة مدهون كما تدهن الغضائر». و لم ينج من أذى المغول غير ربض الشافعية و هو أصغر أحياء المدينة. اما احياء الحنفية و الشيعة فقد خربت و لم يبق لها أثر.⁽¹⁾

و قد حاول غازان خان المغولى تعمير الرى و اتقاها من الخراب المستحوذ عليها فأمر باعادة بناء المدينة و السكنى فيها و لكنه خاب فى ذلك لان سكانها كانوا قد انتقلوا عنها الى مدينتي ورامين و طهران المجاورتين لها لا سيما الى الاولى اذ كانت أطيب هواء من الرى القديمة. و اوضحت فى مطلع المئة الثامنة (الرابعة عشرة) أكثر مدن هذه الناحية ازدهارا. و خرائب ورامين على شىء يسير من جنوب الرى و الى شمالها، على ما ذكر المستوفى، جبل طَبْرِك - و هو على ما يظن غير الجبل الذي بني عليه (الخليفة) المهدي قلعتة المارة الذكر - . و كان فيه معدن الفضة و يأتى منه ربح كثير و قلعة طبرك هذه، على ما فى تاريخ ظهيرالدين، قد بناها منوجهر الزيارى فى مطلع المئة الخامسة (الحادية عشرة). و روى ياقوت ان طغرل الثانى⁽²⁾ آخر سلاطين سلاجقة العراق خربها فى سنة 588 (1192). و تحدث طويلا عن حصار هذا الحصن المنيع المشهور و قال ان جيب طبرك على يمين القاصد خراسان و عن يساره جبل الرى الاعظم (و يظن انه موضع القلعة التى بناها المهدي). و هو متصل بخراب الرى. و وصف المستوفى ضريح امام زاده عبدالعظيم بانه على مقربة من الرى و ما زال هذا المشهد من المزارات المكرومة فى طهران اليوم. و فيه ضريح الحسين بن علي الرضا الامام الثامن.

و من الولايات المشهورة قرب الرى: ولاية شهريار و ذكر المستوفى عرضا قلعة بهذا الاسم تقوم فى شمالي المدينة. و قد اصبحت هذه القلعة بعد ذلك ذات شأن لان

ص: 50

1- ابن حوقل، 270 و 289؛ ياقوت، 2: 572 و 833 و 893 و 894.

2- . الصحيح: الثالث. الاول طغرلبك الفاتح، و الثانى طغرل بن السلطان محمد بن ملكشاه و الثالث طغرل الثالث بن ارسلان بن طغرل الثانى. الدكتور مصطفى جواد.

شهریار أوری شهریار هو الاسم الذى أطلقه علي اليزدى على الرى حين وصف حروب تيمور. اما ورامين فكانت، على ما بينا، أول المراكز الآهلة الا ان الخراب قد نال من هذه المدينة فى مطلع المئة التاسعة (الخامسة عشرة) و بعد زمن قام فى موضعها مدينة طهران التى لم تكن فى المئة السابعة (الثالثة عشرة) غير قرية من أكبر قرى الرى. وفى طهران القديمة (و تلفظ تهران أيضا) كان لاهلها تحت الارض بيوت «كنافاء اليربوع» على ما فى القزوينى «و فيها اثنتا عشرة محلة كل محلة تحارب الاخرى». و وصف المستوفى طهران فى القرن التالى فقال هى مدينة وسطية. و لكن فى ختام المئة الثانية عشرة (الثامنة عشرة) اتخذها اقا محمد شاه مؤسس الدولة القاجارية عاصمة لبلاد فارس. (1)

و الانهار التى تسقى سهل الرى و ورامين و طهران تنساب من هذا السهل الى حدود المفازة الكبرى فتفنى فيها. و كان من أهم هذه الانهار: نهر موسى، و قد مر ذكره، و عليه قرى كثيرة. و تكلم المستوفى أيضا على نهر كرج و كانت عليه قنطرة ذات طاق واحد يقال لها پل خاتون (قنطرة الخاتون) و يقال انها سمايت بذلك نسبة الى السيدة زبيدة زوجة هرون الرشيد. و ما زالت بقايا هذه القنطرة ترى قرب طهران. و ذكر القزوينى ان أهل الرى من الشيعة يكرهون نهر سورين و يتطيرون منه لان جثة القتيل يحيى حفيد علي زين العابدين الامام الرابع غسلت فيه فلا يقربونه. (2) على ان

ص: 51

-
- 1- القزوينى، 2: 228 و 250؛ المستوفى، 143 و 144 و 205؛ ياقوت، 3: 507 و 564؛ على اليزدى، 1: 583 و 586 و 597. و روى ظهيرالدين (Dorn) فى: 1: 15 من النص الفارسى) ان طبرك تعنى «الجبل» فهى تصغير طبر و معناها «جبل» فى اللهجة الطبرية و قد أشرنا الى طبرك اصفهان فى ص 240.
- 2- . و جدنا ان القزوينى 1: 181 و ياقوت (معجم البلدان، 3: 186) قد نقلوا ما ذكره عن نهر سورين من مسعر بن مهلهل. و قد اتفقا فى ما نقلاه و هذا نصه: «نهر سورين: بالرى. قال مسعر بن مهلهل رأيت أهل الرى يكرهونه و يتطيرون منه و لا يقربونه فسألت شيخا من أهل الرى عن سببه فقال لان السيف الذى قتل به يحيى بن زيد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب رضى الله عنه غسل فيه». (م)

المستوفى ذكر ان أهم انهار الرى نهر جايجرود و مخرجه فى جبل جايج تحت دماوند و يتشعب الى اربعين نهرا عند وصوله سهل الرى.

و عند الحد الغربى لهذا السهل ناحية ساوج بلاغ - و معناها بالتركية «العيون الباردة» - و هى على ما وصفها المستوفى بقعة كانت ذات شأن فى أيام السلاجقة. و قد بلغ خراجها فى أيام المغول اثنى عشر الف دينار. و كان من أهم قراها العديدة سُنُقْرَابَاد

(و ما زالت قائمة) و هى مرحلة جليلة فى المسالك التى وصفها المستوفى. و كان يسقى ناحية ساوج بلاغ كرمود و مخرجه فى الجبال شرق قزوين و هو يسقى نواحي الرى و شهر يار و تلتقى به هناك انهار كثيرة تتحدر من الجبال فى الشمال قبل ان تفنى مياهه الباقية من السقى فى المفازة الكبرى (1). (2).

و حدثنا المقدسى بما قلّ و دل عن تجارات و غلات جملة مدن فى اقليم الجبال، فقال: يحمل من الرى أصناف من النسيج منها صنّف يقال له المنيرت. و القطن و يغزل فيها و يصبغ بالنيل. و كانت برود الرى المقلّمة مشهورة. و تصنع فيها المسال و الامشاط و القصاع و كانت الامشاط و القصاع على ما ذكر القزوينى تعمل من خشب صلب مخروط يعرف بالخَلْنَج و كان يؤتى به من غابات طبرستان. و كانت الرى مشهورة أيضا ببطيخها و خوخها و يجلب منها طين يغسل به الرأس، فى غاية النعومة. (3).

50 - دائرة المعارف بطرس البستاني

رَيّ (راجيس) (Rei, Razi, Rages)

الرَيّ بلدة فى بلاد الديلّم من العراق العجمي على 5 كيلومترات من طهران الى جنوبي شرقيها ولد بها ابو بكر الرّازى الطبيب والخليفة هارون الرشيد. كانت

ص: 52

1- . القزوينى، 1: 181؛ المستوفى، 144 و 148 و 196 و 216 و انظر مخطوطة المتحف البريطانى Add, 543 23. الورقة 179 ب؛ جهان نما، 292 و 304.

2- . بلدان الخلافة الشرقية، ص 249 - 253.

3- . بلدان الخلافة الشرقية، ص 262.

مدينة مشهورة من امهات البلاد و اعلام المدن اكثر من ذكرها مؤرّخو العرب قالواهي قصبة بلاد الجبال بينها و بين نيسابور 160 فرسخا و بينهما و بين قزوين 27 فرسخا و هي محط الحاج على طريق السابله. قيل احدثها كيخسرو بن سياوش و من حكاياتهم في سبب ذلك ان كيكافوس كان قد عمل عجلة و ركب عليها آلات ليصعد الى السماء فسخر الله الريح حتى علت به الى السحاب ثم القته فوق في بحر جرجان فلما قام كيخسرو بالملك حمل تلك العجلة و ساقها ليقدم بها الى بابل فلما وصل الى موضع الري قال الناس بريّ آمد كيخسرو و اسم العجلة بالفارسية ري فبنى المدينة و سماها بذلك و قال العمراني ان الذي بناها فيروز بن يزدجرد و سماها رام فيروز و ذكر بعدها الري المشهورة فهما على قوله بلدان. قال ياقوت فاما الاولى فلا اعرفها و اما المشهورة فاني رأيتها و هي مدينة عجيبة الحسن مبنية بالآجر المنمق المحكم الملمع بالزرقة و هي في فضاء من الارض و الى جانبها جبل مشرف عليها اقرب لا يثبت فيه شىء و كانت مدينة عظيمة خرب اكثرها و اتفق اني اجترت في خرابها سنة 617 و انا منهزم من التتر فرأيت حيطان خرابها قائمة و منبرها باقية و تزاويق الحيطان في حالها لقرب عهدا بالخراب الا أنها خاوية على عروشها فسألت رجلاً من عقلائها عن السبب فقال اما السبب فضعيف لكن اذا اراد الله امرا ابلغه و كان اهل المدينة طوائف

شافعية و هم الاقل و حنفية و هم الاكثر و شيعة و هم السواد الاعظم لان اهل البلد كان نصفهم شيعة فوقع الحروب بين السنة و الشيعة و تطاولت الفتن و استظهرت السنة حتى لم يتركوا من الشيعة من يُعرف فلما افنوهم وقعت العصية بين الحنفية و الشافعية و انتشبت بينهم حروب كان الظفر في اكثرها للشافعية مع قلة عددهم حتى ابادوهم و خربوا محالهم و لم يبق الا محلة الشافعية كما ترى و هي اصغر محال الري و لم يبق من الشيعة و الحنفية الا من يخفى مذهبه. قال ياقوت و وجدت دور هم كلها مبنية تحت الارض و در و بهم التي يسلك بها الى دورهم على غاية الظلمة و صعوبة المسلك فعلوا ذلك لكثرة ما يطرقهم من العساكر بالغارات و لولا ذلك لما بقي فيها

احد. قال بعضهم يهجو اهلها.

الريُّ دارُ فارغه *** لهم ظلّالٌ سابغهُ

على تيّوس ما لهم *** في المكرمات بازغهُ

لاينفق الشعرُ بها *** ولو اتاها النابغهُ

وقال الاضطخري انها كانت اكبر من اصبهان وليس بعد بغداد بالمشرق أعمر منها وهي مدينة مشتبكة البناء ذات يسارٍ و خصب و مقدارها فرسخٌ و نصف في مثله والغالب على بنائها الخشب والطين قال و للري قرى كبار كل واحدة اكبر من مدينة منها قوهذ والسدّ و مرجبي و من رساتيقتها المشهورة وهي قصران الداخل والخارج و بهزان و السن و بشاويه و دنباوند و ويمه و شلمبة. و قال ابن الكبي سميت الري باسم رجل من بني شيلان بن اصبهان بن فلوج و كان في المدينة بستان فخرجت بنت ري يوما اليه فاذا هي بدراجة تاكل تينا فقالت بور انجير أي ان الدراجة تاكل تينا فاسم المدينه القديم بور انجير و اهل الري يقولون بهورند بتغييره عن اصله. و فتحت الريّ سنة 20 و قيل 19 للهجرة على يد عروة بن زيد الخيل الطائي ارسله اليها عمار بن ياسر بامر عمر بن الخطاب بعد شهرين من فتح نهاوند فسار واجتمع الديلم و امدوا اهل الري و قاتلوه فاستظهر المسلمون و قتلوهم و قال ابونجيد و كان مع المسلمين.

دعانا الى جرجان والريّ دونها *** سوادُ فأرضت من بها من عشائر

رضينا بريف الريّ والريّ بلدة *** لها زينةٌ في عيشها المتواترِ

لها نشزٌ في كلّ آخر ليلةٍ *** تذكّرُ أعراسَ الملوكِ الاكابرِ

وقيل لما قدم المهدي الري في خلافة المنصور بنى مدينة الري الحديثة و جعل حولها خندقا و بنى فيها مسجدا. جرى ذلك على يد عمار بن ابي الخصيب و كتب اسمه على حائطها و تم عملها سنة 158 و جعل لها فصيلاً يطيف به خندق من الآجر و سماها المحمدية. فاهل الري يدعون المدينة الداخلة المدينة و يسمون الفصيل المدينة الخارجة و الحصن المعروف بالزينبدي في داخل المدينة المعروفة

بالمحمدية وقد كان المهدي أمر بترميمه ونزله أيام مقامه بالري وهو مظل على المسجد ودار الامارة. ثم جعل بعد ذلك سبجنا ثم خرب فعمره رافع بن هرثمة سنة 278. ثم خربه اهل الري بعد خروج رافع قيل و كانت الرى تدعى فى الجاهلية أزارى فيقال انه خسف بها وهى على 12 فرسخا من موضع الري المذثة بعدها على طريق الخوار بين المحمدية و هاشمية الري وفيها ابنة قائمة تدل على أنها كانت مدينة عظيمةً وهناك ايضا خرابٌ فى رستاقٍ من رساتيق الري يقال له البهزان بينه وبين الري

6 فراسخ يقال ان الري كانت هناك والناس يمضون الى هناك فيجدون قطع الذهب وربما وجدوا لؤلؤاً وفصوص ياقوت ونحو ذلك. و بالري قلعة الفرخان وهى قلعة عظيمة منيعة. ولم تزل قطعة الري 12 الف الف درهم حتى اجتاز بها المامون عند منصرفه من خراسان فشكا اليه اهلها ذلك فاسقط عنهم الفى الف درهم. وقال الاصمعى الرى عروس الدنيا واليها متجر الناس وهى احد بلدان الارض وكان عبيدالله بن زياد قد جعل لعمر بن سعد ابن ابى وقاص ولاية الري ان خرج مع الجيش الذى سار لقتال الحسين فتردد فى ذلك وقال

أترك ملك الري والري رغبةً *** أم أرجع مذموماً بقتل حسين

وفي قتله النار التي ليس دونها *** حجابٌ و ملك الري قرّة عين

فغلبه حب الدنيا والرئاسة حتى خرج مع الجيش. وروي عن جعفر الصادق انه قال الري وقزوين وساوة ملعونات مشؤومات وقال اسحاق بن سليمان ما رأيت بلدا ارفع للخسيس من الري. وفي اخبارهم الرى ملعونةٌ و تربتها تربة ملعونة ديلمية وهى على بحر عجاج تأبى ان تقبل الحق هذا ما ذكر فى معجم البلدان من خبرها. واذ كانت هذه المدينة من اهم مدن العراق العجمي ولها الذكر العظيم فى تواريخ الفرس والعرب ولا سيما ايام التتر قد راينا من المفيد ان نذكر هنا بعض ما ذكره ابن الاثير عن احوالها و اخبارها الاولى. قال وفى اخبار الفرس ان اوشهنج وهو عبارة عن مهلائيل بن قينان هو اول من بنى المدن و من جملة ما بناه الرى وهى اول مدينة بُنيت بعد مدينة

جيومرت التي كان يسكنها بدنباوند وبها ولد منوجهر على قولٍ وبها نشأ أشك بن اشكان الذي حارب انطيوخوس. و سطا عليها رجل من الديلم في ايام بهرام بن يزدجرد الاثيم فسبى اهلها و خربها و انتهبها. واليها انهزم قباذ ملك الفرس امام شمرذي الجناح فادركه بها و قتله لكن الاكثرين على انه مات حتف انفه. و قال في خبر فتحها انها فتحت على يد نعيم بن مقرن سنة 22 هجرية بعد وقعة واج رود في فتح همذان و ذلك ان نعيما انصرف من واج رود حتى قدم الريّ و قدم الزينبي أبو الفرخان من الري فلقني نعيما طالبا الصلح و مسالما له و مخالفا لملك الريّ و هو سياوخش بن مهرا بن بهرام جويين فاستمد سياوخش اهل دنباوند و طبرستان و قومس و جرجان فأمدوه و التقوا مع المسلمين في سفح جبل الري الى جنب المدينة فاقتتلوا هناك. و طلب الزينبي الى نعيم ان يبعث معه خيلاً يدخل بها المدينة من حيث لا يشعر اهلها ففعل و شغلهم نعيم من الخارج ثم فتكوا بهم فتكا عظيما و اخرب نعيم مدينتهم التي يقال لها الري العتيقة و امر الزينبي فبنى المدينة الحديثة. و قيل ان فتحها كان على يد

قرظة بن كعب. و قيل كان سنة 21 و قيل غير ذلك و في سنة 64 خالف اهل الري على الدولة بعد موت يزيد بن معاوية و كان عليهم الفرخان الرّازي فوجه اليهم عامر بن مسعود و هو امير الكوفة محمد بن عمير بن عطارد التميمي فهزمه اهل الريّ فبعث اليهم عتاب بن ورقاء الرياحي فاقتتلوا قتالاً شديداً فقتل الفرخان و انهزم اصحابه. و في سنة 68 امر مصعب بن اذبير عتاب بن ورقاء هذا و كان عامله على اصبهان ان يسير الى الري و يقاتل اهلها لمساعدتهم الخوارج على يزيد بن الحارث و امتناعهم في مدينتهم فسار عتاب و قاتلهم و شدّد عليهم الحصار حتى فتحها عنوةً و غنم ما فيها و افتتح سائر قلاع نواحيها. و في سنة 241 كانت بالريّ زلزلة شديدة فتهدمت المساكن و مات تحتها خلق كثير لا يحصون و بقيت تتردد فيها 40 يوماً. و عادت الزلزلة سنة 249 فتهدمت الدور و هلك خلق كثير و هرب من نجا الى ظاهر المدينة. سنة 280 غارت فيها المياه حتى لم يعد ظاهرا الا القليل فصار الرطل من الماء يباع بثلاث درهم و غلت الاسعار ثم

ولى ذلك زلزلةً.

ودخلت في ولاية بني ساسان سنة 314 ثم اخذها منهم قواد الديلم وانتهت الى بني بويه واستولى عليها ابوعلي المحتاجي فاحذها منه وشمكير بن زياد. ثم اخذها ركن الدولة ابن بويه سنة 330 ثم استولى عليها ابوعلي سنة 333 وبقيت تتقلب عليها ايدي القواد من الترك والديلم ونحوهم مدة طويلة.

وسنة 355 دخلها جماعة من الغزاة الخراسانية ونهبوا دار ابن العميد وزير ركن الدولة ابن بويه و جرجيف و خرج اليهم ركن الدولة فهزموه ثم عاود القتال وحملت عساكره حملةً صادقةً فانهم الخراسانية وقتل منهم خلقٌ كثير وأُسر اكثر و تفرّق الباقيون. و سنة 420 دخلها يمين الدولة محمد بن سبكتكين و أخذ منها من الاموال الف الف دينار و من الجواهر ما قيمته 500 الف دينار و من الثياب 6 الاف ثوب و من الآلات وغيرها ما لا يحصى. فهذا يدلُّ على ثروة عظيمة لهذه المدينة في تلك الايام و نرى انه لم تكن دولة حينئذ من تلك الدول السامانية والبويهية والتركمانية والديلمية وغيرهنَّ الاً تطمح اليها اعينها و لذلك كانت موضوع نزاع عظيم مستمرّ بين أولئك القواد والملوك. وكان بها حينئذ مجدالدولة بن بويه فاخرجهُ يمين الدولة و ملك البلد

وصلب من الباطنية خلقاً كثيراً و نفى المعتزلة الى خراسان واحرق كتب الفلسفة و مذاهب الاعتزال والنجوم واخذ من الكتب ما سوى ذلك مائة حمل. و وصلها الغزُّ في تلك الايام فعاتوا في ضواحيها. ثم استولى عليها طغرل بك السلجوقي سنة 434 فصارت بعد ذلك بيد السلجوقية زمناً مديداً. وسيأتي ذكرها في اخبارهم.

وسنة 571 حصلت زلزلة في تلك الجهات فتحرب كثير من ابنية الري و هلكت جماعة وافرة من اهلها و في سنة 588 صارت بيد الدولة الخوارزمية استولى عليها خوارزمشاه علاء الدين تكش من يد طغرل بن ألب ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملكشاه السلجوقي ورتب فيها عسكراً لحفظها. ثم لما اكتسحت التتر البلاد الاسلامية في الربع الاول من القرن السابع للهجرة كانت الري من اكثر البلاد خراباً و انتهاباً وقتلاً

ص: 57

وقد مرَّ طرفٌ من ذلك في الكلام عن التتر. ثم آل امرها الى الانحطاط فهي الان بلدة غير مهمة من بلاد الديلم يرفع منها قطن كثير الى العراق. والنسبة اليها رازي وقد خرج منها جماعة و افرة من العلماء الاعيان وبها قبر الكسائي وقبر محمد بن الحسن من ائمة الفقه و كثير غيرهما من المشاهير. و كان اسم هذه المدينة قديما راجيس وقد مرّ ذكرها في بابها (مجلد 8:457).⁽¹⁾

ص: 58

1- . دائرة المعارف البستاني، بيروت، دارالمعرفة، بي تا، ج 9، ص 142 - 145.

51 - حدود العالم من المشرق الى المغرب، ناشناس (تألیف در 372ق)

21- ری: شهری است عظیم و آبادان و باخوایسته و مردم و بازرگانان بسیار و مستقر پادشاه جبال ... زین، آب های ایشان از کاریز است و از وی کرباس و برد و پنبه و غضاره و روغن و نیید خیزد و از نواحی [وی] طیلسانه‌ها پشمین نیکو خیزد و محمد زکریا بچشک از نجا بود و تربت محمد بن الحسن الفقیه و کسای مفری، و فراخری(1) منجم از آن جا است.(2)

52 - مهاجران آل ابوطالب، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا (قرن 5)، ترجمه: محمدرضا عطائی.

ری

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از جمله برخی از فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام:

ابوالحسن محمد بن حسین بن حسن اعور بن محمد کابلی فرزند عبدالله اشتر بن محمد نفس زکیه فرزند عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام که در

ص: 59

1- . فزاری.

2- . حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش: منوچهر ستوده، اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1340ش، ص 142.

همان جا از دنیا رفت و کسی از او باقی نماند، فرزندانش؛ احمد و جعفر - این دو قبل از پدر از دنیا رفتند - ، رقیه و فاطمه بودند.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد ابراهیم غمر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام از جمله برخی از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام :

1 - ابو محمد عبدالله حجازی فرزند یحیی (1) بن عبدالله عالم فرزند حسین بن قاسم رسی، پسر ابراهیم طباطبا.

ص: 60

1- در کتاب عمده، مشجر کشف و بحر الانساب رکن الدین موصلی به نام عبدالله که فرزند یحیی باشد برخورد نکردیم.

1- به احتمال قوی در این جا مصتّف اشتباه کرده است، زیرا در کتاب های تاریخ به صراحت آمده است که مادر فخر الدوله حاکم ری نبوده، بلکه همسرش، بانو ام ابی طالب، رستم ملقب به مجد الدوله در آن جا حکومت داشته است، توضیح آن که پس از وفات همسرش فخر الدوله در سال 387 فرماندهان فرزندش رستم را که تنها چهار سال داشت به جای او نشانند و ری و بلاد جبل را در اختیار او، و همدان، قریسین تا حدود عراق را نیز در اختیار برادرش شمس الدوله نهادند. اما مرجع در حقیقت مادر ابوطالب مجدالدوله دختر شیروین بن مرزبان والی مازندران بوده است که زنی دانا، سیاستمدار و با تدبیر بود، زمام امور را به دست گرفت، و ابوطاهر دوست فخرالدوله و ابوالعباس ضبی کافی به امر او در کارها مباشرت داشتند. تا این که از سال 397 بین او و فرزندش مجدالدوله مشکلاتی پیش آمد و او در زندان افتاد و بعدها از زندان فرار کرد و از بدر بن حسنویه کرد و شمس الدوله کمک خواست و به ری بازگشت، مجدالدوله را محاصره کرد و بین آنها جنگ درگرفت و بدر، پیروز شد و داخل ری گردید و مجدالدوله را اسیر کرد و مادرش او را زندانی نموده و برادرش شمس الدوله را حدود يك سال به جای او گمارد و بعد دوباره پسرش را به سلطنت باز گرداند و شمس الدوله به همدان رفت، و آن بانو تا سال 419 که از دنیا رفت زمام امور را در دست داشت و با مرگ وی - به دلیل ضعف مجدالدوله و سوء تدبیرش - نظام سلطنت در هم ریخت تا این که در 12 جمادی الاول سال 420 حکومتش پایان گرفت و سلطان محمود او را دستگیر کرد و به این ترتیب دودمان آل بویه از جمله کسانی که نسبشان به مجدالدوله منتهی می شد پایان گرفت. این چند خطّ از تاریخ زندگی بانو مادر مجدالدوله همسر فخرالدوله بود و آنچه در متن آمده سهوالقلم است دقّت کن.

2- وی ابوالعباس احمد بن علی اصغر رویانی فرزند ششدیو مکاری پسر حسین بن عیسی بن محمد بطحانی حسینی معروف به مانکدیم فرزند ششدیو نسب شناس و نقیب است. و اوست که نامه ری را جمع آوری کرده است که یکی از مصادر تذکرة النّسب عبیدلی می باشد. الذریعه، ج 5، ص 98.

تقیب آنجا گردید. باز ماندگان وی منحصر به محمد بن عبدالله و مرتضی بوده اند که از مرتضی نیز دو پسر به نام های: قاسم و امیرکا باقی مانده است. من این دو تن را در

سال 459 در ری دیدم، قاسم بن مرتضی که دوست من است، خداوند همواره او را توانا دارد.

2 - اولاد عبدالعظیم (1) بن معیه، حسین بن علی بن حسن بن حسن بن اسماعیل. استاد من، کیا، نسب شناس بزرگ، مرشد بالله، زین الشرف می گوید: من از اولاد معیه کسی را در ری ندیدم.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام

از جمله برخی از فرزندان حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام:

1 - ابوالحسن علی بن حسین بن ابی عبدالله محمد بن عبیدالله امیر پسر عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام. باز ماندگانش عبارتند از: ابوالقاسم عبیدالله معروف به امیرکا ملقب به باطیه، ابوطالب ملقب به طبره که مادرشان غیر علوی و از مردم ری بوده است. و در مشجره آمده است: احمد امیر، زید، ابوطالب محمد، ابو احمد محمد و ابوهاشم محمد.

2 - ابراهیم وردی فرزند عبدالله محمد بن عبیدالله امیر بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن، باز ماندگانش (2) سه پسر به نام های: ابوالحسن محمد، احمد و ابوجعفر محمد بودند.

3 - ابوالقاسم احوال طبست بن ابوعبدالله محمد بن عبیدالله امیر فرزند عبدالله بن

ص: 62

1- . برخی از فرزندان عبدالعظیم بن معیه حسینی نامبرده از نسل فرزندش علی بن عبدالعظیم و از نسل نوه اش، حسین بن محمد معروف به میمون بن عبدالعظیم است. ناگفته نماند که این عبدالعظیم غیر از حضرت عبدالعظیم صاحب حرم و مقام در ری می باشد، زیرا صاحب حرم و بارگاه، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن به زید بن حسن سبط پیامبر صلی الله علیه و آله است. که بعدها مصتف نام آن بزرگوار را در همین کتاب می آورد.

2- . تا این جا، مطالب از هر دو نسخه افتاده بود که از ص 498 جنة النعیم تکمیل کردم.

حسن بن جعفر بن حسن بن حسن، بازماندگانش عبارتند از: ابو عبدالله محمد کشکشه⁽¹⁾، و ابوالعباس محمد اعرج که به اهواز منتقل شد.

ذکر اسامی واردین به ری از فرزندان محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن:

ابوالقاسم عیسی بن حسن سیلق فرزند علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن که از سابق آن جا بوده اما فرزندانش در استرآباد بوده اند.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد زید بن حسن، از جمله برخی از فرزندان قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن حسن:

1 - از جمله ساکنین رویان که به ری منتقل شده اند، ابوالحسن علی اصغر پسر محمد ششدیو بن حسین بن عیسی فرزند محمد است، بازماندگان وی عبارتند از: ابوالقاسم زید معروف به حسینی، ابوزید حسن قاری که در خراسان به قتل رسید و بدون فرزند بوده است، ابوهاشم حسین، ابوطالب محمد، ابوالعباس احمد معروف به مانکدیم بن ششدیو که نسب شناس بوده است⁽²⁾، حمزه که در زمان پدر از دنیا رفت، ناصر عیسی و ابوطالب حسین که در حیات پدر از دنیا رفت.

2 - محمد سراهنگ مهدی پسر حسن بن محمد بن سلیمان بن محمد ششدیو فرزند حسن بن عیسی بن محمد بطحانی فرزند قاسم بن حسن بن زید بن حسن مطابق نقل صوفی.

3 - ابوالحسین هارون اقطع فرزند حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی. سید امام زین الشرف می گوید: هارون نامها فرزندان اقطع بودند، یعنی: هارون بن حسین بن محمد بن ابی الحسین هارون بن محمد بطحانی که از ابوالحسین فرزندان به نام ابوالقاسم حسین و علی داشته است که این علی بدون فرزند بوده است.

ص: 63

1- در لباب الانساب خطی ابن فندق بیهقی آمده است که کشکش همان محمد بن علی بن ابی سلیمان محمد بن عبیدالله امیر است و همان است که در ص 159 مشجر عمیدی ذکر شده است، همان طوری که در آن جا مانده که ابوالقاسم احول، فرزند ابوالفضل محمد بن عبیدالله امیر است. به آن جا مراجعه کنید.

2- قبلاً آنچه مناسب حال و مقام بوده در تعریف این شخص نقل شد. مراجعه کنید.

بخاری و ابوالمنذر، نام او را حسین بن هارون ذکر کرده اند. اما اهل طبرستان و دیگر نسب شناسان می گویند: حسین بن محمد بن هارون بن محمد بطحانی.

ابن طباطبا، از بین حسین و هارون اول، «محمد» را حذف کرده است و آن را از قول بخاری و دیگران نقل کرده، که اشتباه است، و صحیح همان است که ما آن را عینا از روی خط کیای بزرگوار سید نسب شناس مرشد بالله زین الشرف - خداوند بزرگیش را مستدام بدارد! - نقل کردیم (1)4 - از واردین به قم که به ری منتقل شده اند؛ طاهر (2) بن قاسم بن احمد کرکوره بن ابی جعفر محمد بن جعفر بن عبدالرحمن شجری است که مادرش امّ ولد بوده و بازماندگان وی دو پسر بوده اند به نام های: ابوالحسین محمد که مادرش خدیجه دختر حسین بن حماد اشعری است، و ابوالحسن علی - بعضی گفته اند: کنیه اش ابوالقاسم بوده است - که مادر وی ام کلثوم دختر احمد رازی است.

5 - از منتقلان گرگان به ری؛ حسین بن اسماعیل بن زید بن حسن بن جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن شجری است.

و نیز امام موفق بالله شمس الشرف که تنها بازمانده وی سید امام مرشد بالله زین الشرف ابوالحسین یحیی بن حسین است.

6 - ابوالقاسم محمد شهدانک پسر حمزه بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمن شجری. بعضی گفته اند نام پدر وی شهدانک بوده و بازماندگانش؛ ابوعبدالله جعفر شعرانی - قبل از پدر از دنیا رفته و بدون فرزند بوده است - و ابوالقاسم احمد می باشند.

7 - علی بن قاسم نقیب پسر حمزه بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمن

ص: 64

1- . و این مطلب در مجدی ابوالحسن عمری و تهذیب الأنساب شیخ شرف عبیدلی آمده است.

2- . در مشجر کبیر خطی طاهر بن احمد کرکوره ضبط شده است و در همان جا نقل می کند که وی اولاد چندی داشته از جمله دو پسر به نام محمد و بقیه به نام های: زید، علی، محسن و ابوالقاسم، و در همان کتاب آمده است که او در ری بوده است.

شجری. بازماندگانی داشته که از آن جمله بنوکسکه می باشند.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام :

1 - ابوالقاسم عبدالعظیم(1) فرزند عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن.

2 - از منتقلان طبرستان به ری؛ محدث زاهد، صاحب آرامگاه - مطابق آنچه در شجره آمده است - در ری که زیارتگاه است و مادرش ام ولد بوده است.

ابوعبدالله بن طباطبا می گوید: از عبدالعظیم بن عبدالله فرزند باقی نماند.

ابوالغنائم می گوید: عبدالعظیم بن عبدالله پسری به نام محمد داشته که مادرش فاطمه دختر عقبه بن قیس حمیری بوده و دو دختر به نام های رقیه و خدیجه نیز داشته است.

ابوالحسن محمد بن قاسم تمیمی، نسب شناس، می گوید: اما عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسین بن حسن بن زید بن حسن، فرزند باقی به نام محمد داشته که در حیات پدرش از دنیا رفت و دخترانی به نام خدیجه و رقیه نیز داشته است.

استادم کیابزرگوار؛ امام نسب شناس، مرشد بالله زین الشرف، ابوالحسین یحیی بن حسین - خدا نعمتش را مستدام بدارد - می گوید: تنها فرزند عبدالعظیم، پسری به نام محمد بوده که در زمان حیات پدر از دنیا رفته است.

ذکر اسامی(2) واردین به ری از اولاد اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب، از جمله برخی از اولاد علی زانکی فرزند اسماعیل بن

ص: 65

1- در شرح حال این سید بزرگوار بسیاری از دانشمندان قدیم و جدید، از زمان شیخ صدوق متوفی 381 تا به امروز، مطالب زیادی نوشته اند و شاید قدیمی ترین شرح حالی که به دست ما رسیده است، نوشته صاحب بن عباد به نام رساله فی نسب عبدالعظیم باشد که این کتاب به زبان عربی است، و بزرگ ترین کتابی که به چاپ رسیده کتاب جنه النعیم فی احوال سیدنا عبدالعظیم تألیف شیخ اسماعیل کجوری (متوفی 1313) به زبان فارسی است که طبع و نشر آن در سال 1298 پایان گرفته است.

2- از نسخه اصلاً تا پایان ذریه امام حسن بن علی و قسمتی از ذریه امام حسین علیه السلام تا ذریه علی عریضی فرزند امام جعفر صادق علیه السلام افتاده بود که ما از روی کتاب جنه النعیم ص 500 آن را تکمیل کردیم، چه آن که مؤلف کتاب تمام این فصل از کتاب را در کتاب خود جنه النعیم نقل کرده است.

حسن بن زید بن حسن:

1 - ابوالقاسم احمد اقمم فرزند ابوالقاسم علی زانکی پسر اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن امیر بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام .

ابوالحسین محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس می گوید: احمد در نیشابور به قتل رسید. و اضافه می کند که کنیه وی ابوالعباس بوده و مادرش امّ ولد، و باز ماندگانش؛ به

نام های: ابوالحسن، علی، اسماعیل و قاسم بوده اند.

2 - قاسم بن ابی قاسم علی زانکی فرزند اسماعیل جالب الحجاره پسر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام تنها بازمانده اش به طوری که ابوالحسین محمد بن قاسم تمیمی نسب شناس می گوید به نام علی بوده که مادرش نیز ام ولد بوده است.

3 - برخی از فرزندان محمد امین علیه مشهور به ابن علی بن علی زانکی فرزند اسماعیل جالب الحجاره فرزند حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام .

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد اسحاق کوبی فرزند حسن امیر پسر زید بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام :

حسین امیری پسر ابوعبدالله محمد عزیزی فرزند احمد خطیبی پسر حسین بن جعفر بن هارون بن اسحاق کوبی پسر حسین امیر بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام . باز ماندگانش عبارتند از: ابوالفضل علی که در بغداد بوده، احمد و مانکدیم.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام سپس برخی از

اولاد محمد بن علی بن حسین بن علی، از جمله برخی از فرزندان موسی کاظم فرزند جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام :

1 - بعضی از اولاد داوود بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر صادق(1).

ص: 66

1- آنچه را که مؤلف از اولاد داوود بن موسی در ری نام برده به پیروی از شیخ شرف فرزند ابوجعفر عبیدلی در تهذیب الانساب خطی بوده است، آن جا که می گوید: فرزندان وی در ری بوده اند و او باز ماندگانی داشته است.

ابوعبدالله بن طباطبای نسب شناس می گوید: داوود بن موسی از جمله کسانی است که از او فرزندی باقی نمانده و دودمان او منقرض شده است وی اضافه می کند: من در «جریده الرّی» ندیدم که او فرزندی داشته باشد(1)2 - اولاد جعفر بن(2) موسی بن ابراهیم بن موسی کاظم بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام . (مطابق نقل ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس).

3 - علی بن قاسم بن موسی بن قاسم بن عبیدالله بن موسی بن جعفر صادق علیه السلام . بازماندگانش عبارتند از: ابوجعفر، محمد و موسی که فرزندی داشته اند. و فرد دیگری که خود را احمد بن علی معرفی می کرد و دروغگوی نابکاری بود(3).

4 - از منتقلان طوس به ری فردی ملقب به محال الطلب، ابوطالب محمد داعی فرزند ناصر بن محمد بن احمد بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی کاظم.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد علی عریضی فرزند جعفر صادق علیه السلام از جمله فرزندان محمد اکبر بن علی عریضی فرزند جعفر صادق علیه السلام :

1 - عیسی و علی فرزندان ابراهیم بن محمد ازرق بن عیسی اکبر بن محمد اکبر فرزند علی عریضی.

2 - سراهنگ (بن حسن) فرزند حمزة بن علی بن حسین بن عیسی اکبر فرزند محمد اکبر بن علی عریضی.

3 - ابوالحسن علی بن حسین بن عیسی بن محمد بن علی عریضی. بازماندگانش

ص: 67

1- . جریده الرّی، را نسب شناس سید ابوالعباس احمد بن مانکدیم بن علی بن محمد ششدیو بطحانی حسنی گردآوری کرده است و آن از منابع موثق گرفته شده و بسیاری از نسب شناسان چون ابوعبدالله بن طباطبا و ابن مهتّا عبیدلی بر آن اعتماد کرده اند، همان طوری که وی در تذکرة النّسب به این مطلب اشاره دارد. و مقصود از جریده همان است که نقیب سادات در هر شهری فراهم می آورده و یا کسی از نسب شناسان آن جا را مأمور می کرده تا تدوین کند برای این که انساب ساداتی که ساکن آن جا هستند محفوظ بماند.

2- . یعنی کسانی که از اولاد جعفر بن موسی بن ابراهیم بن امام کاظم علیه السلام - موسی و ابوالحسن محمد - در ری بودند. مطابق نقل عمده ص 203 و کتاب های دیگر.

3- در ص 33 مشجر کشف، نام وی آمده و کنیه اش را ابوجعفر نوشته و گفته است وی در ری می باشد.

عبارتند از: حمزه، ابو عبدالله حسین ملقب به همیرجه، علی و بعضی گفته اند: ابو جعفر محمد، عیسی و محمد.

4- ابوالحسن عریضی فرزند حسین بن عیسی حول فرزند محمد بن حسین بن عیسی اکبر نقیب پسر محمد اکبر فرزند علی عریضی. بازماندگانش عریضی که وی اولاد ذکور نداشته و مادرش جعفریه است، طالبی (1) که در زمان حیات پدرش از دنیا رفته و مادرش غیرعلوی است، محمد و مانکدیم - مادر این دو تن دختر ابوطالب حره حسینییه بوده -، عزیزی که مادرش غیرعلویه بود و حسن بن ماکا بحارا (همین طور ضبط شده) که مادر وی غیرعلویه بوده و او کوچکترین اولاد عریضی است و ابو حرب علی که مادرش غیرعلویه بوده است. (2)

5- محمد بن احمد نفاط فرزند عیسی بن محمد اکبر پسر علی عریضی. بازماندگانش به نام های محمد، علی (3) و حسین می باشند.

6- اولاد جعفر اسود فرزند حسین بن محمد اکبر پسر علی عریضی فرزند ابو جعفر حسینی نسب شناس وی فرزند پسر نداشته است، (4) سید امام نسب شناس

مرشد بالله، کسی از اولاد او را نام نبرده است.

7- ابواسماعیل فرزند عیسی بن محمد اکبر پسر علی عریضی. (مطابق قول ابو عبدالله بن طباطبا نسب شناس) اما سید امام نسب شناس مرشد بالله، ابوالحسین

ص: 68

1- . در مشجر عمیدی ص 48، طالب آمده است.

2- در ص 48 مشجر عمیدی پسران ابوالحسن را نام برده و نام او را احمد نوشته است. استتساخ کننده در مراجعه به بعضی از خطوط اشتباه کرده و بین برادران مغالطه کرده و بعضی را پدر بعضی دیگر قرار داده است.

3- . وی پدر ابو جعفر محمد عریضی است، در بغداد بوده و در پیری نابینا شد، قبلاً گذشت که مؤلف او را از جمله واردین بصره نام برد و به صراحت گفت وی از ساکنان ری بوده است.

4- این مطالب در تهذیب الانساب خطی ابن ابی جعفر حسینی آمده است و ما از روی آن در لباب خطی در بخش شجره تهذیب الانساب نقل کرده ایم که حسین بن محمد بن علی عریضی اولاد ذکور نداشته است و شاید مؤلف این مطلب را از غیر تهذیب الانساب از دیگر کتاب های ابن ابی جعفر - خدایش بیامرزد - نقل کرده است.

یحیی بن حسین حسینی می گوید: من چنین کسی را نمی شناسم.

8 - اولاد ابومحمد سلیمان بن عیسی اکبر نقیب فرزند محمد اکبر پسر علی عریضی. (بنا بر آنچه شریف فرزند ابوجعفر نسب شناس نقل کرده است) (1) اما سید نسب شناس مرشد بالله می گوید: از سلیمان بن عیسی اکبر کسی باقی نماند، تنها فرزند او محمد در زمان حیات پدرش از دنیا رفت.

9 - حمزة بن حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن علی عریضی فرزند جعفر صادق، بازماندگان وی عبارتند از: جعفر، عبیدالله احمد، عیسی، علی، نصر، محمد، عبدالله و اسحاق. سید نسب شناس، مرشد بالله می گوید: تمام آنها در مدینه بودند.

10 - علی بن حسن بن محمد بن حسین بن محمد اکبر فرزند علی عریضی. بازماندگانش عبارتند از محمد و حسین.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد محمد دیباج فرزند جعفر صادق علیه السلام، از جمله برخی از اولاد علی خارص بن محمد دیباج:

1 - بعضی از فرزندان عبدالله بن حسین بن علی خارص فرزند محمد دیباج بن جعفر صادق.

2 - از ساکنان آبه که به ری منتقل شد و در آنجا از دنیا رفت؛ محمد جور فرزند حسین بن علی خارص بن محمد دیباج.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد اسحاق مؤتمن، از جمله برخی از فرزندان محمد بن اسحاق مؤتمن:

از واردین به کوفه که به ری منتقل شده اند؛ ابوجعفر محمد بن احمد وارث بن حمزة بن محمد بن اسحاق مؤتمن.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عبدالله باهر فرزند علی زین العابدین بن حسین علیه السلام:

ص: 69

1- در تهذیب الانساب به نام ابومحمد سلیمان ضمن اولاد عیسی اکبر برنخوردم در حالی که ابن ابی جعفر چهارده فرزند را نام برده و نام سلیمان در آن میان نیست، آن گاه گفته: جز آنچه از اولاد وی نام بردیم مشکوک است.

ابوالقاسم حمزه اطروش فرزند عبدالله بن حسین بنفشه(1) فرزند اسماعیل بن محمد ارقط بن عبدالله باهر بن علی بن حسین بازماندگانش عبارتند از: علی، عبدالله و حسین.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عمر اشرف فرزند علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام از جمله برخی از فرزندان علی بن عمر اشرف پسر علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام:

1 - کسی که در همان جا کشته شد احمد بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر اشرف. بازمانده وی حسین است که زمان حیات پدرش از دنیا رفت و مادرش امّ ولد بوده است (به طوری که از ابوالحسن احمد بن عیسی بن علی بن حسین(2) نقل کرده اند).

2 - از واردین به ری که در آنجا نیز به قتل رسید، جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر اشرف است که مادرش میمونه دختر علی بن حسن بن علی بن عمر اشرف است.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد زید شهید امام، از جمله برخی از اولاد حسین بن زید شهید:

1 - ابو جعفر محمد سوسه پسر قاسم بن محمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید، بازماندگان وی علی صوفی، احمد، حسین، جعفر و فاطمه می باشند.

ص: 70

1- آنچه در تهذیب الانساب شیخ شرف عیبدلی مخطوط و لباب الانساب (خطی) ابن فندق آمده است که بنفشه، همان احمد بن حسین بن اسماعیل است، و در کتاب آخری آمده که به اتفاق نسب شناسان او بلاعقب بوده است.

2- این شخص همان شیخ عقیقی است و همان کسی است که پس از محمد بن جعفر دیباجه پدر صاحب عنوان قیام کرد و مردم را به حسن بن زید داعی می خواند، همان طوری که در ص 615 مقاتل الطالبیین و کتاب های دیگر آمده است، و جنگ مابین او و عبدالله بن عزیز عامل محمد بن طاهر در ری اتفاق افتاد، و محمد بن جعفر دیباجه - که در آینده نام او خواهد آمد - در آن حادثه کشته شد (به طوری که نام این شیخ - عقیقی - در جای خودش در متن، آنجا که واردین به ری از اولاد علی بن حسین اصغر را نام می برد، خواهد آمد. و نیز در جایی که واردین به ری از اولاد عباس بن علی شهید در کربلا را نام می برد نام او را نقل می کند. دقت کن!

2 - ابو حنین زید بن علی بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید شهید (مطابق نقل ابو جعفر حسینی نسب شناس). (1)

3 - طاهر بن ابی طاهر محمد مبرقع بن محمد بن حسن بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین بن زید شهید. بازمانده وی مطهر نام بوده که مادرش زینب دختر ابوعمارہ حمزہ بن حسن بن حمزہ بن حسین بن محمد بن حمزہ بن اسحاق اشرف بن علی زینبی بوده است.

4 - قاسم بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن زید شهید امام، بازماندگان وی: محمد، عبداللہ، ام قاسم و سکینه بوده اند.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عیسی بن زید شهید امام. (2)

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد حسین اصغر، از جمله برخی از فرزندان عبیداللہ اعرج فرزند حسین اصغر:

1 - از جمله منتقلان آمل به ری، ابوهاشم محمد جوانی البیع فرزند ابواحمد طاهر بن علی بن محمد بن حسن بن عبیداللہ بن حسن بن محمد جوانی بن حسن بن محمد بن عبیداللہ اعرج فرزند حسین اصغر است. بازماندگان وی عبارتند از: ابوالفضل یحیی (3) و ابوعبداللہ جعفر.

2 - از منتقلان آمل، ابومحمد حسن بن محمد بن عبیداللہ بن محمد بن حسن بن ابوعلی عبیداللہ بن حسن بن محمد جوانی فرزند حسن بن محمد بن عبیداللہ اعرج. وی در محرم 450 ه. در آنجا از دنیا رفت و بازماندگانش به نام های ابوالحسین یحیی،

ص: 71

-
- 1- شیخ شرف عبیدلی در کتاب تهذیب الانساب خطی خود متذکر شده است که ابوالحسین زید فرزندان در ری و بصره داشته است.
 - 2- در نسخه اصل کسی تحت این عنوان وجود نداشت، و از نسخه آ این عنوان محذوف است، و شاید از آن جهت که نسخه برداران کسی را از اولاد عیسی بن زید شهید نیافته اند که در ری باشد، حذف کرده اند، و احتمال قوی آن است که مؤلف به کسی از آنها دست نیافته که در ری باشد، در صورتی که ما در مستدرک بعضی از اولاد عیسی بن زید را که در ری بوده اند، نام برده ایم، ملاحظه کنید.
 - 3- در ص 131 مشجر عمیدی، همین یحیی را برادر طاهر معرفی کرده و فرزند وی برای طاهر نام برده است. بدانجا مراجعه کنید.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد علی بن حسین اصغر:

از ساکنان مدینه، که در آنجا مال و ملکی داشته است، ابوالحسن احمد، شیخ عقیقی فرزند عیسی بن علی بن حسین اصغر است، مادرش ام ولد بوده و فرزندانش عبارتند از: عیسی که مادر وی لبابه دختر اسحاق بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن کتب بن صلت بن یعکر حسینی فرزند حسین بوده است، علی و ابوالقاسم حسن که از مادران جداگانه بودند، محمد و حمزه، ام کلثوم و زینب نیز از مادران متعدد(1) بودند.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد حسن بن حسین اصغر:

ابوعبدالله جعفر بن محمد سلیق فرزند عبدالله بن محمد بن حسن بن حسین اصغر. بازماندگانش عبارتند از ابوجعفر محمد - بعضی گفته اند: نام وی احمد بوده و تنها یک فرزند داشته و او ابوالحسین بود که خود اولاد ذکور نداشته است، اما شریف نسب شناس، مانکدیم می گوید: وی ابوعباس احمد بن علی رویانی فرزند ششدیو بوده است - حسن حسکا و ابوالقاسم علی، و در کتاب معقبین ابن ابی جعفر آمده است که نام ابوجعفر، احمد و نام ابوالقاسم، محمد بوده است.(2)

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد حسن افطس فرزند علی بن علی از جمله برخی از فرزندان عبدالله بن حسن افطس:

از منتقلان کوفه که شاعر نیز بوده است، ابوعبدالله حسین بن عبدالله اصغر ابیض فرزند عباس بن عبدالله بن حسن افطس است. ابن ابی جعفر حسینی نسب شناس می گوید: از حسن شاعر اولادی باقی نماند.(3)

ص: 72

- 1- . در متن «ظربات» و از نسخه اُطربات با طای مهمله نقل کرده است، که هیچکدام معنای مناسبی نداشته است - م.
- 2- . این مطلب را در کتاب تهذیب الانساب نقل کرده و افزوده است که فرزندان ابوجعفر احمد در ری و ابوالقاسم محمد در اصفهان می باشند.
- 3- . شیخ شرف برای حسین در کتاب تهذیب الانساب فرزندی نام نبرده، اما ابن عنبه در کتاب عمده و عمیدی در مشجر خود فرزندی به نام عبدالله را که از جمله شاعران طالبی نام می برند که نزد سیف الدوله حمدانی رفته است، و ما شرح حال او و بخشی از اشعارش را در کتاب معجم شعراء طالبیین خطی آورده ایم.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد محمد بن حنفیه، از جمله برخی از اولاد جعفر بن محمد بن حنفیه:

1 - ابو حسیں احمد بن علی بن جعفر بن عبدالله رأس المدری فرزند جعفر بن عبدالله بن محمد بن حنفیه - مطابق نوشته ابو جعفر حسینی نسب شناس - .

2 - از منتقلان قم، ابوزید محمد بن احمد زاهد بن محمد عوید فرزند علی بن عبدالله رأس المدری فرزند جعفر بن عبدالله بن جعفر، بازماندگانش عبارتند از: ابوالقاسم عزیزی، ابراهیم و احمد و در کتاب جریده الرّی (1) جز آنها نام دو تن دیگر ناصر و ابراهیم آمده است.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عباس بن علی از جمله برخی از فرزندان عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس:

1 - ابو محمد قاسم بن محمد لحنانی فرزند عبدالله بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس. مادرش امّ ولد بوده و فرزندانش عبارتند از: ابو حسن علی شعرانی، حمزه و داود، اسماء، فاطمه و - بنابه قول ابو حسن احمد بن عیسی بن علی بن حسین اصغر فرزند علی زین العابدین - دیگر فرزندان عبارتند از: ابوالحسن و ابو عبیدالله محمد که مادر محمد زنی از اهل ری بوده است.

2 - بعضی از فرزندان ابراهیم بن محمد لحنانی فرزند عبدالله بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی علیه السلام .

3 - از منتقلان کلیس - از نواحی رویان طبرستان - ابو عقیل محمد بن علی بن محمد بن حسن بن اسماعیل بن عبدالله بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس که تنها بازمانده اش پسری به نام علی بوده است.

ص: 73

1- . جریده الرّی تألیف شریف نسب شناس، سید ابوالعباس احمد مانکدیم بن علی رویانی فرزند محمد ششدیو تقیب ری است که قبلاً نام وی در این کتاب و هم چنین معرفی جریده ... گذشت.

4 - اولاد حسن بن موسی فرزند عبدالله بن عبیدالله بن حسن بن عبیدالله بن عباس - مطابق نقل ابو جعفر حسینی نسب شناس - (1).

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد عمر اطرف، از جمله برخی از فرزندان عبدالله بن محمد بن عمر اطرف:

1 - اولاد احمد (2) بن قاسم بن ابی عمر محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر اطرف.

2 - اولاد هاشم بن جعفر مولتانی فرزند محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر اطرف، وی بنا به گفته ابن طباطبا نسب شناس، فرزندی داشته است.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد جعفر بن محمد بن عمر اطرف:

1 - برخی از فرزندان عبدالله بن محمد بن جعفر بن محمد بن عمر اطرف.

2 - برخی از اولاد هاشم بن جعفر بن محمد ابله فرزند جعفر بن محمد بن عمر اطرف.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد جعفر طیار، از جمله برخی از فرزندان علی زینبی فرزند عبدالله جواد بن جعفر طیار:

1 - عبدالله بن اسماعیل بن ابراهیم بن ابی الکریم عبدالله بن محمد بن علی زینبی فرزند عبدالله جواد.

2 - محمد بن حسین بن عبدالله بن اسحاق اشرف فرزند علی زینبی.

3 - برخی از اولاد ابراهیم بن حسن صدری فرزند محمد بن حمزه بن اسحاق اشرف بن علی زینبی فرزند عبدالله جواد بن جعفر.

4 - ابوالفوارس فرزند محمد اصغر بن حسن صدری بن محمد بن حمزه بن اسحاق اشرف بن علی زینبی پسر عبدالله جواد. بازمانده اش: ابوالعباس احمد که موقوفاتی در ری داشته است.

ذکر اسامی واردین به ری از اولاد اسحاق عریضی فرزند عبدالله جواد بن جعفر طیار:

اولاد اسماعیل بن جعفر بن عبدالله بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله جواد. (3)

ص: 74

1- . این مطلب را وی در تهذیب الانساب نقل کرده است.

2- . این مطلب را شیخ شرف، ابن ابی جعفر عبیدلی در تهذیب الانساب آورده است.

3- مهاجران آل ابوطالب، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا، ترجمه: محمدرضا عطائی، اول، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، 1372ش، ص 230 - 245.

حواشی و تعلیقات

زان زلزله که بود گه یحیی بن معاذ

ری شد خراب اگر چه ترا اعتبار نیست

گویا مراد از این زلزله همان زلزله عظیمی است که به سال دویست و چهل و یک هجری در ری واقع شده است؛ ابن الاثیر در کامل ضمن ذکر حوادث سال مذکور گفته(1):

«و فیها کانت بالری زلزلة شدیدة هدمت المساکن و مات تحتها خلق کثیر لایحصون و بقیت تردد فیها أربعین یوماً» یعنی در سال دویست و چهل و یک هجری در شهر ری زلزله سختی روی نمود که خانه ها را خراب کرد و مردم بسیاری که بیرون از حد شمارند در زیر خانه های خراب شده مردند و تا چهل روز این زلزله گاه بگاه رخ می نمود».

و نظیر این عبارت است آنچه در یک تاریخ خطی (که بنا بر دلالت بعضی از قراین گویا جامع التواریخ حافظ ابروست) ضمن ذکر حوادث سال 241 که معنون بنص این عبارت «ذکر حوادث سنة احدى و أربعین و مائتین» است گفته(2):

«و در ری زلزله عظیم شد چنان که نیمه خراب شد و تا چهل روز بماند».

و وفات یحیی بن معاذ در سال دویست و پنجاه و هشت بوده است چنان که ابن الاثیر ضمن وقایع همین سال گفته(3):

«و فیها توفي یحیی بن معاذ الرازی الواعظ فی جمادی الاولى و کان عابدا صالحا صحب أبا یزید و غیره».

پس قضیه انطباق تمام با مضمون شعر مذکور دارد و بدون شبهه مراد همین زلزله

ص: 75

- 1- چاپ لیدن؛ ج 7؛ ص 53، و ص 27، ج 7، چاپ مصر که به سال 1300 شده است.
- 2- ص 244 نسخه متعلق به کتابخانه ملی؛ مذکور تحت شماره 227 صورت اموالی کتب انتقالی از کتابخانه سلطنتی.
- 3- این خلکان و غیر او نیز وفات وی را در سال دویست و پنجاه و هشت نوشته اند.

ناگفته نماند - اگر چه سائر مورخین ضمن ذکر حوادث سال دویست و چهل و یک هجری چنین حادثه را به ری نسبت نداده اند لیکن ضمن ذکر حوادث سال 242 هجری زلزله ای را به ری نسبت داده اند و بعضی ها هم اگر چه آن را بالاستقبال یاد نکرده اند لیکن وقوع زلازل هائله ای را به طور کلی یاد کرده اند که ری هم مشمول آن کلی می شود اینک به ذکر برخی از عبارات ایشان می پردازیم.

یعقوبی در تاریخ خود گفته(1):

«و كانت الزلازل بقومس و نيسابور و ماوالاها سنة 242 حتى مات بقومس خلق كثير و نالتهم رجفة يوم الثلاثاء لحدى عشرة ليلة بقيت من شعبان فمات فيها زهاء مائتي ألف؛ و خسف بعده مدن بخراسان، و نال أهل فارس في هذا الشهر شعاع ساطع من ناحية القلزم و رهج أخذ بأكظام الناس فمات الناس و البهائم و احترقت الأشجار، و نال أهل مصر زلزلة عمت حتى اضطربت سواري المسجد و تهدمت البيوت و المساجد و ذلك من ذى الحجة في هذه السنة».

طبری نیز در تاریخ خود تحت عنوان «ذكر الخبر عما كان في سنة اثنتين و أربعين و مائتين من الاحداث» گفته(2):

«فما كان فيها من ذلك؛ الزلازل الهائلة التي كانت بقومس و رساتيقها في شعبان فتهدمت فيها الدور و مات من الناس به مما سقط عليهم من الحيطان و غيرها بشر كثير؛ ذكر أنه بلغت عدتهم خمسة و أربعين ألفا و ستة و تسعين نفسا؛ و كان عظم ذلك بالدماغان و ذكر أنه كان بفارس و خراسان و الشام في هذه السنة و زلازل و أصوات منكرة؛ و كان باليمن أيضا مثل ذلك مع خسف بها».

ابن اثیر در کامل و ابن کثیر در البداية و النهاية و ابن العبری در مختصر - الدول نیز قریب به این عبارت را ضمن نقل وقایع سال 242 ذکر کرده اند.

ص: 76

1- چاپ نجف؛ ج 3؛ ص 215.

2- ج 11، ص 54 - 55، چاپ اول که در مصر شده است.

سيوطى در تاريخ الخلفاء ضمن ذكر ترجمه حال متوكل عباسى (1) گفته:

«و فى سنة إحدى وأربعين ماجت النجوم فى السماء و تناثرت الكواكب كالجراد أكثر الليل و كان أمرا مزعجا لم يعهد».

«و فى سنة اثنتين و أربعين زلزلت الارض زلزلة عظيمة بتونس [كذا] و أعمالها و الرى و خراسان و نيسابور و طبرستان و اصبهان و تقطعت الجبال و تشققت الارض بقدر ما يدخل الرجل فى الشق؛ و رجمت قرية السويدياء بناحية مصر من السماء و وزن حجر من الحجارة فكان عشرة أرتال؛ و سار جبل باليمن عليه مزارع لاهله حتى أتى مزارع آخرين؛ و وقع بحلب طائر أبيض دون الرخمة فى رمضان فصاح: يا معشر الناس اتقوا الله الله الله و صاح أربعين صوتا ثم طار؛ و جاء من الغد و فعل كذلك

و كتب البريد بذلك و أشهد عليه خمسمائة إنسان سمعوه».

فاضل قرمانى نیز در أخبار الدول عين همين عبارت را بدون نسبت به كتاب سيوطى ذكر کرده است.

در شذرات الذهب تحت عنوان «سنة اثنتين و أربعين و مائتين» گفته: (2)

«فيها على ما قاله فى الشذور رجمت قرية يقال لها السويدياء بناحية مصر بخمسة أحجار فوقعت منها على خيمة أعرابى فاحترقت؛ و وزن منها حجر فكان عشرة أرتال فحمل أربعة إلى الفسطاط و واحد إلى تنيس؛ و زلزلت الرى و جرجان و طبرستان و نيسابور و أصبهان و قم و قاشان كلها فى وقت واحد؛ و تقطعت جبال و دنا بعضها من بعض؛ و سمع للسماء و الارض أصوات عالية؛ و سار جبل كان باليمن عليه مزارع قوم إلى مزارع آخرين قوقف عليها؛ و زلزلت الدماغان فسقط نصفها على أهلها فهلك بذلك خمسة و عشرون ألفا؛ و سقطت بلدان كثيرة على أهلها؛ و وقع طائر أبيض دون الرخمة و فوق الغراب على دلبة بحلب لسبع مضيمن من رمضان فصاح يا معشر الناس اتقوا الله الله الله حتى صاح أربعين صوتا؛ ثم طار و جاء من الغد فصاح أربعين

ص: 77

1- ص 138 - 139 نسخه مطبوعه در مطبعه ميمنيه مصر سال 1305.

2- ج 2، ص 97 - 98.

صوتاً؛ و كتب صاحب البرید بذلك و أشهد خمسمائة إنسان سمعوه، و مات رجل فی بعض كور الالهواز فسقط طائر أبيض فصاح بالفارسية وبالخوزية إن الله قد غفر لهذا الميت و لمن شهده. «انتهی ما ذكره ابن الخوزی فی الشذور».

در روضة الصفا تحت عنوان «ذكر خلافة المتوكل على الله ابوالفضل جعفر بن المعتصم» ضمن وقایع تاریخی که نقل کرده گفته (ج 3):

«آورده اند که در زمان متوکل سیزده قریه از قرای قیروان به زمین فرورفت و از اهالی بعضی از آن قری چهل و دو کس بیش خلاص نیافتند و آن جماعت به شهر قیروان درآمده مردم آنجا ایشان را از شهر بیرون کرده گفتند که غضب خدای تعالی متعلق به شما شده است و حاکم آن دیار جهت آن چهل و دو کس حظیره ای در خارج بلده عمارت کرده مطرودان در آن موضع ساکن شدند.

و دیگر از حوادث زمان او آن که در سنه اثنین و أربعین و مائتین زلزله ای در دامغان واقع شد که نصف عمارات آن مملکت سر به خرابی نهاد و ثلث بسطام نیز به زلزله افتاد، و در ری و جرجان و نیشابور و اصفهان همین حادثه روی نمود و چون در دیهی از دیه های قومس و زلزله آغاز شد مردم از قریه بیرون آمده از جانب آسمان آوازی بلند شنیدند که: الله أجل و أعوذ بالرحمة لعباده.

و هم چنین در ولایت یمن از شدت زلزله مزارعی که بر جبلی بود منفصل گشته بر زمین دیگر افتاد.

و دیگر آن که ابی الوضاح گفته است که در بعضی از ولایات متوکل طایری بزرگتر ارغراب بر درخت خرما می نشستند فریاد بر آورد که ایها الناس اتقوا الله الله الله و چهل نوبت این کلمه را گفته پیرید و روز دیگر باز آمده چهل کرت دیگر گفت و منهی محضری(1) در این باب نوشته را به دار الخلافه فرستاد که شهادت پانصد کس در آن صحیفه ثبت بود.

ص: 78

1- . منهی یعنی جاسوس و خبرنگار و محضر یعنی شهادت نامه = گواهی نامه.

دیگر آن که ابی العلاء بن ابی الجلا روایت کرده که در بعضی از قرای أهواز و خوزستان شخصی وفات یافت چون جنازه او برگرفتند مرغی در آنجا نزول کرده به زبان خوزی گفت که خدای تعالی این میت را و هر که به جنازه او حاضر گشته بیامرزد.

این غرایب را ابن خوزی در کتاب تلقیح از محمد بن هاشمی نقل کرده است و به این عبارت گفته که ذکر جمیع ذلك محمد بن حبیب الهاشمی فی تاریخه».

صاحب تجارب الامم ضمن وقایع سال 241 ذکری از زلازل مذکوره نکرده و راجع به سال 242 نیز چنین گفته(1): «و دخلت سنة اثنتین و أربعین و مائتین و ثلاث و لم یجر فیهما ما یکتب» آن گاه شروع به ذکر وقایع سال 244 تحت عنوان آن سال کرده است.

و در سال 236 نیز زلزله سختی در ری روی داده است چنان که صاحب کتاب شریف «تبصره العوام فی معرفة مقالات الانام» در اوائل باب بیستم تحت عنوان «حدیث دوم» ضمن ایراد اعتراض و جوابی بعد از ذکر برخی از مظالم بنی امیه گفته (ص 196 نسخه مطبوعه به تصحیح استاد محترم دانشگاه جناب آقای عباس اقبال آشتیانی دام بقاؤه):

«و در زمان بنی العباس هم مثل این بود تا غایتی که متوکل بفرمود تا تربت حسین علیه السلام و شهدا را شیار کردند و بکاشتند تا مردم به زیارت نروند در سال دویست و سی و شش از هجرت و در آن روز زلزله ظاهر شد در جمله روی زمین و در شهر ری چهل و پنج هزار آدمی در آن هلاک شدند».

و در سال 245 نیز زلزله های سختی واقع شده است چنان که سیوطی گفته:

«و عمت الزلازل الدنیا فأخربت المدن و القلاع و القناطر» (الی آخر ما قال)؛ و شاید سائر مورخین نیز نظیر این بیانات را داشته باشند لیکن چون اصل مطلب که وقوع زلزله در ری در زمان یحیی بن معاذ باشد ثابت شد حاجت به خوض در بیان

ص: 79

1- . از نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی که تحت شماره 34 صورت خریداری از کتب مرحوم حاجی محتشم السلطنه ثبت است ص 82 - 83 نقل شد.

این امر بیشتر از این نداریم.

مطلب قابل توجه در این مورد آنست که بیت مذکور یکی از اسناد تاریخی است که دلالت می کند که ری در آن تاریخ بسیار بزرگ و پرجمعیت بوده و نفوس بی شمار در آن سکنی داشته اند به طوری که 350000 نفر ایشان به واسطه زلزله مذکوره از میان رفته اند مع ذلك وقوع این امر تأثیر مهمی را در تقلیل نفوس ساکنان شهر که قابل ذکر در تواریخ باشد پدید نیاورده است زیرا که معلوم است اگر تغییر مهمی در إحصائیه نفوس سکنه آن شهر پیش می آید به این معنی که باقیمانندگان چند برابر تلف شدگان نمی بودند بایستی همه مورخین آن زمان به اتفاق کلمه به ذکر چنین امر غیر معهود بپردازند در صورتی که چنان که ملاحظه می شود ایشان آن را چنین تلقی نکرده اند بلکه با وجود تلفات مذکوره آن را مانند زلازل معهوده که تلفات آنها نوعاً به چند برابر کمتر از باقیمانندگان می باشد و وقوع آنها خارق العاده به نظر نمی آید ضبط کرده اند و این خود با توجه به عده تلف شدگان (سیصد و پنجاه هزار نفر) بنابر فرض صحت آن دلیل بر مدعای مذکور است. (1)

54 - کتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی (بعد از 560).

آن که گفته است: «فضیحت چهل و ششم - رافضی گورها پرستد و گوید: این علوی

است، در سیرت و اعمال متوفی ننگرد که اهل تقرب و شفاعت و زیارت هست یا نه، و از بهر زیارت علوی که نه نافله هست و نه سنت و نه فریضه؛ هزار فریضه مکتوبه رها کند و گورخانه ها می نگارد و حجّ کعبه رها کنند و به زیارت طوس شوند و می گویند: آن زیارت به هفتاد حجّ انگاشته است (2)».

اما جواب این کلمات پنداری این خواجه مست بوده است یا خمارزده که این

ص: 80

1- دیوان قوامی رازی، حواشی و تعلیقات: محدث ارموی، اول، بی جا، چاپخانه سپهر، 1334 ش، ص 174 - 177.

2- ح د: «برابر است» برای ملاحظه نظیر این تهمت رجوع شود به تعلیقه 211.

فصل نبشته است که چون در فصول پیشین بیان کرده است و شرح داده است حدیث گور و گورخانه، پس تکرار را فایده نداشت.

اما آنچه گفته است: «شیعه به زیارت علوی شوند(1) و در علم و عمل او نگاه نکنند» بیچاره کسی که چندین حق را(2) انکار کند و نداند که اهل ری به زیارت سید عبدالعظیم شوند و به زیارت السید أبو عبدالله الأیض، و به زیارت السید حمزة الموسوی که شرف و نسب و جزالت فضل و کمال عفت ایشان ظاهرست، و اهل قم به زیارت فاطمه بنت موسی بن جعفر که ملوک و امراء عالم حنیفی و شفعی(3) به زیارت آن تربت تقرب نمایند، و اهل قاشان به زیارت علی بن محمد الباقر که مدفون است به بارکرسب(4) با چندان حجت و برهان که آنجا ظاهر شده است، و اهل آوه به زیارت فضل و سلیمان شوند فرزندان امام موسی بن جعفر الکاظم، و به زیارت اوجان که عبدالله بن موسی مدفونست، اهل قزوین سنی و شیعی به تقرب به زیارت ابوعبدالله الحسین ابن الرضا شوند و كذلك برین قیاس می باید کردن تا خود علم و عمل و عفت و شرف حاصل هست یا نه؟! و به استحقاق هست یا نه؟! و مخصوص نیستند شیعه بدین رغبت، نه سنیان به زیارت ابراهیم خواص و فراوی(5) روند؟ و حنیفان به زیارت محمد حسن شیبانی(6)؟ و زیارت صالحان سنت

ص: 81

- 1- م ب ن: «روند».
- 2- ح د: «که حدیث حق را»، ن: «حق را» ندارد.
- 3- م ب ن: «حنفی و شافعی».
- 4- ح د: «ببارکرسف» ن: «بارکرسب». برای تحقیق در مدفن امام زاده علی بن محمد الباقر در بارکرسف رجوع شود به تعلیقات دیوان راوندی ص 241 - 249 که به تفصیل تمام به تحقیق این مطلب در آنجا پرداخته ایم.
- 5- خواص به سال 291 در جامع ری درگذشته، و شیبانی نیز سال 189 در ری مرده، اما «فراوی» را خواه مراد «محمد بن القاسم» باشد و خواه «محمد بن الفضل» وفات و مدفن هیچ یک را نمی دانم که در کجا بوده است اهل فضل خودشان تحقیق نمایند.
- 6- خواص به سال 291 در جامع ری درگذشته، و شیبانی نیز سال 189 در ری مرده، اما «فراوی» را خواه مراد «محمد بن القاسم» باشد و خواه «محمد بن الفضل» وفات و مدفن هیچ یک را نمی دانیم که در کجا بوده است اهل فضل خودشان تحقیق نمایند.

است و مندوب الیه پس اگر بر هیچ طایفه ای عیب و عار نیست چرا بر شیعه عیب است؟ اما خواجه را خصومت ما درآورده است هم با علی هم با آل علی؛ تا طاعت فضیحت خواند، و (1) و سنت بدعت داند، و (2) حجت شبهت (3) زه ای (4) سنی مشبّهی، و شاد باش ای ناصبی خارجی. و «جواب گورخانه نگاشتن» بگفته ایم مُشبع؛ وجهی نبود اعادت کردن.

و آنچه گفته است که: «زیارت طوس را بر حجّ کعبه ترجیح نهند» دروغی محض است که حجّ کعبه مبارکه با حصول شرایط واجبست و رکنی است از ارکان خَمَس، و تارکش مستحقّ ذمّ و عقوبت باشد، و زیارت رضا و غیر رضا از ائمه هدی چون نذر نباشد سنت است و گرهزار بار کسی به زیارت رضا علیه السلام شود يك حجّ (5) از گردن او بنیفتد چون واجب باشد، و مذهب و اعتقاد شیعت اینست. و خواجه ناصبی مگر فراموش کرده است که شیوخ متقدّم و پیران محتشم از اقصای بلاد (6) شام و حجاز و مغرب پای افزار (7) در کرده (8) هزار فرسنگ می پیماند تا به زیارت شیخ با یزید بسطامی رسند یا به زیارت پیر محمّد المقدسی، یا به زیارت بوبکر طاهران و ابراهیم خواص؛ آن بدعت (9) نیست و تشنیع را بنشاید اما شیعه چون بطوس روند به زیارت پاره اندام مصطفی، نایب و فرزند مرتضی، جگر گوشه زهرا، علی بن موسی الرضا؛ برایشان عار باشد...! و خواجه ناصبی به تشنیع یاد کند، خدای کفایت است روز قیامت در آن موقف محاسبه.

ص: 82

1- ع و او عطف را ندارد در هر دو مورد.

2- ع و او عطف را ندارد در هر دو مورد.

3- ح د به اضافه: «شناسد» در همین جا.

4- م ب ن ح د: «زهی».

5- ح د: «يك حجّ اسلام».

6- ع م ب: «از اقصای بلاد».

7- پای افزار به معنی پایوش و کفش است برهان.

8- ح د: «در پای می کنند».

9- ع م ب ن: «بدع».

اما آن چه گفته است: «گویند زیارت رضا مقابل (1) هفتاد حج است» ای سنّی لقب نامنصف نه خبر (2) عایشه صدیقه روایت کرده است! قبول باید کردن که بر آن سنّی غرامت باشد بسی که قول صدیقه بنت الصّدیق رد کند اما پنداری برای آن نامقبولست که در حق رضاست پسر علی مرتضی، پس خبر حقّست و عایشه راستگوی، و ناصبی جاحد، و زیارت را ثواب هفتاد حج سنّت حاصل؛ به قول مصطفی، و هزار زیارت رضا به يك حج واجب درنگیرند (3) اما هزار حج واجب بی محبت رضا و مرتضی به سنّتی قبول نکنند چنان که رسول صلی الله علیه و آله گفته است (4): لو أنّ عبداً عبد الله بين الصّفا و المروة ألف عام ثم ألف عامٍ حتّى يصير كالشن البالی ثم لم يدرك محبّتنا

أهل البيت أكبه الله على منخریه فی النار ثم تلا قوله تعالى: قل لا أسألکم علیه اجرا الاّ المؤدّة فی القری (5) و چنان که شاعر گفته است:

ص: 83

1- ع م ب ن: «مقابله»، ح د: «به هفتاد حج مقابل است».

2- ن ح د: «آخر این خبر نه».

3- ب م ن: «برنگیرند»، ح د: «برابر نباشد».

4- برای تحقیق در این حدیث رجوع شود به تعلیقه 212.

5- از آیه 23 سوره مبارکه شوری.

گر طاعت های ثقلین جمله تو داری

و اندر دلت از بغض علی نیم سپندان

فردا که برآرند حساب همه عالم

همراه تو باشد بره هاویه هامان

این است مذهب طایفه محققه که گفته شد؛ و الحمد لله رب العالمین. (1)

55 - تعلیقات نقض، محدث ارموی (معاصر)

اما «السید أبو البركات الحسينی به مشهد الرضا» منتجب الدین (ره) در فهرست او را چنین ترجمه کرده: «السید أبو البركات محمد بن اسماعیل المشهدی فقیه محدث ثقة قرأ علی الشیخ الامام محیی الدین الحسین بن المطفر الحمدانی» و در ترجمه

ص: 84

1- کتاب نقض، به سعی و اهتمام: سید جلال الدین محدث ارموی، اول، تهران، انجمن آثار ملی، 1358 ش، ص 588 - 590.

حسین بن مظفر مذکور نیز به طریق خود به کتب وی به واسطه ابوالبرکات مشهدی تصریح کرده است و محدث نوری (ره) در خاتمه مستدرک ضمن ذکر مشایخ قطب راوندی (ره) بعد از نقل عبارت منتجب الدین گفته (ص 490): «و فی الریاض أن الحقّ أنّه هو بعینه السید ناصح الدین ابوالبرکات المشهدی و قد أورده الشيخ رضی الدین أبو نصر الحسن بن أبي علی الطبرسی (ره) فی مکارم الأخلاق به عنوان «السید الامام ناصح الدین ابوالبرکات المشهدی» و نسب الیه کتاب المسموعات و نقل عن ذلك الكتاب بعض الاخبار و کذا ولده الشيخ علي في مشكوة الانوار و نسب الیه کتاب المجموع و قال القطب فی الخرائج: و أخبرنا السید ابوالبرکات محمّد بن اسماعیل المشهدی عن الشيخ الدورستی عن المفید رحمه الله و یروی السید ابوالبرکات ایضا عن الشيخ الامام أبي عبدالله الحسين بن المظفر بن علی الحمدانی (تا آخر کلام او)».

اما فقیه حمزة المشهدی؛ منتجب الدین (ره) گفته: «الشيخ موفق الدين حمزة بن عبدالله الطوسي فقيه ثقة».

اما فقیه ناصر؛ منتجب الدین گفته: «الشيخ الإمام نظام الدین أبوالمعالی ناصر بن أبی طالب علی بن محمّد بن حمدان الحمدانی فقیه ثقة» و نیز گفته: الأجلّ ضیاءالدین ناصر بن الحسين بن الاعرابی فاضل فقیه صالح» و نیز گفته: «القاضی ناصر الدین ناصر بن أبی جعفر الامامی فقیه وجه، و گمان می رود که مراد یکی از این سه نفر است.

اما «السید أبو عبدالله الزاهد الحسنی که در جنب عبدالعظیم مدفون است» علامه قزوینی (ره) در حاشیه این عبارت از نسخه خود گفته: «این باید همان امام زاده عبدالله باشد به احتمال قوی» و در نسخه ث ب: «الحسن» ضبط شده و در نسخه د: «الحسینی» است پس بنابر آن که کلمه «الحسین» باشد و تصحیف شده باشد از «الحسینی» یا از «الحسن» یا از «الحسنی» منطبق خواهد بود با آن که ابن عنبه - قدس سره - در «الفصول الفخریه» ضمن ذکر أعقاب عبدالله الشهد بن الحسن الأفتس درباره او گفته (ص 196): «و نسل عبدالله الشهد در مداین بودند و از دو پسرند العباس، و محمّد، و معتصم عباسی زهر به این محمّد داد و نسل العباس اندک است از

ایشان الابيض الشاعر أبو عبدالله [الحسين بن عبدالله] بن العباس مذکور» و در عمدة الطالب گفته: (ص 341 - 342 چاپ نجف و ص 315 - 316 چاپ بمبئی: «أما العباس بن عبدالله الشهيد فعقبه قليل منهم الأبيض الشاعر و هو أبو عبدالله الحسين بن عبدالله بن العباس المذكور و قال الشيخ أبو الحسن العمري: الأبيض هو عبدالله بن العباس و أما أبو نصر البخاري فقال: انه الحسين بن عبدالله بن العباس و قال: مات بالري سنة تسع عشرة و ثلاثمائة و قبره ظاهر يزار انقضى عقبه (الى أن قال) و قال الشيخ أبو الحسن العمري: عبدالله بن الحسين بن عبدالله الأبيض بن العباس بن عبدالله بن الأفتس كان شاعرا مجيدا و كان أبو القاسم أظنه يعنى الحسين بن عبدالله لسنا مقداما و كان الأبيض بن عبدالله بن العباس بليدا (تا آخر ترجمه).

و صاحب تاريخ قم ضمن ذكر طالبيّه قم گفته (ص 229 چاپ سيد جلال الدين تهراني): «از عبدالله بن عباس به قم أبو الفضل العباس و أبو عبدالله الحسين ملقب به

«أبيض» و سه دختر ديگر در وجود آمد (تا آن كه گفته) و أبو عبدالله الأبيض بن الحسين بن عبدالله به ري رفت و اعقاب او برى اند» و ابو اسماعيل ابراهيم بن ناصر بن طباطبا (ره) در منتقلة الطالبية ضمن ذكر كسانى كه به ري آمده اند گفته (ص 164 - 165 چاپ نجف) «ذكر من ورد الـرى من أولاد الحسن الأفطس بن على بن على منهم من ولد عبدالله بن الحسن الأفطس بالرى من نازلة الكوفة و هو الشاعر أبو عبدالله الحسين بن عبدالله الأصغر الأبيض بن العباس بن عبدالله بن الحسن الأفطس و عن ابن أبي جعفر الحسينى التّسابة: لا بقيّة للحسين الشاعر من الولد» و سيد

محمد مهدى خراسان كه كتاب به تصحيح و تحقيق او چاپ شده در ذيل اين عبارت گفته است: «لم يذكر شيخ الشرف فى تهذيب الأنساب للحسين ولدا و لكن ابن عنبه فى العمدة و العميدى فى مشجّره ذكرا له ولدا اسمه عبدالله و هو من شعراء الطّالبيين

وفد على سيف الدولة الحمدانى و قد ذكرته و شيئا من شعره فى معجم شعراء الطّالبيين». مرحوم حاج ملاّ محمد باقر واعظ در جنة التّعيم عبارت منتقلة الطالبية را از نسخه مخطوطى نقل کرده و در حاشيه گفته است (501):

«از این بیان معلوم می شود ابو عبدالله شاعر پسر عبدالله ایضاً که معروف به امام زاده عبدالله است در ری مدفون شد».

اما «سید قطب الدین ابو عبدالله پسرزاده سید ابو عبدالله زاهد گذشته» معلوم نشد که کیست لیکن ناگفته نماند که در میان علمای نسب اختلاف در داشتن فرزند برای ابو عبدالله زاهد بود فراجع ان شئت.

اما «السید تاج الدین الکیسکی» منتجب الدین (ره) گفته: «السید سراج الدین المسمی تاج الدین بن محمد بن الحسین الحسینی الکیسکی صالح دین».

اما «السید امام شهاب الدین محمد کیسکی» ترجمه اش در سابق (ص 139، و تعلیقه 30) گذشت.

اما «الامام أوحد الدین القزوینی»؛ منتجب الدین (ره) گفته: «الشیخ الامام أوحد الدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی فقیه صالح ثقة واعظ» و این شخص برادر مہتر مصنف (ره) است چنان که در ص 3 کتاب به این تصریح کرده، و همچنین شیخ روایت اوست چنان که در جواب فضیحت پنجم در سند روایتی که درباره قضا و قدر است از او چنین تعبیر کرده (ص 529 چاپ اول): حدّثنا الأخ الامام أوحدالدین أبو عبدالله الحسین بن أیبالفضل القزوینی سماعاً وقراءة قال: حدّثنا الشیخ الفقیه أبو الحسن علی بن الحسین الجاسبی نزیل الرّی (الی آخره)».

و این عالم سه پسر داشته است که منتجب الدین (ره) در حرف میم از فهرست ایشان را چنین معرفی کرده است: «المشایخ قطب الدین محمّد، و جلال الدین محمود، و جمال الدین مسعود اولاد الشیخ الامام أوحد الدین الحسین بن ابی الحسین ابن أیبالفضل القزوینی کلّهم فقهاء صلحاء».⁽¹⁾

ص: 87

1- . تعلیقات نقض، میر جلال الدین محدث ارموی، اول، تهران، انجمن آثار ملی، اسفند 1358 ش، ج 1، ص 513 - 515.

در برخی از نسبت های دروغ مخالفان به ما شیعیان

از قبیل این که: «رافضی حجّ کعبه رها کنند و به زیارت طوس شوند»

نظیر تهمت هایی را که مؤلف «بعض فضایح الروافض» در این مورد یعنی در فضیحت چهل و ششم به ما شیعیان نسبت داده است دیگران نیز نسبت داده اند مثلاً راوندی در اوایل راحه الصدور گفته (ص 30 - 31):

«خرابی جهان از آن خاست که عوّانان و غمّازان و بددینان ظالم، زبان در ائمه دین دراز کردند، و ایشان متّهم کردند و تعصّب و حسد در میان ائمه ظاهر شد، و عوّانان بددین از قم و کاشان و آبه و طبرش و ری و فراهان و نواحی قزوین و ابهر و زنگان جمله رافضی یا اشعری در لشکر سلطان افتادند و فرا امرا و سلاطین نمودند که ما از بهر شما توفیر می آوریم، ظلم را نام توفیر بر نهادند، و خون و مال مسلمانان را بنا واجب ریختن و سندن منفعت خواندند و بدین [بهانه] ملک با دست گرفتند و قلم ظلم در مساجد و مدارس کشیدند و آب علما ببردند».

و نیز هنگامی که خرابکاری های خوارزم شاه و لشکریان او را بر مملکت عراق شرح می دهد چنین می گوید (ص 394 - 395):

«و غزّان در خراسان آن بی رسمی نکردند و آن بی رحمی نمودند که خوارزمیان با عراقیان از خون بناحق و ظلم و نهب و خرابی، و اگر به شرح نوشته آید ده کتاب چنین باشد».

و رافضیان کاشان - علیهم اللّٰعنه - آن ظالمان را بر آن می داشتند که ولایت می گندند و به شهر می آوردند و بدیشان می فروختند، و هفتاد و دوفرقه طوایف اسلام هیچ را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الاّ رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند، و اجتهاد مجتهدان باطل دانند، و نماز پنج گانه را با سه آورده اند، و زکوة برداشته یعنی

که ابوبکر صدیق در آن غلو کرد و از اهل رده بستد، و به حجّ به طوس روند هزار مرد کاشی را «حاجی» خوانند که نه کعبه دید و نه به بغداد رسید به طوس رفته باشد،

و خبری از عایشه صدیقه - رضی الله عنها - روایت کنند تا کس نگوید که دروغ است که هر چه به زیارت طوس رسد به هفتاد حج مقبول باشد.

و دعاگوی را خویشی بود گفته است: همچنانکه مار کهن شود اژدها گردد رافضی که کهن شود ملحد و باطنی گردد، و شرح فضایح و قبایح رافضیان و خبث عقیدت ایشان در کتابی مفرد آورده ام و شمس الدین لاغری این بیت ها خوش گفت، شعر:

خسروا هست جای باطنیان

قم و کاشان و آبه و طبرش

آبه روی چهار یار بدار

و اندرین چار جای زن آتش

پس فراهان بسوز و مصلحگاه

تا چهارت ثواب گردد شش»

مصحح کتاب مرحوم محمد اقبال نسبت به کلمه «مصلحگاه» چنین اظهار نظر کرده است: «شاید مقصود همان جای باشد که یاقوت او را «مصلحکان» با نون اخیر می نویسد و آن محلّه ای بوده است در ری و الله اعلم».

و نیز گفته (ص 377):

«و عراقیان به ملك الايوه پیوستند و در حضرت او بنشستند و رأی زدند تا امیر حاجب کبیر شمس الدین محمد بن محمود گنجه ای و چند کس از اعیان بزرگان عراق در خدمت وی بدارالخلافه رفتند و از آنجا با مؤیدالدین وزیر عهد رفت و با پنج هزار عنان بدارالملک همدان آمدند و عراق بقیّتی که مانده بود به غارتیدند و اسباب بساختند از نو و بدری رفتند یونس خان در مقابله نیامد بدر گرگان رفت و حال بر پدر عرض داد عراقیان با مؤید الدین نیز نساختند و بر وی عصیان کردند و به شهر ری در حصار شدند و جنگ می بود روافضه علیهم اللعنة و عزالدین نقیب که سر و سالار رافضیان بود محلّ های ایشان را دروازه ها بگشود و لشکر بغداد در ری رفتند و بیشتر لشکریان را بکشتند و غریب و شهری را بغارتیدند و آن بی رحمی در بلاد اسلام کس نکرده بود که بر خون و مال مسلمانان هیچ ابقا نکنند».

نگارنده گوید: کسی که اندک مایه ای از انصاف و وجدان داشته باشد تا چه رسد بدین و ایمان؛ دروغ بودن این قبیل نسبت ها را به خوبی خواهد دریافت از این روی

خوض در جواب آنها نمی‌کنیم مخصوصاً با توجه به این که شیخ عبدالجلیل (ره) جواب کلمات صاحب بعض فضایح الرّوافض را چنان که شاید و باید داده است و مقصود ما از نقل کلام راوندی آنست که خوانندگان بدانند که مخالفان بی انصاف ما پیوسته این قبیل نسبت‌ها را به ما شیعیان داده‌اند خدا جزای شان را چنان که عدل او مقتضی است بدهاد و کیفری را که عمل زشت ایشان مقتضی است درباره ایشان عملی فرماید.

اما حدیث مورد بحث بین صاحب بعض فضایح الرّوافض و بعض مثالب النّواصب؛ اشاره به آنست کلمات ذیل:

قاضی شوشتری (ره) در مجالس المؤمنین در مجلس ششم در ترجمه شیخ کمال الدین خوارزمی ضمن مطلبی از او نقل کرده (ص 167، ج 2، چاپ اسلامیّه):

«اشتیاق طواف روضه علیّه امام الهدی و بدر الدّجی نقد⁽¹⁾ المصطفی و المرتضی

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که به موجب حدیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله مقارن به هفتاد

حجّ مقبول است؛ شعر:

ص: 90

1- . کذا در همه نسخ مطبوع و مخطوط که به نظر من رسید و شاید صحیح «عقد» بکسر عین باشد.

يك طواف درش از قول رسول قرشى

تا به هفتاد حج نافله يكسان آمد»[\(1\)](#)

ص: 91

1- تعليقات نقض، ج 2، ص 1308 - 1311.

2 - ترجمه عالم بزرگوار و فقیه عالی مقدار ابوسعید منصور بن الحسین الآبی - قدس الله روحه و نور ضریحه - است چنان که در ص 716 - 717 وعده کردیم.

منتجب الدین (ره) نام این بزرگوار را در فهرست اسامی علماء شیعه در حرف میم چنین یاد کرده است:

«الوزیر السعید ذو المعالی زین الکفأة أبو سعید منصور بن الحسین الآبی فاضل عالم فقیه؛ و له نظم حسن، قرأ علی شیخنا الموفق أبی جعفر الطوسی، و روی عنه الشیخ المفید عبدالرحمن النیسابوری».

ثعالبی تتمه الیتیمه (در تتمه قسم ثالث که در محاسن أهل ری و همدان و اصفهان

ص: 92

و سایر بلاد جبل و مجاورات آن است از قبیل جرجان و طبرستان) گفته (ص 100 نسخه چاپی در طهران، به سال 1353 قمری به تصحیح دانشمند فقید استاد اقبال آشتیانی):

«استاد أبو سعد منصور بن الحسین الآبی؛ هو الذي يقول فيه الصّاحب:

قل لأبی سعد⁽¹⁾ فتی الآبی

أنت لأنواع الخنی آبی

ص: 93

1- از اینجا معلوم شد که به طور حتم کنیه او «ابوسعد» بوده است پس آنچه در بعضی کتب مشاهده می شود که کنیه او را «ابو سعید» نوشته اند غلط می باشد بلی ابو سعید کنیه برادر وی بوده است چنان که شیخ عبدالجلیل ره در کتاب نقض تصریح کرده است (رجوع شود به صفحه 119، چاپ اول).

النّاس من كانوا أخلاقهمو خلقك المعسول من آب

وتقدّد الوزارة بالرّي وكان يلقّب بالوزير الكبير ذى المعالى زين الكفّاء وهو الآن في ولاية فضله و سرّوه، وهناك من شرف النّفس وكرم الطبع وعلوّ الهمة وعظم الحشمة ما الأخبار به سائرة، والدلائل عليه ظاهرة، ثمّ هو من أجمع أهل زمانه لمحاسن الآداب، وأغوصهم على خبايا العلوم، وله من المصنّفات كتاب التّاريخ الذي لم يسبق الى تصنيف مثله، وكتاب نثر الدرّ، وله بلاغة بالغة وشعر بارع كقوله على

طريقة أهل الحجاز (آن گاه به نقل قسمتی از اشعار او پرداخته است هر که طالب باشد به کتاب مزبور مراجعه کند).

با خرزى در دمية القصر تحت عنوان «القسم الرّابع فى شعراء الرّي و الجبال و اصفهان و فارس و كرمان» گفته (ص 95، نسخه چاپ حلب، و ص 459 - 460 جزء اول چاپ دارالفكر به تحقيق دكتر محمد آلتونجى):

«الوزير أبوسعد الأبى كأنّ أنواع الفضل كانت غائبةً عن الدنيا فأبت به الى آبة؛ و ناهيك به من ليثٍ سكن تلك الغابة؛ و له فى رسائله قلاند نثرٍ جلاها الصّـ يقلون فأخلصوها خفافا كلّها تبقى بأثر؛ و فى قصائده شعر يسير ياخاء السرحان و تقريب التّنفّل؛ و كأنها «نسيم الصّبـاء جاءت برياً القرنفل»، و هو من جاهه فى درجةٍ تهّم

بالازراء على من كان فى عصره من الوزراء؛ أنشدني الأديب سليمان له:

ص: 94

«آن گاه هفت بیت نقل کرده و ترجمه را به پایان رسانیده است»»

نگارنده گوید: چنان که ملاحظه می شود به طور وضوح از این کلام بر می آید که این ترجمه حال در زمان حیات ابوسعید مزبور نوشته شده است و بدین جهت تاریخ وفات در آن ذکر نشده است چنان که ترجمه مذکوره در تتمه الیتیمه ثعالبی نیز در حال حیات صاحب ترجمه نوشته شده است و به همین جهت تاریخ وفات ندارد.

صاحب مجمل التواریخ تحت عنوان «ذکر تواریخ آل بویه و بعضی اخبارشان» (ص 388 - 404) بعد از ذکر ورود سلطان محمود به ری و انقراض دولت آل بویه گفته (ص 404 نسخه چاپی):

«و من این تاریخ از مجموعه بوسعید آبی بیرون آوردم که شاهنشاه او را بآخر عهد وزارت داده بود مردی عظیم، فاضل، و متبحر اندر انواع علوم بوده است، (و دیگر کتب و احوالها)».

رافعی در تدوین ضمن ترجمه حال صاحب بن عبّاد گفته (ص 233، نسخه اسکندریه): «و ذکره أبو سعید الآبی فی کتابه فی الأخبار الرّی فقال: قد انقرض بموته (الی آخر کلامه)».

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان «آبة» گفته:

«و الیها فیما أحسب ینسب الوزير أبو سعید منصور بن الحسین الآبی ولی أعمالاً جلیلاً و صحب الصاحب بن عبّاد ثمّ وزر لمجد الدولة رستم بن فخر الدولة بن رکن الدولة بن بویه و کان أدیباً شاعراً مصنفاً، و هو مؤلّف کتاب نثر الدرّ و تاریخ الرّی و غیر ذلك و أخوه و أبو منصور محمّد کان من عظماء الکتاب و جلة الوزراء و زرلملک طبرستان».

و نیز تحت عنوان «ارز (بالفتح ثمّ سکون و زاء)» گفته:

«قال أبوسعید منصور بن الحسین الآبی فی تاریخه: الارز قلعة بطبرستان لا یوصف فی الأرض حصن یشبهها أو یقاربها حصانةً و امتناعاً و انفساحاً و اتّساعاً، و بها بساتین

ص: 95

و أرحية دائرة و ماء يزيد على الحاجة، ينصب الفضل منه الى أودية».

و نيز تحت عنوان «جناشك» (بالفتح و الألف و الشين و المعجمة) كفته:

«قال الوزير أبوسعدي الآبي: و هي مستغنية بشهرتها عن الوصف و هي من القلاع التي يقف الغمام دونها و تمطر أفنيتها و لا تمطر ذروتها لفوتها شأو الغمام و علوها عن مرتقى السحاب».

و نيز تحت عنوان «الجوسق» كفته:

«و الجوسق من قرى الرّي: عن الآبي أيسعد منصور الوزير، و الجوسق أيضا قلعة الفرخان بناحية الرّي، الى آخر ما قال».

و نيز تحت عنوان «روذبار» كفته:

«و قال أبوسعدي الآبي في تاريخه: «روذبار قصبة بلا الديلم».

و نيز تحت عنوان «المحمديّة» كفته:

«و قرأت في تاريخ أبي سعد الآبي أنّ المهدي لما قدم الرّي بنى بها المسجد الجامع فذكر أنّه لما أخذ في حفر الأساس أتى الى أساس قديم (الخ)».

و نيز ياقوت كفته (ليكن در معجم الادباء در ترجمه حال صاحب بن عبّاد العبّاس بن عبّاد الوزير ج 2، ص 304 چاپ اعلى):

«و ذكر الوزير أبوسعدي منصور بن الحسين الآبي في تاريخه من جلاله قدر الصّاحب و عظم قدره في النفوس و حشمته ما لم يذكر لوزير قبله و لا بعده مثله و أنا

ذاكر ما ذكر على ما نسقه قال: توقّيت أم كافي الكُفاة باصبهان الخ (آن گاه ترجمه مبسوطی از آن کتاب نقل کرده است)»:

و نيز در معجم الادبا در ترجمه حال ابن العميد (أبي الفتح على بن محمد) ج 5؛ ص 355 چاپ دوم كفته:

«و قرأت في تاريخ ذي المعالي زين الكُفاة الوزير أبوسعدي منصور بن الحسين الآبي قال: كان عضدالدولة ينقم على أبي الفتح بن العميد أشياء الخ (آن گاه كلام مبسوطی ایراد کرده است)».

و نیز در معجم الادبا در ترجمه حال قابوس بن و شمگیر گفته: (ج 6؛ ص 150، چاپ دوم):

«قال أبوسعده الابي في تاريخه: في شهر ربيع الآخر سنة 403 كانت الأخبار تواترت بموت قابوس بن وشمگیر ثم ورد الخبر بأنه لم يموت و لكنّه نكب و أُزيل عن الملك؛ و ذلك (الى آخر كلامه؛ آن گاه بذكر قضيه مبسوطاً نقلاً از آن كتاب پرداخته است)».

كمال الدين عبدالرزاق بن احمد شيباني معروف بابن الفوطي در كتاب الكاف از تلخيص مجمع الآداب في معجم الألقاب گفته (ص 19، نسخه مطبوعه به سال 1358):

«الكافي أبوالمعالي سعد بن عبدالعزيز الرازي الأديب؛ ذكره الوزير أبوسعده الآبي في تاريخ الرّي الذي صنّفه وقال: كان من بيت رياسة و أنشد له:

وافي قريض ممجد

بادي العلي عين الأنام

فرعت منه في محا

سن البست ثوب التمام

و جلوته عذراء وا

ضعة القناع أو اللثام

و دعوت لا ملّقا لِمُه

ديه بخير مستدام»

حافظ ابرو در اوایل جزء سوم از تاریخ موسوم به مجمع التّواریخ خود تحت عنوان «ذکر ابی نصر احمد بن اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان و هو الثانی من الملوك السّامانیّة» ضمن بیان وقایع تاریخی در زمان او گفته(1):

«ابوسعده آبی در تاریخ ری آورده است که احمد بن اسماعیل در سنه ستّ و تسعین و مائتین به ری آمد و سه ماه و بیست و پنج روز در ری بود و بعد از آن ابوعبدالله بن

مسلم را خلیفه خود ساخت و از آنجا برفت ابن مسلم سه ماه حکومت کرد بعد از آن محمد بن علی بن الحسین المرورودی از قبل احمد بن اسماعیل به ری آمد و او را صعلوک می گفتند و او حکومت ری کرد تا زمانی که احمد بن اسماعیل را بکشند

ص: 97

1178 انتقالی از کتابخانه سلطنتی معرفی و ثبت شده است.

و صعلوك از حكومت رى معزول شد بعد از آن ديگر بار با حاجبان بيامد و اتباع بسيار بر او جمع شده بود عرضه داشتى به خليفه المقتدر بالله كرد و التماس نمود كه حكومت رى به رى دهد و مالى سنگين قبول كرد و نصر حاجب معاونت او مى كرد اگر چه خليفه راضى نبود القصه حكومت بستد و چون به رى آمد آن مال كه تقبل کرده بود حاصل نمى شد بنياد ظلم نهاد و مصادره خلق مى كرد تا مال چند حاصل كرد و بفرستاد چون يوسف بن ابى السّاج با برادر صعلوك به رى آمد صعلوك به خراسان رفت (و تمام اخبار صعلوك گفته شود ان شاء الله تعالى)».

نثر الدر و بحث در پيرامون آن

اما كتاب نثر الدر اين عالم بزرگ كه ثعالبي نام آن را نيز ضمن ترجمه وى از تصانيف او شمرد گويا نسخه كامل و تمام آن تا زمان حاجى خليفه مؤلف كشف الظنون موجود بوده است زيرا نصّ عبارت او در باب التّون از كتاب نامبرده اين است: «ج 2؛ ص 1927 مطبوعه به سال 1362):

«نثر الدرّ فى المحاضرات لأبيسعد منصور بن الحسين الأبي الوزير المتوفى سنة 422 فى سبع مجلّدات كلّها بخطبٍ يبلغه على عدّة ابواب لم يجمع مثله، أوّله «بحمد الله نستفتح أفو لنا و أعمالنا (الخ)» اختصره من كتابه نزهة الادب و رتبه على

اربعة فصول؛ الاوّل فيه خمسة أبواب؛ الاوّل - يشتمل على آياتٍ من كتاب الله تعالى متشابهه متشاكله يحتاج الكاتب اليها، الثاني - يشتمل على ألفاظ رسول الله - صلّى الله

عليه [و آله] و سلّم، (وهي) موجزة فصيحة، الثالث - يشتمل على نكتٍ من كلام عليّ - كرم الله وجهه -؛ الرابع - يشتمل على نكتٍ من كلام أولاده - رضى الله عنهم -، الخامس - يشتمل على نكتٍ من كلام سادة بنى هاشم، و الفصل الثاني على عشرة أبوابٍ من الجدد و الهزل، و الثالث على ثلاثة عشر بابا، و الرابع على أحد عشر بابا.

از اين عبارت به خوبى بر مى آيد كه كتاب در دسترس چلبى بوده است و حتّى تصريح وى در كشف الظنون به نام «نزهة الادب» چنان كه اندكى بعد از اين گفته است (ص 3919):

ص: 98

«نزهة الأدب لأبي سعيد منصور بن الحسين الآبي الوزير المتوفى سنة اثنتين وعشرين وأربعمائة (422)».

مبتنی بر مطالعه مقدمه کتاب نثر الدر بوده است زیرا در جای دیگر از کتبی که به نظر من رسیده است از موارد دسترس تصریحی به نام آن نه در ترجمه حال آبی و نه در فهرس کتب نشده است و الله اعلم.

اربلی (ره) در کشف الغمه ضمن ترجمه حال امام محمد باقر علیه السلام گفته: (ص 220 نسخه چاپی):

«وقال الآبي رحمه الله في كتابه نثر الدر: محمد بن علي الباقر عليه السلام قال يوماً لأصحابه: أيدخل أحدكم يده في كُمِّ صاحبه فيأخذ حاجته من الدنانير؟ قالوا: لا، قال:

فلستم اذا باخوان».

وقال لابنه جعفر عليه السلام:

انّ الله خبأ ثلاثة أشياء في ثلاثة أشياء؛ خبأ رضاه في طاعته فلا تحقرن من الطاعة شيئاً فلعل رضاه فيه، وخبأ سخطه في معصيته فلا تحقرن من المعصيته شيئاً فلعل سخطه فيه، وخبأ أولياءه في خلقه فلا تحقرن أحداً فلعل ذلك الولي (الى آخر ما نقله).

ابن صباغ نیز در الفصول المهمة در ترجمه حضرت باقر علیه السلام گفته (ص 229، نسخه مطبوعه در ایران به سال 1302):

«وروى أبوسعدي منصور بن الحسين الآبي أنّ محمد بن علي الباقر عليه السلام قال لابنه جعفر الصادق: يا بُنيّ انّ الله خبأ ثلاثة أشياء (آن گاه حدیث مذکور را تا آخر مطابق

آنچه از کشف الغمه نقل شد نقل کرده است).

علامه مجلسی (ره) در مقدمه بحار در فصل دوم که در بیان وثوق بر کتبی است که مآخذ بحار بوده است (ج 1، ص 16 - 17 چاپ کمپانی) گفته:

«والتّرسی من أصحاب الأُصول روى عن الصادق و الكاظم عليهما السلام، و ذكر النّجاشی سنده الى ابن أبي عمير عنه، و الشيخ في التهذيب و غيره يروي من كتابه، و روى الكليني أيضا من كتابه في مواضع؛ منها في باب التّقييل: عن علي بن ابراهيم عن ابن

أبيعمير عنه، و منها في كتاب الصّوم بسندٍ آخر عن ابن أبي عمير عنه، و كذا كتاب زيد الزّراد أخذ عنه اولوالعلم و الرّشاد و ذكر النّجاشي أيضا سنده الى ابن أبي عمير عنه،

وقال الشيخ في الفهرست و الرّجال: لهما أصلان لم يروهما ابن بابويه و ابن الوليد و كان ابن الوليد يقول: هما موضوعان. و قال ابن الغضائري. غلط أبو جعفر في هذا القول فأتى رأيت كتبهما مسموعةً من محمّد بن أبي عمير (انتهى) و أقول: و ان لم يوثقها أرباب الرّجال لكن أخذ اكابر المحدّثين من كتابيهما و اعتمادهم عليهما حتّى

الصّدوق في معاني الاخبار و غيره، و رواية ابن أبي عمير عنهما و عدّ الشيخ كتابيهما

لعلّها تكفي لجواز الاعتماد عليهما مع أنّا أخذناهما من نسخةٍ قديمةٍ مصحّحةٍ بخطّ الشيخ منصور بن الحسين الآبي، و هو نقله من خطّ الشيخ الجليل محمّد بن الحسن القميّ و كان تاريخ كتابتها سنة أربعين و سبعين و ثلاثمائة و ذكر أنّه أخذهما و سائر

الاصول المذكورة بعد ذلك من خطّ الشيخ الأجل هارون بن موسى التلعكبري رحمه الله (الي آخر ما ذكره)».

محدث نوري (ره) در خاتمه مستدرک در فايده ثانيه که در شرح کتبی است که مآخذ مستدرک بوده است گفته: (ج 3، ص 296):

«و کتاب درست و أخواته الي جزءٍ من نوادر عليّ بن أسباط وجدناها مجموعةً منقولةً كلّها من نسخةٍ عتيقةٍ صحيحةٍ بخطّ الشيخ منصور بن الحسن الآبي و هو نقلها من خطّ الشيخ الجليل محمّد بن الحسن القميّ، و كان تاريخ كتابتها سنة أربع و سبعين

و ثلاثمائة و ذكر أنّه أخذ الاصول المذكورة من خطّ الشيخ الأجل هارون بن موسى التلعكبري و هذه النسخة كانت عند العلامة المجلسي (ره) كما صرّح به في أوّل البحار

و منها انتشرت النسخ و في أوّل جملةٍ منها و آخرها يذكر صورة النّقل المذكور» و اين

مجموعه مشتمل بر چهارده اصل از اصول شيعه بوده که همه آنها بنصّ اين عبارت و عبارت مجلسي (ره) بخطّ أبيسعد منصور بن الحسين آبي بوده است و طالب اسامي اصول مذکوره بنسخه مطبوعه آنها که چند سال پيش (2 رمضان المبارک 1371 هجرى) بنفقه حاجي حسين آقا شالچيلار تبريزى و به اهتمام فاضل محترم

حاجی شیخ حسن مصطفوی - وَفَّقَهُ اللَّهُ وَاَيَّانَا لِمَرْضَاتِهِ - چاپ شده است یا به بحار یا مستدرک رجوع نماید.

اشاره به دو امر در اینجا ضرور است و آنها بدین قرار است:

1 - این که حاجی خلیفه در کشف الظنون نسبت به ابوسعید آبی گفته: «المتوفی سنة اثنتین و عشرين و أربعمائة» چنان که نقل آن گذشت (ص 760) درست نیست زیرا مفید نیسابوری (ره) به سال چهارصد و سی و دو از ابوسعید مذکور نقل روایت کرده است اینک نص عبارتی را که دال بر این است نقل می کنیم.

محدث نوری (ره) در فایده سوم از خاتمه مستدرک ضمن ذکر مشایخ شیخ بزرگوار محمد بن احمد بن الحسین النیسابوری ملقب به مفید گفته (ص 488 - 489):

«و منهم الوزير السعيد ذوالمعالي زين الكفاة أبوسعید منصور بن الحسين الآبي فاضل عالم فقيه و له نظم حسن قرأ علی شيخنا الموفق أبي جعفر الطوسي، و روى عنه الشيخ المفيد عبدالرحمن النيسابوري كذا في المنتجب، و في الأربعين: الثاني و العشرون - أخبرنا الوزير أبوسعید منصور بن الحسين الآبي - رحمه الله رحمة واسعة - بقراءتي عليه في مسجدي في سنة اثنتین و ثلاثین و أربعمائة قال: حدثنا الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه رحمه الله املاءً يوم الجمعة لتسع خلون من ربيع الاخر سنة ثمان و سبعين قال: حدثنا أبي الخ، و هذا السند مما يغتنم فيما بين

الطرق من جهة العلو و ربما يستغرب في بادی النظر فانّ الذي يقرأ علی أبي جعفر الطوسي كيف يروي عن الصدوق المتقدم عليه بطبقتين؟! و يرفع بأن بين التاريخين اربعا و خمسين سنة فلو كان عمر الوزير في تاريخ التحمل الذي هو قبل وفاة الصدوق بثلاث سنين عشرون سنة مثلاً كان عمره في سنة السماع اربعا و سبعين و هو عمر متعارف شایع».

چنان که ملاحظه می شود صریحا از عبارت حاضر بر می آید که نقل روایت مشارالیهها به سال چهارصد و سی و دو بوده است پس قدر مسلم این است که ابوسعید مذکور در تاریخ مزبور زنده بوده است اما این که در چه تاریخ وفات نموده است نصی

در این باب در نظر ندارم بلی ثقة الاسلام شیخ آقا بزرگ طهرانی - رحمة الله علیه - در ذریعه تحت عنوان «تاریخ الرّی» تصریح کرده که وفات او به سال 432 بوده است فراجع ان شئت.

2 - چنان که از نصّ عبارتی که از اربعین مفید نیسابوری (ره) نقل کردیم برمی آید که ابوسعید آبی (ره) به سال سیصد و هفتاد و هشت نقل روایت از صدوق (ره) می کند یا از عبارت ثعالبی در تتمّة الیتمه برآمد که وی در دستگاه صاحب بن عبّاد متوفّی به سال سیصد و هشتاد و پنج بوده و صاحب او را با دو بیتی مدح کرده است هم چنین از تاریخ کتابت نسخه عتیقه از اصول چهارده گانه که به خطّ همین وزیر ابوسعید آبی بوده است برمی آید که وی به سال 374 نسخه اصول مذکوره را صحیحا استنساخ نموده است، اگر چه این مطلب از کلمات علامّه مجلسی (ره) و محدّث نوری (ره) که نقل کردیم (ص 761 - 762) معلوم شد لیکن نظر به فایده مهمّی که اشاره خواهیم کرد عبارت تاریخ کتابت نسخ اصول نامبرده را بعین تعبیری که کاتب مذکور یعنی ابوسعید آبی (ره) ضبط کرده است در اینجا نقل می کنیم و آن بنا بر آنچه در نسخه چاپی اصول چهارده گانه مذکوره ذکر شده است این است (رجوع شود به آخر اصل ابوسعید عبّاد عصری؛ ص 19 نسخه مطبوعه در طهران به سال 1371 چنان که سابقا آن را معرّفی کردیم).

«و کتبه منصور بن الحسن بن الحسين الآبی فی یوم الخمیس للیلتین بقیتامن شهر ذی القعدة من سنة 374 أربع و سبعین و ثلاثمائة بالموصل من أصل أبی الحسن محمّد بن الحسن بن الحسين بن أيّوب القمّی (ره)».

و قریب به این عبارت را نیز در آخر اصل زید زرّاد نقل کرده است (رجوع شود بص 13 نسخه مشار الیها).

و در آخر اصل جعفر بن محمّد بن شریح الحضرمی گفته (ص 97، نسخه نامبرده):

«کتبه منصور بن الحسن بن الحسين الآبی فی ذی الحجّة سنة 374 أربع و سبعین و ثلاثمائة من نسخة أبی الحسن محمّد بن الحسن بن الحسين بن أيّوب القمّی بالموصل».

و در آخر اصل عاصم بن سعید الحنّاط از نسخه مشار الیها گفته (ص 41):

«کمل کتاب عاصم بن حمید الحنّاط، نسخه منصور بن الحسن الآبی من أصل أبي الحسن محمد بن الحسن القمّي أيده الله في ذي الحجة ليلتين مضتانه سنة 374 أربع وسبعين و ثلاثمائة يوم الأحد».

و در آخر اصل زید نرسی (ص 58) و نوادر علی بن أسباط (ص 132) و أصل درست بن أبي منصور (ص 169) به نظایر عبارات گذشته تصریح کرده است.

پس معلوم شد که نام پدر او حسن و نام جدّ او حسین بوده است بنابراین گاهی به پدر و گاهی به جدّ نسبت داده شده است اگرچه غالباً منسوب به جدّ است فراجع ان شئت» (1).

56 - تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی (1002ق)

ری

ولایتی با نام است. در مسالك و ممالك آمده که از خراسان و عراق به غیر از بغداد هیچ شهری بزرگ تر و آبادان تر از ری نبوده مگر نیشابور که عریض تر واقع شده. اصمعی آورده که: الری عروس الدنيا و در بنای شهر ری اختلاف است. بعضی بر این اند که ری را رازی بن ثقلان بن اصفهان بن فلوح بنا کرد و بعضی گویند راز بن خراسان ساخته و بعضی از هوشنگ نیز می گویند، اما حمدالله مستوفی آورده که شهر ری از ابنیه شیث پیغمبر است و در زمان المهدي بالله عباسی عمارات شهر ری بدین منوال بوده. مدارس و خوانق شش هزار و چهارصد، حمام هزار و سیصد و شصت مساجد چهل و شش هزار و چهارصد، طاحونه هزار و دوست، کاروان سرا دوازده هزار و هفتصد، مناره پانزده هزار و سی و پنج، یخچال هزار و چهارصد و پنجاه، عصّارخانه هزار و هفتصد، قنات جاریه، هژده هزار و نود و یک رودخانه نیز بسیار بوده و محلات نود و شش هزار و در هر محلّه چهل و شش کوچه و در هر کوچه چهل

ص: 103

هزار خانه و هزار مسجد و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره بود که هر شب روغن می کرده اند و مجموع خانه ها هشت بار هزار هزار و سیصد و نود و شش بوده که مردم می نشستند اند لا یعلم الغیب الا هو و در معجم البلدان آمده که ری در زمان بهرام چنان آبادان بوده که باغستان ری و اصفهان پیوسته به یکدیگر بوده و اصحاب تواریخ چنین نوشته اند که بر کزات آن شهر به قتل عام و زلزله ویران شده و باز عمارت یافته تا آن که در زمان خلافت ابوجعفر منصور دوانقی عمارت بر اصل یافت و روزبه روز بر تعمیر و آبادانی آن می افزود تا حادثه چنگیزخان به وقوع پیوست و کزات دیگر به قتل عام ویران گشت. شیخ نجم الدین دایه قدس سره العزیز در کتاب مرصاد العباد که از تألیفات اوست آورده که در این فتنه از شهر ری که مولد

و منشاء این فقیر است هفتصد هزار از مردم صاحب اعتبار به درجه شهادت رسیده اند **إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ** و ولایت ری ابتدا نه بلوک بوده بدین موجب که نوشته

می شود. غار فشاویه، بهنام، سیور قرچ، خوار، زرنند، اسفجان، شمیران، شهریار، ساوج بلاغ، و در نزهت القلوب آمده که رودبار غسران نیز از توابع ری بوده و در عهد غازان خان تعلق به ولایت رستمدر گرفته و در این ایام چهار بلوک نخستین را ری اعتبار کرده اند و باقی را علاحده ساخته اند چنانچه به تقریبات احوال بعضی نوشته خواهد شد و حق سبحانه تعالی آن مقدار خیر و برکت بدان ولایت ارزانی داشته که عقول و اوهام در وادی آن سرگردان است چنان چه اکثر ضروریات فزوین که قرب چهل سال محل اقامت سلاطین صفوی بوده، از آن ولایت به حصول می پیوست و ایضا غله و سامان علاوه مردم کاشان نیز از ری به حصول می پیوندد و اهل رستمدر و ساوه و قم نیز از آن شهر منفعت بخش بخشی تمام دارند و انواع میوه در آن دیار خوب و فراوان می شود خصوص خربزه و انگور که هر قدر که صفت کنند، گنجایش دارد و هم چنین انار ملسی که رگی از ترشی با اوست و انجیر و زردآلو و امرودی که آن را نظری گویند و شفتالوها که هلو خوانند در غایت نزاکت و شادابی و راست مزگی به حصول می پیوندد امید که همه عزیزان را نصیب شود که دست و دهنی بدان

بیالیند چون مولد صاحب تألیف از آن دیار است هر آینه زیاده در تعریف آن نمی کوشد که مبادا حمل بر حبّ وطن کرده غرض فهمان غرض پندارند چه خوبی آن دیار بر سایر اقطار چون خورشید در نصف النهار از واضحات است و اکثری از فضیلت آثار و فصیحای بلاغت شعار در توصیف آن جرسی جنبانیده اند چنانچه امام خاقانی راست:

نظم

پشت عراق و روی خراسانی است ری

پستی چه راست قامت و رویی چه نازنین

از سین سحر نکته بکو آفرین منم

چون حق تعالی از ری بر (1) رحمت آفرین

ص: 105

1- «ر»: ... از ری است ... «م»، «د»، «ج»: ... از ری ری متن مطابق دیوان خاقانی.

و دیگری می گوید:

معدن مردمی و کان سخا شاه بلاد

ری بود ری، که چوری در همه عالم نبود

چون فصلی چند در صفت ری گفته شد. بهری در مذمت وی نیز نوشته آید چه در همه جا نیک و بد می باشد. در فصل خریف که ابتدای اختلاف آب و هوا و نوقان اطباست (1) مردم بنابر رسوخ در عادت چندان ملاحظه نمی نمایند و ناهار میوه بسیار به کار می برند لهذا تب و لرزه به حصول می پیوندد و این تب و لرزه در شبانه روزی زیاده از دو سه ساعت نیست بعد از آن برخاسته هر چه می خواهند می خورند و به هر جا که اراده می نمایند می روند چه مشهور است که جمعی از دوستان با یکدیگر به راهی می رفته اند یکی را تب و لرزه آمده از همگنان التماس کرد که شما ساعتی توقف نمایید تا من رفته بلرزم و بیایم. غرض آن که در وقتی چنین خاقانی بدان دیار رسیده و از افراط میوه او را عارضه تب دست داده هر آینه این چند بیت انشا نمود:

ص: 106

1- «ر» و نوغان الحمی است ... متن مطابق دیگر نسخ.

خاك سياه بر سر آب و هواى رى

دور از مجاوران مكارم نماى رى

رى نيك و بد و ليك صدرش تمام نيك

من شاكرد صدور شكايه فزاي (1) رى

ص: 107

1- نسخه ها: ... نماى رى متن مطابق ديوان خاقانى.

در خون نشسته ام که چرا خوش (1) نشسته انداین خوانندگان خلد به دوزخ سرای ری

عقرب نهند طالع ری من ندانم آندانم که عقرب تن من شد لقای ری

سرد است زهر عقرب و از بخت بد مراتب های گرم زاد ز زهر جفای ری

از خاص و عام ری همه انصاف دیده امجور من است ز آب و گل جانگزای ری

میر منند و صدر منند و پناه منسادات ری، موالی ری، اتقیای ری

هم لطف و هم قبول و هم اکرام یافتمز احرار ری، افاضل ری، اصفیای ری

چون نیست رخصه سوی خراسان شدن مراهم باز پس شوم نشوم مبتلای ری

دیدم سحرگهی ملك الموت را که پای بی کفش می گریخت ز دست و بای ری

گفتم تو نیز گفت چو ری تیغ برکشدبو یحیی ضعیف چه سنجد به پای ری

ص: 108

در نزهت القلوب از روی طرفگی آورده که اصفهانی و رازی را در باب خوبی شهر مناظره ای افتاد، هر يك هنر شهر خویش عرض می کردند. اصفهانی گفت: خاک اصفهان مرده را تا چهل سال نریزند. رازی گفت: خاک ری مرده را چهل سال بر در دگان در داد و ستد دارد! و در اکثری از کتب معلوم شده که اهل ری همیشه مخالف یکدیگر باشند اما به سخا و رادی شهره و منسوب بوده سخن ایشان راست و پسندیده باشد و به دوستداری پیغمبر و خاندان او مبالغه تمام به کار برند و اصل شهر ری در حادثه چنگیزخان چنانچه گذشت، نوعی خراب گردید، که نقش آبادانی بالکلّیه از وی محو گشت و امروز دارالملک ری یکی تهران است و دیگری ورامین است که ذکر آن کرده خواهد شد. ان شاء الله تعالی. (1)

ص: 109

1- . تذکره هفت اقلیم، تصحیح و تعلیقات و حواشی: سید محمدرضا طاهری حسرت، اول، تهران، انتشارات سروش، 1378ش، ج 2، ص 1153 - 1156.

(ری)

صاحب معجم گوید: که ری به فتح اول و تشدید ثانی مدینه ای است مشهور از امهات بلاد و اعلام مدینه های عالم است و من به شهر ری رسیده ام و آنجا را دیده ام و آن شهری است عظیم و لطیف و عجیب که بنای آن به آجر محکم ملمع به کاشی کیود کرده اند و آن شهری عظیم بزرگ بود که الحال اکثر آن خراب است و من از سال ششصد و هفده از هجرت که از خوف لشکر تتر می گریختم چون به آنجا رسیدم و دیوارهای عمارت آنجا را برپا دیدم و منابر به حال خود باقی بود و رونق دیوارها به

واسطه قرب عهد به خرابی برطرف نشده بود و از یکی از عقلای آنجا سؤال نمودم که سبب خرابی این شهر چه چیز بوده؟ گفت: سبب حقیقی اراده غالبه حضرت الهی بود و سبب ضعیف ظاهری آن بود که در شهر ری سه طایفه ساکن بودند: شافعیه که اندک بودند و حنفیه که از آنها بیشتر بودند و شیعه که سواد اعظم بودند زیرا که نصف اهل شهر شیعه بودند و اهل روستا اکثر شیعه بودند و قلیلی از ایشان حنفی بودند و در میان

ایشان شافعی مذهب نبود، پس اول عصبیه و نزاع میان حنفیان و شیعیان واقع شده و حرب و قتال میان ایشان امتداد یافت تا آخر شافعیه و حنفیه بر شیعه غالب آمدند و ایشان را برانداختند و بعد از افنای شیعه حرب و نزاع در میان شافعیه و حنفیه قائم

شد و در جمیع حروب با وجود قلت شافعیه ظفر ایشان را بود تا آخر به حسب تقدیر الهی حنفیه بالکلیه فانی و تباهی شدند و این خرابه ها جای شیعیان و حنفیان است و این يك محله صغیر که آبادان مانده محله شافعیان است و از شیعه و حنفیه کسی باقی نمانده مگر آن که مذهب خود را پنهان دارند.

و اصطخری گفته: که شهر ری بزرگتر از اصفهان است و نیز گفته که در مشرق زمین بعد از بغداد شهری معمورتر از شهر ری نیست و اگرچه عرصه نیشابور از آن بزرگتر است و گفته که طول و عرض ری يك فرسخ و نیم است و در خارج آن قریه ها است که هر يك در بزرگی برابر شهری است و فتح آنجا در زمان عمر بن الخطاب بر

دست عمار یاسر شد.

و از جعفر بن محمد رازی منقول است که چون مهدی عباسی در ایام خلافت منصور به ری آمد، شهری را که الحال هست، بنا نهاد و بر گرد آن حفر خندقی بود و مسجد جامعی ساخت و به اهتمام یکی از گماشتگان او در سال یکصد و پنجاه و هشت صورت اتمام یافت و مال و خراج ری همیشه دوازده هزار هزار درهم بود تا وقتی که مأمون از خراسان متوجه بغداد شد و چون به ری رسید، اهالی آنجا از ثقل مال و خراج خود نزد او شکایت کردند، مأمون دو هزار هزار درهم از مال ایشان تخفیف داد و منقول است از بعضی علماء که گفته اند که در تورات مکتوب است که: الری باب من ابواب الارض و الیها منجر الخلق.

و اصمعی در وصف ری گفته که: الری عروس الدنيا و الیه منجر الناس.

و در وقتی که عبیدالله بن زیاد علیه اللعنة حکومت ری را نامزد عمر بن سعد و قاص نمود که لشکر برداشته به قتال امام حسین علیه السلام به کربلا رود، عمر در اول متردد بود در خروج و قعود و این ابیات به زبان راند:

بالعریة

أتركُ مُلکَ الرِّیِّ و الرِّیِّ رَعْبَتِی

أم ارجعُ مذموما بقتلِ حُسَین

و فی قتله النار التي لیس دونها

حجابٌ و ملُکُ الرِّیِّ قُرَّةُ عَیْنِی

و آخر حب دنیا و ریاست بر او غالب شد و حکومت آنجا را بر قتل جگرگوشه مصطفی و مرتضی اختیار نمود.

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود: الری و قزوین و ساوه ملعونات و مشنومات.

و اهل ری در اصل اهل سنت و جماعت بودند تا آن که احمد بن الحسن ماورانی بر آنجا غالب شد و اظهار مذهب تشیع نمود و در مقام تربیت شیعه شد، پس مردم به تصنیف کتب در مذهب شیعه به او تقرب جستند و از آن جمله عبدالرحمن ابوحاتم در فضایل اهل بیت علیهم السلام و غیر آن کتاب ها تصنیف نمود و این در زمان معتمد عباسی

بود و استیلاهی احمد مذکور بر ولایت ری در سال دویست و هفتاد و پنج بود و او قبل از آن در خدمت صاحب خود کوتین بن ساتکین ترک بود و از آن وقت که او بر ری استیلا یافت و مذهب شیعه را رواج داد تا الحال آن مذهب در آن دیار استمرار یافت. این است آنچه از کتاب معجم نقل افتاد. (1)

مخفی نماند که آنچه بعضی از عقلا در بیان سبب ظاهری خرابی ری روایت نموده، خلاف ظاهر است و ظاهراً آن مرد عاقل به خوش آمد صاحب معجم که شافعی مذهب بوده تقریر خرابی ری بر وجه مذکور نموده و الا بر وجهی که از کتاب نقض مستفاد می شود شافعی در ولایت ری از آن کمتر و ناچیزتر بوده اند که طرف نزاع حنفیه واقع شوند و همیشه حنفیه در آنجا در انکار شافعیه با شیعه موافق بوده اند و شافعیه را بنا بر آن که در اصول تابع اشعری و مجبره بوده اند، همیشه خوار می ساخته اند و چند مرتبه ایشان را الزام کرده بر بالای منبر فرستادند که اقرار به بطلان

آن مذهب نمایند و در کتاب نقض شرح شوکت شیعه ری و بیان مواضع و اماکن متعلقه به ایشان نموده و گفته که اولاً از مواضع متبرکه ایشان در آنجا مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کبکی «روح الله روحه» مشهور به کلاه دوزان که قریب نود سال است که در آنجا ختمات قرآن و نماز به جماعت هر شبانه روز پنج بار و مجلس وعظ هر یک هفته دو بار منعقد می شود و همیشه مشحون به علماء و فقهاء و سادات و مترددین می باشد و در عهد طغرل بزرگ بنای آن نموده اند و دیگر مدرسه شمس الاسلام حکابابویه که پیر این طایفه بود و به نزدیک سرای ایالت است و در آنجا نماز جماعت و قرائت قرآن و مجلس وعظ و طریق فتوی و تقوی ظاهر و معین

ص: 112

1- . وجدت بخط مولانا قطب الدین رازی رحمه الله انه كان ينبغى ان يكون النسبة الى الري رثيا لكن سبب زيادة الالف و الزاء انه كان رجلا بنیان الاقليم احدهما يسمی ریا و الاخر رازا فاتقفا فی بناء ری فلما كملت اختلفا فی تسمية المدينة ری اوراز فاتقفا علی اصطلاح و قاعدة و هی ان یسمى بری و براز و غاية لاسمهما فحصلت من الاختلاف هذه النتيجة کذا من خطه نقلت منه رحمه الله. نقلته من خط المولى الفاضل خواجکی شیخ الشیرازی و هو نقله عن السيد معین الدین الصفوری الاتحی.

بوده است و هست و در عهد سلطان محمد و سلطان ملک‌شاه بنا کردند. دیگر مدرسه میان این دو مدرسه است که تعلق به سادات کبکی دارد و آن را خانقاه زنان گویند و مصلحان در آن مقیم باشند و در عهد سلطان محمد بنای آن نهادند. دیگر مدرسه دروازه آهنین که منسوب است به سید زاهد ابوالفتح هم در عهد دولت ملک‌شاهی ساخته اند و مدرسه علی چاستی که به کوی اصفهانیان خواجه میرک در عهد سلطان سعید ملک‌شاه ساخته اند و به آن تکلف در هیچ جا بقعه ای نیست و سادات دارند و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز جماعت همیشه منتظم است و مدرسه عبدالجبار مفید که چهار صد مرد فقیه و متکلم از بلاد عالم در این مدرسه به مطالعه و مباحثه اشتغال دارند و در عهد مبارک ملک‌شاهی و روزگار برکبارق بنا کردند و الحال معمور و مشهور است و مشحون به مدرسین و طلبه علوم و نماز جمعه و ختم قرآن و حضور فقها و اهل صلاح که بانی آن شرف الدین مرتضی است که مقدم سادات و شیعه است و مدرسه کوی فیروز که در عهد سلاطین مذکور بنا کردند و خانقاه امیر اقبال که در عهد کریم غیائی بنا کردند و خانقاه علی عثمان که همیشه منزل سادات عالم زاهد متدین بوده و در آنجا نماز به جماعت و ختم قرآن مترادف و متواتر می باشد و در عهد سلطان ملک‌شاه بنای آن شده و هنوز معمور و مشهور است و مدرسه خواجه امام رشید رازی بدو زده اند جاروب بندان که زیاده از دویست دانشمند در آنجا به درس اصول دین و اصول فقه و سایر علوم شریعت اشتغال دارند و در عهد دولت سلطان سعید محمد بنا کردند و کتب خانه دارد که به انواع کتب مزین است و مدرسه شیخ جنید مکی به در مصلاگاه که هم در عهد سلطان محمد کردند و بیرون از این که شرح داده آمده در ری چندین مدرسه معمور هست که در آنجا درس و بحث و تلاوت قرآن و نماز و طاعت مستمر است و از مشاهد متبرکه ری سید مشهد عبدالعظیم حسنی و مشهد سید عبدالله ایض و مشهد سید حمزه موسوی است که شرف و نسب و جزالت فضل و کمال عفت ایشان ظاهر است و در کتاب فضایح الروافض و نقض آن تصریح واقع است بلکه شیعه ری بیشتر از سنیان آنجا بوده اند

چه صاحب فضایح در مقام تعریض شیعه ری گفته که مذهب شهر نباید داشتن بلکه مذهب حق باید داشتن و بلکه در ری اغلب رافضی اند مغرور نباید بودن که به عدد اعتبار نیست و صاحب نقض در جواب گفته که این سخن از قائل محض مکابره است زیرا که آنجا سلمان و بوذر و مقداد و عمار و جابر و ابویوب و خزیمه و زید بر امامت

امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق نمودند می گویند که آن قلت را قدری نیست و اعتبار به کثرت مهاجر و انصار باشد و اینجا که رازیان بیشتر شیعی باشند، گوید که بر کثرت اعتمادی نیست و التفاتی نباشد تا بیچاره هر چه در اول می گوید به آخر باطل می کرده باشد و این مذهب و اعتقاد شیعه است که اعتماد نه بر کثرت و قلت است بر عقل و نظر و معرفت است محقق محقق باشد و اگر چه یکی باشد و مبطل مبطل و اگر چه صد هزار باشند. ان الحق لا يعرف بالرجال و انما الرجال يعرفون بالحق و الحمد لله الذی هدانا الی طریق الحق و تحقیقه و جنبنا عن الباطل الذمیم و تصدیقه.

ورام - صاحب معجم گوید که آن بلده ای است نزدیک شهر ری و اهالی آنجا شیعه اند. (1)

58 - خزائن، ملا احمد نراقی (1245ق)

وجه تسمیه شهر ری

فائدة: بدانکه ری نام شهری است از عراق و منسوب به آن را رازی می گویند.

چنانکه گویند فخر رازی و مراد نسبت به ری است و سرّ این که شهر را ری و منسوب به آن را رازی گویند صاحب فرهنگ جهانگیری بیان کرده و می گوید دیدم به خط فخر رازی که نوشته بود که راز و ری نام دو برادر است که به اتفاق یکدیگر شهری را بنا نمودند و در تسمیه شهر بعد از اتمام شدن مابین ایشان گفتگو واقع شد که هر یک می خواستند شهر را به نام خود بنامند آخر الأمر حکماء و عقلاء چنان قرار

ص: 114

1- . مجالس المؤمنین، تصحیح: سید احمد عبدمنافی، سوم، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، 1365 ش، ج 1، ص 90 - 94.

دادند که شهر را به نام یکی از ایشان نامند و منسوب شهر را به نام دیگری پس شهر را ری نامیدند و منسوب آن را رازی. (1)

59 - ریاض السیاحة، زین العابدین شیروانی (1253ق)

ری

آنجا را «راز» نیز گویند از بلاد قدیمه و مداین عظیمه بوده و به سبب صدمات پی در پی رو به خرابی نموده، حضرت شیث بن آدم آنجا را بنا نموده و هوشنگ پیشدادی در عمارت آن بیفزود. بعد از او منوچهر بن ایرج مرمت کرد، بار دیگر رو به خرابی آورد. مهدی عباسی در احیای عمارت او کوشید و کسوت عظمت شأن بدو پوشید. در زمان هجوم چنگیزخانی قتل عام رفت و دیگر صورت عمارت نگرفت. دلالت بر نحوست آنجا همان بس که به شومی ایالت آن دیار عمر بن سعد بر قتل سید شباب اهل جنت جرأت نمود و ابواب لعنت تا روز قیامت بر روی خود گشود. بیت:

ص: 115

1- خزائن، تحقیق و تصحیح و تعلیق: حسن زاده آملی، اول، قم، مؤسسه انتشارات قیام، 1380ش، صص 52 - 53.

یثرب به باد رفت به تعمیر ملک شام

بطحا خراب شد به تمنای ملک ری

آبش ناگوار و هوایش ناسازگار به سبب آن که شمالش بسته و جنوبش گشاده است. در اغلب اوقات هوای آنجا ویائی است. چنان که گفته اند. بیت:

دیدم سحرگهی ملک الموت را به خواب

بی کفش می گریخت ز دست وبای ری

با وجود این حمدالله مستوفی از کثرت و ازدحام آن ولایت نقل غریب نوشته و گفته است هشت هزار هزار و ششصد و نود و شش خانوار در آنجا مسکن داشته و شیخ نجم الدین صاحب مرصاد العباد فرموده که در فتنه چنگیزی از ری که مسقط الرأس من است، هفتصد هزار نفر مردمان معروف و معتبر به قتل رسیدند. (1)

ص: 116

1- . ریاض السیاحه، تصحیح و مقابله و مقدمه: اصغر حامد ربانی، تهران، کتابفروشی سعدی، 1339ش، ص 669.

ذکر راز - ولایتی است مشهور و دیاریست معمور و محدودست از طرف مشرق به جبل دماوند و سمنان و از سمت مغرب به ولایت قزوین و از جانب شمال به دارالمرز نور و کجور و از جهت جنوب به ارض قم محتویست بر بلاد قدیمه و نواحی عظیمه همگی از اقلیم چهارم، و دارالملک آن شهر ری بوده و ارباب فضل و علم از آن دیار بسیار ظهور نموده من جمله فخرالدین رازی صاحب تصانیف کثیره که اهل سنت و جماعت وی را امام فخر گویند و علماء شیعه او را امام المشککین خوانند و سید مرتضی مؤلف تبصرة العوام وی در زمان خود مقدم علماء امامیه بوده، و شیخ نجم الدین دایه مصنف مرصاد العباد از سلك عرفاء بوده و ابوالمفاخر فاضل شاعر و شیخ ابویحیی معاذ از طبقه اولی و از کبار اولیاء بوده و شیخ یوسف بن الحسین از طبقه ثانیه

از اکابر مشایخ از آنجا ظهور نموده، رئیس المحدثین محمد بن یعقوب مشهور به کلینی و کلین از قرای رازست آن بزرگوار در روزگار خود مقدم فضلاء امامیه بوده، و خواجه جعفر بن محمد الدورمستی و دورمست از قرای رازست و شیخ ابوالفتح الحسین بن احمد صاحب تفسیر مشتمل بر بیست مجلد و امثال ایشان از آن دیار بسیار برخاسته اند.

ذکر ری - دارالملک راز بوده و بعضی ری را راز گویند و الاول هو الاصح از بلاد قدیمه و از مداین عظیمه بوده طولش از جزایر خالداات فوك و عرضش از خط استواء له ها از اقلیم چهارم است حضرت شیث بن آدم علیه السلام آن را بنا فرمود و هوشنگ پیشدادی به عمارت آن بیفزود و بعد از اختلال عمارت او منوچهر بن ایرج مرمت کرد، بار دیگر روی به خرابی آورد و مهدی عباسی در تعمیر آن کوشید و کسوت و وسعت و عظمت بدو پوشید، در زمان چنگیزخان به قتل عام رفت و دیگر صورت عمارت نگرفت آبش ناگوار و هوایش ناسازگار به سبب آن که طرف شمالش کوه عظیم گرفته و جنوبش گشاده است اکثر اوقات هوای آنجا وبایی است چنان که گفته اند:

دیدم سحر گهی ملك الموت را به خواب

بی کفش می گریخت زدست وبای ری

با وجود این حمدالله مستوفی از کثرت و ازدحام آن ولایت نقلی غریب نوشته است و گفته که هشت هزار هزار و هشتصد هزار و ششصد و نود و شش خانه در شهر ری بوده طبع سلیم از این خبر بی پا و سر ابا و امتناع دارد، زیرا که در هر خانه اقل ما فی الباب پنج نفر از اناث و ذکور سکونت داشته اند عدد مردمش قریب به شصت کرور و هر کرور آن پانصد هزار کس می شود قطع نظر از لباس و جامه ایشان نموده یومیه خوراک آنها پانزده کرور من تبریز می شود، هذا کذب عظیم! و بهتان و خیم! بلی اگر چنین شهری در کنار بحر واقع می شد به صدق قریب می بود و حال آن که ری در زمین هموار واقع شده و سمت مشرق آن کوه متصل است و طرف شمالش جبال شامخه مسافت دو فرسخ کم و بیش دور و رود عظیم ندارد، بایّ حال قدیم الزمان سواد اعظم عراق عجم بوده شیخ نجم الدین دایه در کتاب مرصادالعباد فرموده در فتنه چنگیزی از ری که مسقط الرأس من است هفتصد هزار نفر مردمان معروف و معتبر به قتل رسید، و قاضی نورالله شوشتری قدس سرّه در کتاب مجالس از صاحب معجم نقل کرده که مؤلف معجم گوید که ری به فتح اول و تشدید ثانی مدینه ایست مشهور از امّتهات بلاد و اعلام شهرهای عالم است و اصطخری گفته که طول و عرض وی یک فرسخ و نیم بوده و در خارج آن قرای بزرگ است که هر یک در بزرگی برابر شهری است، و اصمعی در وصف ری گفته الری عروس الدنيا و الیه مُتجر الناس در وقتی که عبیدالله بن زیاد حکومت ری را نامزد عمر بن سعد بن وقاص که لشکر برداشته به قتال حضرت امام مظلوم حسین بن علی علیه السلام به کربلا رود و عمر بدسیر در اول امر متردد شد در خروج و قعود این بیت را به زبان آورد:

ء أترك ملك الرّی و الرّی رغبتی

ام أرجع مذموما بقتل حسین

و فی قتله النار الّتی لیس دونها

حجاب و ملك الرّی قرّة عینی

و آخر حبّ دنیا و ریاست بر آن سر حلقه اهل شقاوت غالب شد و حکومت آن جا را بر قتل صاحب ولایت کلیه اختیار نمود و برای دو روزه ریاست ملك ری که آن نیز

نصیب آن لعین نشد لعنت ابدی قبول کرد و دمار از روزگار خاندان گزیده حضرت کردگار برآورد:

یثرب به باد رفت به تعمیر ملك شام

بطحا خراب شد به تمتای ملك ری

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود که الرّی و القزوین و السّاوه ملعونات و مشؤمات قدیم الایام سکنه ری گیر بودند بعد از ظهور ملت بیضا اسلام قبول نمودند جمعی حنفی و بعضی شافعی و شیعه امامیه نیز بسیار بودند، اکنون اصل شهر ویرانست و شهر طهران که از قصبات و در یک فرسخی آنجاست دارالملک ایران است و قدیم قصبه ای بوده ذکر طهران در حرف طاء خواهد آمد و قریه شاه عبدالعظیم اکنون قصبه ایست شهر مانند و طرف جنوب ری واقع است مزار فیض آثار سید عبدالعظیم در آن دیار و مطاف طویف اهل روزگارست، آن قصبه محتویست قرب دو هزار خانه معمور و مشتهیات در آنجا موفور و باغات دلگشا بسیار دارد و آبش فراوان است و مردمان نیک محضر و ستوده سیر در آنجا مسکن دارند، از آن جمله آقا محمد باقر کدخدای آن قصبه شخصی عزیز و محترم و براهالی آن دیار مقدّم بود و در اکثر خصال حمیده و افعال پسندیده بر سکنه آنجا تفوّق می نمود و در مراسم خدمت و ارادت و اخلاص نسبت به فقراء و درویشان اهتمام تمام داشت و دقیقه ای از دقائق مروّت و فتوّت و جوانمردی مهممل و معطل نمی گذاشت و نقش ارادت سلسله علیه نعمه اللّهی بر لوح ضمیر می نگاشت، فقیر را با آن عزیز الفت و محبت بسیار بود و او نیز در استرضای خاطر فقیر مبالغه می نمود بعد از آن که عمر گرامیش به شصت سال رسید جمعی از اشقیاء و اشرار آن دیار بر سر آب گفتگو نموده آن سر حلقه صدق و صفا را به سعادت ابدی رسانیدند رحمه اللّٰه علیه این واقعه در سنه هزار و دوست و سی و نه هجری روی نمود، فرزندی سعادتمند از آن مرحوم یادگار است امید صادق و رجاء واثق است که ایزد تعالی وی را به سعادت ابدی موفق گرداند و بر منتهای آمال مقربان درگاه حضرت آله برساند. (1)

ص: 119

ری و همدان

سرحد غربی قومس را منزلگاه رأس الکلب می دانستند که در جبال کم ارتفاع غرب لاسگرد واقع بود این قطعه را يك صحرای نمکزاری که قریه دیه نمک و یا دیز نمک (عرب ها قصر الملح خوانده اند) در آنجا واقع است از بلوک حاصلخیز خوار (بطلیموس خوارا و ایزیدور خاراکسی خواره نه نام برده اند) جدا کرده قریه عمده این بلوک خوار است که در این زمان به اسم ترکی قشلاق (یعنی محل سکونت زمستانی) معروف می باشد. سیاحان از برج های دیده بانی صحرا اسم می برند که تا دوره اخیر برای محافظت از تاخت و تازهای تراکمه دایر بود از تعریفات ابن رسته (169) معلوم می شود که در قرن دهم از این قبیل برج ها در آنجا برقرار بوده بین بلوک

خوار و ری معبر کوهستانی واقع شده که این دو قطعه را از هم جدا می کند این معبر که از سلسله جبال با پیچ و خم کثیری عبور کرده و در يك جا گشاد و جای دیگر تنگ می شود به عقیده اغلب علما همان باب الخزر قدیم است که اسکندر مقدونی در موقعی که بس را تعقیب می کرد از آنجا عبور کرده، به عقیده ابن رسته از منتها الیه این

معبر تا قریه آفریدون سه فرسخ و از قریه مزبور تا شهر ری نه فرسخ بوده.

ری که در قدیم راگا نام داشت یکی از بزرگ ترین بلاد ایران بود در قرن ششم قبل از میلاد در کتیبه های داریوش شهر راگا در مدی ذکر شده ری به واسطه قدمت بنای خود به شیخ البلاد معروف گردید چنان که بلخ را ام البلاد می گفتند. بعد سلوکی ها نزدیک معبر کوهستانی شهر خاراکس را بنا کردند و فرهاد اول از پادشاهان سلسله اشکانی در نیمه اول قرن دوم قبل از میلاد ملت مرد را بدانجا کوچانید (توماشک Persien, I, 221) ری در قرن هفتم به تصرف اعراب درآمد و گاهی مقر خداوندان عرب بود که تمام قسمت شرقی ایران به انضمام خراسان را در تحت اطاعت خود داشتند. یکی از این حکمرانان مهدی (پدر هارون الرشید) بود که بعدها به تخت خلافت نشست. وی در دوره خلافت پدرش منصور شهری ساخته و به اسم خود

ص: 120

محمدیه نامید. این اسم در روی سکه هایی که مهدی در دوره ولیعهدی خود زده بود، غالباً دیده می شود. در زمان جغرافیایانویسان قرن دهم ری شهر معتبری بود هر چند که از حیث عظمت و دولت به پای نیشابور نمی رسید (مقدسی، 391) ری مثل سائر بلاد بزرگ به شهرستان و قهندر و ربض منقسم بود. مسجد جامعی که مهدی بنا کرده بود مثل سمرقند و بخارا بین ارك و شهرستان واقع بود ابن رسته راجع به ارك می نویسد (169) که ارك بر روی قله «صعب المرتقی» واقع بود و از بالای این کوه منظره تمام شهر دیده می شد طول و عرض شهر بنا به بعضی روایات (مقدسی، 391) 1 فرسخ و به قول برخی دیگر (اصطخری، 207) 211 فرسخ بود.

در قرن دهم اهالی هم قلعه و هم شهرستان را ترك گفته بودند و مثل سائر مراکز تجارتي و صنعتی رونق زندگانی به قسمت ربض که بازارهای متعددی در آنجا واقع بود منتقل گشته بود بازار عمده را به مناسبت اسم رودی که از آنجا می گذشت، روده می نامیدند غیر از آب دو رودخانه اهالی از آب چاه ها هم استفاده می کردند. ناحیه ری

معروف به حاصلخیزی و آب و هوای گرم بود زیرا از بادهای شمالی محفوظ بود. لیکن در آن زمان هم آب و هوای ری را مثل آب و هوای طهران امروزه مخصوصاً در فصل تابستان برای مزاج مضر می دانستند. کوه آتشفشان دماوند با ارتفاع 5900 متری آن از همه جا و از مسافت بزرگی از سمت جنوب نمایان بود. از آتش فشانی کوه در قرن دهم ذکری نمی کنند لیکن از قله کوه همیشه دودی نمودار بود (اصطخری، 210) چنان که معروف است دماوند را در افسانه های ایران محل حبس ضحاک ظالم می دانند که به دست فریدون مغلوب و محبوس شد. شهر ری در قرن یازدهم دچار صدمات حمله غزها واقع گردید ولی در دوره سلجوقیان مرمت یافت. طغرل بیک مؤسس این سلسله در ری مدفون است. ضربت قاطعی که به شهر وارد آمد در سال 1220 از حمله مغول بود، به طوری که یاقوت تعریف می کند (ج 2، ص 893 - 894) شهر قبل از حمله مغول به واسطه تقار و نفاق بین حنفی ها و شافعی ها خالی شده بود (مقدسی، 391) در قرن دهم از رقابت این دو مذهب سخن می راند. بنابه گفته مقدسی

امامت مسجد جامع يك روز با حنفی ها و يك روز با شافعی ها بود. در قرن سیزدهم این اختلافات صورت جدال مسلحانه را به خود گرفته بود. از بیانات یاقوت می توان چنین استنباط کرد که یکی از دو مذهب در بین شهرنشینان و دیگری در بین اهالی دهات شیوع و غلبه داشته. بنابراین احتمال قوی می رود که سبب تولید این خصومت نه تنها جهات مذهبی بوده بلکه علل اقتصادی هم دخالت داشته.

بعد از قتل و غارت مغول، شهر دیگر اهمیت سابق خود را به دست نیاورد. در دوره مغول یکی از نواحی نه گانه و یا تومان هایی که عراق عجم یعنی مدی قدیم منقسم شده بود ری با بلاد و قراء اطرافش بود (حمدالله قزوینی، 52) و شهر عمده تومان مزبور ری نبود بلکه ورامین بود که اکنون خرابه های آن نمایان است. جغرافیایانویسان قرن دهم ورامین را به عنوان قریه ذکر می کنند (اصطخری، 209) حکومت ری در زمان مغول ها با حکمران موروثی مخصوصی بود قسمتی از شهر ری در دوره سلطنت ایلخان غازان (1295 - 1304) ترمیم گردید. در سمت شمالی شهر در پای کوه قلعه بنا شد (و یا به عبارت صحیح تر ترمیم یافت) که موسوم به طبرک بود و در قرن دوازدهم این قلعه برقرار بود (ابن اثیر، ج 9، ص 268) قسمت عمده اهالی صفحه ری در آن زمان شیعه بودند و فقط چند قریه به مذهب حنفی باقی بودند. بعد از سقوط سلطنت آل هلاکوری مثل قرن دهم در مقدرات قطعات مجاور بحر خزر شریک شده و در جزو قلمرو امیرعلی که استرآباد و مازندران را در تصرف داشت، داخل گردید. در سنه 1384 امیر ولی در نزدیکی استرآباد از تیمور شکست خورده و در همان سال عساکر تیمور بدون جنگ ری را متصرف شدند. بدین طریق ری در دوره تیمور از قتل و غارت مصون ماند. در شرح سفرهای تیمور چند مرتبه از ری سخن می رانند ولی ظاهراً مقصود از ری شهر معروف ری نیست بلکه صفحه ری منظور نظر می باشد کلاوخیو (187) که در سال 1404 از ری گذشته در محل ری سابق فقط خرابه هایی مشاهده کرده است. علت ترجیح ورامین به ری تا يك اندازه به واسطه کثرت آب ورامین بوده که از جاجرود مهم ترین رودخانه این محل استفاده

می کرده ولی گذشته از ورامین در قرن پانزدهم طهران نیز که پایتخت کنونی ایران است، شهر مهمی بوده و ظاهراً اهالی ری و ورامین به تدریج به طهران نقل مکان می کردند.

خرابه های ری را چندین نفر تعریف کرده و شرح داده اند و از جمله شرحی است که کرپورتر⁽¹⁾ در اوائل قرن نوزدهم نوشته (ج 1، ص 358 - 364) نقشه خرابه های ری که وی تدوین و ترسیم نموده هرگز اهمیت خود را از دست نخواهد داد زیرا حالیه بقایای دیوارها و عمارات به روشنی سابق نمایان نیست. اهالی طهران در گذشته و تا یک اندازه هم تا به امروز برای ساختمان های خود از آجرهای ری استفاده می کنند. خرابه های ارک قبل از مغول واقعه در روی تخته سنگ سراشیب بیش از سائر خرابه ها نمایان است. بنابه گفته فریه (ج 1، ص 107) اهالی محل این کوه را «البرج» می نامند. در پای کوه ارک دیگری واقع می باشد که ظاهراً همان قلعه طبرک است که در دوره غازان خان ترمیم شد. تمام محوطه خرابه های ری شکل مثلثی دارد که کوه با ارک رأس آن را تشکیل می دهند. از جمله عمارات جالب توجه دو برجی است که دارای کتیبه هایی به خط کوفی و یکی از آنها مثل عمارت واقعه در طوس به نقاره خانه موسوم است. بنابه قول کرزن برج مزبور را چند سال قبل از سیاحت وی یعنی در اواخر عشر هشتم قرن نوزدهم مرمت کردند و صورت اصلی آن به طوری تغییر یافت که دیگر شناخته نمی شود لیکن تصویر شکل اولیه برج در کتاب دویه (تصویر نمره 37) موجود است. سابقاً در ری حجاری برجسته از دوره ساسانیان برقرار بود و آن صورت شاه بود که سوار اسب و نیزه در دست داشت ولی در قرن نوزدهم در زمان فتحعلی شاه نقش آن را محو کرده و به جای آن صورت فتحعلی شاه را در حالتی که شیری را با نیزه می زند، نقش کردند. (کرزن، ج 1، ص 351).

ص: 123

در بین خرابه های ورامین چند بنای قشنگ از آثار قرون وسطی دیده می شود مخصوصا مسجدی که از ابنیه قرن چهاردهم و بنای آن را به ایلخان ابوسعید (1316 - 1335) نسبت می دهند، زیبایی خاصی دارد تصویر و شرح این بنا را در کتاب دیولافوا می توان یافت.

طهران پایتخت کنونی ایران به اندازه شهر جدیدی است که شرح و تعریف آن را نمی توان در دوره جغرافیای تاریخی وارد نمود. شکل و ترکیب اولیه شهر فرق مختصری با سایر بلاد ایران داشت و عبارت از مربعی بود که در وسط هر سمتی دروازه داشت و در شمال شهر که قصر شاه تا به حال در آنجا واقع است، ارك و دو دروازه واقع بود طهران کنونی از بناهای مرحوم ناصرالدین شاه است که در حدود 1870 - 1872 شهر را وسعت داده و تجدید عمارت کرد و ضمنا تجدید عمارت پاریس را در دوره ناپلئون سوم سر مشق این مهم قرار داد. شهر امروزه شکل مثنی دارد که دارای دوازده دروازه و قطر دایره آن بیش از 15 ورست است. استحکامات شهر به شکل استحکامات پاریس قبل از جنگ فرانکو و پروس ساخته شده ولی مثل این قبیل ابنیه پاریس مسلح به توپ نیست و برای حفظ شهر به کلی بی فایده است. بعضی از دروازه ها خود ابنیه زیبا و عالی هستند. در داخل شهر چند خیابان و بلوار و چند میدان و بعضی عمارات قشنگی بنا شده (کرزن، ج 1، ص 306 - 307) عقیده دارد که آبادی شهر دیگر چندان کاری ندارد و کلیتا ناصرالدین در حل مسئله تغییر و تبدیل ساختمان شهر به شکل اروپائی موفق آمد، بدون این که به زیبایی مخصوص شرقی لطمه وارد شود. (1)

طهران مثل سایر شهرهای بزرگ ایران دارای مکان مقدس مذهبی می باشد و این قبر شاه عبدالعظیم است که از اولاد علی و از دست متوکل خلیفه به ری فرار کرده

ص: 124

1- در سنوات اخیر برای توسعه خیابان ها و آرایش شهر و احداث میدان ها و ترویج تمدن شهری اروپایی قدم های بزرگی برداشته شده و صورت شهر تغییر فوق العاده یافته است.

و در سال 861 در آنجا وفات یافت. حمدالله قزوینی (چاپ شفر 176) امامزاده عبدالعظیم را در جزو اشخاصی ذکر می کند که در ری مدفون هستند هرچند که آن حضرت را در بین مدفونین در مقام اول قرار نمی دهد و نیز امامزاده حمزه از اولاد علی فرزند امام موسی کاظم و برادر علی الرضا در ری مدفون است. در زمان حمدالله قزوینی (174) در ری غاری را نشان می دادند که یکی از امامزاده ها از دست معاندین به آنجا پناه برده و غایب شده بود. بنای کنونی عمارت مقبره حضرت عبدالعظیم را (کرزن، ج 1، ص 346) به طوری که از خطوط عمارت آن معلوم می شود، ناصرالدین شاه ساخته و داخل عمارت بست است که غیر مسلمان بدانجا راه ندارد و پناهگاه مسلمین است. علامت ظاهری التجا طنابی است که در جلو صحن کشیده اند. امامزاده عبدالعظیم در مسافت نه ورستی طهران واقع و به وسیله راه آهنی که عجاتا یگانه راه آهن ایران است با طهران متصل می باشد.

آرین ها هنگامی که به سمت غرب حرکت می کردند، در ری داخل ولایتی شده بودند که سابقا عساکر آشوری وارد آنجا شده و بنابراین مملکت مزبور تا يك درجه ممکن بوده که تحت نفوذ تمدن بین النهرین واقع شود. آشوری ها در دوره سلطنت آسارهادون (668 - 681) تا البرز و دماوند رسیده بودند ولی این سفرها صورت تاخت و تاز را داشت و مانع از آن نگردید که مدی ها در دوره سلطنت آسور بنی پال (668 - 626) خلف آسارهادون از موقعی که آشوری ها در جاهای دیگر مخصوصا در خوزستان مشغول بودند، استفاده کرده و سلطنت مقتدر مدی را تشکیل بدهند. مدی ها در ولایتی به تمرکز قطعات کوچک جداگانه و تشکیل يك مملکت و دولت واحد موفق آمدند که همدان کنونی در آنجا واقع است یعنی بلاواسطه در پای سلسله جبالی که ایران را از بین النهرین جدا می کنند، مملکت دیوکس یعنی سرزمین عملیات مؤسس واقعی و یا افسانه مملکت مدی در همین جا واقع بود.

مطابق تحقیقات توماشک (ج 1، ص 154، Persien) راه بین همدان و ری (و یا بین

اکباتان و راگا) در قدیم مطابق راه کنونی و از طریق زرنند واقع بود. جغرافیانویسان عرب راه دیگری را تعریف می کنند که از طریق شهر ساوه و بیشتر قوسی بوده، نزدیک ترین راه بین همدان و ری را 49 فرسخ (21302 ورس) محسوب می دارند. هرچند که قسمتی از این راه از طریق جبال واقع شده ولی هیچ گردنه به استثنای محوطه پنجاه ورستی کوشک مزدکان برای حرکت چهارپایان و حتی عرابه ها اشکالات عمده ندارد علاوه بر آن در فاصله بین کوشک و مزدکان گاهی عبور و مرور به واسطه کثرت برف موقوف می شود (تومانسکی، 29) بنا به تعریف جغرافیانویسان عرب راه قوسی 61 فرسخ بوده از نقاط جالب توجه این راه قریه مشکویه بوده که در 8 فرسخی ساوه و 15 فرسخی ری واقع قبل از اسلام باقی مانده بوده که دارای اشکالی از چوب و بام مطلائی بوده در قلعه باغی و در آن باغ چشمه آبی جاری بوده که مزارع مجاور را مشروب می ساخته از مشکویه به منزلگاه دیگر به راه ری از رودخانه می گذشتند که حالیه به آب شور معروف است و از روی پل آجری رودخانه قلعه دماوند نمایان بود.

بنابراین علت ایجاد راه قوسی در این محل نه به واسطه موانع طبیعی و جغرافیایی بود بلکه علت آن اهمیت شهر ساوه بود که امروزه هم محال زرنند که بر سر شاهراه واقع است، در جزو ساوه می باشد. از همینجاست که یکی از راه های جنوب ایران جدا می شود. بلوک ساوه در جزو ولایت قم داخل می باشد. ابن فقیه هم (265) در قرن دهم همینطور می نویسد: ساوه از لحاظ سیاسی در قدیم مطیع ری بوده نه همدان از قراری که ابن رسته تعریف می کند (ص 168) پست گمرکی حکمران ری در سمت غربی محل انشعاب راه ها از همدان به ساوه و زرنند و قدری در سمت شرقی قریه بوسته بوده که در آن دوره هنوز برجها بود. (1)

ص: 126

62 - قراء و قصبات ری، عبدالعزیز جواهر کلام (1)

اهمیت تاریخ ری - قراء و قصبات مهمه آن و رجال منسوب به آن نقاط تا حمله مغول - منسوبین بنواحی ری قبل از مغول و بعد از مغول تا قرن 12 هجری - بقیه قراء و قصبات ری.

اهمیت تاریخ ری - ری از شهرهای قدیم معظم شرق است که قبل از اسلام و بعد از آن تا مدتی با شهرهای بزرگ دنیا برابری می کرد. در کتب جغرافی یونان به نام (ایرانس) و در میان جغرافی نویسان اسلام اسم ری معروف بوده است ابن حوقل (2) شهر ری را در قرن سوم هجری بعد از بغداد زیباترین شهرهای شرق می داند.

جغرافی دانان اسلام از متقدمین و متأخرین مثل ابواسحاق اصطخری (3) ابن سهل بلخی (4) زکریا بن محمود قزوینی (5) مقدسی (6) ابن رسته (7) یاقوت حموی (8) حمدالله

ص: 127

- 1- . فاضل محترم آقای عبدالعزیز جواهر الکلام که دارای تألیفات مهمه از قبیل دائرة المعارف شیعه - تاریخ کتابخانه های ایران - مستدرک و انتقاد بر کفایة الاصول - فهرست کتب خطی کتابخانه عمومی و غیره می باشند اخیراً کتاب بسیار نفیسی در تاریخ ری و تهران تألیف کرده اند که تألیف چنین کتابی تا به حال سابقه نداشته است و امید می رود بزودی از طبع خارج گردد بنا به خواهش ما یک قسمت مختصری از آن کتاب را برای درج در مجله ارسال داشته اند که مرتباً به عرض خوانندگان می رسانیم.
- 2- . محمد بن حوقل بغدادی کتاب المسالك و الممالك خود را در 375 تألیف کرده و در 1870 در لیدن طبع شده است.
- 3- . کتاب المسالك و الممالك اصطخری در حدود سال 204 تألیف شده و در سال 1870 در لیدن طبع شده است.
- 4- ابوزید احمد بن سهل بلخی در 322 وفات کرده کتاب او در جغرافی موسوم به صور الاقالیم خطی است شرح حالش در صفحه 141 جلد اول معجم الادباء و صفحه 138 فهرست ابن الندیم ذکر شده است.
- 5- . قزوینی در سال 682 وفات کرده است کتاب آثار البلاد و اخبار العباد به سال 1850 در گوتنجن طبع شده است.
- 6- . ابوعبد محمد مقدسی بعد از سال 374 وفات کرده است. کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم تألیف مقدسی دو مرتبه در سال 1877 و 1906 در لیدن طبع شده است.
- 7- ابوعلی احمد بن عمر رسته کتاب الاعلاق النفیسه را در سال 290 تألیف کرده که قسمتی از آن در لیدن چاپ شده است.
- 8- . معجم البلدان یاقوت در سال 621 به اتمام رسیده است و در اروپا و مصر مکرر به طبع رسیده است.

مستوفی (1) امین احمد رازی (2) و دیگران تاریخ و جغرافی ری را به طور اجمال ذکر کرده اند و وسعت آن را در کتابهای خود به يك فرسخ و نیم متعرض شده اند.

ابوالفضل محمد بن الحسين معروف به ابن عمید وزیر فخرالدوله دیلمی متوفی به سال 359 یا 361 که از بزرگان منجمین و دانشمندان بوده افق ری را در عصر خود رصد کرده است طول آن را 86 درجه و 20 دقیقه و عرض آن را 35 درجه و 35 دقیقه می نگارد. (3)

بنا به گفته چلبی در کشف الظنون و یاقوت در معجم البلدان و عده بسیاری از علماء علم رجال که شرح حال ابوسعید منصور بن رحمن آبی وزیر مجدالدوله دیلمی و معاصر صاحب بن عباد و ابن عمید را نوشته اند. بهترین تاریخی که در آن زمان برای ری تألیف شده بود همان تاریخ ری تألیف ابوسعید منصور آبی مذکور می باشد. (4) به

طور یقین کتاب مزبور تا اوایل قرن 7 هجری قبل از هجوم مغول و خرابی و سوزاندن کتابهای مهم بخارا و مرو (5) ساوه (6) و دارالکتب ری (7) در یکی از کتابخانه های مزبور

ص: 128

- 1- . کتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی قزوینی در نیمه قرن هشتم هجری تألیف شده است و در اروپا و هند به طبع رسیده است.
- 2- . تألیف تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی در سال 1002 به اتمام رسیده و قسمتی از آن در هند طبع شده است. چند نسخه خطی آن در کتابخانه سلطنتی تهران و کتابخانه مدرسه ناصری تهران موجود است.
- 3- به نسخه خطی زیچ قدیمی که در کتابخانه مجلس موجود است مراجعه شود شماره 91 فهرست کتابخانه مجلس.
- 4- . ابوسعید آبی مذکور کتب مهمه بسیاری تألیف کرده است که از آن جمله کتاب نثر الدرر در محاضرات در هفت مجلد می باشد جلد اول آن کتاب که محتوی فصل اول از چهار فصل تمام کتاب است در کتابخانه آقا شیخ هادی آل کاشف الغطاء در نجف موجود می باشد و نگارنده آن را ملاحظه کرد جزء اول تا آخر فصل دویم و جزء دویم تا آخر فصل چهارم در کتابخانه سلطنتی مصر موجود است و تمام مجلدات آن کتاب در کتابخانه محمدپاشا در استانبول بوده است - رجوع شود به صفحه 53 جلد اول معجم البلدان چاپ مصر و صفحه 92 جلد چهارم آثار الشیعه و صفحه 226 جلد دهم کشف الظنون چلبی.
- 5- شهر مرو در آن زمان ده باب کتابخانه مهم بی نظیر داشته است که تمام آن را یاقوت در معجم البلدان ضمن شرح شهر مرو ذکر می کند.
- 6- . رجوع شود به معجم البلدان و تاریخ کتابخانه های ایران.
- 7- . دارالکتب ری از کتابخانه های مهم و بی نظیر دنیا بوده است و بعد از این که سلطان محمود سبکتکین از روی عناد دینی کتب مذهبی شیعه و معتزله را که در آن کتابخانه بود خارج کرده و سوزانید معذک فقط فهرست آن دارالکتب ده مجلد بوده است رجوع شود به صفحه 314 جلد دویم معجم الادباء و صفحه 20 تاریخ کتابخانه های ایران.

و بالاخص در دارالکتب ری موجود بوده است.

به هر حال مورّخین مذکور متفقند که شهر معظم ری از اواخر قرن 4 هجری رو به انحطاط و خرابی رفته و پس از حمله مغول بالکّیه ویران شد و اهالی آن به ورامین منتقل شدند.

قراء و قصبات ری - مطابق قواعد و اصول علم الاجتماع فزونی و کمی قراء و قصبات هر شهری بالطبع تابع وسعت و یا ضیق سرزمین و ازدیاد و یا نقصان نفوس و آبادی یا ویرانی آن شهر خواهد بود چنانکه معمولاً آبادی و پرجمعیت بودن شهرهای بزرگ موجب بسط و توسعه قراء و قصبات مجاور آن خواهد بود و بالعکس در پاره ای موارد خرابی یک شهر بزرگ مورث آبادی و شهر شدن قراء مجاور آن شهر می گردد همین قسم درباره ری مشاهده می شود که تا مدتی قراء و قصبات نزدیک آن به واسطه آبادی و پرجمعیت بودن شهر ری رو به فزونی می رفت بعد هم که شهر ری خراب شد مهمترین قصبه نزدیک آن ورامین به واسطه انتقال بقیة السیف اهالی ری بدانجا ترقی و توسعه یافت و صورت شهری به خود گرفت. تهران فعلی ما نیز در ایام آبادی ورامین همان نسبت ورامین به ری را داشته است و بعد از خرابی ورامین تهران حال ورامین بعد از ری را پیدا کرد به هر حال شرح حال علماء و بزرگان منسوب به قراء ری تا به حال در یک جا جمع آوری شده بود. نگارنده ضمن تألیف کتاب تاریخ ری و تهران آن را از کتب مختلفه خطی و چاپی جمع آوری کرده و اینک به طور نمونه قسمتی از آن را در این مقاله می نگاریم.

مهمترین قراء و قصبات ری و منسوبین به آن تا زمان مغول:

1. اُسفذن: ابوالعباس احمد بن علی بن اسمعیل بن علی بن ابی بکر الاسفذنی رازی از آنجاست که به سال 298 در بغداد وفات کرده است. از مشاهیر علماء و رواة

می باشد از ابراهیم بن موسی و طبرانی روایت کرده است در صفحه 228 جلد اول معجم البلدان یاقوت به شرح حال او پرداخته و اشتباهاتی نیز کرده است.

2. اسفیدن یا اسفذن: علی بن ابی بکر رازی اسفیدنی از مشاهیر محدثین منسوب به آن قریه است و حدیث ذیل را از حماد بن ابن قتاده از انس بن مالک از حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نقل می کند، من حوسب عذب.

3. اشنان: حسین بن محمد اشنانی رازی از آنجاست. شیخ صدوق علیه الرحمه او را مدح کرده و در کتابهای خود موسوم به العیون و التوحید از حسین اشنانی روایت می کند. (صفحه 341 تنقیح المقال).

4. بیست: ابو عبدالله احمد بن مدرک بیستی از آنجاست و از عطف بن قیس زاهد روایت می کند (صفحه 333 جلد دوم معجم البلدان).

5. جراذین: که عده ای آن را خراذین با خاء منقوط تلفظ کرده اند ولی قول اصح همان جراذین با جیم است چنانکه علامه حلی در خلاصه الاقوال و ابن داود در رجال خود ضبط کرده اند: علی بن عباس جراذینی از طبقه اولیّه متکلمین و فقهاء منسوب به آن قریه است و کتب چندی در علم کلام تألیف کرده است علمای امامیه کتابی به او نسبت می دهند که بر فساد عقیده و غلّوش در مذهب شیعه گواهی می دهد. جراذینی مقیم ری بوده و در همانجا وفات کرده است (فهرست شیخ طوسی و صفحه 223 کتاب نضد الايضاح).

6. خُشاب: حجاج بن حمزه خشابی عجلی رازی منسوب به آنجاست حجاج از محدثین و رواة مشهور است عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی از او روایت کرده است (صفحه 439 جلد سوم معجم البلدان).

7. خرّم آباد: ابو حفص عمر بن حسین خرم آبادی از آنجاست ابو حفص خطیب جامع صاحبان از مشاهیر محدثین است سلفی از او روایت می کرده است و نقل می کند که تولّد عمر تقریباً در سال 443 بوده است (صفحه 23 جلد سوم معجم البلدان).

8. خومین: ابوالطیب عبدالباقی بن احمد بن عبدالله خومینی رازی منسوب به آن

محل است خومینی از مشاهیر موثقین بوده و از ابی بکر خطیب روایت می کرده است (صفحه 391 جلد سوم معجم البلدان).

9. خوار: از قراء مشهور تابعه ری بوده که تاکنون باقی است و عده ای از علماء را به آنجا نسبت می دهند: ابویحیی زکریا بن مسعود الاشقر خواری از محدثین رواة (صفحه 473 جلد سوم معجم البلدان) - شیخ ابوالحسن احمد خواری متوفی به سال 230 معاصر الواثق بالله خلیفه عباسی از مشاهیر عرفاء و سالکین بوده است (صفحه 767 تاریخ گزیده چاپ لیدن).

10. دُوربست: که آن را طرشت گفته اند و فعلاً درشت گویند از قراء قدیمه ری می باشد که هنوز آباد است و علمای مهمی به آنجا منسوب می باشند: جعفر بن محمد بن جعفر ابوعبدالله الدوربستی از مصنفین و مؤلفین مشهور شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی بوده است. گویند خواجه نظام الملك وزیر ملکشاه سلجوقی هفته دو مرتبه از ری به دوربست می رفت تا مسائل و علوم دین را نزد ابوعبدالله بیاموزد. کتاب الرد علی الزیدیه - کتاب الکفایه - کتاب الاعتقادات از تألیفات اوست. (فهرست خطی منتجب الدین و صفحه 514 جنة النعیم و معالم العلماء ابن شهر آشوب). عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر ابومحمد دوربستی از فقهاء نامی مذهب امامیه است. در سال 566 به بغداد آمد و بعد به دوربست مراجعت کرده بعد از سال 600 در همان جا فوت کرد. یاقوت در معجم البلدان می نویسد عبدالله دوربستی ادعا داشت که از اولاد حذیفة بن الیمان صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بوده است. (صفحه 102 جلد چهارم معجم البلدان و صفحه 514 جنة النعیم و ریاض العلماء افندی و روضات الجنات خوانساری و مجالس المؤمنین و غیرها) - خواجه حسن بن جعفر بن محمد دوربستی: قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین او را مدح کرده است و از فقهاء و شعرای عصر خود می داند. خواجه حسن در محضر رکن الدولة دیلمی احتجاجات شیخ صدوق و علمای اهل سنت را در رساله ای جداگانه جمع آوری کرد. (صفحه 102 جلد چهارم معجم البلدان و صفحه 514 جنة النعیم و مجالس المؤمنین قاضی

11. دُولَاب یا دَوْلَاب: به فتح دال که تا حال باقی است و نام چند محل دیگر در بغداد و مرو و نواحی اهواز بوده است. قاسم رازی از مشایخ و استادان شهر ری منسوب به دولا ب است. قاسم رازی در آخر عمر به مکه معظمه مهاجرت کرده و آنجا مرد (صفحه 102 جلد چهارم معجم البلدان و تاریخ خطیب بغدادی).

12. دَهک یا دِهک: به فتح و کسر دال هر دو ذکر شده است از قراء قدیمه ری می باشد: السنندی بن عبدویه دهکی منسوب به آنجاست ابوعبد محمد بن حماد طهرانی که به سال 361 در عسقلان شام وفات کرده از سنندی روایت می کرد و سنندی از مردمان عراق و مدینه روایت می کرد (صفحه 114 جلد چهارم معجم البلدان و صفحه 372 انساب سمعانی طبع اوقاف مرحوم گپ).

13. سَدْر به ضم سین و تشدید راء که منسوب به آن را سَرّی می گویند. زیاد بن علی بن محمد رازی سَرّی از صلحاء و محدثین منسوب به آنجاست (صفحه 69 جلد پنجم معجم البلدان).

14. سَنّ به کسر سین و تشدید نون و منسوب به آن را سَنّی گویند. ابراهیم بن عیسی سَنّی رازی که از نوح بن انس روایت می کرده است و ابوبکر نقاشی از او روایت می کرده است از اهل آن ناحیه می باشد (صفحه 154 جلد پنجم معجم البلدان). (1)

15. طَبْرک یا تَبْرک قلعه ای است در شمال شهر ری و در دامنه کوه بنا شده تا قرن هفتم هجری باقی بوده است. ابومعین حسین بن حسن طبرکی رازی منسوب به آنجاست. ابومعین از هشام بن عمار در دمشق و در مصر از سعید بن حکم و در شهرهای دیگر از سایرین روایت می کرد عده زیادی از محدثین از ابومعین روایت کرده اند از آن جمله ابوعبدالله محمد بن مسعود بزَنطی و ابویعقوب یوسف بن ابراهیم همدانی و محمد بن فضل محمدآبادی و محمد جوینی و ابومحمد شیرجی

ص: 132

و غیره رجوع شود به صفحه 23 ج 6 معجم البلدان و ص 52 - 55 نزهة القلوب.

16. قار یا غار از نواحی مهمه ری است در وجه تسمیه آن چنین گویند که یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام در ری اقامت داشت. مخالفین قصد کشتن او کردند. مرد علوی از ری فرار کرده، در اطراف چال مولی غاری پدید آمده او بدانجا متواری و پناهنده گشت. از آن تاریخ به بعد آن ناحیه به غار مشهور شد. مستوفی در نزهة القلوب می گوید چهل پارچه ده در ناحیه غار بوده است که طهران - فیروز بهرام - دولت آباد - مشهد امامزاده حسن از آن جمله می باشد. غله و پنبه آنجا سخت نیکو آید.

جاده شوسه تهران به قم از غار می گذرد. ابوبکر صالح بن شعیب قاری رازی از مشاهیر استادان علوم عربی منسوب به آنجاست. صالح بن شعیب در زمان ثعلب می زیسته و نزد وی به بغداد رفته است و مناظراتی با هم داشته اند. گویند صالح می گفت که در علم لغت عرب ثعلب بر من غالب می آید ولی من در علم نحو بر او غلبه خواهم کرد. رجوع شود به صفحه 10 ج 7 معجم البلدان و ص 52 نزهة القلوب و ص 359 - 358 جلد دوم جغرافی کیهان.

17. قصران - قصران الداخل و قصران الخارج از نواحی مهم طرف شمال ری بوده و در پشت کوهی که قلعه طبرک در پای آن واقع شده است بنا شده بود.

اذون از دیه های تابع قصران می باشد. ابوعباس احمد بن حسین بن ابوالقاسم بن بابای قصرانی اذونی رازی متولد به سال 495 از آنجاست. ابوعباس از بزرگان علمای فرقه زیدیه و از صلحای مشهور بوده است. گاه گاهی به شهر ری می آمد و اهالی آنجا را نصیحت و موعظه می کرد. سمعانی مؤلف کتاب الانساب از او روایت کرده است. رجوع شود به صفحه 96 ج 7 معجم البلدان و نزهة القلوب مستوفی.

ابویوسف یعقوب بن علی القصرانی مؤلف کتاب احکام المسائل در علم نجوم از آنجاست. مؤلف در ابتدای کتاب چنین گوید:

فرايت تألیف کتاب جامع لعلم احکام المسائل اذ لم اجد فی کتب الاولین جامعاً لذلك

کتاب مزبور دو جزو است در یک مجلد رجوع شود به صفحه 425 ج 2 کشف

الظنون و ص 160 فهرست کتب خطی کتابخانه معارف.

18. قسطنانه بضم یا به کسر قاف از توابع ری بوده و بعضی آن را کستانه گویند. ابوبکر محمد بن فضل ابن موسی رازی قسطنانی از آنجاست.

قسطنانی از خانه زادهای حضرت امیر علیه السلام و از جمله رواة می باشد. رجوع شود به صفحه 86 و ص 20 ج 7 معجم البلدان.

19. قرج از قصبات مشهور ری بوده است. علی بن حسین قرچی که از ابراهیم بن موسی روایت کرده از آنجاست ص 48 ج 7 معجم البلدان.

20. قوهذ نام دو قریه بزرگ از قرای ری می باشد. یاقوت در معجم البلدان ص 187 ج 7 شرحی از آن دو قریه می نگارد. تاکنون کسی از اهل علم که به قوهذ منسوب باشد نشناخته ایم ولی به قسمی که مرحوم صنیع الدوله در ج 4 مرآت البلدان ص 121 در ضمن ذکر تاریخ بنای مسجد جامع ورامین می نگارد بانی جامع مذکور محمد بن محمد بن منصور قوهذی منسوب به آنجاست.

باید دانست که مسجد ورامین در زمان سلطان ابوسعید بهادر خان مغول در 722 هجری بنا شده و اسم بانی آن محمد بن محمد منصور قوهذی به خط ثلث به رنگ سفید روشن در لوح بزرگی که دوزرع و نیم طول و یک زرع و چارک عرض آن است روی کاشی آبی چنین نوشته شده است:

«ذكر القديم اولى بالتقديم ولى هذه العمارة الجامع و سایر المنازل الاعلى مولى السلطان المعظم و الخاقان الاعظم مالك رقاب الامم سلطان العرب و العجم ابوسعید بهادر خان خلدالله سلطانه العبد الضعيف محمد بن محمد بن منصور القوهذی تقبل الله لمرضاته بسعی ولده الخلف الصالح الحسن بن محمد سلمه الله تعالى و سعيه فى شهر سنه 722».

21. کلین مانند زبیر یا کلین مثل امیر یا کلین با تشدید در ضبط کلمه مزبور اختلاف است. علامه حلی در خلاصه آن را کلین مثل زبیر ضبط کرده است. شهید ثانی در طریق

ص: 134

اجازه اش و همچنین مجلسی کلین به تشدید خواننده فیروزآبادی مؤلف قاموس کلین مانند امیر درج کرده است. خلاصه کلام آنکه کلین و کلین دوقریه از قراء مجاور ری بوده اند.

اول کلین مانند زبیر در نزدیکی فشافویه يك فرسخ دورتر از کنار گرد می باشد. قبر شیخ یعقوب بن اسحق پدر شیخ ابوجعفر مؤلف کتاب الکافی در آنجاست و موقع رفتن از طهران به قم آن قبر در دست چپ واقع شده است مؤلف قاموس و پیروان او در نقل خود دچار اشتباهاتی شده اند.

دویم کلین مانند امیر از قراء مجاور ورامین است و قبر شیخ یعقوب در آنجا نیست.

به هر حال جمعی از بزرگان علماء و محدثین به این دوقریه منسوبند.

1. یعقوب بن اسحاق کلینی رازی پدر محمد بن یعقوب مؤلف کتاب الکافی درباره محل قبر او اقوال مختلف ذکر شده که ناشی از اشتباه میان دوقریه کلین و کلین است و قول صحیح همان بود که در بالا- گفتیم. قبر مذکور در قریه کلین از قرای فشافویه در جوار حضرت عبدالعظیم واقع شده به فاصله که امروز هم دیده می شود و مطابق تحقیقات کاملی که به عمل آورده ایم شهر ری در اطراف مزار حضرت عبدالعظیم بوده است. رجوع شود به خلاصه الاقوال علامه حلی و قاموس فیروزآبادی و جنة النعیم و غیرها.

ب) ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی کلینی متوفی به سال 328 تا 329 که در بغداد وفات کرده و در مقبره طالبی که اکنون به باب الجسر معروف است دفن شده بر مزار ابوجعفر قبه و بارگاهی ساخته شده بود معروف است که یکی از فرماندهان متعصب بغداد به عناد مذهبی در صدد خرابی قبر کلینی بر آمد ولی در اثناء حال پیش آمدی روی داد که فرمانفرما از خیال خود برگشته برای کلینی قبه و بارگاه معتبری بنا کرد. (1)

ص: 135

د) احمد بن ابراهیم معرف به علان به تشدید لام یا علان به تخفیف لام از معاریف رواة و محدثین امامیه است علامه حلی و ابن داود و شیخ طوسی او را از موثقین در روایت دانسته اند. ص 48 تنقیح المقال، ص 516، جنة النعیم و فهرست طوسی، و خلاصه علامه.

ه) ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان رازی کلینی معروف به علان دائی محمد بن یعقوب رازی مؤلف کتاب اخبار القائم از موثقین در روایت است. ص 226 نضد الايضاح و ص 524 جنة النعیم.

و) احمد بن مهران کلینی

از جمله کسانی است که از حضرت عبدالعظیم روایت کرده است شیخ ابو جعفر در کتاب الکافی اخبار زیادی از او نقل کرده است ابن غضایری در رجال خود او را از ضعفا در روایت محسوب می دارد. ص 399 جنة النعیم.

ز) محمد بن ابراهیم بن ابان کلینی رازی از رواة و محدثین بوده. ص 524، جنة النعیم.

احمد بن ابراهیم معروف به کلینی، ص 516 جنة النعیم.

ط) ابان کلینی نیز از رواة و موثقین بوده است. ص 516 جنة النعیم.

کیلین - از دهات ری است که پانزده فرسخ از آن دور بوده و نزدیکی قوهك علیا واقع شده است و در آن بازاری بود که به آن کیلین می گفتند از جمله کسانی که به آن منسوب شده اند ابو صالح عباد بن احمد کیلینی رازی است که از منصور بن العباس روایت کرده. ص 306، ج 7، معجم البلدان.

مهرقان - از دهات ری بوده از جمله کسانی که به آن منسوب شده اند ابو عمر خضر المهرقانی رازی است که از عبدالرحمن بن مهدی و یحیی بن سعید قطان و ابی داود طبالسی روایت نمود و ابو حاتم رازی از آن روایت کرد. ص 210، ج 8، معجم البلدان.

نرمق - و اهالی آنجا آن را نرمه می گویند از دهات ری بوده و به آن منسوب شده احمد بن ابراهیم نرمقی رازی که از سهل بن عبدربه سندی روایت کرد و محمد بن مرزبان ارمی شیرازی استاد ابوالقاسم طبرانی از او روایت نمود. ص 280، ج 8، معجم البلدان.

ص: 136

ورامین در ماقبل دیهی بوده است و اکنون قصبه شده و دار الملک آن تومان گشته طولش از جزایر خالادات عزکد و عرض از خط استواء لدکسط در آب و هوا خوش تر از ری است و در محصول پنبه و غله و میوه ها مانند آن اهل آنجا اثناء عسری اند و تکبر بر طبعشان غالب بوده. در ورامین قدیمی دهات متعددی داشته و آثار خرابه های آنها امروزه دیده می شود از جمله بناهایی که در خود ورامین دیده می شود مرقد امامزاده یحیی و مسجد ورامین و برج سلطان علاءالدین و قلعه ایرج و غیرهاست در داخل مسجد ورامین کاشی هائی به کار رفته که دارای جلای فلزی است از قرار تخمین بنای اصلی مسجد از دوره سلجوقیان و قرن ششم هجری و قسمتی که دارای گنبد مخروطی است مربوط به دوره غزنویان می باشد ورامین چنانکه در باب خود از تاریخ ری مشروحاً ذکر کردیم بعد از خرابی ری و استیلای مغول آباد و معمور شده سیاحان فرنگی ورامین قدیمی را در سیاحت نامه های خود ذکر نمودند و پاره از آنها در کتاب تاریخ ممالک خلفاء الشرق به عربی ترجمه شده است.

از جمله کسانی که به ورامین منسوب شده اند:

1. الحسین بن ابی الحسین هموسه ورامینی شیخ منتجب الدین در فهرست خود وی را از علماء و ادبای عصر خویش دانسته. فهرس منتجب الدین خطی و ص 316 تنقیح المقال.
2. عتاب بن محمد بن احمد بن عتاب ابوالقاسم رازی ورامینی متوفی بعد از سال (310) از بزرگان حفاظ و موثقین بود و از وی محمد بن محمد بن سلیمان باغندی و عبدالرحمن بن ابی حاتم و ابوالقاسم بغوی و ابوالعباس سراج و دیگران روایت کرده اند. ص 412، ج 8 معجم البلدان.
3. الحسن بن ابی الحسن بن ابی محمد ورامینی معروف به قهرمان منتجب الدین در فهرست در وصف وی گوید (مناظر صالح)
4. الحسن بن الحسین بن علویه ورامینی منتجب الدین وی را (با سید ضیاء الدین

دهات ری است و به آن منسوب شده.

1. ابو حاتم محمد بن سعید الوسقندی الرازی متوفی بعد از 341 یاقوت نام وی را در معجم البلدان ثبت نموده و گفته که او از عبدالرحمن بن ابی حاتم روایت نمود و ابو علی منصور بن عبدالله دهلی و ابوالهیشم الکشمیهنی از او روایت نمودند.

2. ابوالقاسم الوسقندی که در سال 318 وفات کرد. ص 421، ج 8 معجم البلدان.

ونك - از دهات قدیمی ری است.

و به آن منسوب شده قاضی صابر ونکی رازی نسابه معروف جنة النعیم، ص 524.

وهبن - از نواحی قرچ در ری بود و قرچ از اعمال ری بود و به آن منسوب شده مغیره بن یحیی بن المغیره السدی رازی وهبنی پدر یحیی بن المغیره که دوست جریر بود ابو زرعه رازی و ابو حاتم رازی به سوی او رهسپار شده اند و از او روایت نمودند. ص 435، ج 8 و ص 48، ج 7 معجم البلدان.

هسنجان - از دهات ری بود کسانی که به آن منسوب شده اند.

1. ابو اسحاق ابراهیم بن یوسف بن خالد هسنجانی رازی متوفی (301) از بزرگان و نامداران علمای عصر خویش بود به سوی عراق و شام و مصر مسافرت کرد و از بسیاری از علمای آن اهالی روایت نمود از استادان ایشان محمود بن خالد و احمد بن ابی الحواری و العباس بن الولید خلال و المعسیب بن واضح و عثمان بن ابی شسیبه و عبدالله بن معاذ عنبری و عبدا الاعلی بن حماد و هشام بن عمار و غیرهم بوده اند.

ص 465، ج 8 معجم البلدان و ص 686، ج 1 قاموس الاعلام و ص 787، ج 1 دائرة المعارف بستانی.

2. عبدالله بن حسن رازی هسنجانی رازی.

از پایان صفحه 465، ج 8 معجم البلدان یاقوت چنین ظاهر می شود که از علمای عصر او بود.

3. علی بن حسن رازی هسنجانی برادر عبدالله بن حسن مزبور متوفی بعد از (375) که از هشام بن عمار و ابی الجماهر و سعد بن ابی مریم و یحیی بن بکیر و نعیم

63 - لرد کرزن در ری، کتاب ایران، لرد کرزن

لرد کرزن نایب السلطنه هندوستان وزیر امور خارجه انگلستان و مرد سیاسی مشهور دنیا در پائیز 1889 به عنوان مخبر روزنامه تایمس برای کسب اطلاعات لازمه مسافرتی به داخله ایران کرده است و دو مجلد کتاب بسیار نفیس متضمن مطالب تاریخی و جغرافیائی و سیاسی راجع به این مملکت تألیف کرده است که به نام «ایران» شهرت دارد. این دو مجلد در سال 1892 در لندن طبع شده و فعلاً نسخه آن کمیاب می باشد. لرد کرزن موقع اقامت در تهران مطالعاتی راجع به ری کرده و در سفرنامه خود درج نموده است اینک ما خلاصه آن را ذیلاً می نگاریم.

«مهم تر از زاویه مقدسه (حضرت عبدالعظیم) خرابه های مشهور ری است که رو به خرابی کامل می رود من نمی خواهم وارد این مبحث شوم که این خرابی ها بازمانده همان ری قدیم است که آن را راجس می گفتند یا این خرابه ها از شهر دیگر باقی مانده است آنچه مسلم می باشد آن است که این خرابه ها از بقایای ری عربی «نه راجس قبل از اسلام» برپا مانده است حال سؤال دیگر پیش می آید که آیا ری عربی کاملاً جانشین راجس هخامنشی و اشکانی بوده یا نه این موضوع قابل تحقیق و مطالعه دقیق است سررالینسن معتقد بوده که خرابه های راجس کهنه را باید نزدیک ورامین جستجو کرد این نظر با سرگذشت های مربوط به شهرهای مشهور شرقی بی ارتباط نیست که هر شهری در اعصار مختلفه با همان نام سابق در امکانه مختلف تجدید و احداث شده است. به هر حال این موضوع را به علمای محقق واگذار کرده مختصری از اوضاع ری و راجس و شباهت این دو نام با یکدیگر صحبت می داریم.

حکایات افسانه مانند در خصوص شهر ری ذکر شده که بنای آن را به بعضی از

ص: 139

سلاطین خیالی نسبت می دهند باز از تحقیق و ذکر دلیل در این باب فعلاً صرف نظر می کنیم در کتاب وندیداد همین که صحبت از مهاجرت و کوچیدن آریان ها به میان می آید ضمن ذکر منزل هائی که در آنجا آریان ها توقف کردند از دو منزل نام برده می شود که یکی را «وارنا» و دیگری را «راکا» ضبط کرده اند و این دو کلمه شباهت نام به نام ری و ورامین دارد سپس به مطالب و گفت و گوهای زیادی درباره راجس بر می خوریم که گرچه علائم و آثاری برای محقق ساختن آن حرف ها در دست نیست ولی مع ذلك چیزی از درجه اشتها آن نمی کاهد در این دوره دوم راجس با نینوا و بابل همسری می کرده است و جمعیت آن را در آن موقع يك میلیون نوشته اند درباره آمدن بنوكد نصر به این شهر و غلبه بر دشمنان خود افسانه ها می گویند در کتیبه های بیستون می خوانیم که داریوش پسر هیستاسب در شهر راجس شورشیان مد را مقهور کرد گویند اسکندر مقدونی بعد از آنکه یازده روزه از اکباتان به ری تاخت در شهر راجس دارای هخامنشی آخرین پادشاه آن سلسله را تعقیب کرد و در هر حال تجدید بنای شهر راجس را به سلوکوس مؤسس سلسله سلوکیدها نسبت می دهند و يك قرن بعد از آن یعنی تقریباً در 250 سال قبل از میلاد اشك اول بانی سلسله اشکانیان شهر راجس را پایتخت قرار داد اینها ادوار احتمالی شهر راجس بوده که دلیلی برای تحقیق و اثبات آن موجود نیست اما دوره تاریخی واقعی این شهر از زمان استیلای اعراب شروع می گردد و هر گاه ماده يك آنچه را که نویسندگان ایرانی و عرب درباره ری اسلامی نوشته اند باور کنیم ری اسلامی از بلاد معظم دنیا به

شمار می آمده است یکی از نویسندگانی که خود اهل آن شهر بوده در نتیجه شور و تعصب ملی ارقام مبالغه آمیزی درباره ری ذکر می کند او می گوید شهر ری 96 قسمت داشته و هر قسمت دارای 46 کوی بوده است و در هر کوی چهل هزار خانه و هزار مسجد بنا کرده بودند سایر نویسندگان آن را اول شهر دنیا - بازار عمومی عالم -

عروس جهان لقب داده بودند. (1)

ص: 140

آنچه راجع به ری مسلم است آن است که هارون الرشید خلیفه مشهور عباسی در این شهر متولد شده و آنجا را بسیار دوست می داشت دیگر آنکه سلطان محمود غزنوی ری را تصرف کرده سلسله آل بویه را منقرض نمود طغرل بیک و آل ارسلان دو پادشاه نامی سلجوقی علاقه مخصوصی به ری داشته و شهر ری در زمان آنان دویم شهر شرق به شمار می آمد. همین که آل ارسلان و رومانوس امپراتور روم مشغول پیکار شدند قیصر هوای تصرف و تسخیر ری را در سر گرفت. آل ارسلان با یک حمله مردانه این خیال را از سر او به در کرده امپراطور بیچاره را از پای در آورد. اصطخری ری را بعد از

بغداد اول شهر عالم می داند و شرحی از مهمان نوازی و خون گرمی اهالی ری بیان می کند که باید قسمتی از آن توصیفات را حمل بر تعصب ملی کرد.

به هر حال آن دو بلای خانمانسوز شرق - حمله چنگیز و تیمور - کار ری را ساخت. مخصوصاً در موقع حمله قشون چنگیز اهالی ری مقاومت به خرج داده و لشکر جرار مغول به قهر و غلبه شهر را تصرف کردند گویند در آن روز فقط هفتصد هزار نفر مردان نامی ری به قتل رسیدند. آنچه هم که باز مانده لشکر چنگیز بود به دست تیمور منهدم گردید.

دن روی دی کلاویجو Don Ruy di Clavijo اولین سفیر اروپائی که از طرف حکومت اسپانیول مأمور دربار تیمور شده بود شهر ری را دیده درباره آن می گوید که شهر بزرگ خراب خالی از سکنه ای است از عمارات و ابنیه فقط مناره های مساجد باقی مانده است.

اما به زودی شاه پسر کوچک تیمور شهر ری را مقرّ حکومت خود قرار داد و تا حدی آبادی آن را تجدید کرد و پس از شاهرخ پسر بی رگ او خلیل سلطان به عشق شاد الملک پشت پا به همه چیز زده در شهر ری مشغول خوشگذرانی شد و همانجا هم عمرش به سر آمد گر چه بعد از مرگ شاهرخ چند سال دیگری هم شهر ری پا بر جا ماند و خلیل سلطان در آن اقامت داشت اما آبادی واقعی شهر از همان روز مرگ شاهرخ به انتها رسید و کم کم خرابی آن روز به فزونی نهاد تا به حال امروز افتاد.

اگر کسی بخواهد از نقشه حقیقی شهر ری و خرابه های آن کاملاً آگاه گردد باید به سفرنامه کرپورتر Ker Porter مراجعه کند. اما در حال حاضر ترسیم و تجدید نقشه پورتر اشکال دارد و نمی توان گفته ها و نوشته های او را بالتمام در خرابه های ری پیدا

کرد چه که اولاً حوادث روزگار قسمتی از آثار باقیمانده را منهدم کرده است بعد هم اهالی طمع کار تهران محتاج مصالح تازه برای ساختمان شده اند و ناچار خرابهای ری را ویران کرده اند و هر چه توانسته اند از آنجا کاشی و سنگ و آجر آورده اند ساختن راه آهن تهران به حضرت عبدالعظیم هم کمک بزرگی به محو آن آثار کرده است. پورتر از قلعه محکمی صحبت می دارد که روی صخره مرتفعی مشرف بر دشت بنا شده بود و در زیر آن قلعه محکم دیگری ساخته بودند و در اطراف قلعه ها دیوارهای عریض و طویلی بنا کرده بودند که به وسیله سه برج عظیم از داخل پیش آمده بود این حصار و برج و باروی مثلث استحکامات شهر ری را تشکیل می داد. اکنون دیوارها خراب شده و کلوخ و آجر بسیاری به جا مانده است. عده ای از اهل طهران معمولاً هر روز بعد از ظهر با بیل و کلنگ به عنوان حفاری به طرف ری می روند و کمترین چیزی که علاوه بر سنگ و آجر به دست می آورند بعضی کاشی های ظریف و سکه های طلا و نقره است غیر از این ترتیب تا به حال شنیده نشده است که هیئت مخصوصی با اصول علمی جدید در اطراف ری حفاری کرده باشند من در نظر دارم که این اقدام را به متخصصین و اهل فن یاد آور شوم.

از آثار مهمه شهر ری که تاکنون باقی مانده برج بلندی است که اهل تهران آن را نقاره خانه یزید می نامند و از طرفی هم غالب مورخین بدون دلیل و مدرک علمی آن را مقبره طغرل سلجوقی یا مزار خلیل سلطان و شادالملک گفته اند در هر صورت این برج قریب شصت هفتاد قدم ارتفاع دارد. محیط داخلی آن متجاوز از يك صد و بیست قدم می باشد و به برجهای جرجان و بسطام بی شباهت نیست در بالای برج کتیبه هایی به خط کوفی بوده که به زحمت چیزی از آن دیده می شد. جای تأسف است که چندی قبل این برج را از صورت قدیمی خود خارج کرده و به شکل تازه در

آورده اند و زمین اطراف آن را به باغ و مزرعه تبدیل کرده اند. در دامنه کوه به مسافت کمی از برج تقاره خانه طرف مشرق برج خرابه دیگری واقع شده که تا به حال آن را تغییر نداده اند و به همان قدمت خود باقی می باشد. بالای این برج قدری طرف مشرق، آثار قلعه خرابه دیده می شود. دیگر از آثار نفیسه شهر ری نقش برجسته ای از زمان ساسانیان باقی بوده است که شکل سوار نیزه داری را به طور برجسته روی یکپارچه سنگ صاف بالای قلعه بزرگ شهر ری حجاری کرده بودند. از طرز کلاهخود و لباس و غیره به خوبی مدلل می شد که از شاهکارهای دوره ساسانیان می باشد. اما تشخیص اینکه سواره نیزه دار چه کسی است یا مربوط به دوره کدام يك از پادشاهان ساسانی می باشد امکان نداشت به هر حال در اواخر سلطنت فتحعلی شاه این اثر نفیس را محو کرده و به جای آن شکل فتحعلی شاه را حجاری کرده اند که با نیزه شیری را شکار می کند و شاید کمتر کسی از آن نقش اصلی و تبدیل به شکل فعلی خبردار باشد قدری پائین تر در محل موسوم به چشمه علی مجلس حجاری از فتحعلی شاه دیده می شود. در دره کنار افتاده نزدیک دامنه کوه برج خاموشان یا برج خاموشی مرئی است که اجساد پارسیان را در آن می افکنند.

به مسافت سی چهل میل در جنوب شرقی تهران پایتخت خرابه دیگری واقع شده که آن را ورامین می نامند و اطراف آن دیوارها و برج و باروی محکم گلی ساخته اند و خرابه مسجد مشهور ورامین همانجاست. این مسجد در زمان سلطان ابوسعید فرزند سلطان خدابنده بنا شده و حال ویران می باشد در ورامین و نواحی مجاور آن قلعه ها و برج های بلند و محکمی پا بر جا مانده که گر چه از گل بنا شده است ولی از سمنت و سنگ سخت تر می باشد. نزدیک آسیابآباد (عیسی آباد) قلعه ای است که قریب دویست قدم ارتفاع و سیصد و پنجاه قدم طول دارد و ظاهراً یکی از آتشکده های دوره ساسانیان می باشد. دیگر قلعه ایرج (یا راجس) نزدیک جعفرآباد که یک میل مربع مساحت آن است هر چند تاریخ محقق بنای این آثار را نمی توان تعیین کرد ولی به طور کلی نمونه کاملی از روزهای عظمت و اقتدار ایران می باشد. آن موقعی که جمعیت و همه چیز این مملکت بیش از حالا بوده است.

گویند در الواح تئودوس محلی به نام تازورا Tazora نزدیک راجس (ری) ذکر شده که شاید کلمه تهران هم از آن ماده مشتق گردیده است. ولی باید دانست که در آن الواح از راجس مد ذکر نشده بلکه مقصود محلی به اسم راجس در نزدیکی شهر یزد می باشد. در هر صورت نمی توان تا قرن دهم میلادی راجع به تهران اثر صحیح تاریخی به دست آورد و با آنکه اصطخری و مسعودی قری و قصبات ری را به تفصیل شرح می دهند از طهران چیزی نمی گویند فقط در قرن دوازدهم میلادی ابوعبدالله یاقوت شرحی از اهالی تهران ذکر کرده که به حال توحش در مغاره ها زندگی می کنند(1) و همیشه با همسایگان خود در جنگ می باشند.

حمدالله مستوفی در قرن چهاردهم میلادی تهران را شهر زیبایی می نگارد. دی کلاویچو سفیر اسپانی مأمور دربار تیمور می گوید تهران شهر قشنگ باصفائی است اما برج و بارو ندارد به گفته اهالی آب و هوای این شهر ناسازگار و تب خیز می باشد.

شاه طهماسب دوم صفوی نخستین پادشاهی است که به تهران توجهی ابراز داشت اما شاه عباس بزرگ به واسطه کثرت میل میوه در تهران مریض شده و عهد کرد هیچگاه به تهران برنگردد در زمان او شهر تهران جزء توابع کاشان مقرر گردید و از آن به بعد چندین مسافر اروپائی به تهران آمده و مطالبی راجع به آن نوشته اند که از آن جمله پترو دولوالو ایتالیائی و سر توماس هربرت انگلیسی است. اولی درباره تهران چنین می نویسد:

«تهران از کاشان بزرگتر و پرجمعیت تر است باغهای دلکش پر میوه در این شهر بسیار است که میوه های آن از حیث لطافت و مزه در تمام مملکت شهرت دارد خان (حاکم) معمولاً در تهران اقامت دارد. جویهای مارپیچ در خیابانها و کوچه ها روان است که باغها را مشروب می کند و به زیبایی شهر می افزاید درخت های کهن و تنومند

ص: 144

1- . از آقای یاقوت گله مندیم که به همشهریهای محترم ما اینگونه نسبت ها داده است.

چنار خیابان های شهر را آراسته است بعضی از این چنارها به قدری کلفت است که دو یا سه مرد نمی توانند آن را بغل بگیرند. غیر از این باغ ها و درختان چنار طهران هیچ

چیز ندارد. حتی يك بنائی که بتوان از آن اسمی برد، در شهر تهران دیده نمی شود».

آن نویسنده دیگر سر توماس هربرت انگلیسی بیشتر فریفته خانمهای تهران شده درباره آن شهر می گوید:

«تهران در دشت مسطحی واقع شده خانه ها را از آجر ساخته اند. عده آنها به سه هزار می رسد. زیباترین خانه ها منزل حاکم است که آن هم تعریفی ندارد. بازارهای تهران دو قسمت سرپوشیده و سر باز می باشد. در کوچه ها و خیابان ها جوی های آب روان است که باغ ها را مشروب می کند. اهالی تهران خوش اندام و نیکو منظرند. مخصوصاً زنان این شهر بسیار دلفریب و دوست داشتنی می باشند و برای فهمیدن چیزهای تازه کنجکاوی دارند. گر چه غیرت و رشک مردان این جنس لطیف را کاملاً محدود و مقید کرده اما باز هم فرصت هایی برای تماشای این گوهرهای درخشان به دست می آید».

در ایام سلاطین صفویه گاه گاهی شهر تهران اقامتگاه موقت پادشاهان می شد شاه سلیمان در تهران قصری بنا کرد و شاه سلطان حسین سفیر ترکیه را در تهران پذیرفت تاورینه گر چه اسمی از تهران می برد اما ظاهراً آن را ندیده است. شاردن آن را شهر کوچکی ذکر می کند. در فتنه افغان تهران دچار قتل و غارت گردید. پس از آن موقعی که نادر از سفر هند برگشت در تهران علمای دینی مهم ایران را جمع کرده و از آنان درخواست کرد که اختلافات سنی و شیعی را بر هم زنند. در همین شهر نادر پسر خود رضاقلی را کور کرده و همین جا هم رضاقلی مزبور به قتل رسید. کریم خان زند گر چه ارك فعلی را بنا کرده اما کمتر در آن اقامت کرد و بالاخره این شهر در اوایل حکومت قاجاریه به صورت پایتختی در آمد و در آن موقع مساحت شهر قریب دو میل و جمعیت آن کمتر از پانزده هزار نفر بوده است. و بعد کم کم ترقی کرد به قسمی که ژنرال گاردان فرانسوی مأمور فوق العاده ناپلئون در ایران جمعیت تهران را در

زمستانهای آن سنوات قریب پنجاه هزار نفر می نویسد که در تابستان به واسطه بدی آب و هوا غالب اهالی شهر را ترك کرده به بیلاقیها می رفتند. (1)

محاسن و معایب طهران (2) - شهر تهران تقریباً 3800 قدم بالای سطح دریا قرار گرفته و از این رو در ایام بهار و پائیز و زمستان آب و هوای آن دلکش و مطبوع است و همین که گرمای سوزان تابستان آغاز می گردد اهل شهر می توانند به بیلاقیهای کوهستانی که در نزدیکی واقع شده پناهنده گردند و این خود یکی از مزایای شهر تهران است. در سایر شهرها بیلاقی که به این آسانی در دسترس عموم باشد کمتر اتفاق می افتد چیزی که ممکن است برای تهران عیب گرفته شود بی آبی آن می باشد از جویهای بزرگ اطراف طهران در غالب اوقات سال دود بلند می شود و تا حدی نمی توان این نقص مهم را پوشیده داشت. حاج میرزا آقاسی وزیر محمدشاه سعی داشت که آب رود کرج و جاجرود را به شهر طهران برساند ولی در نتیجه شکایت اهالی ورامین از قسمت جاجرود صرف نظر شد و قبل از این که آب کرج به شهر برسد حاجی وفات کرده و کار ناتمام ماند. این است که مردم بیشتر به حفر قنوات پرداختند چون شهر تهران بالنسبه در چاله افتاد رطوبت قنوات اطراف تولید پشه مالاریائی کرده و هوای شهر را ناسالم می سازد و در بعضی مواقع تب تیفوئید نیز شدت پیدا می کند. در شهر طهران مثل کلیه شهرهای شرقی برای ازاله کثافات و غیره وسائل صحی علمی وجود ندارد فقط در خانه ها یکی دو چاه عمیق کنده و پس از پر شدن آنان به پاک کردن یا تجدید دیگری می پردازند اگر چه این طریق دور از حفظ الصحه و نامناسب به نظر می رسد اما نسبت به سایر شهرهای شرق وسیله بسیار ماهرانه ایست.

تهران از نظر مرکزیت و استیلاء بر سایر شهرهای ایران یگانه نقطه مطلوب به شمار می آید و البته برای هر پایتختی این موضوع کمال اهمیت را دارد. تهران تقریباً

ص: 146

-
- 1- . مجله نامه ری، سال اول، شماره دوم، فروردین 1314، ص 19 - 26 قسمت دوم
 - 2- . مطالب این مقاله به طور خلاصه از کتاب ایران تألیف لرد کرزن ترجمه و اقتباس شده است. نامه ری.

در میان مشهد و تبریز (مشرق و مغرب مملکت) واقع گردیده و نسبت به سایر شهرهای بزرگ همچنین موقع مناسب را داراست از طرفی به واسطه نزدیکی و قرب جوار با دریای خزر و ایالات حاصل خیز شمالی تهران دسترس به هر گونه محصولات طبیعی داخلی خواهد شد از طرف دیگر سلسله جبال البرز و کوههای صعب العبور شمال و شمال غربی شهر تهران را مثل حصار منیعی احاطه کرده است و در هر حال نمی توان بر پایتخت بودن تهران خرده گیری کرد.

در تهران مثل سایر شهرهای ایران احصائیه منظمی موجود نیست که بتوان جمعیت آن را به طور دقیق تعیین کرد منابع احصائیه در این شهر عبارت از میزان مصرف غله و گوشت و تخمین متوفیات و موالید و غیره می باشد. از روی همین مدارک جمعیت تهران را قریب دویست هزار تا دویست و بیست هزار تخمین می زنند و بعضی ها کمتر از این گفته اند بیست سال قبل که هنوز شهر تهران خیابان و عمارات عالی پیدا نکرده بود خیلی خلوت به نظر می رسید و کلیه سکنه آن را قریب یکصد و بیست هزار نفر حدس می زند به هر حال فعلاً قریب چهار هزار نفر یهودی در پایتخت مسکن دارند و غالب آنها به تجارت و دلالی و شراب فروشی مشغولند آرامنه تهران در حدود هزار نفر می شوند. فرنگیان مقیم تهران روی هم رفته قریب پانصد نفر هستند در صورتی که چهل سال قبل عده آنان از پنجاه نفر هم کمتر بود. فرنگیان فعلی تهران عبارتند از اعضاء سفارتخانه ها - تجار - مستخدمین دولت ایران و عده ای ولگرد هستند که به امید و خیال تحصیل امتیازات و غیره خیابانهای تهران را زیر پا در می کنند تصور می رود عده این لاشخوران در تهران بعدها افزوده گردد. یهودیان ده کنشت در شهر تهران بنا کرده اند و آرامنه فقط دو کلیسا دارند. مسلمانان تهران نسبت به جمعیت خود کمتر از سایرین مسجد و مدرسه ساخته اند.

معابد اسلامی مشهور تهران عبارت از مسجد شاه - مسجد و مدرسه خان مروی و زیباتر از هر دو مدرسه سپه سالار است که بانی آن میرزا حسین خان سپه سالار قبل از اتمام بنا در گذشت و فعلاً برادرش یحیی خان مشیرالدوله مشغول انجام این عمل

خیر می باشد من شخصاً به تماشای این عمارت عالی (مسجد سپه سالار) رفته‌م بعد از عبور از دالان عریض و طولانی به صحن مربع مستطیلی می‌رسیم که وسط آن حوض بزرگی ساخته‌اند. در طرف راست ایوان بزرگ با چهار مناره دیده می‌شود و گنبد عظیمی روی معبد در شرف ساختمان می‌باشد روبروی مدخل عمارت ایوان قشنگی است که از آنجا به شبستان مسجد داخل می‌شوند شبستان عبارت از اطاق وسیعی است که با پنجاه ستون محکم بر پا شده و در انتهای آن محراب یا محل عبادت امام مزین با کاشی‌های درخشان قدری پست‌تر از کف معبد قرار دارد در یکی از زوایای عمارت کتابخانه مناسبی با قفسه‌های چوبی بسیار زیبا دیده می‌شود و به طور کلی این عمارت جالب توجه و قابل دیدن است. فقط از مشاهده کاشی‌های مسجد سپه سالار و مقایسه آن با کاشی‌های ایام سابق این مملکت می‌توان فهمید که صنعت ظریف کاشی‌سازی از حیث رنگ آمیزی و نقشه و درخشندگی و غیره در ایران تنزل کرده است و آن آثار گرانبهای پیشین به کلی ناپدید می‌باشد.

تخت طاوس - در یکی از عمارات سلطنتی تهران تختی مشاهده می‌شود که به نام تخت طاوس شهرت دارد و به قول مشهور نادر شاه افشار این تخت را در اوایل قرن هیجدهم میلادی جزء سایر غنائم از هندوستان به ایران آورده است ولی در صحت این ادعا صحبت هاست زیرا که:

اولاً- تاورینه سیاح و جواهرفروش مشهور فرانسه در سال 1665 زمان سلطنت اورنگ زیب به دهلی رفته و تخت طاوس اصلی را در عمارات سلطنتی دیده و ضمن سفرنامه خود کاملاً تشریح می‌کند حال که ما آن توصیفات را با تخت طاوس تهران مقایسه می‌کنیم مطابق در نمی‌آید. (لرد کرزن در کتاب خود عین توصیفات تاورینه را ذکر کرده با اوصاف تخت طاوس تهران مقایسه می‌کند و عدم تطبیق آن را مدلل می‌دارد ولی ما فقط خلاصه آن را ترجمه کرده ایم - نامه ری) تخت طاوس تهران مثل کلیه تخت‌های سلاطین مشرق به شکل يك سکو یا تخت خواب سفری ساخته شده است.

تمام تخت با صفحات طلا پوشیده شده و روی آن را با جواهر قیمتی مرصع کرده اند بیشتر از همه یاقوت ها و زمردهای تخت جالب توجه است این تخت هفت پایه مرصع به جواهر دارد و دو پله برای آن ساخته اند که با شکل سمندر تزئین یافته و به وسیله آن پله ها بالای تخت می روند دور تخت طارمی قشنگی کشیده شده و روی آن طارمی کلماتی نقر کرده اند و پشتی تخت از يك قطعه جواهرات گرانبها ترتیب داده شده است در وسط پشتی ستاره درخشانی از الماس ساخته اند اشعه نورانی با جرقه های تابناك از ستاره الماس به شکل دایره با کمال مهارت و استادی درست کرده اند این ستاره الماس و اشعه آن به وسیله پیچ و مهره متحرك است و چرخ می خورد در دو طرف ستاره دو پرنده كوچك است که روبروی هم بالای طارمی قرار گرفته اند و با جواهرات ترصیع شده اند.

ثانیاً روی این تخت فقط دو پرنده كوچك دیده می شود و طاوسی که تاورینه آن را در تخت دهلی دیده و تخت به نام آن موسوم بوده در تخت تهران وجود ندارد.

ثالثاً در کتاب خراسان تألیف فریزر Fraser Khorasan مذکور است که مؤلف در سال 1822 با پیرمردی از رؤسای ایلات کرد ملاقات کرده، پیرمرد برای او نقل نموده بود که پس از قتل نادر چادر مروارید دوزی و تخت طاوس به دست رؤسای عشایر افتاد و در همان هنگامه آن غنایم گرانبها را تجزیه و تقسیم کردند سهم مهمی نیز نصیب آن کرد شده بود.

رابعاً - مطابق تحقیقاتی که در تهران از رجال درباری و اشخاص مطلع به عمل آمد آغا محمدشاه در مشهد شاهرخ نواده نادر را شکنجه کرده بود و ذخایر و گنجینه های نادرشاه را از وی باز گرفت که از آن جمله بقایای تخت طاوس در هم شکسته دهلی بوده است که بعدها به شکل جدید تخت فعلی در آورده اند.

خامساً - به گفته عده ای از رجال درباری تهران محمدحسین خان صدر اصفهانی وزیر فتحعلی شاه در موقعی که شاه با طاووس خانم اصفهانی ازدواج کرد این تخت را برای زفاف ساخته و پرداخته کرد و تخت مزبور به واسطه آن پری پیکر تخت

طاووس نامیده شد به هر حال تاورینه تخت طاووس دهلی را یکصد و شصت میلیون و پانصد هزار لیور فرانسه قیمت گذارده است و می گوید از زمان تیمور لنگ ساختمان آن شروع شده و ایام شاه جهان تمام شد در نادر نامه (تاریخ نادری) قیمت تخت طاووس دو میلیون لیره تعیین شده و اسکوت آن را یک میلیون لیره تقویم می کند. موریر که در زمان فتحعلی شاه تخت طاووس تهران را دیده آن را یکصد هزار تومان آن زمان قیمت کرده بوده است و به نظر من تخت طاووس تهران دوست هزار لیره ارزش دارد.

موزه شاهی تهران - این عمارت در سال 1873 میلادی بنا شده و محتوی همه نوع اشیاء نفیسه متنوعه است زره شاه عباس شمشیرهای امیر تیمور و شاه اسمعیل و آقامحمدخان - اسلحه های مرصع سلاطین صفوی و غیره در اینجا دیده می شود در یک جعبه آینه مربع خرمی از مرواریدهای غلطان توده شده است یک طرف دیگر کره زمین مرصع به جواهرات قیمتی را روی پایه قرار داده اند این کره هفتاد و پنج پوند (1) (گیروانکه) طلای خالص دارد و 51366 تیکه جواهر در آن به کار رفته که وزن آن جواهرات 6564 گرم است و روی هم رفته 948000 لیره می ارزد. برق جواهرات چشم را خیره می کند به قسمی که نمی توان ممالک مختلفه را درست تشخیص داد. به علاوه سازنده کره به قدری که در صنعت کره سازی ماهر بوده از جغرافیا اطلاع نداشته است.

در این کره دریاها را از زمرد - انگلستان و فرانسه را از الماس افریقا را از یاقوت - هند را از یاقوت کبود و ایران را از سنک های وطن - فیروزه - ترتیب داده اند مسیو ارسل فرانسوی در کتاب خود موسوم به قفقاز و ایران می نویسد یاقوتی که در روی آن کره کوه دماوند را نشان می دهد از جمله جواهراتی است که آقامحمدخان از شاهرخ نواده نادر به شکنجه باز پس گرفت همینطور الماس بزرگی که نماینده شهر تهران

ص: 150

1- . هر پوند یا گیروانکه قریب پانصد گرم می شود.

است زیب سینه اشرف افغان بوده و همینکه او کشته شد يك نفر بلوچی آن الماس را به خدمت شاه طهماسب دوم هدیه آورد. (1)

تخت مرمر - در دو طرف اطاقی که تخت مرمر در آن جایگزین شده اطاقهای وسیع و طولی ساخته اند که دیوارهای آن با نقاشیهای روغنی مزین می باشد وزراء و مهمانان محترم در روزهای سلام در این اطاقها پذیرائی می شوند و قلیان و قهوه از تشریفات عادی در مقابل آنان می گذارند. تالار مرمر که این اطاقها در مجاورت آن واقعند عبارت از سالون زیبایی وسیعی است که سقف آن را با قطعات مرمر تراشیده آراسته اند و دیوارهایش به طرز بسیار ماهرانه و جالب توجه آینه کاری شده است. آینه کاری یعنی کارگذارن قطعات خرد آینه با کچ و آهک به طرز متناسب و بدیع که از ظرایف کاری های مخصوص ایرانیان عصر جدید است. علاوه بر آینه کاری قسمتی از دیوارهای تالار را با نقاشیهای روغنی زینت داده اند در پائین اطاق قسمتی از دیوار با يك قطعه سنگ (یشم) بنا شده روی سنگ را به طور برجسته حجاری کرده اند و با گلها و مرغان خوش منظر نقاشی شده است. در وسط تالار تخت مرمر قرار گرفته که از مرمر خالص یزد ساخته و پرداخته گردیده و از شیراز به تهران آورده اند. پاره ای از نویسندگان آن را اشتبهاً جزء غنائم نادر و مختصات سلاطین هند

دانسته اند و عده سنگ مرمر آن را از مراغه پنداشته اند اما حقیقت همان است که گفتیم

تخت مرمر از سنگ مرمر یزد ساخته شده و در قصر سلطنتی کریم خان در شیراز که مدتی هم عمارت تلگرافخانه هند و اروپا بوده قرار داشت.

بعد آغامحمدشاه آن را از شیراز به تهران آورد. باری این تخت با تخت های سلطنتی معمول اروپا شباهت ندارد و مانند سکوی مرتفعی است که روی پایه کوتاه در هم پیچیده بنا شده باشد و پایه ها را هم روی شانته های دیوان یا جنیان عظیم الجثه

گذارده اند. تخت مرمر دو پله دارد و پله ها روی تنه دو شیر ساخته شده و بالاخره در

ص: 151

بالای تخت پشتهی مروارید دوزی محل جلوس پادشاهان ایران می باشد. در جلوی تخت محلی برای فواره آب است که این قسمت هم از قدیم الایام یکی از علائم تجمل و شکوه در ممالک کم آب مثل ایران شمرده می شود. در جلوی تالار تخت مرمر دو ستون عالی از سنگ مرمر بنا شده که دو ستون هم مثل خود تخت به امر کریم خان از سنگ های یزد برای قصر شیراز ترتیب داده شده بود.

شمس العماره - در میان عمارات سلطنتی تهران نباید نارنجستان را فراموش کرد. این عمارت خوش نما با جوی های کاشی کاری ترین شده که دائماً آب از آن می گذرد و کنار جوی از دو طرف درخت کاشته اند و از این نارنجستان راهی به عمارت اندرون دارد. گویند در عمارت های اندرون چناری است که آن را چنار عباس علی می گویند و نسبت به آن درخت احترامات بسیاری منظور می شود حقیقت موضوع راجع به چنار مقدس برمن معلوم نشد باری در طرف مشرق عمارت گلستان قصر شمس العماره یا آفتاب کاخها بر پا می باشد.

اشخاصی که از بیرون قصر و نزدیک بازار عبور می کنند اطاق های مرتفع این بنا را به خوبی می بینند. این عمارت به شکل دو برج ساخته شده و در وسط آن ساعت بزرگی نصب کرده اند و از طرف تو و بیرون با کاشی های خوش نما آراسته است و از طرف داخلی عمارت دارای درگاه ها و ایوانهای مناسب می باشد. اگر پله های متعدد قصر را گرفته پائین بیاییم لب دریاچه پر آب با صفائی خواهیم رسید روی هم رفته قصر شمس العماره نمونه از ذوق صنعتی ایران جدید می باشد و در حدود خود بسیار باشکوه و خوش ساخت به نظر می آید من از محیط آرام و اوضاع بی سر و صدای قصر تصور کردم که قسمتی از حرمخانه در اینجا تشکیل می شود بعد معلوم شد که اشتباه بوده و شمس العماره خارج از آن قسمت است. حتی بعضی از مسافرین محترم اروپائی در شمس العماره پذیرائی می شوند. یکی از مزایای این قصر آن است که هدایا و تحف نفیسه سلاطین و بزرگان فرنگستان که به دولت ایران داده اند در این قصر جمع آوری شده است از آن جمله ساعت بزرگی می باشد که دارای طاوس

متحرکی است و ملکه انگلستان ابتداء آن را به امپراطور چین هدیه داده بود و به جهاتی برای شاه ایران ارسال گردید و همین قسم پرده های ونوس و فان از شاهکارهای گوبلین که به توسط لوئی فیلیپ برای محمدشاه فرستاده شده است.

نقاره خانه و توپ مروارید(1) - در جلوی عمارت سلطنتی میدان کوچکی است که آن را میدان شاه می نامند. حوض بزرگی در وسط میدان قرار گرفته و در قسمت پائین آن توپ مروارید را گذارده اند. این توپ هم یکی از بست گاه های مهم شهر محسوب می شود و مجرمینی که در پناه آن می آیند محفوظ از تعقیب می باشند.

درباره اساس ساختمان این توپ مقدس گفته ها به میان آمده بعضی آن را از غنائم هند می شمارند و گویند نادر آن را به ایران آورد و رشته هائی از مروارید سفید در دهانه توپ آویخته بودند. دیگران توپ مروارید را ساخت ایران و از یادگارهای دوره نادری دانسته اند. کرپورتر سیاح و نویسنده مشهور انگلیسی می گوید این همان توپی است که شاردن فرانسوی در میدان شاه اصفهان دیده بود. ولی چنین موضوعی را در آثار شاردن ندیدم و در صحت این خبر مرددم. از منابع دیگر شنیدم که توپ مروارید در شیراز به امر کریم خان زند ساخته شده بود و مدتی هم در صحن امامزاده ای جای داشت و از برکت آن مکان شریف جنبه تقدسی به خود گرفت و با همان عنوان عالی به پایتخت تازه ورود کرد. جهانگیرخان وزیر صنایع به من گفت که بر طبق تحقیقات مورخین ایرانی توپ مروارید اصلاً متعلق به پرتغالی های مقیم بندر هرمز بوده و در سال 1622 قشون متحد انگلیس و ایران پرتغالیها را از هرمز رانده توپ را جزء اموال جنگی به دست آوردند.

دیگر از مناظر مهم این میدان كوچك برج یا عمارت نقاره خانه است. در شهر تهران و سایر شهرهای بزرگ ایران موقع غروب آفتاب يك نوع موزيك مخصوصی می نوازند. این موزيك به وسیله سرناهای بلند - طبل های كوچك - نی لبكهای کوتاه با

ص: 153

1- . ضبط و یادداشت این قسمت ها که فعلاً از بین رفته است از نظر تاریخی بسیار مفید و مهم است. نامه ری.

آهنگ غریب و عجیبی نواخته می شود. دو قرن قبل در شهر اصفهان، موقع نصف شب غلغله همین نقاره کوبی چرت شاردن و تاورینه فرانسوی را پاره کرده بود. (1) و به عقیده آنان که من هم پیروی ایشان را می کنم هیچ گاه صدای نقاره مطبوع و پسندیده نیست. مشهور است که این عادت نقاره کوبی در موقع غروب یا طلوع آفتاب از عادات ایرانیان قدیم می باشد. ولی من در تصدیق این مطلب قطع ندارم آنچه مسلم است این رسم نقاره کوبی مخصوص به ایرانیان نبوده و یکی از مظاهر شکوه و عظمت سلاطین مشرق می باشد. دلیل این مطلب آن است که برنیه سیاح مشهور فرانسوی که در سال 1663 میلادی به هندوستان رفته و ضمن شرح و توصیف دربار پادشاه مغول در دهلی موضوع نقاره خانه را بیان می کند و چنانکه می دانیم در هندوستان مذهب زرتشت رواج و رسمیت نداشته است. باری آنچه سیاح مذکور درباره نقاره خانه گفته و نوشته من به گوش خود در تهران شنیدم و با چشمانم دیدم. عجب آن است که در ابتدا صدای نقاره به گوش برنیه نامطبوع بوده ولی کم کم به آن صدا آشنا شده و اظهار می دارد که در میان سکوت و آرامش یکنواخت شب غلغله و غوغای نقاره دارای عظمت و اهمیت مخصوص می باشد. به هر حال تا زمان حاضر هم عده ای از راجه های هند در دربار خود نقاره خانه دارند. (2)

شرح زندگانی علمی لرد کرزن

در شماره های پیش مقالاتی به عنوان «لرد کرزن در ری» انتشار دادیم و اشاره نمودیم که مقالات مزبوره از کتاب جامع سودمند موسوم به ایران Persia تألیف لرد کرزن تلخیص و اقتباس شده است.

ص: 154

-
- 1- . تصور می کنیم چنانکه حال هم معمول است آن وقت ها هم در ماه رمضان نیمه شب برای سحر خیزی نقاره می زدند از آن رو آقایان پاریسی را بد خواب کرده بودند. نامه ری.
 - 2- مجله نامه ری، سال اول، شماره چهارم، خرداد 1314، ص 27 - 31 قسمت چهارم مقاله در این جا به پایان می رسد.

کتاب مزبور که متأسفانه بسیار نادر و کمیاب می باشد در دو مجلد بزرگ با گراورهای متناسب و مهم زیبا تقریباً نیم قرن قبل انتشار یافته است.

ای کاش به جای نشر و ترجمه کتب و رسالات بی معنی زبان آور و سایل ترجمه و نشر این گنجینه پر بها فراهم می شد چه مسلم است که از میان دانشمندان و محققین فرنگی کمتر کسی مثل لرد کرزن درباره مملکت ما تحقیقات وافیه به عمل آورده است آنچه ارباب اطلاع و اهل فن می گویند در زبان های فرنگی بیشتر از همه به زبان انگلیسی راجع به ایران کتاب نوشته اند و سرآمد تمام کتب انگلیسی مربوط به ایران همین کتاب لرد کرزن می باشد گرچه این عرض بنده مثل سایر عرایضم قدی زنده است ولی چه باید کرد شاید من بی خبرم آنچه که من می دانم در زبان فارسی خودمان چنین کتاب جامعی راجع به اوضاع مملکت ایران وجود ندارد البته کتب مفصله قطور و ضخیمی درباره ایران به فارسی نگاشته اند اما چه فایده که از روی اصول ریاضی علمی به چیزی نمی آرزد باری یکی از خوانندگان محترم - در عین حال منصف نامه ری می گفت که تا به حال از بودن کره جواهر و سایر مفاخر و آثار مهمه و صنایع ظریفه شهر خودمان - تهران بی خبر بودم و به واسطه مقالات لرد کرزن راجع به شهر ری مستحضر شدم حسن کار در این جاست که کتاب لرد کرزن سیاحت نامه فلان سیاح یا شرح مسافرت های مردمان عادی نیست بلکه جمله به جمله با مطالعات علمی و ذکر اسناد و مدارک جمع آوری شده است چه مؤلف آن یکی از بزرگترین علمای تاریخ و جغرافیای زمان خود می باشد اینک برای مزید اطلاع خوانندگان مختصری از زندگانی علمی لرد کرزن را بیان می نمایم. ضمناً متأسفیم که به واسطه نبودن وسایل لازمه از انتشار گراور لرد کرزن معذوریم.

اداره کردن مجله مرغوب مناسب در مملکت ما جهاد اکبر است زیرا مردمان این کشور هنوز ده درصدشان سواد حسابی ندارند آنها هم که سوادکی دارند مجله خوان نیستند آنها هم که مجله خوان باشند از مجلات فرنگی استفاده می کنند فرضاً هم که مجله ایرانی بخوانند از دادن وجه اشتراك معذورند!!

يك چند نفر اعضاء ادارات هم كه خواه ناخواه مجله مربوط به اداره خود را مشتركند و مجله ديگر نمي خواهند در هر حال برويم سر مطلب لرد كرزن كه در اواخر عمر به درجه ماركيز ارتقاء يافت به تاريخ يازدهم ژانويه 1859 متولد گرديد پدرش لرد سكارسدیل Scarsdale از رجال نامي انگلستان بوده است كرزن تحصيلات خود را در مدرسه اتن و دانشگاه اكسفورد به پايان رسانيد سپس براي استقضا و تتبع به اطراف عالم مسافرت كرده و دور كره را گردش كرد و در خلال سال هاي 1886 و 1894 چهار مرتبه ممالك وسيعه هند را پيمود و قسمت آسيائي مستعمرات روس را گردش كرد و كتابي به آن عنوان تأليف و منتشر ساخت. سپس به سمت مخبري روزنامه تايمز عازم ايران شد و يك هزار و ششصد ميل مسافت را سواره طی كرد و بهترين كتاب خود را موسوم به ايران انتشار داد در سال 1894 به سياحت افغانستان پرداخت و تا جبال پامير سياحت خود را ادامه داد و كتاب ديگري به نام مشكلات شرق اقصی انتشار داد و در آن كتاب بيشتر از اوضاع ممالك واقعه ميان هند و اقيانوس كبير صحبت می دارد لرد كرزن موقعی كه نايب السلطنه هند بود اداره مخصوصی برای حفظ آثار علمي باستاني آن كشور وسيع دابر كرد و كتابخانه ها و موزه ها و مخزن هاي بسياري جهت حفظ و جمع آوري نفايس علمي احداث نمود و انجمن هاي متعددی از دانشمندان شرق و غرب تأسيس كرد در ازاء اين خدمات جمعيت جغرافيايي او را به اعطاء نشان علمي درجه اول مفتخر ساخت و در سال 1907 به رياست دانشگاه گلاسگو نايل گرديد و از سال 1911 تا 1914 به رياست هيئت علميه جغرافيايي انگلستان انتخاب شد و دانشگاه هاي اكسفورد - كمبريج - منچستر هر يك عالي ترين نشان هاي علمي خود را اهداء كردند وفات كرزن در بيستم ماه مارس 1925 به سن شصت و شش سالگي اتفاق افتاد. (1)

ص: 156

همین که اعراب در جنگ نهاوند ایرانیان را شکست دادند به تصرف شهرهای داخلی دست گذاشته و برای هر نقطه بسته به اهمیت آن سرکرده و سپاه‌یانی روانه کردند از آن جمله عروه بن زید طائی مأمور تسخیر ری شد شهر ری چنان که معلوم است از نظر موقع نظامی دارای استحکامات طبیعی نبود و بالعکس به واسطه واقع شدن در جلگه صاف و هموار تصرف آن اشکالی نداشت ولی از طرفی چون آتشکده‌های مهم در این شهر بود ایرانیان توجه خاصی به شهر ری داشتند و از این رو بعد از نزدیک شدن قشون اسلام اهالی کوهستان (دیلمی و تابوریان) به کمک اهل ری شتافتند و جنگ در گرفت چیزی نپایید که ری به دست مسلمانان فتح شد (سال 19 یا 20 هجری) بنا به گفته بعضی از مورخین عمار یاسر صحابی مشهور هم از نهاوند به مساعدت لشکر اسلام آمد و موقع فتح ری حضور داشته است به هر حال پس از زد و خوردهای معمولی که میان طوایف غالب و مغلوب روی می دهد و بالنتیجه خرابی هائی پیدا می شود دو سه سال بعد یعنی در سنه 22 هجری نعیم بن مقرن از سر کردگان عرب به آبادی و ترمیم ری پرداخت تا حدی که به عقیده پاره از مورخین عرب شهر ری یا الرّی را او بنا کرد از نظر تحقیقات علمی و مخصوصاً حفریات اخیر چنین بر می آید که ری بعد از اسلام غیر از راجس قبل از عرب بوده است اما تاریخ تحقیقی بنای شهر ری اسلامی تاکنون معلوم نگریده است.

بعد از هلاک یزید در سال 64 هجری اوضاع غالب بلاد اسلامی منقلب بود و مردمان ری هم فرصتی به دست آورده بر ضد حکومت عرب قیام کردند فرّخان سرکرده ایرانی شهر ری را مرکز قرار داده با فرماندهان عرب جنگید بالاخره مصعب بن زبیر عتاب بن ورقاء حاکم اصفهان را مأمور رفع شورش ساخت عتاب این کار را انجام داد و دوباره ری به دست مسلمانان افتاد اگر چه اهالی ری بیش از یک بار (نخستین مرتبه بعد از مرگ یزید) بر بنی امیه شوریده اند مع ذلك در قاموس شیعه نام و نشان خوبی ندارند و بزرگان آن فرقه ری و اهل آن را (مثل اصفهان - قزوین و ساوه)

به بدی یاد کرده اند. (1) بعد از سقوط حکومت بنی امیه خلفاء عباسی و اولاد آنان در شهرهای داخل ایران آمد و شد کردند و محمد المهدی پسر منصور خلیفه عباسی در شهر ری اقامت گزید مسلمان های آن ایام قبل از هر چیز به ساختن جامع می پرداختند مهدی هم همین نظر را تعقیب کرد و جامع مهمی در شهر ری بنا نمود و اطراف جامع خانه ها و عماراتی ساخت و برج و باروی مناسبی نیز برپا داشت این آبادی های جدید را به نام او محمدیه می گفتند که تدریجاً تمام شهر ری هم به همان اسم محمدیه مشهور شد هارون الرشید فرزند محمد مهدی در همین محمدیه ری متولد گردید و در واقع می توان گفت که شهر ری مقر ولیعهد منصور عباسی بود همین که محمد المهدی به خلافت رسید و همچنین پسرش در ایام پادشاهی خود علاقه مخصوصی به وی اظهار می داشتند این علاقه و توجه تا به مأمون هم سرایت کرد چنان که موقع عبور مأمون از ری به طرف خراسان اهالی ری نزد او آمده محبت های پدر و جدش را یادآور شدند و از سنگینی مالیات که قریب دوازده میلیون درهم می شد شکایت کردند مأمون هم به پاس خاطر پدر و جد خود اهالی ری را نوازش کرد و مبلغی از مالیات آنان را تخفیف داد و هم در آن مواقع شهر ری یا محمدیه یکی از ضرابخانه های معتبر اسلامی گردید و سکه هائی که از زمان عباسیان به دست می آید این اصل را ثابت می دارد بیشتر آبادانی محمدیه یا ری اسلامی به دست دو نفر از سرکرده های نامی اسلام عمار بن خصیب و رافع بن هرثمه انجام یافت و نام این دو شخص در غالب کتیبه های ابنیه ری نقش شده بود.

از گفته های ابن حوقل - مقدسی - ابن رسته - یاقوت و سایر جغرافی نویسان و سیاحان اسلامی چنین برمی آید که شهر ری اسلامی به دو قسمت درونی و بیرونی تقسیم می گردیده که اولی را المدینه می نامیدند و مشتمل بر ارك و عمارات حکومتی و غیره بوده است و دومی را محمدیه می گفتند و هر دو قسمت برج و بارو و خندق

ص: 158

1- در عوض تهران خودمان از شهرهائی است که پایه آن را شیعیان ریخته اند و مردمانش از هر شیعه خالص ترند.

مخصوصی داشته است عمارات محمدیه مشرف بر بناهای المدینه (قسمت داخلی ری) بوده است مهدی عباسی موقع اقامت در ری قصر زیبایی برای خود ساخته بود که آن را زبیدیه می گفتند در نزدیکی همین قصر روی تپه قلعه دیگری به نام الجوسق (کوشک) از بناهای فرخان رئیس شورشیان شهر ری قرار داشت این دو عمارت تا قرن چهارم هجری دوام یافت و آن موقع به امر فخر الدوله دیلمی خراب شد جای آنها عمارت و باغ فخرآباد احداث گردید آنچه مسلم است در ساختمان های شهر ری (برعکس سایر شهرهای اسلامی ایران که از گل بالا می رفت) آجر پخته و کاشی های عالی به کار می رفته است یاقوت که قسمت های خراب آن را دیده اظهار می دارد کاشی های دیوار مثل کاسه چینی برق می زد شهر ری پنج دروازه داشته است که مشهورترین آن باب هشام در طرف مشرق شهر ری مخصوص جاده خراسان و دیگر باب کوهک در طرف شمال شرقی برای جاده مازندران بوده است همین که آبادی شهر ری رو به فزونی نهاد محلات و بازارها و عماراتی در بیرون شهر ساخته شد که از آن جمله محله الروضه خارج شهر ری می باشد ابن حوقل می نویسد که در دو طرف این محله دکان ها و تجارت خانه های مهم با امتعه و اجناس متنوع دیده می شد و نهر بزرگی از وسط این محله عبور می کرد یاقوت نهر دیگری به نام نهر موسی یا نهر جیلانی (گیلانی) برای ری ذکر می کند و می گوید نهر گیلانی از کوه های دیلمستان سرچشمه می گرفت مقدسی دو عمارت زیبا یکی به اسم دارالبطیخه (خربوزه خانه) و دیگر به نام دارالکتب (کتابخانه) برای ری شرح می دهد مستوفی نهر کرج را هم جزء نهرهای شهر ری ذکر می کند مشهور است که زبیده زن هارون الرشید نزدیک شهر ری رود کرج پلی ساخته بود که آن را جسر خاتون می گفتند و تا مدتی قبل آثار خرابه آن پل در اطراف ری دیده می شد جاجرود که از دامنه کوه دماوند سرچشمه می گیرد به ری می رسید و به چهل مجری تقسیم می شد بنا به گفته قزوینی نهر دیگری به نام سورین از ری عبور می کرد و چون جسد یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام را در آن انداخته بودند شیعیان ری از نوشیدن آن آب خودداری داشتند. (1)

ص: 159

65 - چه شد که نامه ری پیدا شد؟ (1) علی جواهر الکلام (معاصر)

يك قرن کم و بیش است که نوشتن مجله و روزنامه در ایران به طرز فرنگستان معمول معمول شده است ولی تا آغاز مشروطیت این کار رواجی نداشت از آن به بعد چاپخانه ها راه افتاد و در هر شهر و قصبه عده مشغول نامه نگاری شدند و بازار رواج گرفت این تجارت پرسود هر کس را به هوس انداخت که سرمایه خود را در این راه به کار بیندازد. روزنامه نویسی یا مجله نویسی سبب شهرت بود و به دست آوردن شهرت کلید هر گنجی به شمار می رفت عجب آنکه با وجود معدود بودن عده باسوادان و روزنامه خوانان مشتریان فراوان برای این متاع مرغوب پدید آمد سر هر رهگذری يك نفر باسواد تنی چند را جمع کرده برای آنها روزنامه می خواند خلاصه مطلب زمین و آسمان پر از نامه نگار و نامه خوان بود اما به زودی شور و هوس مردم افتاد توده از جوش و خروش سابق سرد شد خواص مردم که اهل روزنامه و مجله بودند به واسطه آشنائی با زبان های خارجه دنبال مطبوعات خارجی رفتند و نشریات محلی را قابل اعتناء ندانستند روزنامه و مجله که با آن حسن استقبال به میدان آمد يك

مرتبه بی قدر و قیمت شده از میدان در رفت چه شد که چنان بود و چنین شد شرحش از موضوع گفت و گوی ما خارج است همین قدر می دانیم اگر اعلانات ثبت معمول نشده بود نام و نشانی از این چند روزنامه قدیمی هم نبود کار مجله نویسی که از اول هم آن قدرها رونق نداشت و بالتبع با کسادى بازار روزنامه آن هم از پا درآمد در این ضمن ترتیب جدیدی برای نوشتن مجله پدید شد مؤسسات رسمی شروع به نشر و صدور مجلات کردند البته چون مخارج این کار از بودجه معین تأدیه می گردد هیچ وقت ضرر و زیانی متوجه نویسندگان آن نخواهد بود بلکه چون اشخاص رسمی

ص: 160

1- نامه ری مجله ماهانه علمی، ادبی و اخلاقی بود که در طی سالهای 1313 - 1314 ش، 6 شماره از آن در شهر ری منتشر شد. به مدیریت و صاحب امتیازی علی جواهر الکلام. برخی از مقالات این مجله از جمله لرد کرزن در ری، قراء و قصبات ری و ری در دست مسلمانان در همین مجموعه آورده شده است.

رسماً خریدار از این مطبوعات هستند در آخر سال شاید خرج و دخل این مجلات موازنه کند باری این پیش آمد اخیر هم سبب عمده شد که کمتر کسی توانست به نشر مجله غیر رسمی اقدام کند زیرا عامه مردم از اول هم اگر می خواستند و می خواندند روزنامه بود و به مجله اقبالی نداشتند آن طبقه معین هم که با مجله سر و کار داشتند یا

باید مجله رسمی بخوانند یا طبعاً سرگرم مجلات خارجی شده اند و در هر صورت مجلات ملی فارسی تقریباً از بین رفت.

خانواده دانشمند متمدنی را می شناسیم که سالانه قریب دو هزار ریال وجه اشتراك مطبوعات خارجه را با میل و منت می پردازد و به مطبوعات فارسی بی اعتنا است لابد در نظر شما این خطای بزرگ قابل بخشش نیست من هم در ناپسند بودن این امر شکی ندارم ولی باید علتش را کشف کرد و در صدد اصلاح آن برآمد به نظر نگارنده اشتراك مجلات جزء ضرورات اولیه حیاتی نیست و از تجملات زندگانی به شمار می آید بشر هم فطرت در این مسائل حد اعلاى ظرافت و زیبایی را طالب است پس نامرغوبی جنس ما از ناجوری است.

اتفاقاً اگر به نامه نگاری این اعتراض بشود خواهد گفت شما خواننده و خریدار بدهید تا من ذوق و سلیقه را نمایش بدهم مشتری هم که هیچ گاه به بهای جنس نسبی وجه نمی دهد و بالاخره در میان این دور و تسلسل مجله نویسی و مجله خوانی در محیط زبان فارسی کاسد مانده است.

ما چه می گوئیم؟ ما می گوئیم هم خواننده و هم نویسنده مجله هر دو حرف حسابی می گویند و باید راه حل پیدا کرد بهترین طریقه حل این مشکل آن است که قدری خوانندگان تعصب ملی به خرج داده به مطبوعات داخلی (اعم از مجله یا روزنامه) توجهی بکنند نامه نگاران هم آنچه می توانند از فداکاری دریغ ندارند تا کم کم

پلی برای اتصال این خلیج ژرف بسته شود و این نقیصه از میان برخیزد.

باری در چنین موقع نامناسبی که ظاهراً از هیچ جا بوی امیدی به پیشرفت مجله نویسی نیست ما با کمال دل گرمی و امیدواری به نشر نامه ری قیام کرده ایم و یقین

داریم که دیر یا زود مردمان فارسی دوست این حقیقت را درک می کنند که خواندن اخبار مربوطه به امور داخلی قراء و قصابات ممالک ماوراء بحار در مجلات خارجی و نفهمیدن قسمت عمده از مطالب آن و در عین حال بی خبر ماندن از عادات و رسوم و زبان ملی خود خبط و سفاهت است - ما قطع داریم که خواه ناخواه محیط مردم را مجبور می کند که بیشتر به مطبوعات فارسی علاقه مند شوند این کار شدنی است و با همین نظر نامه ری پیدا شد. (1)

66 - تاریخ تهران، عبدالعزیز جواهر الکلام (معاصر).

مقدمه

گردآوری تاریخ طهران بر این روش که از نظر خوانندگان می گذرد از شاهکارهای فرهنگی بی سابقه و پرزحمت می باشد و کمتر از تدوین دو کتاب تاریخ کتابخانه های ایران یا مجلد نخست از دائره المعارف اسلامی ایران که در سال 1311 و 1322 به چاپ رسیده اند، به شمار نمی رود. در سال 1325 دو مجلد تاریخ ری و طهران از نظر فقید علامه قزوینی گذرانیده که پیش از چاپ بیشتر مورد آزمایش و کنجکاوی واقع شوند فقید نامی پس از مطالعه هر دو مجلد شرحی مبسوط از تقریظ و تمجید که ابدا مطلوب اینجانب نبود، بر آنها نگاشتند و بسا برای چاپ و انتشار آنها تحریر می نمودند تا این که پیش از وفات او به اندک زمانی چند صفحه از هر دو مجلد با عین نامه ای که در این خصوص مرقوم داشتند، به چاپ رسیده و ملاحظه نمودند و بسا جای تأسف است که اکنون هزار صفحه تاریخ طهران به تدریج منتشر می گردد و از استقراء و تنقید آن مرحوم محروم و بی بهره مانده است.

تاریخ مزبور در پنج مجلد گردآوری شده و شامل همگی اوضاع جغرافی و سیاسی و دینی و فرهنگی و سرگذشت طبقات رجال نامی آن می باشد - اعم از این که

ص: 162

رجال نامی مزبور در نژاد و مولد و موطن طهرانی باشند یا این که در يك نسبت با دو نسبت از آنها طهرانی به شمار روند و در بقیه به شهرهای دیگر کشور ایران یا بیگانه نسبت داده شوند.

مجلد (1) از پیدایش نام تاریخی طهران سال (261 - 1313) هجری و پایان عصر ناصرالدین شاه قاجار به اضافه مقدمات تحقیقی در تاریخ اجمالی ری اسلامی و دهات نامی آن.

2 - از این تاریخ تا سال (1344) هجری موافق (1305) شمسی و انقراض قاجاریه.

3 - از این تاریخ تا عصر حاضر.

4 - از آغاز سیاست های متنوعه بیگانه در طهران تا پایان جنگ بین المللی دوم سال (1323).

5 - ملحقات و مستدرکات بر مطالب مجلدات چهارگانه است.

گفتگو در این پنج مجلد و چهار بخش جغرافی و سیاسی و دینی و ادبی آنها به طور تحقیق و اختصار و مانند فلسفه تاریخ شده است. (1)

تاریخ تهران

طهران ری و طهران اصفهان

در قرن سوم هجری دو قریه به نام طهران (با طاء مؤلف) معروف بودند (1) طهران اصفهان (2) طهران ری است. طهران ری اگرچه بر وفق گفتار سمعانی در صفحه 374 از کتاب الانساب خود مشهورتر از طهران ری می باشد ولی منسوبین نامی به طهران اصفهان از لحاظ تعداد و تاریخ وفات بیشتر و زیادتر بوده است زیرا که سمعانی

ص: 163

1- . انتقادات و نگارشات متفرقه نویسندگانی که با دلیل و مدرک و بر وفق موضوع و روش تاریخ طهران می نگارند و برای مؤلف آن می فرستند، پذیرفته می شود و در شماره های آینده یا در مجلد پنجم به نام فرستندگان منتشر خواهد شد.

و یاقوت و دیگران از علمای قرن ششم و هفتم هجری تنها ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی را متوفی به سال 261 از نامیان قدیمی طهران ری معرفی کردند ولی از رجال مشهور طهران اصفهان ده نفر ذکر نمودند که يك نفر از آنها به نام ابوصالح عقیل بن یحیی الطهرانی محدث متوفی به سال 248 می باشد و تاریخ وفات او بر تاریخ وفات ابن حماد طهرانی رازی سیزده سال جلوتر بوده است برای روشن کردن مقصود مختصر تاریخچه طهران اصفهان را نیز به نقل از یاقوت و سمعانی و دیگران مانند مقدمه در این کتاب می نگاریم.

طهران اصفهان و منسوبین به آن

یاقوت در صفحه 74، ج 6 معجم البلدان می نگارد طهران نیز از قرای اصفهان است و جمعی از محدثین منسوب به این قریه هستند.

حمدالله بن ابی بکرین احمد مستوفی قزوینی مورخ اوایل قرن هشتم هجری در کتاب نزهة القلوب (طبع اوقاف کیپ) صفحه 50 در باب ولایت عراق عجم که در ضمن توابع اصفهان از ناحیت جی است از طهران اصفهان اسم می برد سمعانی متوفی به سال 562 در صفحه 373 از کتاب الانساب خود از طهران اصفهان و منسوبین به آن به تفصیل می نویسد و چنین می گوید طهران دیهی بزرگی است نزدیک دروازه اصفهان است و از جمله کسانی که به آن از قدیم الایام منسوب شده اند:

(1) ابوالعباس احمد بن محمد بن احمد بن القاسم بن سهلویه الطهرانی الجواد که از ابی عبدالله محمد بن اسحاق بن مندة الحافظ چند مجلس از امالی او روایت نموده این مطلب را برایم عده به اصفهان نقل نمودند مانند ابونصر احمد بن عمر قاضی و ابوسعید احمد بن محمد بغدادی ابوالعباس در ماه رمضان سال 469 وفات کرده - خودم شخصا به این ده رفته و در آن از شیخی که به او ابو عبدالله محمد بن حماد

ص: 164

طهرانی می گفتند روایت کرده ام - (1).

(2) ابوصالح عقیل بن یحیی الطهرانی از ثقات بوده و از سفیان بن عینیّه و یحیی بن سعید قطان روایت نموده و در سال 248 وفات کرده.

(3) ابوبکر ابراهیم بن سلیمان طهرانی که از ابراهیم بن نصر و غیره روایت کرده.

(4) سعید بن مهران بن محمد الطهرانی از عبداللّه بن عبد وهاب خوارزمی روایت نموده.

(5) علی بن رستم طیار طهرانی عموی ابوعلی احمد بن محمد بن رستم که به ابوالحسن کنیه می کردند از محمد بن سلیمان بن حبیب روایت کرده.

(6) علی بن یحیی طهرانی از صحر بن مهران اصفهانی روایت کرده.

(7) محمد بن محمد بن محمود بن سدوس طهرانی تمیمی از ابوجعفر که از موثقین و پرهیزکاران بوده و از ابوعبداللّه الرحمن مفرین و ابوعاصم بن النبیل و خالد

بن یحیی و دیگران روایت کرده.

(8) ناجیه بن سدوس ابوالقاسم طهرانی - یاد ندارم که از او احدی روایت کرده به جز محمد بن احمد بن تمیم از مردمان این شهر است چنان که تمام آن را ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه حافظ در تاریخ اصفهان ذکر کرده.

(9) ابوصالح عقیل بن یحیی بن الاسود طهرانی از مردمان اصفهان و از موثقین بوده که از ابن عینیّه و یحیی بن سعید قطان و عبدالرحمن بن مهدی و ابوداود روایت نموده و در ماه رمضان سال 248 وفات نموده.

(10) ابونصر محمود بن عمران ابراهیم بن احمد طهرانی از متأخرین که از ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه حافظ روایت کرده و از او ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی و ابوالحسن علی بن رستم طیار طهرانی روایت کرده اند و از موثقین درست

ص: 165

1- . مقصود سمعانی روایت بالواسطه است زیرا که بن حماد مزبور از طهران ری است و در سال 361 وفات کرده است.

بوده در سال 303 وفات کرده (به کلمه الطهرانی از انساب سمعانی رجوع شود).

طهران ری

نام قریه طهران ری تا پیش از سال 261 که تاریخ وفات ابو عبداللّه محمد بن حماد طهرانی رازی محدث باشد در کتب مورخین معروف نبوده است و بیش از یک قریه کوچک گمنام برای یک استان مهم که به نام ام البلاد و شیخ البلاد و دارالضرب و ری اسلامی می نامیدند، ارزش تاریخی نداشته ولی تحولات و انقلابات سیاسی و مذهبی محیط ری آن را نگاهبانی نموده و بر آبادانی آن افزوده به طوری که پس از اندک مدتی از حمله پرشور و شر چنگیز و سپاهیان زورمند مغول همگی مفاخر تاریخی (ری اسلامی) که بیگانگان به تاراج ربودند از نوبه ارث برای آن رسیده و دوباره مرکز برافراشتن پرچم شاهی و استوار بودن تخت سلطنتی گردیده و در حقیقت قریه گمنام طهران با چندین دسته از دهات و قصبات تاریخی و نامی ری مانند محمدیه، خوار، ورامین، قصران، کرج، طبرک، دماوند، دولاب و غیرها نبردهای سختی در کارزار اجتماع نموده ولی بر وفق جریان نوامیس تنازع البقاء و بقاء اصلح در عمران و آبادانی

در نتیجه بردباری و توانایی که داشته گوی سبقت را ربوده و از طوفان انقلابات جنگی سیاسی و دینی که در ری مدت 6 قرن متوالی برپا بوده است رهایی یافته تا این که در قرن دهم هجری لباس شهریت و آبادانی در بر کرده و مورد عنایت شاه طهماسب صفوی گردیده است.

و برایش باروی محکمی ساخت که آن را به چهارده برج به شماره سوره های کریمه قرآن مصون داشت و زیر هر برجی سوره از سوره شریفه دفن فرمود. شهر تاریخی طهران تنها به توقف شاه طهماسب و شاه عباس کبیر و بقیه شهریاران صفویه و زندیه و افشاریه در آن قناعت ننموده بلکه در تاریخ 1200 پایتخت سلطنت پر عظمت سران قاجاریه گردید و پرچم شاهی را بر محیط خود برافراشت و از نو شیخ البلاد و دارالضرب دوم گردید و نام نامی ری و مادر قدیمی پرافتخارش را زنده نمود (به صفحات بعد رجوع شود).

صنیع الدوله در صفحه 509 و 510، ج 2، مرآت البلدان راجع به تلفظ تهران با تاء منقوط یا طهران با طاء مؤلف و دیگران در مجله کاوه و غیرها تحقیقاتی کرده اند و رأی بیشترین مخصوصا صنیع الدوله و اعتضادالسلطنه و معتمدالدوله بر آن است که درست با تاء منقوط خوانده شود زیرا که ضبط آن با تاء منقوط در کتاب آثار البلاد زکریا بن محمود قزوینی آمد و این که آن را بعد از بیهق که در ردیف باء است تبریز را

نوشته و بعد از تبریز طهران را با تاء منقوط نگاشته باز هم معتمدالدوله نگاشته در معجم البلدان نیز به تاء منقوط متوجه شده و وجه تسمیه آن را به این نحو معین کرده است.

که چون اهل آنجا در وقتی که دشمن برای آنها به هم می رسید زیرزمین پنهان می شدند از این جهت به این اسم موسوم شده است که ته ران یعنی زیرزمین می رفتند چون کتابی از معجم البلدان و آثار البلاد معتبرترند نه می باشد دیگر لازم نیست به خود (صنیع الدوله) زحمت بدهید و به سایر کتب رجوع کنید به خصوص کتاب شما فارسی است و تاء منقوط هم در فارسی استعمال شده است.

تلفظ درست طهران با طاء مؤلف نه با تاء منقوط است

به نظر نگارنده تحقیقات دانشمندان نامی مذکور نسبت به تلفظ طهران با تاء منقوط با دلالتی که بیان نموده اند، درست نمی باشد.

(1) ضبط کلمه با طاء یا تاء یا ذال و مانند آنها به زبان عربی که در زبان فارسی آن را با ت یا س یا ز خوانده می شود و از مخرج اصلی عربی ادا نمی شود بنابر قواعدی که لغت شناسان عرب برای ضبط لغات می نگارند دلیل بر درستی آن در زبان ادبی فارسی نخواهد شد زیرا که قواعد معنوی ضبط کلمات ولو این که اعجمی باشند اجازه در تصرف به ضبط اصلی آنها در نگارشات فارسی و لغت بیگانه نمی دهد و تنها در تلفظ روا می داند که موافق مخرج حروف آن لغات تلفظ شود بنابراین کلمه طهران

که ضبط قدیمی آن در عربی با طاء مؤلف و صحیح ضبط شود اگرچه در تلفظ ناگزیر با تاء منقوط تأدیه می گردد با این وصف پاسخ مزبور مرحوم فرهاد میرزا معتمدالدوله به صنیع الدوله در خصوص نگاشتن کلمه طهران با تاء منقوط یا طهران با طاء مؤلف (دیگر لازم نیست به خود زحمت بدهید الخ) کاملاً بی مورد خواهد بود و دلیل علمی بر مقصود نمی توان شمرد.

(2) ضبط صحیح و قدیمی این کلمه اعم است از این که طهران اصفهان یا طهران ری باشد و کلیه منسوبان به آن با طاء مؤلف آمده است نه با طاء منقوط زیرا که سمعانی

در کتاب الانساب که در حدود سال 555 به اتمام رسیده می نویسد (طهرانی نسبت به طهران است) (طهران قرية فی الری) و آن معروف تر از طهران اصفهان است و از آنجا ابوعبد محمد بن حماد طهرانی رازی بیرون آمده است و مرگ او در زمین شام به سال 261 بوده است و هم چنین ابوزید احمد بن سهل بلخی در فارسنامه خود که در اواخر قرن 5 یا اوایل 6 هجری به اتمام رسیده در فصل کورت های فارس می نگارد (همه حبوب های آنجا به غایت نیکوست خاصه انارکی مانند انار طهرانی، و نیز ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی در ص 292، راحة الصدور نام طهران را با طاء مؤلف آورده است. محمد بن حسن بن اسفندیار در تاریخ طبرستان که در حدود سال 613 تألیف شده است در ضمن جنگ های افراسیاب و منوچهر می نویسد: افراسیاب در آنجا که طهران و دولاب است رخت افکند. یاقوت نیز طهران را با طاء مؤلف ضبط کرده است ولی گفتار وی (لفظ اعجمی است و عجم آن را به تاء منقوطه تلفظ می نمایند) به اشتباه انداخته و گمان برده اند که ضبط ادبی آن هم رواست که با تاء منقوطه باشد.

(3) ضبط زکریا بن محمود قزوینی مؤلف آثار البلاد طهران را با تاء منقوط دلیل بر سخن ایشان نمی شود زیرا که قزوینی کتاب خود را در سال 664 یا 674 تألیف کرده و مؤلفین مذکور بسیاری بر او سبقت دارند و گفتار آنان بیشتر سندیت دارد.

(4) گذشته از ضبط کلمه طهران ری با طاء مؤلف در کتاب های مزبور طهران

اصفهان و همگی منسوبین به طهران ری و اصفهان با طاء مؤلف نیز آمده است و از نسبت صحیح محمد بن حماد طهرانی متوفی به سال 261 در عسقلان شام به طور یقین می دانیم که تلفظ و ضبط درست کلمه طهران از قرن سوم هجری تا اواخر قرن هفتم هجری که پایه و اساس شناسایی ضبط و تلفظ این کلمه در قرون بعد خواهد شد با طاء مؤلف است نه با طاء منقوطة است.

(5) در تألیفات علمای متأخرین و بعد از قرن ششم هجری هم تا قرن 13 هجری کلمه طهران با طاء مؤلف نه با تاء منقوطة آمده است. چنان که در تاریخ رشیدالدین فضل الله (جامع التواریخ) در ضمن حوادث سال 683 طهران را با طاء مؤلف ذکر کرده است و نیز مجدالدین محمدحسین اصفهانی در کتاب زینت المجالس و حاج زین العابدین تمکین شیروانی در کتاب ریاض السیاحه نام طهران را با طاء مؤلف ثبت نموده اند با این وصف ضبط کلمه طهران با طاء منقوطة در کتاب آثار البلاد قزوینی و نزهة القلوب مستوفی و تذکره هفت اقلیم رازی با مدارك قدیمه سمعانی و بلخی و راوندی و ابن اسفندیار و یاقوت و ضبط علمای متأخرین که با طاء مؤلف نگاشته اند برابری نخواهد نمود و درست آن است که با طاء مؤلف تلفظ و تحریر گردد.

تحقیقات لازمه

(1) گفتگو در آغاز تاریخ طهران و پیدایش آن فرع آگاهی از تاریخ ری باستانی و اسلامی می باشد برای همین نکته می باید نخست به چاپ تاریخ مبسوط ری پرداخت ولی متأسفانه چون برخی از مصادر سودمند کتاب مزبور آماده نبوده است ناگزیر چاپ تاریخ طهران سبقت جست و فرع بر اصل مقدم گردید.

(ب) مطالب زیر به تفصیل در تاریخ ری نگاشته شده و از تکرار آنها در تاریخ طهران خودداری شده است.

(1) گمنامی تاریخ ری باستانی و اسلامی.

(2) نام ری در اوستا و سفرالتکونین و کتیبه های داریوش کبیر و نزد مورخین اسلامی.

ص: 169

(3) ری از بلاد جبل و منظم به دیلم یا جداگانه است.

(4) تاریخ و جغرافی ری باستانی.

(5) تاریخ و جغرافی ری اسلامی.

(6) مدت آبادانی و ویرانی ری اسلامی.

(7) راه از ری به دهات ری و شهرهای دیگر.

(8) فهرست اسامی دهات و قصبات ری و منسوبین به آنها به ترتیب حروف تهجی.

(ج) چگونگی اجمالی اوضاع سیاسی ری و طهران از سال 20 و فتح ری تا سال 261 و پیدایش نام قریه طهران.

ری در زمان عمر بن الخطاب پس از فتح نهاوند و فرماندهی عمر بن زید الخیل طائی با لشکر هشت هزار عده و جنگ سختی میان تازیان و اهالی ری در سال 20 یا 19 به موفقیت اعراب فتح گردید و شاعر عرب در آن وقت ابوعبیده نامی که در جنگ حاضر بوده اشعاری در این خصوص گفته (ص 89، ج 2، معجم البلدان چاپ اروپا) سرزمین ری از این تاریخ تا سال 130 که آغاز دعوت برای عباسیان به یاری ابومسلم خراسانی می باشد همیشه فرمانبردار سرداران و سپاهیان خلفای سه گانه در مدینه و کوفه (عمر، عثمان و علی علیه السلام) و شهریاران بنی امیه در شام بوده است چنان که حوادث تاریخی آن را در مورد خود از کتاب تاریخ ری نگاشتیم ولی از سال 130 تا سال 261 و پیدایش نام طهران تا حمله مغول به سال 616 مرکز انقلابات سیاسی و مذهبی و آبادانی و ویرانی بسیاری واقع گردید و تاریخ نشان می دهد که پیش از این که به تاخت و تاز سپاهیان مغول نابود و ریشه کن شود، ویران و مخروبه بوده است.

(د) اوضاع اجمالی سیاسی ری و طهران از سال 130 - 261 و پیدایش نام طهران.

ابومسلم خراسانی که دعوت خویش را در سال 130 برای ابراهیم امام در سمرقند و طخارستان و شهرهای دیگر فاش نموده بود (صفحه 5، ج 5، کامل ابن الاثیر) در ری و طبرستان چون زمینه برای آن ندیده خودداری نموده برای همین نکته هم ری در

زمان بنی امیه و ظهور دعوت برای عباسیان پناهگاه فرمانداران بنی امیه بوده است و نصر بن سیار در این سال به خواری فرار کرده (ص 148، ج 5، کامل ابن الاثیر) و پس از کارزار با حسن بن قحطبه بن شیب سردار ابومسلم و ابراهیم امام به سوی ری حرکت کرد ولی داخل ری نگشت و بیابانی که میان ری و همدان فاصله داشت به تصرف خود درآورد (ص 48، ج 5، کامل ابن الاثیر) در سال 136 و زمان خلافت منصور ابومسلم خراسانی از بیم منصور خزینه های خود را در ری پنهان نمود و در همین سال پس از کشتن ابومسلم به دستور منصور سنباد گبر نیشابور که نام خود را فیروز اصبهد نهاد بود و با ابومسلم دوستی تامی داشته به مطالبه خون ابومسلم قیام کرد و بر قزوین و نیشابور و ری غلبه یافت و خزینه های ابومسلم را به تصرف خود درآورد و زنان راسی کرد و اموال را به غارت ربود و چنین اظهار می داشت که سوی کعبه می رود و آن را ویران می سازد ولی مدتی نکشید و جمهور بن مروان عجلی به فرمان منصور بر او در مغازه ای میان ری و همدان غلبه نمود و نیروی او را به اسارت درآورد و زنان و کودکان او را سبی نمود و خود سنباد هم میان طبرستان و قوس به قتل رسید (ص 180، ج 8، کامل ابن الاثیر).

قحطبه بن شیب فرماندار ابومسلم در ری برای این که مردمان ری پیروان بنی امیه و سفیانی مذهب هستند از دسیسه آنها پرهیزکاری می نمود و معابر را دستور نگاهبانی داد به طوری که احدی بدون جواز شبانه عبور نمی کرد. (ص 48، ج 5، کامل).

المهدی بالله خلیفه عباسی در ری

در سال 142 چون عبدالجبار بن عبدالرحمن فرماندار منصور بر خراسان بیعت منصور را خلع نمود به تفصیلی که ابن الاثیر در ص 188، ج 5 کامل نگاشته منصور المهدی بالله را مأمور به توقف در ری فرمود المهدی بالله به ری آمد و در آن توقف کرد سپس به نیشابور رفت و عبدالجبار را اسیر نمود و به سوی منصور فرستاد (به صفحه 188، ج 5، کامل و تاریخ ری رجوع شود) منصور مجددا المهدی بالله را

فرمان داد که در ری توقف کند و به فتح طبرستان همت گمارد المهدی بالله در سال 143 به پیروزی و فتح طبرستان موفق گشت و بعدا به خراسان رفت و در سال 144 از خراسان به عراق بازگشت نمود. (ص 190، ج 5، کامل).

مدت توقف المهدی بالله و بنای شهر محمدیه در ری

به طور مسلم مجموع مدت توقف المهدی بالله در ری از سال 142 - 144 بوده است و در اثناء این مدت به خراسان و طبرستان هم رهسپار شده و به ری مجددا بازگشته است شالوده آبادانی و پیشرفت عمران ری جدید اسلامی به طور تحقیق در ایام همین ولی عهد و خلیفه زاده عباسی بوده است زیرا که به ساختن شهر ری جدید فرمان داد و عمر بن الخسیب را که از سرداران نامی او بوده بر بنای آن مأمور کرد ابن ابی الخسیب چنان که بعدا به تفضیل می نگاریم به ساختن شهر مزبور آغاز نمود و نام آن را المحمدیه به نام محمد المهدی خلیفه زاده مذکور در آن وقت نهاده و بر وفق دستور مهدی کرد این شهر فندقی بساخت و مسجد جامعی در آن برپانمود که نام خویش را نیز در دیوار جامع نگاشته (ص 368، ج 7، معجم البلدان) (به کلمه المحمدیه از این کتاب رجوع شود)

هارون الرشید و دو فرزندش قاسم و مأمون در ری

در سال 189 هارون الرشید برای این که فرماندار او بر خراسان علی بن عیسی بن ماهان متهم به خلاف نمودند به ری آمد و دو فرزندش عبدالله مأمون و قاسم در رکاب او بودند و قاسم را ولی عهد خود پس از مأمون قرار داد و اختیار خلع قاسم به مأمون واگذار کرد و همگی قضاة و شهود را احضار نمود و گواهی دادند بر این که کلیه اسلحه و معدات جنگی و خزاین و ذخایر هارون به مأمون تعلق دارد هارون چهار ماه در ری اقامت گزید و در آخر ماه ذی حجه از ری به بغداد بازگشت و موقعی که از پل بغداد گذر می نمود بسوزانیدن جثه جعفر برمکی فرمان داد (به صفحه 63، ج 6، کامل و تاریخ ری رجوع شود)

ص: 172

در سال 194 یا 195 آتش مخالفت امین با مأمون روشن گردید و امین پیمان خلافت مأمون را بشکست و علم سلطنت برای خود برافراشت (ص 75 - 78، ج 6، کامل) مأمون طاهر بن الحسین را با نیروی مهمی و معدات جنگی بسیاری گسیل داد و ری را مرکز کارزار با نیروی امین معین کرد امین نیز در سال 195 قشون بسیاری به فرماندگی علی بن عیسی بن ماهان برای جنگ با طاهر به همدان فرستاد (ص 8، ج 6 کامل) طاهر در پنج فرسخی ری اردوی خود را قرار داد و با نیروی علی بن عیسی مصاف بست تا این که پس از کارزارهای بسیاری میان ارتش طرفین به تفصیلی که ابن الاثیر در ص 80 - 81، ج 6، نگاشته طاهر پیروزی یافت و قشون علی بن عیسی را متلاشی نمود و خود علی بن عیسی را نیز به قتل رسانید و سر او را برای مأمون به خراسان حمل کرد.

آمدن مأمون به ری

مأمون در سال 204 از خراسان به ری آمد چند روزی در آن توقف فرمود و نسبت به مردمان آن ابراز علاقه داشت و دستور تخفیف خراج داد سپس به بغداد رفت (ص 131، ج 6 کامل).

حسن بن زید علوی و دعوت برای علویان در ری

در سال 250 حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن زید بن حسن بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام که در ری اقامت داشت در طبرستان ادعای خلافت نمود و از دیلمیان و مردمان کلار و شالوس و رویان برای خود بیعت گرفت اهالی آن نواحی نیز به او پیوست شدند و پس از این که طبرستان را تماما به تصرف خود درآورد نیرویی به سرکردگی مردی از خاندان خویش که نامش حسن بن زید نیز بود برای تسخیر ری فرستاد. حسن بن زید مزبور ری را تسخیر نمود و فرماندار طاهریه (بنوطاهر) از آن

بیرون کرد و محمد بن جعفر علوی به جای او گزید و از ری بیرون آمد (ص 42، ج 7، کامل) خبر به المستعین بالله خلیفه عباسی در بغداد رسید. المستعین اسماعیل بن فراشه را برای همدان گسیل داد که در آنجا توقف کند و بقیه امور دفاعی را به محمد بن عبدالله بن طاهر موکول نمود محمد بن طاهر برای سرکوبی نماینده حسن بن زید در ری که محمد بن جعفر طالبی بوده است محمد بن میکال فرستاد و میان طرفین کارزار سختی درگرفت و در نتیجه محمد بن جعفر اسیر گشت و محمد بن میکال داخل ری گردید. حسن بن زید علوی داعیه طبرستان به سرکردگی واجن نامی نیرویی برای ابن میکال مجهز نمود و در نزدیکی ری با ابن میکال مصاف بست، ابن میکال را کشتند و ری را از نو متصرف شدند و در روز عرفه همین سال احمد بن عیسی بن حسین الاصرغر بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و ادريس بن

عبدالله بن موسی بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در ری ظاهر شدند و احمد بن عیسی برای مردمان ری نماز عید بخواند و برای حضرت رضا علیه السلام از آل محمد دعوت نمود. محمد بن علی بن طاهر با او جنگ کرد، محمد بن علی را مغلوب نمود و به قزوین فراری گشت در سال 252 جستان صاحب دیلم با عیسی بن احمد علوی و حسن بن احمد کوکبی بر ری هجوم آوردند و آسیب کشتن و سبی کردند به مردمان آن رسانیدند (به صفحه 42 - 57 کامل رجوع شود) این بود خلاصه چگونگی اوضاع سیاسی ری و قرای آن پیش از پیدایش نام قریه طهران در سال 261.

(د) پیدایش نام قریه طهران در سال 261 و آغاز عمر تاریخی آن به طور تخمین

نخستین شخصی که نام طهران را در کتب مورخین و جغرافی شناسان اسلام معرفی نموده است ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی محدث معروف متوفی به سال 261 هجری در عسقلان و سرزمین شام بوده است از کلمات علمای مزبور برمی آید که طهران در قرن سوم هجری تا آغاز قرن هفتم هجری و پایان حمله مغول آباد بوده است ولی به طور تحقیق نمی توان آغاز عمر تاریخی واقعی طهران همان سال 261 قرار داد بلکه می توان یقین حاصل کرد که پیش از سال مذکور و بروز

ابن حماد مزبور وجود داشته و آن هم مانند قریه های بیست و دستی و دولاب و محمدیه و کلین و ورامین از قرای ری مذکور در بخش اول آباد و دایر بوده است ولی نامی از آن در تاریخ نگاشته نشده است. بهر حال از جمله علمایی که در کتب خویش نام طهران و ابن حماد منسوب به آن معرفی نمودند:

(1) یاقوت حموی در کتاب معجم الادب است و نیز در معجم البلدان از طهران هم نامی برده و از کلمات ایشان در این کتاب معلوم می شود که طهران تا پایان قرن هفتم هجری آباد بوده است و انقلابات مغول آن را نابود ننموده است چنان که بعداً می نگاریم.

(2) سمعانی در کتاب الانساب چنین گفته است: طهرانی نسبت به طهران است و طهران قریه ای است در ری و آن مشهورتر از طهران اصفهان است و از آنجا ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی بیرون آمده است و مرگ او در عسقلان در زمین شام به سال 261 بوده است.

ابن حماد طهرانی

ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی از علمای نامی میانه قرن سوم هجری است، علمای رجال نام او را به اجمال و برخی به تفصیل در کتب خویش ذکر کردند یاقوت در معجم الادباء نسبت او را به طهران اجمالاً ذکر کرده است و سمعانی در کتاب الانساب صفحه 374 شرح حال او را چنین می نگارد.

سمعانی گوید اما جماعتی که به طهران ری منسوب شده اند در حالی که طهران ری مشهورتر از طهران اصفهان می باشد از این قرار است:

(1) ابو عبدالله محمد بن حماد طهرانی رازی است از عبدالرزاق بن حمام و غیره روایت کرده و از او ائمه علمای حدیث روایت کرده اند و از موثقین اسلام بوده و همچنان از عبید بن موسی و ابوعاصم نبیل و حفص بن عمر عدنی شنیده و برای تحصیل حدیث به شهرهای دوردست رفته و در شهر ری و بغداد و شام نقل حدیث

کرده و از او ابوبکر بن ابی الدنیا و احمد بن عبدالله بن نصر بن بحیر قاضی روایت کرده اند. عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی گفته از او من با پدرم در ری و بغداد و اسکندریه شنیده ایم و از راستگویان و موثقین بوده است. از منصور بن النقیه نقل نمودند که گفته من ندیدم از اساتید احدی که آرزوی برابری با او در فضل داشتم به جز سه نفر و از ایشان اول محمد بن حماد طهرانی را ذکر نموده است محمد بن حماد به مصر رفته و در آن حدیث خوانده و در عسقلان از شام اقامت می نموده تا این که در شب جمعه 27 ربیع الاول سال 261 در آن هم وفات کرده. نگارنده این کتاب گوید تعجب این است با این که سمعانی خود اقرار نمود که طهران ری مشهورتر و آبادتر از طهران اصفهان است تنها يك نفر توانسته از منسوبین به طهران ری به دست بیاورد و ذکر کند ولی از منسوبین به طهران اصفهان ده نفر ذکر نموده است از صفحه 374 انساب سمعانی نقل شده است.

(ه) تاریخ دهات نامی ری می توان در سه بخش محصور کرد:

(بخش اول) دهات ری که پیش از پیدایش نام قریه طهران در سال 261 برپا و آبادان بوده است.

(1 - قریه بیست) که به آن ابو عبدالله احمد بن مدرک بیستی محدث نامی منسوب شده است. وی از فضل بن شاذان و محمد بن عبدالله روایت کرده است (به صفحه 333، ج 2، معجم البلدان چاپ مصر و قرای قدیمه و جدیده ری و طهران از این کتاب رجوع شود).

(2 - قریه خوار) معروف که امروز نیز از قرای نامدار طهران به شمار می رود از منسوبین به این قریه در آن تاریخ ابوالحسن احمد خواری است متوفی به سال 230 (به صفحه 473، ج 3، معجم البلدان چاپ مصر و قرای قدیمه و جدیده ری و طهران از این کتاب رجوع شود).

(3 - قریه دستبی) نام این قریه در صفحه 148، ج 5، کامل ابن الاثیر آمده است و این که در سال 131 هنگامی که قحطیه از طرف ابومسلم خراسانی بر ری استیلاء

یافت و برای عباسیان دعوت می نمود گروهی از یاغی گران در دستی پرچم یاغی گری را برافراشتند و قحطبه ابوعون را برای سرکوبی ایشان با نیروی مهمی گسیل داد ابوعون با آنان کارزار نمود و برای پیروی از قرآن و سنت و حضرت رضا علیه السلام از آل محمد دعوت کرد، ایشان سر فرود نیاوردند تا این که ابوعون بر آنها پیروزی یافت و متفرق ساخت سپس با آنها امان داد از کامل ابن الاثیر و صفحه 89، معجم البلدان، ج 2 معلوم می شود که دستی هنگام فتح ری اهمیت شایانی داشته و آن را در اهمیت نمره دوم شهر ری به شمار می رفت زیرا که عمر بن الخطاب عمر بن زید طائی را برای تسخیر ری و دستی فرمان داده است (به تاریخ فتح ری و کلمه دستی رجوع شود).

(4 - دماوند یا دناوند) کوهی است مشهور واقع در طرف شرقی ری و در دامنه آن قریه ای است معروف به قریه دماوند می باشد (تاریخچه قدیم و جدید آن در فصل قرا و اماکن ری قدیم و طهران از این کتاب نگاشته شده است بدانجا مراجعه شود) ابومحمد سلیمان بن مهران دناوندی معروف به اعمش محدث به آن منسوب شده و در سال 138 در سن 87 سالگی وفات نموده است.

(5 - دولاب) این قریه از قرای نامی ری اسلامی بوده و جمعی از علمای حدیث به آن منسوب شده اند از آن جمله قاسم رازی دولابی است که چهل سال در مکه اقامت گزیده و پیش از حمله قرمطی بر مکه به يك سال وفات کرده است و نیز ابوبکر محمد بن اسماعیل بن زیاد دولابی محدث متوفی به سال 275 به این قریه منسوب شده است. (به فصل قرای قدیمه ری و طهران امروز از این کتاب رجوع شود).

(6 - رنبویه) مسعودی در مروج الذهب و دیگران نوشتند در سال 189 هنگامی که هارون الرشید از ری به سوی خراسان می رفت، علی بن حمزه کسائی نحوی معروف که در رکاب هارون بوده است، وفات می کند و در این قریه دفن می شود چنان که در همین روز هم محمد بن حسن شیبانی قاضی وفات می کند و در این قریه نیز دفن می شود، هارون از این اتفاق آگاهی یافت و گفت (دفن الفقه و النحو فی رنبویه) (به

کلمه رنبویه از دهات ری در تاریخ ری رجوع شود).

(7 - زویق) این قریه در نواحی ری بوده است و بنابه گفته مسعودی در صفحه 228، مروج الذهب در حاشیه ج 2، کامل ابن الاثیر علی بن احمد صاحب الزنج معروف که در سال 255 و زمان خلافت المهدي بالله عباسی در بصره خروج نموده و مذهب ازارقه را منتشر ساخته از اهالی این قریه می باشد (به کلمه زویق از تاریخ دهات ری رجوع شود).

(8 - قار یا غار) ابوبکر بن صالح بن شعیب رازی به آن منسوب شده است (به صفحه 10، ج 7 معجم البلدان و بخش دهات ری قدیم و طهران رجوع شود).

(9 - قسطانه یا کستانه) قریه ای است که فاصله آن از ری يك مرحله بوده است، ابوبکر محمد بن الفضل بن موسی رازی قسطنانی به آن منسوب شده است. ابوبکر شافعی و ابن ابی حاتم رازی محدث در قرن سوم از او روایت کرده اند (ص 86 و ص 200، ج 7، معجم البلدان).

(10 - کلین) به ضم کاف و تخفیف یا تشدید لام و گاهی کلین به فتح لام گویند و در آن قبر شیخ یعقوب والد شیخ ابی جعفر معروف به کلینی مؤلف کتاب الکافی در حدیث از کتب چهارگانه حدیث شیعه است (به کلمه کلین و کلینی از اسامی دهات و رجال در تاریخ ری مراجعه شود).

(11 - محمدیه) نام شهر جدید ری است که مهدی عباسی در خلافت منصور به ری آمده و آن را ساخته و به نام خود (محمد المهدی) نامیده (به فصل اسامی دهات و اماکن قدیمه ری و طهران مراجعه شود).

(12 - مشکاوین) از دهات ری است که در آن کارزاری میان یاران حسن بن زید علوی و عبدالله بن عزیز صاحب الطاهریه در سال 251 رخ داد و علویان فراری گشتند. (به صفحه 66، ج 8، معجم البلدان رجوع شود).

(13 - مهرقان) ابوعمر حفص مهرقانی رازی به آن منسوب شده است. ابوحاتم رازی از او روایت کرده است (ص 221، ج 8، معجم البلدان).

(14 - ورامین) از دهات نامی بلکه از شهرهای کوچک و مهم ری قدیم بوده و امروز نیز از دهات نامی طهران به شمار می رود و تاریخچه مبسوطی در تاریخ ری و طهران دارد (به دهات قدیمی ری و طهران امروز از این کتاب رجوع شود).

(15 - وسقند) ابوحاتم محمد بن سعید وسقندی رازی متوفی بعد از 241 به آن منسوب شده است. (به صفحه 241، ج 8، معجم البلدان و دهات قدیمه ری اسلامی رجوع شود).

(16 - وهین) از نواحی قرج که از قصبات ری بوده است. (به صفحه 435، ج 8، معجم البلدان رجوع شود).

این بود مختصری از نام و تاریخ دهات ری اسلامی قدیم که به طور تحقیق می توان گفت آبادانی آنها پیش از پیدایش نام قریه طهران در تاریخ ری بوده است و برخی از آنها

تا زمان ممتدی هم بعد از پیدایش آن نیز برقرار بودند و متلاشی نگردیدند تا این که به

واسطه انقلابات سیاسی که در سرزمین ری رخ می داده به تدریج ویران می شدند سپس به مرور زمان از نو آبادان می گردیدند چنان که در تاریخ ورامین و دولاب و دماوند و کرج

و غیرها از قرای قدیمه ری یا ری و طهران ذکر خواهیم نمود.

(بخش دوم) دهات نامی ری که هنگام پیدایش نام قریه طهران آباد و دایر بوده است.

(1 - آذون) قصران داخل و قصران خارج از نواحی بزرگ ری بودند (به کلمه قصران در تاریخ ری و طهران رجوع شود) و آذون از دهات قصران بوده است. ابوالعباس احمد بن حسین بن ابی قاسم بن علی بن بابا قصرانی آذونی متولد به سال 495 در آذون از مردمان نامی آن بوده است (به صفحه 96، ج 8، معجم البلدان چاپ مصر و تاریخ ری از این کتاب رجوع شود).

(2 - اسفندون) ابوالعباس احمد بن علی اسفندونی متوفی به سال 298 در بغداد به آن منسوب شده است (به صفحه 228، ج 1، معجم البلدان و تاریخ ری رجوع شود).

(3 - اشنان) به ضم الف ابوالحسین اشنانی قاضی بغداد در سال 316 بعد از قضاوت احمد بن اسحاق بن بهلول در آن منسوب به این قریه می باشد. (به صفحه

92، ج 1، معجم الادباء چاپ مصر و تاریخ ری رجوع شود).

(4 - بهزان) ابواسحاق اصطخری فارسی در کتاب خود که در حدود سال 304 تألیف نمود در صفحه 39 چاپ لیدن می نگارد که بهزان از رساتیق ری بوده است. (به کلمه بهزان و طهران از این کتاب (تاریخ طهران) رجوع شود).

(5 - جراذین) با جیم و برخی با خاء خواندند. علی بن عباس جراذینی متکلم و فقیه به آن منسوب شده (صفحه 223 فهرست طوسی) محتمل است که تاریخ پیدایش این قریه بر پیدایش قریه طهران مقدم باشد. (به تاریخ ری رجوع شود).

(6 - خر ماباد) (چنین ضبط شده است) ابوحفص عمر بن الحسین خر مابادی محدث متولد به سال 443 تقریباً به آن منسوب شده است (ص 423، ج 4، معجم البلدان و تاریخ ری رجوع شود).

(7 - خومین) به ضم خاء، ابوالطیب عبدالباقی بن احمد بن عبدالله خومینی رازی محدث متوفی بعد از سال 420 به آن منسوب شده است (ص 491، ج 3، معجم البلدان).

(8 - دزاه) و گاهی آن را به دیزای علیا یا دیزای سفلی می نامند. ابن حوقل که کتاب خود را در حدود سال 366 تألیف نموده می نویسد که دو قصبه مهم بودند و هر یکی دو هزار سکنه داشتند. (به تاریخ ری و کلمه دز آشوب از این کتاب رجوع شود).

(9 - دهک) با فتح دال یا کسر دال. سعدی بن عبدالله دهکی و علی بن ابراهیم بن محمد دهکی که در سال 359 حیات داشته به آن منسوب شده است. (به صفحه 78 - 79، ج 5، معجم الادباء و تاریخ ری رجوع شود).

(10 - دوربست یا درشت یا طرشت) این قریه از قرای قدیمه ری است و در این زمان آن را درشت یا طرشت می خوانند. ابوعبدالله بن جعفر بن محمد بن محمد بن موسی بن جعفر دوربستی فقیه محدث متوفی بعد از سال 600 منسوب به این قریه بوده است به کلمه مزبور در معجم البلدان و ص 524، جنة النعیم و دهات قدیمه ری و طهران رجوع شود).

ص: 180

(11 - سن) به کسر سین. هشام بن عبدالله سنی رازی محدث که از مالک و ابن ابی یوسف روایت نموده منسوب به این قریه می باشد. (ص 44، ج 4، معجم البلدان و تاریخ ری).

(12 - طبرک) یا فخرآباد در سال 450 المملک الرحیم خاتمه پادشاهان بویه در این قلعه وفات نموده قلعه مزبور تاریخچه مبسوطی در تاریخ ری دارد. (ص 229، ج 10، کامل).

(13 - قصران) قصران داخل و قصران خارج دو ناحیه بزرگی است در ری که جمعی از علما به آن منسوب شده اند. ابن الاثیر در حوادث سال 306 و صفحه 27، ج 8 کامل از آن نامی برده است. (به دهات ری قدیم و طهران رجوع شود).

(14 - کرج) در حوادث دولت آل بویه در ری و تاریخ کامل ابن الاثیر راجع به مسعود بن محمود بن سبکتکین سال 425، صفحه 150، ج 9 و کتاب های دیگر که در قرن سوم هجری تقریباً تألیف شده نامی از کرج آمده است. (به دهات ری قدیم و طهران مراجعه شود).

(15 - نرمق) و مردمان این محل آن را نرمه گویند. احمد بن ابراهیم نرمقی رازی به آن منسوب شده است و ابوالقاسم طهرانی از او روایت کرده (ص 250، ج 8، معجم البلدان) محتمل است که پیدایش نام این قریه پیش از تاریخ بروز نام طهران باشد.

(16 - هسنجان) ابواسحاق ابراهیم بن یوسف بن خالد هسنجانی رازی متوفی 301 از این قریه است. (به صفحه 465، ج 8، معجم البلدان رجوع شود).

(17 - یزدآباد) ابوالعباس یزدی آبادی از معاصرین ناصرالدوله دیلمی از مردمان این قریه است. (ص 158، ج 4، مرآت البلدان).

بخش سوم دهات نامی ری را در صفحات بعد بخوانید.

(و) طهران در نگارشات مورخین از سال 261 تا سال 617 از پیدایش نام آن تا آغاز حمله مغول 617.

از نگارشات مورخین استنباط می شود که قریه طهران مانند قریه های دولاب

و خوار و ورامین و غیرها در این مدت آباد و معمور بوده است بلکه آبادانی آن بسا محکم و قوی است که انقلابات ریشه کن مغول هم نتوانسته آن را نابود سازد. از جمله مورخین که نام طهران را در این تاریخ نگاشتند:

(1) ابوزید احمد بن سهل بلخی معروف به ابن بلخی است که تاریخ تألیف آن معلوم نیست ولی تا اوایل قرن هفتم به اتمام رسیده است. در فصل کورت های فارس چنین می نویسد: همه میوه های آنجا به غایت نیکو است خاصه انارکی مانند انار طهران است.

(2) ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی می نویسد که والده سلطان و امیر سپاه سالار کبیر مظفرالدوله و الدین قزل ارسلان از لشکرگاه حرکت فرمودند، عزیمت به نخبوان و به بالای طهران فرود آمدند و پیش از این ذکر کرده که لشکرگاه سلطان در ری بوده.

(3) محمد بن حسن بن اسفندیار در تاریخ طبرستان که در حدود سال 613 تألیف شده است. در ضمن جنگ های افراسیاب و منوچهر می نگارد: افراسیاب در آنجا که طهران و دولاب است، رخت افکند. (به تاریخ طبرستان باب دوم از کتاب اول در فصل بنای رویان رجوع شود).

(4) یاقوت می نویسد: طهران لفظ عجمی است و عجم آن را به تاء منقوطة تلفظ نمایند برای این که طاء در لغت عجم نیامده است طهران از قرای ری است و میان این قریه و ری دوفرسخ است از مرد راستگویی از مردان ری شنیدم که می گفت طهران قریه بزرگی ست که بیوتات آن را زیرزمین ساخته اند و احدی را راهی برای این قریه نه می باشد بجز این که خود اهل این قریه بخواهند او را راه دهند و بارها بر سلطان وقت یاغی شدند و سلطان جز مدارات با ایشان چاره نداشته و این آبادی منقسم به دوازده محله می شود اهل هر محله با محله دیگر منازعه می نمایند و مردم این محله به محله دیگر نمی روند و باغات و بساتین زیاد دارد و همین نکته اسباب حراست اهالی و دفع دشمن از ایشان است و با وجود محروس بودن با گاو زراعت نمی کنند

و زراعت ایشان دستی و به مرور است زیرا که می ترسند بعضی از آنها دواب بعض دیگر به غارت بر بایند جماعتی از اهل علم منسوب به تهران می باشند؛ نیز طهران از قراء اصفهان است و بعضی از محدثین به این قریه است.

(ز) چگونگی اجمالی اوضاع سیاسی ری و طهران از سال 261 - 616 از آغاز پیدایش قریه طهران تا آغاز حمله مغول

اوضاع سیاسی ری در این سه قرن بسا منقلب و توأم با تبلیغات دینی و تغییرات درباری و تعصبات نژادی بوده است گاهی به سود و گاهی به زیان توده و جامعه ری می گردید به این معنی ری همانطوری که از تشکیلات المهدی بالله خلیفه عباسی و ساختن شهر جدید آن المحمدیه به آبادانی و پایتختی آن در زمان رکن الدوله بویه و فرزندانش بهره مند شده و رو به تعالی و فزونی رفته بوده است به همان نسبت نیز دوره آبادانی و آسایش آن سپری گشته و در زمان سلطنت سامانیه و حملات غزها و حکومت ابن سبکتکین و سلجوقیان و خوارزمشاهیان و اختلافات مذهبی و نژادی که با مردمان ری ابراز می نمودند آسیب های گوناگون متحمل شده و رو به قهقری کرده است و به طوری که بعدا بیان می کنیم و در کتاب تاریخ ری به تفصیل نگاشتیم سر زمین ری پیش از حمله مغول دچار خرابی و ویرانی بوده است ولی مغول آن را ریشه کن و نابود ساختند به هر حال فهرست اجمالی وقایع تاریخی ری در این دوره از این قرار است.

در سال 262 فرماندار ری صلانی به مرگ رسید و کیغلق بر آن استیلاء یافت و در سال 272 از کوتکین پس از کارزاری که میان او و محمد بن زید علوی صاحب طبرستان در گرفته بود به ری آمد و از این سال تا سال 289 جنگ های متوالی در ری میان احمد بن عبدالعزیز و احمد بن رافع فرمانداران المعتضد بالله عباسی و میان محمد بن هارون و محمد بن زید علوی رخ داد (ص 170، ج 7 کامل) در سال 304 ابن ابی الساج و الی آذربایجان به ری آمد و تا سال 307 پس از جنگ های متمادی بیرون رفت (ص 22، ج 8 کامل) و در سال 311 باز هم به ری آمد (ص 45، ج 8 کامل) و در

سال 314 سامانیه بر ری استیلاء یافتند (ص 52، ج 8 کامل و در سال 316 اسفار بن شیروم بر ری و کرج غلبه نموده (ص 60، ج 8) و پس از او مرداویج تا سال 318 در آن اقامت داشت و جنگ های متوالی برپا نمود.

در سال 321 دولت بنی بویه در ری بروز نمود و با علی بن محتاج و خراسانی ها و دیگران تا سال 369 جنگ های مختلف داشتند (به تاریخ ری و ج 8 کامل رجوع شود)

سلطنت بنی بویه در ری

مؤلف احسن التقاسیم می نگارد اعظم بلاد جبل دیلم و ری است و اول کسی که بر ری و دیلم غالب شد و این دو ولایت را از چنک خلفای آل سامان بیرون آورد حسن بن بویه بود که خود را ملقب به رکن الدوله کرد و پدرش مؤید الدوله و برادرش علی فخر الدوله و سپهسالار ایشان در دامغان بود - این سلسله برای سلطنت با صلاحیت تراند و سیاست های عجیب و غریب و رسوم بد دارند اما متعرض متروکات و میراث نمی شوند و جایزه و انعامی که دارند تا حال حیات مجری می دادند الخ (ص 165، ج 4، مرآت البلدان به نقل از احسن التقاسیم).

پایتختی ری در زمان بنی بویه

(ابن حوقل) در کتاب مسالك الممالك می نویسد: اما دیوان و صقر حکمرانی همدان در زمان ما در ری است و به جهت این که سلطان این اقلیم ابوعلی الحسن بن بویه است که در ری توطن و اقامت نمود و جبال به تمام در تصرف اوست و باج و خراج این مملکت به او مرتفع می شود از جبال تا اصفهان تا زمین فارس دوهزار دینار مرتفع می شود (از ص 151، ج 4، مرآت البلدان منقل از مسالك الممالك).

تردیدی نیست با این که ری در زمان پادشاهان مهم بنی بویه آبادان و معمور بوده و اوضاع سیاسی و دینی و فرهنگی آن بسیاری رضایت بخش و سودمند گردیده است و در زمان وزارت ابن العمید و صاحب بن عباد مورد ستایش شعرا و نویسندگان دور

ص: 184

دست مانند ابوالطیب متنبی و ابن مسکویه و دیگران شده است و شالوده و اساس کتابخانه مهم ری که فهرست آن تنها در ده مجلد تدوین گردیده و تا آمدن مغول به ری هم دایر بوده است در زمان شهپریان سترک آل بویه و دو وزیر مزبور ریخته شده است (به تاریخ کتابخانه های ایران چاپ 1311 نگارش مؤلف این کتاب و معجم البلدان یاقوت رجوع شود).

(ح) تتمه فهرست اجمالی اوضاع دولت بنی بویه، سلجوقیان و خوارزمشاهیان در ری

در سال 369 عضدالدوله بر همگی مستملکات فخرالدوله مستولی گشت و در سال 387 در قلعه طبرک وفات نمود و در آن وقت کلید خزین های این در ری و نزد مادرش مجدالدوله بوده به طوریکه کفن برای او خواستند نیافتند چون دیلمیان شورش کرده بودند نتوانستند به ری بروند ناگزیر پیراهن برای او خریدند و در آن کفن کردند و فرزندش مجدالدوله که چهار سال عمرش بوده برای سلطنت برگزیدند (ص 45، ج 1 کامل) چون اوضاع سلطنت بنی بویه از این تاریخ تا سال (420) رو به قهقری می رفت و سپری می گردید محمود بن سبکتکین در این سال بر مجدالدوله بن فخرالدوله غلبه نمود و او را دستگیر کرد و سلطنت بنی بویه را منقرض ساخت (ص 108، ج 9 کامل) و در این سال 420 غزها بر ری حمله بردند و تا سال 430 حملات آنها بر ری ادامه داشته و همواره با نیروی بن سبکتکین کارزار می نمودند. در سال 431 پس از مرگ محمود بن سبکتکین قناخسرو بن مجدالدوله بویهی در گرفتن ری طمع کرد و به قصران که بسیاری محکم بوده آمد و بر ری حمله نمود ولی شکست خورد و به قصران بازگشت (ص 14، ج 9 کامل) در سال 432 دولت سلجوقیان ظهور یافت و در سال 434 طغرل بیک به ری آمد و حوادث بسیاری در زمان او در ری رخ داد تا این که در سال 455 در ری وفات نمود (صفحه 9، ج 10، کامل) در سال 492 سلطان محمد بن ملکشاه سلجوقی در ری توقف نمود و حوادثی برای او با برادرش اتفاق داد در سال 493 برکیاروق نیروی برادر خود محمد در ری شکست داد و مؤیدالملک وزیر را بکشت. سلطان برکیاروق در حدود یکصد هزار

ص: 185

سوار در ری گردآوری نمود ولی در نتیجه نداشتن آذوقه متفرق گردیدند در سال 496 ینال ابن انوشترکین بر ری استیلاء یافت و در این سال ابوالمظفر خجندی واعظ نامی به دست يك نفر علوی به قتل رسید در سال 522 سلطان سنجر با نیروی مهمی از خراسان به ری آمد در سال 513 جنگ سختی میان سنجر و سلطان محمود در ری در گرفت. در سال 541 عباس والی ری به ستور سلطان مسعود به قتل رسید. (به صفحه 44، ج 11، کامل رجوع شود). در سال 555 ایباخ که از بندگان سلطان سنجر بوده بر ری استیلاء یافت و در سال 564 ایلدگز بر ری و مستملکات ینال مستولی گردید ابن الاثیر در صفحه 79، ج 11، کامل این اسم را به تاء ثبت نموده ولی در صفحه 79، ج 11 و چندین موضع دیگر (ایباخ را با حرف نون ثبت کرده است) در سال 588 خوارزم شاه به ری آمد و بر آن مستولی گشت و قلعه طبرک را دو روز محاصره نمود و فتح کرد. در سال 590 طغرل به ری آمد و یاران خوارزم شاه را متفرق نمود. در سال 590 خوارزم شاه تکش بر ری و بقیه بلاد جبل استیلاء یافت. در سال 608 منکلی بر ری و بلاد جبل غلبه نمود و در سال 612 کشته گردید و اغلمش بر ری استیلاء یافت. (صفحه 118، ج 12، کامل).

(ط) مختصر دورنمایی قریه طهران میان دو بخش مذکور از قریه های ری هنگام حمله مغول به سال 618

تاریخ سیاسی ری نشان می دهد که دوره های آبادانی و ویرانی آن مد و جزر یا فزونی و کمی داشته است و این که پیش از تاخت و تاز سپاهان مغول به واسطه انقلابات داخلی و تعصبات مذهبی و اختلافات نژادی که در ری و حومه اش متوالیا رخ می داده بسیار مخروبه و ویران بوده است و هنگام حمله مغول نیز استعداد خرابی داشته است ولی پس از حمله ناهنجار چنگیز و یارانش ریشه کن و نابود گردیده است. یاقوت در معجم البلدان راجع به ویرانی ری در سال 618 زمانی که از بازدید کتاب خانه های مرو از بیم مغول فرار نموده و بر ری عبور نموده شرحی نگاشته است که در مورد خود نقل می شود. (به فهرست اجمالی چگونگی اوضاع ری که در

بهر حال مختصر تابلو تمام نمایی اوضاع سیاسی ری و طهران و دو بخش مذکور از قرا و قصبات ری هنگام حمله مغول چنان که ابن الاثیر در ص 144 - 147، ج 12 کامل می نگارد از این قرار است: در سال 617 تتر مغربه(1) به ری رسیدند برای این که خوارزم شاه به سوی ری فرار کرده بوده است و تاتار مردمان آن را چنان غافلگیر کرده بودند که هیچ گونه تاب مقاومتی نداشتند در این اثنا سپاهیان چنگیز به آنها پیوست شدند و در اندک زمانی بر ری استیلاء یافتند و اهالی آن را نابود ساختند و زنان و کودکان و اموالشان را به غارت بردند. ابن الاثیر می نویسد: تاتر در ری آسیب های به کار آوردند که مانند آنها گوشزد احدی نشده است زیرا که به محض این که ری را ویران ساختند، مکث در آن نکردند و دنباله خوارزم شاه شتاب نمودند و بر هر شهری که استیلاء می یافتند، مخروبه می کردند و مردان و زنان و کودکان را می کشتند همینکه

به همدان رسیدند، خوارزم شاه آن را ترك نمود، تاتار حملات خود را در سال 621 و 624 بر ری تکرار کردند و بر ویرانی آن افزودند چنان که در تاریخ سیاسی ری از کتاب تاریخ ری ذکر شده است. از حوادث سیاسی و کارزارهای خونین که در سرزمین ری در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس و دعوت های متوالی که برای آنان در آنجا می شد و وقایع تاریخی سامانیه و آل بویه و غزها و سلجوقیان و خوارزمشاهیان تا آمدن تاتار رخ می داد مسلم می دانیم که صفحات تاریخ سیاسی ری پیش از حمله سخت مغول نیز به خون فرزندان نیاکان خود رنگین و آلوده بوده است و طهران با همگی قرا و قصبات نامدار بخش اول و دوم مزبور آن نیز به موجب قانون پیروی جزء از کل و فرع از اصل هم طبعاً در حالت انقلابات و تزلزل و گذرگاه سوق الجیشی و سپاهیان دولت های انقلابی بوده است (برای آگاهی از تفصیل این حوادث به تاریخ سیاسی ری از تاریخ ری مراجعه شود) با این وصف می توان گفت

ص: 187

1- تتر مغربه بیست هزار سوار که در غرب خراسان می رفتند و مأموریت دستگیری خوارزم شاه را داشتند، ایشان را مغربه نامیدند تا این که فرق میان آنها و نیروهای دیگر چنگیز معلوم گردید.

که برای پیشرفت شهرت نام طهران از آغاز قرن سوم تا پایان قرن هفتم یا آغاز حمله مغول موانعی از ویرانی و آشوب داخلی رخ داده بوده که مورخین و جغرافی شناسان این عصر مانند اصطخری متوفی به سال 304 تقریباً و مقدسی که کتاب خود را در حدود سال 375 تألیف خود را به پایان رسانیده و ابن حوقل که کتاب خود را در سال 366 گردآوری نموده نتوانستند به طور مرغوب از چگونگی و سرگذشت علمای نامی آن آگاه شوند، مؤید این مطلب آن است که سمعانی متوفی به سال 562 با این که در کتاب الانساب خود در وصف طهران ری می نگارد طهران ری معروف تر از طهران اصفهان است و تنها يك نفر از علمای منسوب به آن معرفی نموده است. چنان که قبلاً هم به این مطلب اشاره شده است. یاقوت نیز که معجم البلدان از طهران ری و منسوبین به آن بیش از سمعانی ذکر نکرده است.

بهر حال شهرت نام طهران ری میان دو بخش از قرا و قصبات مذکوره در این چهار قرن (3 - 7) بیش از این مقدار نبوده است، ولی می توان باور کرد که آبادانی و عمران آن

بسا قوی و محکم و پایدار بوده است که انقلابات داخلی دولت های کشور خود یا دولت های کشورهای همسایه و بیگانگان حتی مغول و سپاهیان تاتار نتوانستند آن را مانند بسیاری از قریه های نامی دیگر از بخش اول و دوم ریشه کن سازد بلکه چنان که بعداً می نگاریم پس از پایان حملات مغول و در قرن هشتم هجری از نو دو مرتبه رو به آبادانی رفتند. (1)

فهرست اجمالی تحقیقات و مطالب مذکوره پیش از این قرار است:

که طهران ری مشهورتر از طهران اصفهان بوده است اگرچه علمای نامی طهران اصفهان بیشترند و این که با طاء مؤلف نه با تاء منقوط تلفظ می شود و از هنگام فتح ری

به سال 20 یا 19 هجری تا سال 261 و پیش از ثبت نام ابن حماد طهرانی محدث در تاریخ معروف نبوده است ولی با برخی از بخش نخست دهات نامی ری که پیش از

ص: 188

پیدایش نام طهران در تاریخ دایر بودند مانند خوار، گلین، محمدیه، ورامین و غیرها هم عصر بوده و در انقلابات سیاسی و دینی آنها چنان که ذکر شده شرکت داشته است و شهرت و آبادانی آن بر غالب دهات و قرای بخش دوم ری که هنگام پیدایش نام طهران آباد و دایر بودند مانند اذون، اسفندون، بهزان، سن، قصران، کرج و غیرها غلبه یافته است و از نگارشات مورخین چنین استنباط شده است که طهران تا آغاز حمله مغول 617 مانند قریه های دولاب، خوار، ورامین، در این مدت معمور و آباد بوده است و در قرن هفتم هجری مردمان تهران یاغی گر و سلحشور بودند و بر دولت وقت همیشه شورش می کردند و از دادن باج و خراج امتناع می ورزیدند و به خانه های سرداب مانند خویش که زیرزمین می ساختند، پنهان می گشتند و در صورتی که هم راضی به پرداخت مالیات می شدند زر مسکوک نمی پرداختند بلکه به جای آن وجوه رایجه نقره و مرغ و خروس و مانند آنها می دادند و در صفحه 26 - 70 تقریباً ثابت شده است که همگی بخش سوم دهات نامی قدیمه و جدیده (ری از بعد از حمله مغول تا آغاز شهریت طهران به سال 900 بعد از قلمرو نقشه شهرستان طهران از سال 1000 تا امروز ثبت گردیده است و به ری قدیم نسبت داده نمی شود) و برای روشن کردن موضوع و نگاشتن تاریخ طهران و آغاز شهریت آن می باید مقدمه به تاریخ اجمالی انقراض ری اشاره شود.

انقراض نام ری

ری بعد از ویرانی به حمله مغول آباد نگردیده بلکه به واسطه نزاع مذهبی شافعیه و حنفیه و شیعه که میان مردمان دوازده محله ری همواره برپا بوده است چنان که یاقوت در معجم البلدان و دیگران می نگارند مخروبه تر گردیده است شهریاران مغول که بر ری و ممالک دیگری فرمانفرمایی کرده اند، سیزده تن بودند و مدت حکومت ایشان از سال 599 تا سال 730 بوده است که جمعا 131 سال می شود و در

این مدت در ری آبادانی برپا نکردند. مستوفی در نزهة القلوب می نگارد: ری در فترت مغول به کلی خراب شد و در عهد غازان خان ملك فخرالدین ریی به حکم برلیغ در او اندك عمارتی افزود و جمعیرا ساکن گردانید. نام تاریخی ری تا زمان شاه عباس صفوی و پایان قرن یازدهم هجری برپا بوده است و باز هم گروهی از علمای نامی در این زمان به آن منسوب شده اند از آن جمله:

(1) محمد سلیم رازی شاگرد سلطان العلماء و مؤلف کتاب الملتقطات و شرح لغز القانون و کتاب شرح صحیفه کامله سجادیه و غیرها نگارنده نسخه های مزبور را در کتابخانه مرحوم سید حسن صدرالدین در کاظمین ملاحظه نموده.

(2) امین احمد رازی نویسنده تذکره هفت اقلیم که در سال 1010 تألیف نموده است و نسخه نفیس از این کتاب در کتابخانه سلطنتی و کتابخانه مدرسه سپهسالار در طهران یافت می شود.

(3) قاضی احمد بن محمد غفاری رازی که در سال 972 هجری کتاب نسخ جهان آرا در سه مجلد نگاشته و در مجلد سوم به تاریخ صفویه پرداخته (به مجلد چهارم مجله مهر صفحه 77 شماره 1 رجوع نمایید).

(4) نظام الدین محمد بن الحسین قرشی ساوچی ساکن شهر عبدالعظیم شاگرد شیخ بهائی و مدرس در مدرسه عبدالعظیم در ری، شاه عباس صفوی تدریس مدرسه مزبور را به وی واگذار کرده و در سن چهل سالگی وفات نموده در فقه و علوم ریاضی و رجال مهارت داشته از تألیفاتش تتمه کتاب جامع عباسی از مبحث تجارت، شرح رساله فخریه در اصول دین تألیف فخرالدین فرزند علامه محلی است، نظام الاقوال فی علم الرجال و کتاب الصحیح العباسی که اخبار صحیحه کتب چهارگانه را در آن گردآوری نموده و با شرح و تحقیق در سال 1022 از تألیفش فراغت یافته اولش، الحمد لله بجمع المحامد الخ.

انقراض نام تاریخی ری بعد از قرن یازدهم هجری شده و به جای آن نام تاریخی طهران آمده است و ظاهراً نخستین شخص نامی از علما و مؤلفین که به طهران بعد از

انقرض ری منسوب شده است محمد یوسف بن حسین طهرانی مؤلف کتاب نقد الاصول در علم منطق می باشد که تألیف خود را در سال 1104 انجام داده است چنان چه بعداً می نگاریم. (به منسوبین به طهران در عصر صفویه رجوع نمایید.)⁽¹⁾

67 - لغت نامه دهخدا (معاصر)

ری. [ر] (اِخ) اسم پادشاه زاده ای بود. (فرهنگ جهانگیری). نام پادشاه زاده ای بود گویند او را برادری بود راز نام هر دو به اتفاق شهری بنا کردند و در تسمیه آن نزاع داشتند چه هر یک می خواستند به نام خود کنند. بزرگان آن زمان برای دفع نزاع شهر را به نام ری و مردم آن را به نام راز (رازی) خواندند. (از برهان).

ری. [ر] (اِخ) ناحیه ای است قدیم که در عهد هخامنشی بین دربند (دروازه بحر خزر) و دریای خزر و ماد قرار داشت ولی جزء ماد بزرگ به شمار می آمد. داریوش در کتیبه بیستون از آن یاد کرده است. (فرهنگ فارسی دکتر معین). رقا. رگا. رگها. راك. راگ. صورت های پهلوی و پارسی باستان کلمه است. رجوع به حواشی برهان قاطع مصحح آقای دکتر معین در ذیل ری شود.

2 - مرکز ناحیه ری، و آن شهری بزرگ بود و مرکز «جبال» محسوب می شد و بین آن تا نیشابور 160 فرسنگ و تا قزوین 27 فرسنگ بود. یاقوت این شهر را دیدار کرد و شاهد خرابی آن به سال 617 ق در حالی که از پیش مغول فرار می کرد، بود. (از فرهنگ فارسی دکتر معین). نام شهری قدیم نزدیک تهران پایتخت و کرسی جبال و نسبت بدان رازی باشد و به روایت شاهنامه نام قدیم آن پیروز رام است نام این شهر در اوستا و در کتیبه بیستون (راگا) و در تورات (راگزر) یا (راجس) است و به واسطه قدیم بودن به شیخ البلاد مشهور بوده و ری اردشیر و محمدیه نیز گفته اند. در قرن سوم هجری مثل نیشابور شهری عظیم بود آن گاه خراب شد و از آن موقع رو به

ص: 191

1- تاریخ تهران، ص 62 - 64.

انحطاط گذاشت و تمام خرابه های شهر ری به شکل مثلثی است. بانی آن راز بن فارس بن لواسان و به قولی شیث بن آدم است. در قرن چهارم هجری فهرست کتاب های يك کتابخانه عمومی ری در ده مجلد بزرگ مضبوط بود. (از یادداشت مؤلف). شهری است عظیم [از جبال] و آبادان و باخواسته و مردم و بازرگانان بسیار و مستقر پادشاه جبال ... و محمد زکریا بجشک از آنجا بود و تربت محمد بن الحسن الفقیه و کسایب مقری و فراخری هم از آنجا است. (از حدود العالم). یکی از پنج ناحیت پهله است. (ابن المقفع از ابن الندیم).

شهر ری در سال 23 هجری در زمان خلافت عمر بن الخطاب به دست قرظة بن کعب انصاری به تصرف مسلمین درآمد و شورش بزرگ آن شهر در سال 25 هجری به دست سعد وقاص فرو نشست. در ادوار تاریخ اسلام شهر ری که در گذشته از شهرهای بزرگ عالم به شمار می رفت، آبادانی خود را دوباره از سر گرفت و تدریجا بر اعتبار و عمران آن افزوده گشت. المقدسی می نویسد که عمر بن سعد به طمع حکومت ری در زمان یزید اموی به کربلا به جنگ حضرت امام حسین علیه السلام رفت و این دو بیت را از او می داند:

أترك ملك الري والري رغبة

أم ارجع مذموما بقتل حسين

وفي قتله النار ليس دونها

حجاب و ملك الري قرّة عين

اسماعیل بن احمد سامانی در سال 289 ق ری را گرفت و خلیفه عباسی آن زمان المکتفی به ناچار حکومت اسماعیل را در آن سامان شناخت. از آن پس ری دوباره به دست سلاطین مستقل ایران درآمد و پادشاهان آل زیار و آل بویه و سلجوقیان مدت ها بدانجا حکومت راندند. (از ایرانشهر، ج 2، ص 1330 - 1328).

ای قبله خوبان من ای طرفه ری(1)

لب را به سپیدرک(2) کن پاک از می

ص: 192

1- ن ل: شهره ری.

2- ن ل: بسردرک. (صحیح: به سردزک، و دزیا دوز آستین است و در تداول مردم قزوین هنوز هست).

رودکی

ص: 193

بیاورد لشکر سوی خوار ری

بدان مرغزاری که بُد آب و نی

فردوسی

چون قصد به ری کرد و به قزوین و به ساوه

شد بوی و بها از همه بویی و بهایی

منوچهری

ای سپاهت را سپاهیان رایتت را ری مکان

ای ز ایران تا به توران بندگاننت را و شاق

منوچهری

پس از آن که امیر محمود ... از ری بازگشت. (تاریخ بیهقی، چاپ ادیب، ص 103).

چو سیستان ز خلف ری ز رازیان بستند

و ز اوج کیوان سربر فراشت ایوان را

ناصر خسرو

لشکر کوفه قهستان و ... ری تا دامغان و طبرستان بگشادند. (فارس نامه ابن بلخی، ص 120).

تاری از رای او چو بغداد است

از عزیزی به کرخ ماند خوار

خاقانی

کنم از حمد و مدح این دو امام

ری و خوی را ز محمدمت دو ازار

خاقانی

آفتاب کرم کجاست به ری

اهل همت که راست ز اهل عجم

خاقانی

خاک سیاه بر سر آب و هوای ری

دور از مجاوران مکارم نمای ری

خاقانی

در آن محنت فرو ماند و بدانست که به ری رأی خطا کرد در مخالفت قابوس و رد نصیحت او راه صواب گم شد. (ترجمه تاریخ یمینی، ص 183). رجوع به ری باستان تألیف دکتر کریمان شود.

3 - شهرستان ری: شهرستانی است تابع استان مرکزی در جنوب تهران، سر راه تهران و قم، جلگه، معتدل، کارخانه گلیسیرین و کارخانه سیمان در آن است. مزار

ص: 194

عبدالعظیم، امام زاده حمزه، امام زاده ابراهیم، بی بی شهربانو، ابن بابویه، امام زاده عبدالله، امام زاده طاهر، برج طغرل، نقش برجسته اردشیر اول (در چشمه علی که فتحعلی شاه آن را حک کرد و دستور داد که نقش خود او را در آن حکاکی کنند) و آرامگاه ناصرالدین شاه قاجار و رضاشاه در آن جاست. (از فرهنگ فراسی دکتر معین). بر مبنای سرشماری سال 1345 ش در شهرستان ری، 36465 خانوار معمولی شامل 170411 تن جمعیت و 67 خانوار دسته جمعی شامل 3655 تن بود که مجموع خانوار 36532 و مجموع جمعیت 174066 تن می باشد. (از کتاب سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ج 3، ص 3). رجوع به شهر ری شود. (1)

68 - ری و جغرافیا و تحولات آن، خلیل کمزه ای (معاصر)

یاقوت حموی در معجم البلدان در لغت «ری» گوید:

شهری است مشهور، از شهرهای بزرگ و بلاد معروف، میوه های بسیار، محصول و برکات فراوانی دارد، حاجیان که از راه خشکی به زیارت خانه خدا می روند در شهر ری توقف می کنند. مرکز بلاد جبال است. بین آن تا نیشابور 160 فرسنگ و تا قزوین 27 فرسنگ است. بطلمیوس گوید: طول شهر ری 85 درجه و عرض آن 37 درجه و 36 دقیقه است. ارتفاع آن 77 درجه زیر 18 درجه از سرطان است. خارج از اقلیم چهارم و داخل در اقلیم پنجم است.

این «ری» که من دیده ام شهری است در زیبایی شگفت که با آجر مخطط رنگارنگ و محکم و با کاشی کاری ساخته شده و از بس شسته و روفته است، گویی زلف نیکوان است که روغن زده باشند.

در فضای وسیعی واقع است و کوهی بر آن مشرف است که چیزی بر آن نمی روید. شهری بزرگ بوده که اکثر آن خراب شده است. در سال 617 که از جلوی

ص: 195

1- لغت نامه دهخدا، ویرایش جدید، اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بهار 1373، ج 8، ص 10970 و 10971.

هجوم تاتار می گریختم مرا بر خرابه آن اتفاق گذار افتاد. دیوارهای خراب آن را برپا دیدم. منبرهای آن باقی است. رنگ آمیزی دیوارها به حال خود باقی بود چونکه تازه خراب شده بود لیکن بهر حال خراب بود. از یکی از خردمندان علت خرابی آن را جویا شدم، گفت: «علت آن جزئی بوده ولی گویا خدا خرابی آن را خواسته بود. اهل این شهر سه طایفه بودند: شافعی که در اقلیت بودند، حنفی که عده آنها از شافعی زیادتر بود و شیعی که عامه مردم و سواد اعظم بودند زیرا که اهل شهر نصف شیعه بودند و اهالی روستاها تماما شیعه بودند، در روستاها به جز شیعه و اندکی حنفی کس دیگر نبود، هیچ شافعی در میان آنها نبود. عصبیت بین شیعی و سنی درگرفت، بین آنها جنگ شد. حنفی و شافعی که با هم متحد بودند، پیروز شدند، به حدی که از شیعه آدم سرشناس باقی نگذاشتند. همین که شیعیان فانی شدند، دیگر بار عصبیت بین شافعی و حنفی ها درگرفت، جنگ ها بین آنان رخ داد که در تمام آنها پیروزی با وجود قلت عده شافعی با شافعی ها بود. شافعی ها در محاصره حنفی ها بودند، حنفی ها با اسلحه از روستاها می آمدند، به هم کیشان خود کمک می کردند، معهذا مغلوب شدند، این محله ها که می بینی خراب شده همه محلات حنفی و شیعه بوده، فقط محله شافعی ها باقی مانده، اکنون کسی از شیعی و حنفی باقی نمانده و اگر مانده کیش خود را مخفی می دارند.

خانه ها را دیدم که همه زیرزمین واقع بود، کوچه ها که به خانه ها می رفت همه تاریک بود. این کار را به علت کثرت غارتگرانی که بر «ری» ایلغار می زدند کرده بودند.

اصطخری گوید: «ری» بزرگتر از اصفهان بوده زیرا می نویسد:

«بعد از ری در جبال شهری بزرگتر از اصفهان نیست اگرچه شهر نیشابور از حیث وسعت بزرگتر از ری است ولی «ری» از حیث زیبایی ابنیه، ثروت خلق، وفور نعمت و عمران آبادتر و معمورتر بوده.»

«ری» شهری است که وسعت آن یک فرسنگ و نیم در یک فرسنگ و نیم. غالب بناهای آن با چوب و گل ساخته شده. «ری» دارای قراء بزرگی است که هر یک

بزرگتر از شهری است. از جمله قراء بزرگ آن یکی «قوهد» و یکی «سد» و دیگری «مرجبی» و غیر آنهاست. به طوری که شنیده ام از قراء آنجا زائد بر ده هزار مرد خارج می شود. از دهستان های آن، قصران داخل و خارج، بهزان (یا بهنان) و السن، فشابویه و دنباوند است.

ورود اسلام به ری

عمر بن خطاب به عمار بن یاسر که فرماندار کوفه بود دو ماه پس از فتح نهاوند امر داد که برای فتح «ری و دستی» (دستانی بلوک بزرگی است در قزوین) هشت هزار سپاهی به فرماندهی عروه پسر زید الخیل طائی برانگیزد. وی نیز این سپاه را حاضر کرد، به قصد «ری» به راه افتاد لیکن در برابر او سپاه دیلم جمع آمدند، اهل ری را در برابر او امداد کردند و با او جنگیدند لیکن خدا او را بر آنان غلبه داد و وی آنها را کشتار کرد، شهر ری به تصرف آنها درآمد. این در سنه 20 بوده و سنه 19 هم گفته اند.

شاعر عرب ابونجید که در این وقایع همراه سپاه مسلمین بوده می گوید:

«فرمانده سپاه ما را به سوی گرگان دعوت کرد و حال آن که ری در پیش روی آن سواد اعظم است و عشایری را که در بدانجا آمده اند، خرسند ساخته است.

ما به سرزمین خرم و گلگشت ری دل داده ایم و ری شهری است که دائما در سراسر زندگانی خود درخشان بوده است.

اهل شهر در آخر هر شب جشن و سرور دارند از خانه به گردش و تفریح پراکنده می شوند، چونانکه انسان را به یاد عروسی های شهریاران بزرگ می اندازد.

جعفر بن محمد رازی گوید: «همین که در خلافت منصور - ولیعهد عباسی - «مهدی» وارد ری شد این شهر ری را که اکنون مردم در آنند بنا کرد، دور آن را خندق قرار داد، در آن مسجد جامعی بنا نهاد، این که به دست عمار بن خصیب اجرا شد، نام او بر دیوارها نوشته بود، عمل آن به سال 158 به اتمام رسید، وصل به آن شهرچه ای در خارج قرار داد که شهر بیرونی نام گرفت، خندقی آجرین در گرد آن بود. نام این

ص: 197

شهرچه را محمدیه گذاشت لکن اهل ری آنچه را که در حصار قدیم واقع بوده است به طور مطلق «شهر» می گویند و این «شهرچه» را شهر بیرونی می نامند.

قلعه و باروی معروف زینندی (این لغت در جای دیگر زینندن و زینبی و زینبیه هم ضبط شده) در داخل شهر محمدیه است. مهدی امر کرد که آن را مرمت کنند، در هنگام اقامت در «ری» در آنجا فرود آمد، این قلعه مشرف است بر مسجد جامع و دارالاماره. می گویند: مرمت و اصلاحات این قلعه به دست میسره تغلیبی از افسران آبرومند مهدی انجام گرفت. سپس این قلعه زندان شد. پس آن گاه خراب گردید تا دگر بار به سال 278 به دست رافع بن هرثمه تعمیر شد. بعد از رافع اهل «ری» خود آن را ویران کردند. ری را در دوره جاهلیت (ارازی) می خواندند. می گویند: این شهر به واسطه زلزله به زمین فرورفته و در 12 فرسنگی از موضع ری امروزی در راه خوار بین محمدیه و هاشمیه ری واقع است. در آنجا ابنیه ای برپاست که دلالت می کند شهر عظیمی بوده، در آنجا در دهستانی از دهستان های «ری» خرابه هایی است که بهزان نامیده می شود. بین آن تا ری شش فرسنگ است. می گویند: ری آنجا بوده، مردم به آنجا می روند و قطعات طلا می یابند و چه بسا که جواهر و یاقوت هم به دست آورند.

خراج «ری» دوازده هزار هزار درهم بوده است تا زمان مأمون عباسی که هنگام بازگشت از خراسان به قصد بغداد بر آنجا گذر کرد، اهل ری او را ملاقات و از سنگینی مالیات خود به وی شکایت کردند. مأمون دو هزار هزار درهم از آن اسقاط و فرمانی در این باب صادر کرده به اهل «ری» سپرد.

ابن فقیه از بعضی علما گوید که در «تورات» از ری بحث شده و تجارتگاه خلق است.

اسمعی گوید: ری عروس دنیاست. تجارتگاه مردم به سوی اوست و یکی از اهم بلدان روی زمین است.

ری 17 دهستان دارد که از جمله آنها دنباوند، ویمه و شلمبه است.

ری مجمع علما و فضلا و اهل حدیث بوده، از بزرگان منسوب به ری: ابوبکر

زکریای رازی صاحب تألیفات متعدد است. وی در ری هنگام مراجعت از بغداد وفات یافت. از معاصرین این امام زاده است.

و محمد عمر بن هشام ابوبکر رازی حافظ که تصانیف و روایات دارد.

و عبدالرحمن بن محمد بن ادريس ابو محمد پسر ابی حاتم رازی که مصنف کتاب جرح و تعدیل است، از حفاظ معروف بوده، کتاب جرح و تعدیل یکی از کتب سودمند است. وی برای طلب علم و دانش و حدیث مسافرت ها کرده، در عراق و مصر و شام سیاحت ها کرده است. از یونس بن عبدالله و محمد بن عبدالله بن حکم و ربیع بن سلیمان و حسن بن عرفه و پدر خودش ابی حاتم و ابی زرعه رازی و عبدالله و صالح پسران احمد بن حنبل و جماعتی دیگر استماع حدیث کرد. جماعت بسیاری از او روایت کرده اند. بعضی در انتساب کتاب «جرح و تعدیل» به او تردید کرده اند، چنان که از «ابی عبدالله حاکم» نقل شده که گفته است شنیدم ابواحمد محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق حاکم می گفت در ری بودم، روزی دیدم جماعتی کتاب جرح و تعدیل را می خوانند و به محمد بن ابی حاتم نسبتش می دادند. چون فارغ شدند به «ابن عبدویه» کتابفروش گفتم: «این چه مسخره بازی است که می بینم شما کتاب تاریخ محمد بن اسماعیل بخاری را می خوانید و آن را به «ابی زرعه و ابی حاتم» نسبت می دهید؟» پاسخ داد: «ای ابامحمد بدان چون این کتاب را نزد ابازرعه و اباحاتم آوردند و آن دو گفتند: این علم نیکویی است، کسی از آن بی نیاز نیست و سزاوار نباشد که آن را به شخص دیگری غیر از خودمان نسبت دهیم. بعد نشستند و آن را کم و زیاد کردند.»

خلیل قزوینی که خود حافظ است، گوید: عبدالرحمن بن ابی حاتم علم پدر خود را و علم ابازرعه را فرا گرفته و مصنفات مشهور خود را در فقه و تاریخ و اختلافات بین صحابه و تابعین و علمای شهرهای بزرگ به یادگار گذاشته است. وی از سرسپردگان مهم فرقه ابدال بود. در سال 240 متولد شد و به سال 327 وفات یافت. (بنابراین یکی از معاصرین بزرگ این امام زاده بزرگوار ما، این شخص یعنی

عبدالرحمن پسر ابوحاتم رازی است زیرا که فاصله بین تاریخ وفات این دو بیش از هشت سال نیست).

و محمد معروف به ابوالرستاقی پدر حمام بن محمد رازی که هر دو تن حافظ بوده اند، وی تحصیلات خود را در شهر خود و دیگر شهرها انجام داد، در شهر دمشق اقامت گزید و تصنیفات کرد. وی حافظ، مجتهد و ثقه بوده و روایات بسیاری اندوخته داشت. در سال 347 رحلت کرد. (بنابراین این شخص نیز با امام زاده واجب التعظیم معاصر بوده زیرا که فاصله وفات این دو بیش از 27 سال نیست).

و ابوزرعه احمد بن حسین مجتهد رازی معروف از مشایخ بسیار استفاده کرده و به واسطه مقام شامخ علمی و کثرت عدد شاگردانش شهرت یافته است. در دمشق از ابوالحسین والد تمام، در نیشابور از اباحامد، در بلخ از ابوالحسن فارسی، در بغداد از

ابوعبدالله بن مخلد، در مصر از ابوالفوارس احمد بن محمد بن حسین صابونی، در تنیس از عمر بن حداد و از ابوعبدالله مجاملی و از ابوالعباس اصم علم فرا گرفت. شاگردان مشهورش عبارتند از تمام، عبدالرحمن بن نصر، ابوعبدالله فلاکی زنجانی قاضی، ابوقاسم تنوخی قاضی، ابوالفضل جارودی حافظ، حمزة بن یوسف خاقانی، ابومحمد ابراهیم زنجانی همدانی، عبدالغنی بن سعید، حاکم ابوعبدالله، ابوعلی عمر واسطی، ابوزرعه روح بن محمد رازی و رضوان دینوری.

ویدر سال 375 در راه مکه وفات یافت.

(اگرچه فاصله وفات او با تاریخ وفات این امام زاده قریب 56 سال است لیکن از مذاکره کتاب الجرح و التعديل که در «ری» شده و شرح آن در بالا ذکر گردید، معلوم می شود که در سال های پیش از توقف خود در دمشق، در شهر ری صاحب مسند تدریس بوده است.)

اهل ری اهل سنت و جماعت بودند تا آن که در سال 275 احمد بن حسن مادرانی (یا ماردانی) بر «ری» غلبه یافت. وی تشیع را اظهار کرد، شیعیان را گرامی داشت و آنها را مقرب کرد. پس مردم به وی تقرب جستند. او سابقا در خدمت کوتکین

تکش پسر ساتکین ترک بود، از نفوذی که در ری داشت، استفاده کرده تشیع را در آنجا آشکار ساخت که تاکنون هم استمرار دارد. احمد مادرانی علما و دانشمندان را استمالت کرد و از آنها خواست که در باب تشیع تألیفات کنند. بدین طریق عبدالرحمن پسر ابوحاتم کتابی برای او در فضایل اهل بیت تصنیف کرد. و این در زمان خلافت المعتمد عباسی بود. یکی از فرماندهان سپاه احمد بن اسماعیل سامانی به نام احمد بن هارون بر او نافرمانی کرد. وی همان است که محمد بن زید راعی را به قتل رسانده بود. احمد بن اسماعیل سامانی او را تا «قزوین» تعقیب کرد و او از آنجا به کوه های دیلم متواری شد و احمد سامانی از تعقیب او صرف نظر و مراجعت کرد و در خارج شهر ری فرود آمد و داخل شهر نشد. اهل ری از شهر بیرون آمده، نزد او رفتند و تقاضا کردند که ولایت ری را قبول و با خلیفه بغداد در این باب مکاتبه کند و خطبه ولایت ری را بخواند. وی امتناع ورزید و گفت: طالب ری نیستم زیرا که حسین بن علی علیه السلام را به هوای حکومت ری کشته اند. (از این کلمه پایه علاقمندی ملوک سامانی و عموم شهریاران ایرانی به حسین بن علی علیه السلام به خوبی هویدا است که از حکومت ری گریزان بوده اند و از کشوری که نام آن در قضیه فاجعه حسین بن علی علیه السلام برده می شده و شهرت داشته که عبیدالله بن زیاد حکومت ری را به عمر بن سعد وعده کرده بود، مشروط به این که عمر بن سعد فرماندهی سپاهی را که عبیدالله علیه حسین بن علی علیه السلام تجهیز کرده بود عهده دار شود، چشم می پوشیدند وگرنه گناهی بر ری نیست.)

احمد بن اسماعیل سامانی در سنه 289 به خراسان بازگشت. در خراسان فرمان حکومت از خلیفه المکتفی بالله به نام وی رسید و او برادرزاده خود «منصور بن اسحاق بن احمد بن اسد» را به حکومت ری فرستاد و او شش سال در آنجا حکومت کرد و این منصور همان است که ابوبکر زکریای رازی کتاب منصوری را به نام او نوشت. منصور سامانی در سال 290 به ری آمده بود. (بنابراین دوره حکومت او در ری از 290 تا 296 یعنی 23 سال قبل از تاریخ وفات امام زاده بزرگوار بوده و طبیعتاً امام زاده مقداری از عمر خود را در حکومت سامانی گذرانده است و نیز احتمال داده

می شود در زمان غلبه «مادرانی» بر ری که 35 سال قبل از وفات این امام زاده است، امام زاده عالیقدر که در ری بوده، زمان او را هم درك کرده باشد.)

در دائره المعارف اسلامي چاپ پاریس در لغت (ری) نوشته شده:

تاریخ فتح ایران به دست عرب را به تفاوت از سنه 18 تا 24 هجری ثبت کرده اند و احتمال می رود که استیلا و نفوذ عرب بر این کشور متدرجا در ظرف این سنوات صورت گرفته باشد چرا که حتی در سال 25 شورش در ری وقوع یافت که «سعد بن ابی وقاص» مأمور فرو نشانیدن آن شد.

هنگامی که خلافت از «بنی امیه به بنی عباس» انتقال یافت، در ری موجب حوادثی نگردید ولی در سال 136 سنباد خرم دین که از اتباع ابومسلم بود، شهر ری را تصرف کرد و مدت خیلی در تصرف خود نگاهداشت.

دوره جدید عمران ری از زمانی شروع می شود که محمد مهدی ولی عهد عباسی به حکومت شرق منصوب گشت. وی شهر ری را از نوبه نام خود (محمدیه) ساخت و خندقی بر آن قرار داد و برای آن عده از مردم شهر که به واسطه اصلاحات و تغییرات ساختمانی بی منزل مانده بودند محله جدیدی وصل به شهر موسوم به مهدیه (مهدی آباد) ایجاد کرد. هارون الرشید پسر «مهدی» در ری تولد یافت و همواره از مسقط الرأس خود و خیابان عمده آن به خوشی یاد می کرد. در سال 195 طاهر بن حسین که از سرداران مأمون بود، در نزدیکی ری لشکر امین را شکست داد. در حدود سال 250 بین علویان زیدی طبرستان ابتدا با طاهریان و بعد با سرداران ترك خلیفه مبارزه شروع شد و بالاخره در سال 272 ادغوسکتین سردار مقیم قزوین شهر ری را از علویان منتزع ساخت.

در سال 261 معتمد خلیفه به منظور استحکام وضع این سامان پسر خود را به ولایت ری منصوب کرد و این پسر همان است که بعد از مکتفی خلیفه شد. چندی نگذشت که دخالت سامانیان در ری شروع گردید، «اسماعیل بن احمد» در سال 289 شهر ری را گرفت و المکتفی این امر واقع شده را تأیید کرد. هم چنین در سال 296

احمد بن اسماعیل فرمان حکومت ری را از المقتدر دریافت داشت.

در قرن سوم هجری علمای جغرافیای عرب شرح و وضع ری را در کتب خود به تفصیل نوشته اند ولی با وجودی که بغداد ابراز کمال توجه به ری می کرد، عده اعراب مقیم ری بسیار ناچیز بود و اهل شهر مرکب از ایرانیان از هر قبیل بود.

ابن الفقیه از جمله محصولات ری پارچه های ابریشمی و غیره و بعضی مصنوعات چوبی و ظروف لعابی را اسم می برد.

اصطخری گوید: شهر ری 5 دروازه و هشت بازار بزرگ داشت.

«مقدسی» ری را یکی از افتخارات اسلام می خواند و مخصوصاً از کتابخانه آن واقع در محله روضه که از نهر سورخانی مشروب می شده، اسم می برد.

دوره دیالمه

در سال 304 یوسف بن علی الساج فرمانروای آذربایجان شهر ری را متصرف شد و محمد بن صعلوک دیلمی را که از طرف نصر سامانی در آنجا حکومت می کرد، از شهر براند. آثار اشغال شهر به دست یوسف در مسکوکاتی که یوسف در محمدیه ضرب کرده باقی است. در نتیجه این اشغال یک رشته اغتشاشات در ری وقوع یافت و این شهر متوالیا بین علی بن وهسودان دیلمی و وصیف بکتیموری و احمد بن علی دیلمی و مفلح غلام یوسف دست به دست گشت، عاقبت سامانیان به تشویق خلیفه موفق شدند ری را مجدداً در منطقه نفوذ خود داخل کنند ولی سردار آنها موسوم به اسفار که دیلمی بود در ری خودمختار شد. اسفار به دست مرداویج معاون خود به قتل رسید. مرداویج اهل گیلان و یکی از مؤسسين سلسله آل زیار است، بدین طریق مرداویج فرمانروای ری گردید.

پس از قتل مرداویج (323 سال) آل بویه در ری مستقر شدند و ملک ری قلمرو حکومت خاندان رکن الدوله گردید و حکومت این خاندان قریب صد سال در آنجا دوام یافت. در سال 390 «المنتصر» آخرین پادشاه دودمان سامانی سعی کرد شهر ری

ص: 203

را تصرف کند ولی موفق نشد. در سال 420 مجدالدوله آل بویه برای مقابله با دیلمیان از سلطان محمود غزنوی مدد خواست و این کار به ضرر او تمام شد زیرا سلطان محمود از این فرصت استفاده کرد ملک ری را متصرف گردید. غزنویان در دوره تسلط کوتاه خود در ملک ری دست به اختناق علمی این شهر زدند، کتب فلسفی و هیئت را نابود ساختند و قرمطی ها و معتزله را به وضع فجیعی به قتل رساندند.

دوره سلجوقیان

غزان در سال 427 ری را غارت کردند. در سال 434 شهر ری که هنوز مجدالدوله در قلعه طبرک آن پایداری می کرد، به دست سلجوقیان افتاد. سلجوقیان این شهر را یکی از پایتخت های خود قرار دادند. آخرین پادشاه آل بویه یعنی الملك الرحمن در سال 450 در قلعه طبرک در اسیری مرد و فرمانده جدید ری طغرل نیز در سال 455 در شهر ری وفات یافت. از آن تاریخ به بعد در وقایع مربوط به سلجوقیان و آن سلسله از خاندان آنها که بر عراق عجم سلطنت می کردند همواره نام این شهر دیده می شود.

از دوره پادشاهی غیاث الدین مسعود حکومت «ری» با «اینانج» بود. این شخص همان است که دخترش اینانج خاتون زن پهلوان پسر ایلدگز اتابک معروف آذربایجان گردید. هنگامی که ایلدگز مادر ارسلان شاه را خطبه کرد و ارسلان شاه را بر تخت سلطنت نشانید، اینانج با سلطنت ارسلان مخالفت ورزید ولی در سال 555 شکست یافت و به بسطام گریخت و از آنجا با کمک ایل ارسلان خوارزمشاه دوباره ری را تصرف کرد و عاقبت به تحریک ایلدگز به قتل رسید و ایلدگز حکومت ری را به پهلوان داد. بعد از او حکومت ری به قتل اینانج پسر پهلوان رسید، او نیز مانند جد مادری خود، تکش خوارزمشاه را در امور ایران مداخله داد (سال 588) دو سال بعد در جنگی که در نزدیکی ری وی داد، آخرین پادشاه سلجوقی طغرل سوم به دست قتل اینانج به قتل رسید ولی ملک ری در تصرف خوارزمیان باقی ماند. در سال 614 اتابک فارسی سعد بن زنگی «ری» را متصرف شد ولی بلافاصله جلال الدین خوارزمشاه او را از «ری» بیرون راند.

«مقدسی» در کتاب خود در سال 395 اشاره به اختلافات مذهبی موجوده بین مردم ری می کند. ابن الاثیر در سال 582 خسارات و خرابی هایی را که بر اثر جنگ بین سنی و شیعی در ری حادث شده، شرح می دهد. وی می گوید که مردم شهر یا به قتل رسیدند و یا متواری شدند و شهر مبدل به خرابه گشت.

یاقوت در سال 617 که از مقابل هجوم مغولان می گریخت به شهر ری وارد شد و شرح مشاهدات او از خرابی ری و تحقیقات وی راجع به جنگ های بین شیعه و حنفی و شافعی در بالا ذکر گردید.

مغولان

مغولان بعد از یاقوت به ری وارد شدند و خرابی ری بالا گرفت. ابن الاثیر می گوید که مغولان مردم شهر را در سال 617 قتل عام کردند و کسانی را هم که از این قتل عام جان به در برده بودند، بعداً در سال 621 از دم تیغ گذراندند ولی ممکن است ابن الاثیر

در این بیان خود تحت تأثیر وحشت عمومی که در آن موقع دنیای اسلام را فرا گرفته بود، واقع شده و در میزان انهدام و خرابی ری مبالغه کرده باشد. جوینی می گوید: سرداران مغول در خوار ری عده کثیری را کشتند ولی درری قاضی شافعی به استقبال مغول رفت، تسلیم گردید مغولان پس از تسلیم او از ری گذشتند و به جای دیگر رفتند. رشیدالدین قبول دارد که مغولان در ری قتل و غارت کردند ولی مثل این است که بین اعمال آنها در ری و رفتار آنها در «قم» فرقی قائل است زیرا می گوید: ساکنین قم را (که شیعی بودند) به کلی قتل عام کردند.

این که «ری» بر اثر هجوم مغولان به کلی نابود نگردیده از بعضی ظروف لعابی که تاریخ دارد و مثلاً کاسه ای دارای تاریخ 640 به دست آمده است، ثابت می شود این آثار

نشان می دهد که بعد از عبور مغولان هنوز در ری صنعت گران مشغول کار بوده اند.

غازان خان در سال های 692 - 701 باروی طبرک را از نو ساخت ولی ظاهراً به

عللی که اگر علل سیاسی یا مذهبی نبوده لامحاله علل اقتصادی بوده (شاید مشکلات آبیاری) احیای شهر ری میسر نگردید و مرکز حکومتی مغول در این ناحیه (به اصطلاح اداری مغولی: تومان ری) به شهر ورامین انتقال یافته است.

پس از پایان سلطنت سلسله هلاکوری در قلمرو نفوذ طغا تیمور که در استرآباد حکومت می کرد، قرار گرفت.

در سال 781 سپاه امیر تیمور، ری را بی جنگ متصرف شدند ولی نظر مورخین در این مورد قطعا ناحیه ری بود نه شهر ری، زیرا «کلاویو» جهانگرد اسپانیولی که در سال 801 از این ناحیه عبور کرده می نویسد که شهر ری غیرمسکون بوده. در زمان شاهرخ (مطلع السعد بن سال 841) و هم چنین در زمان شاه اسماعیل (حبیب السیر) که نام ری به میان می آید نیز این شهر به هیچ وجه قابل اعتنا نبوده است.

*

**

«ری» را دیدید در این تحولات در سر چهارراه حوادث ویران شد، همه چیز آن از دست رفت، آری همه چیزش رفت غیر از تاریخ آن که در خبر (کان) آمده است.

غیر از مبانی معنوی آن که آنها ماندند بارگاه امام زاده عبدالله واجب التعظیم و بارگاه حضرت عبدالعظیم به پا ماندند تا مجددا (ری) را از نو ساختند و مرکزیت دادند. آری مبانی معنوی می ماند، حق می ماند، این گنبد و رواق نشان حقی است پایدار، همه حکومت های متنوع و دولت های گوناگون در (ری) مانند موجی در دریای حوادث محو شدند و رفتند ولی در آخر طایقه حق شناس و حق پرست امامیه اثنی عشریه نگهداران پرچم استقلال کشور شدند و طهران عاصمه ایران پایتخت اختصاصی مذهب شیعه ارجمند شد. مبانی مذهبی صحیح آنها سراسر اقطار این منطقه و این کشور را گرفته و حکم فرمایی می کند.

اینها از آثار صدق امام جعفر صادق علیه السلام هستند که فرمود: و دولتنا فی آخر الدهر یظهر. وگرنه طوفان حوادث چگونه رواق و گنبد این امام زاده واجب التعظیم را گذارده که تا شعاع نامحدودی و گنبد و بارگاه حضرت عبدالعظیم تا شعاع

غیر محدودی نورافشانی کنند. اینها گواه صدق سخنی است که نهج البلاغه از امام علیه السلام بازگو کرده که فرمود: يموت الميت منا و ليس بميت و يبلى البالي منا و ليس ببال ... مگر با طوفان های جوی و عوامل تعریه کوه ها از هم نمی ریزند مگر با طوفان های انقلابات سیاسی رژیم ها در هم نمی ریزند مگر استحکامات خط زیگفرید و مازینو از هم نپاشید لکن بس کاخ ها خراب شد و بیستون به جا است.

بنیان عشق بین که چسان محکم افتد ای مردم ایران و ای طهران جمع آوری کار ما با این بارگاه ها است که عوامل تفرقه را جواب می گویند، با این بارگاه هاست که در مقابل حوادث نمی لرزند، با این بارگاه ها است که فرو نمی ریزند، آشیانه های جاسوسی در آنها رخنه نمی کنند و حظیره های سیاسی منطق آنها را مشوش نمی کنند. خدایا مرا بازویی ده که پرچم کلمه دعوت ترا تا ابد برافرازم. (1)

خلیل کمره ای نزیل طهران فی شوال خرداد 1334 ش - 1374 ق.

69 - نظری به مقاله «ری» در دائرة المعارف الاسلامی، حسین کریمان (معاصر)

شهر باستانی ری صرف نظر از عظمت و اعتباری که در دوره اسلامی داشته، و جنبه قدمت آن که با نینوا و آشور همعهد بود، به سبب اینکه نام آن در کتب دینی تورات و اوستا مذکور افتاده، و اینکه پیش از اسلام مرکز دینی مغان و پایگاه بزرگ زرتشتیان

بوده و شهری مقدس به شمار می آمده، همواره مورد توجه ایران شناسان و مستشرقان قرار داشته است؛ و سیاحان معروف مغرب زمین از آن دیدن کرده و مطلبی در باب مشهودات خویش به رشته تحریر درآورده اند مانند: موریر به سال 1809، پریس به سال 1811، سراوزلی به سال 12 - 1811، کرپرتر به سال 1818، جاکسن و دیولافوا و اشمید و گدار در سال های اخیر؛ و نیز برخی دیگر از محققان خارجی پیش و کم هر يك در جهتی اطلاعات ارزنده ای در باب ری بدست داده اند

ص: 207

1- این گفتار در جزوه ای همراه با «بارگاه امام زاده عبدالله در ری» ص 15 - 39 در تهران، چاپخانه اختر شمال، 1334 ش به طبع رسیده است.

مانند: ریتز، کرزن، سار، ویسباخ، هرنسفلد، لسترنج، ویلبر، پوپ، جرج مایلز و غیرهم که مطالعه آثارشان خواننده را کمابیش به کلیات اخبار این شهر کهن آشنایی می بخشد؛

لکن مقالاتی که ایرانشناس معروف پرفسور فقید ولادیمیر مینورسکی در این باب فراهم آورده و در دائرة المعارف اسلامی درج افتاده (به زبان انگلیسی ج 3، ص 1105 - 1108، و به زبان فرانسوی، ج 3، ص 1182 - 1185) به مناسبت توجه به جهات مختلف اخباری ارزش و اهمیتی مخصوص دارد.

وی در این مقالت مختصر اشاراتی مفید به همه مباحث جغرافیایی و تاریخی شهر کرده است؛ و مسائلی همچون حوادث تاریخی ری و مکان و موقعیت آن و چگونگی بناها و تجارت و اختلاف مذهبی مردم و آثار مکشوفه آن پهنه و خرابی شهر را موجزاً موضوع سخن قرار داده است. مطالب بروشی کاملاً منظم و منطقی ترتیب یافته و اصابت نظر در اسناد و استناد و قوت استنباط و استنتاج همه از تسلط و تبحر کامل و وقوف فراوان مأسوف علیه حکایت می کند.

آن فقید در تعلیقه خویش بر الرسالة الثانية ابو دلف و حواشی حدود العالم نیز اطلاعات ارزنده ای در باب ری ذکر کرده است (سفرنامه ابو دلف، ترجمه فارسی، ص 132 - 134؛ حدود العالم، طبع کابل، ص 234 - 235). با این حال در مواردی معدود (گویا به سبب دست نیافتن به برخی از منابع معتمد و یا بدان جهت که برخی از مطالب برای وی بدیهی می نموده) آثاری از مساهله و مسامحه مشهود است، و گاه نکاتی با واقع مطابق نمی نماید بدین قرار:

الف) در مختصر کتاب البلدان تألیف ابن فقیه همدانی (طبع لیدن، ص 270)، و عجایب نامه که جهت طغرل بن ارسلان در حدود سال 560 هجری تألیف یافته (نسخه عکسی متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه، ورق 39، ص 2)، و معجم البلدان

یاقوت (طبع لپزیگ، ج 2، ص 896 به نقل از ابن فقیه)، و مجالس المؤمنین شوشتری (طبع سال 1268 قمری، مجلس 1، ص 38) و پاره ای منابع دیگر ذکر گردیده که نام ری

بدین صورت در تورات مذکور افتاده: «الری باب من أبواب الارضین و الیه متجر الخلق» لکن محل آن را در اسفار پنجگانه و ضمائم آن ذکر نکرده اند. سند این گفته بنا به قول صاحب تاریخ جرجان، حمزة بن یوسف السهمی، متوفی به سال 427، با پنج واسطه به عبدالواسع بن ابی طیبة جرجانی از معاصران مأمون خلیفه می رسد (تاریخ جرجان، طبع هند، ص 199).

مینورسکی در مقاله خویش اشارت کرده که نام ری به صورت «راگس» (راجس) و «راگو» در ضمائم غیر رسمی (مجمعول) تورات، در دو کتاب «توبی» و «ژودیت» ثبت افتاده (دائرة المعارف اسلامی به زبان فرانسوی، ج 3، ص 1182).

خواننده خالی الذهن چنین خواهد پنداشت که آنچه ابن فقیه و دیگران بر طبق شرح مذکور در فوق نوشته اند همان است که مینورسکی گفته و حال آنکه مطلب چنین نیست و مفاد جمله «الری باب... الخ» مطلقاً در اسفار پنجگانه و ضمائم آن به چشم نمی خورد و نادرست به نظر می رسد و مقام ذکر ری در دو کتاب «توبی» و «ژودیت» نیز مشابهتی با جمله بالا ندارد. علاوه بر این، این دو کتاب را یهودیان و فرقه پرستان قبول ندارند و آن را مجمعول و غیر رسمی (Apocryphe) می پندارند،

و تنها کاتولیک ها آن را معتبر و رسمی می شناسند.

سبب این اختلاف تشتت در نسخ موجود تورات از عهد باستان است.

از دیر زمان از تورات دو نسخه کهنه به دست است یکی عبری و دیگری یونانی. نسخه عبری به یهودیان تعلق دارد و شامل سی و نه کتاب، و نسخه دوم از آن مسیحیان و شامل چهل و شش کتاب است و هفت کتاب اضافه دارد که از آن جمله است «توبی» و «ژودیت» این نسخه در قرن سوم پیش از میلاد به فرمان بطلمیوس فیلیدلفوس در اسکندریه به وسیله هفتاد و دو تن از عالمان یهود به زبان یونانی برگردانده شده، و به

سبب شماره این مترجمان ابو ریحان آن را «توریه السبعین» (الاثار الباقیه، طبع لپیژیک، ص 20) نامیده و به زبان فرانسوی «روایت سپتانت» (Version de Septante) و به انگلیسی «سپتواجنت» (Septuagint) گفته اند.

ص: 209

این متن قدیمی تر از متن عبری مذکور است. نسخه «وولگات» یا ترجمه تورات به زبان لاتین به وسیله «سن ژرم» (Saint Jérôme) در قرن چهارم میلادی نیز تقریباً با متن یونانی منطبق و شامل همان کتب است.

مینورسکی مطلقاً اشارتی به روایت منقول از ابن فقیه و دیگران و صحت و سقم آن نکرده؛ و نیز مقام دو کتاب «تویی» و «ژودیت» را در تورات باز نشناسانده است تا برای مردم غیر یهودی و مسیحی روشن باشد (برای وقوف بیشتر در این باب و سند آن به کتاب ری باستان تألیف نگارنده، ج 1، ص 49 - 62 رجوع شود).

ب) مینورسکی آنجا که از کتابخانه ری واقع در بازار روده یاد کرده، از رودی که در این بازار جاری بوده نام برده و آن را «سورقنی» (Surqani) نامیده است. نام درست این رود «سورینی» است (که ظاهراً به خاندان بزرگ سورن به عهد اشکانیان نسبت دارد؛ و با چشمه علی فعلی منطبق می نماید (به کتاب ری باستان، ج 1، ص 130-143 رجوع شود).

این نام در نسخ مختلف موجود از المسالك و الممالك اصطخری به صورت های «سورقنی» و «سورین» و «سورینی» درج گردیده، لکن در صورة الارض ابن حوقل، طبع بیروت، ص 321، «سورینی»، و در الرسالة الثانية تألیف ابی دلف، طبع مسکو، ص 32، که مینورسکی خود آن را تصحیح کرده و بر آن تعلیقه ای سودمند نوشته «السورین» ثبت افتاده است؛ و تا آنجا که تتبع نگارنده اجازه داده «سورقنی» نادرست و محرف «سورینی» است، و یاقوت نیز در معجم البلدان (طبع لیبزیگ، ج 3، ص 186) صورت موجود در الرسالة الثانية را نقل کرده و «سورقنی» در آن کتاب مطلقاً به چشم نمی خورد.

ج) مینورسکی به اتکاء سفرنامه کلاویخو، سفیر اسپانیا به دربار تیمور، ری را در سال 1404 میلادی مطابق 807 هجری به کلی خراب و از سکنه خالی دانسته است (دائرة المعارف اسلامی به زبان فرانسوی، ج 3، ص 1184)؛ و معتقد است که دیگر به اخبار شاهرخ تیموری در ری مذکور در مطلع سعدین سمرقندی، و اخبار شاه اسماعیل در همین شهر مذکور در حیب السیر نباید اهمیت داد.

«سه شنبه [هشتم ژوئیه سال 1404م]... بناهای شهری عظیم را دیدیم که متروک مانده و ویران گشته بود. اما بسیاری از برج های دیگر این شهر به کلی خالی از سکنه است». (سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، 175). دعوی کلاویخو به حکم شواهد فراوان تاریخی و قرائت با حقیقت سازگار نتواند بود؛ و چون مقام مقتضی بسط مقال در این باب نیست با اشارتی بدین تلخیص بسنده می شود:

1. ری به سال 814 هجری یعنی هفت سال پس از عبور کلاویخو از آنجا آباد بود و صورت شهر داشت. در لب التواریخ، نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی تحت شماره، 2010، ص 191، در مرگ خلیل سلطان نواده تیمور چنین درج افتاده: «چون میرزا خلیل سلطان به عراق آمد بعد از مدتی در شب چهارشنبه شانزدهم رجب سنه اربع عشر و ثمانمائه (814) در شهر ری وفات یافت». که ذکر «شهر ری» بسیار حائز اهمیت و دلیل مسکون بودن آن است. این تفصیل در منابع دیگر نیز از جمله حبیب السیر (طبع 1271، جزء سوم از مجلد ثالث، ص 189) بدون قید کلمه شهر مذکور است.

2. شاهرخ تیموری به سال 850 در شهر ری درگذشت، و این خبر جز در مطلع سعدین (طبع 8 - 1365، جلد 2، جزء 2، ص 874) که مینورسکی آن را معتمد نپنداشته در منابع دیگر نیز مانند تاریخ کردستان (طبع پترزبورغ، ج 2، ص 98)، و روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات (طبع سال 1339، بخش 2، ص 95)، و کتاب دیار بکریه از مؤلفات سال 875 (طبع آنقره، ج 2، ص 290) آمده و در کتاب اخیر که مؤلف خود در آنجا حضور داشته بدین صورت نقل گردیده: «در روز نوروز سلطانی [سال 850] حضرت خاقانی را داعیه زیارت آستانه مقدسه مشهد عبدالعظیم در شهر ری پیدا شد. از فشابویه ری عند طلوع الصبح سوار گشته در وقت سوار شدن این بنده حقیر محرر این مسوده بر درگاه حاضر بود...» در اینجا نیز قید «شهر» برای ری دارای کمال اهمیت است.

3. ذکر ری در اخبار شاه اسماعیل صفوی جز در حبیب السیر (جلد سوم، جزء چهارم) که مینورسکی آن را نیز معتبر تلقی نکرده، در بسیاری از منابع دیگر، از جمله لب التواریخ، (نسخه خطی کتابخانه ملی، ص 236) فراوان به چشم می خورد.

4. سام میرزا در تحفه سامی (طبع 1314، ص 41) در احوال امیر عنایت الله از ری به وصف شهر، و در احوال فضل سارانی و همدمی رازی (ص 162 و 164) از طهران به صفت قصبه یاد کرده؛ و نیز نام بیست و چهار تن از بزرگان و شاعران را که در اوائل

عهد صفویان از ری برخاسته اند در این کتاب آورده است (بدان کتاب رجوع شود).

5. در فرمان هایی که از شاه طهماسب صفوی به جای مانده از ری به صورتی یاد گردیده که از آبادانی آن شهر حاکی است؛ از آن جمله در فرمانی که در باب تولیت بقعه ابراهیم خواص در سال 943 صدور یافته چنین ثبت آمده: «سادات اعظام و قضاة اسلام و موالی و مشایخ و زاویه داران و عمال کلاتران و کنخدایان ولایت ری بدانند...» (مجله راهنمای کتاب، جلد هفتم، 1343، ص 145)؛ و همچنین در فرمانی دیگر از وی که تاریخ آن 950 هجری است چنین مشهود می افتد: «جمیع زواری که توطن در آستانه مقدسه نمایند به غیر از مردم و رعایای ری اصلاً احدی مانع نشود...» (کتاب آستانه ری، طبع 1344، ص 79).

اما وجه جمع این دو خبر و رفع تناقض این دو قول به ظاهر بدین صورت تواند بود که کلاویخو صرفاً به شرح و ذکر آنچه در مسیر و معبر خود بدان برخورد کرده اشارت نموده و از کیفیت آبادانی قسمت هایی که از شارع اصلی (ظاهراً شارع ساربانان) فاصله داشته و به دور افتاده غفلت کرده بوده است. ذکر این نکته در ذیل این

مقام گفتنی می نماید که به موجب اخبار موجود، ری هیچگاه از سکنه خالی نمانده، بلکه به تدریج در طی سه چهار قرن از صورت شهری بزرگ به شکل دیهی خرد درآمده است.

د) در مقاله مینورسکی مسجدی که دکتر اشمید در ضمن حفاری در جنب کارخانه گلیسیرین در کنار باروی باستانی و دامن کوه سرسره (دژ رشکان قدیم: ری

باستان، ج 1، ص 283 - 303) یافته و طرح آن در تصویر 33 کتاب پرواز بر فراز شهرهای قدیمی ایران به انگلیسی نموده آمده، مسجد مهدی عباسی شناخته شده است (دائرة المعارف اسلامی به زبان فرانسوی، ج 3، ص 1184). این امر نیز با واقع مطابق نتواند بود بدین دلایل:

1. جامع مهدی در درون مدینه یا شارستان ری بنا گردیده و این شارستان را خندق در میان داشته که از باروی باستانی ری دور بوده است. در مختصر کتاب البلدان ابن فقیه (ص 269) مذکور است: «بنی مسجدها المهدی فی خلافة المنصور و بنی مدینتها ایضاً و خندق حولها». در المسالك اصطخری طبع قاهره، ص 122، و صورة الارض ابن حوقل طبع بیروت، ص 321 آمده: «لها [ری] مدینه علیها حصن و فیها المسجد الجامع» در ترجمه فارسی مسالك اصطخری، طبع 1340، ص 170 درج افتاده: «و در شارستان ری مسجد اذینه است.» مسجدی که اشمید یافته هم در خارج شارستان و هم بیارو نزدیک و هم از خندق قدیم دور است.

2. مسجد مهدی به نزدیکی قلعه طبرک قرار داشته (کتاب ری باستان، ص 454 و 490). مقدسی در احسن التقاسیم (طبع لیدن، ص 391) گفته: «و الجامع علی طرف المدینه الداخلة عند القلعة». ابن رسته در الاعلاق النفیسه (طبع لیدن، ج 7، ص 168) ذکر کرده: «قدام المسجد الجامع قلعة للری علی قلة جبل...» طبرک بنا به نقل یاقوت در معجم البلدان (طبع لپیژینگ، ج 3، ص 507) در دست راست مسافر عازم خراسان و کوه بزرگ ری در دست چپ وی قرار می گرفته، و این نشانی چنانکه در محل مشهود است با کوه نقاره خانه فعلی قابل انطباق است نه کوه سرسره که از گذرگاه قوافل بر کنار بوده است. (برای وقوف بیشتر به کتاب ری باستان، ج 1، ص 487 - 498 رجوع شود).

3. مسجد مهدی در محلی سیل گیر بنیان یافته بوده، و بنا به نقل یاقوت (معجم البلدان، ج 4، ص 431) بدان هنگام که آغاز به کندن پی جهت ساختن مسجد کردند به دیوار بناهایی برخوردند که سیل آنها را خراب کرده و در هم فرو ریخته بوده. محل

مسجد مکشوف به وسیله دکتر اشמיד از مسیل بر کنار و از خطر سیل کاملاً در امان است. به موجب این نشانی ها و نشانی های دیگر که مقام مقتضی بسط مقال در آن باب نیست محل مسجد مهدی را در فاصله میان تقی آباد فعلی و کوه نقاره خانه به نزدیکی مسیل حسین آباد کنونی که با همه شواهد و قرائن سازگاری دارد باید دانست (به کتاب ری باستان، ج 1، ص 321 - 326 رجوع شود). (1)

70 - دو فرمان مربوط به شهر ری، محمدتقی دانش پژوه (معاصر)

در جزو اسنادی که نزد جناب آقای دکتر محمد علی هدایتی دیده ام و با اجازه ایشان برای کتابخانه مرکزی دانشگاه مورخ 997 عکس برداری شده است وقف نامه ایست از زینب بیگم دختر شاه طهماسب که نگارنده در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه (3:63) در دیباچه فهرست کتابخانه آستانه امامزاده عبدالعظیم حسنی در شهر ری از این سندها یاد کرده ام. از جناب آقای دکتر هدایتی که نشر این سند را مجاز دانسته اند بسی سپاسگذارم.

وقف نامه زینب بیگم دختر شاه طهماسب مورخ 997

هو الواقف علی السرایر الحمد لله الذی وفق الانام بالخیرات سببا للفوز بالثواب الجزیل و قرّبهم بالطاعات للقرب الی الملك الجلیل لا اله الا هو الواقف علی السرایر و المطلع علی الضمائر و الصلوة و السلام علی من اصطفی من المصطفین الاخیر و المرسلین الابرار محمد سید الکونین و الثقلین و الفریقین من العرب و العجم و آله الاتقیاء سیما امیر المؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب علی ابن

ایطالب قسیم الجنة و النار.

ص: 214

1- . یادنامه مینورسکی، به کوشش: مجتبی مینوی و ایرج افشار، اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1348 ش، ص 119 - 127. لازم به تذکر است که اصل مقاله مینورسکی ترجمه عربی آن در شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری (ضمن مجموعه مقالات چاپ شده) به چاپ رسیده است.

و بعد وقف نمود نواب مستطاب خورشید احتجاب فلك جناب علیا حضرت بلقیس مکانی خدیجة الزمانی ناموس العالمین مهد علیائی شمسه ایوان سیادت و اجلال شمس فلك عظمت و اقبال مرکز دایره خدات و جهانبانی بلقیس تخت طهارت و گیتی ستانی زینب بیگم مخدره که مهر و ماه با غایت عصمت و نهایت عظمت در حریم حرش بار نمی یابند و نسیم صبا و شمال در سراپرده عصمتش راه ندارند خلدالله تعالی ظلالی سیادت ها و سلطنت ها و عظمت ها علی مفارق المسلمین الی یوم القیام، تمامت و همه گی سه دانگ ربیع شایع از مزرعه موسومه خورازیل(1) واقعه در بلوک غارری حمیت من الآفات و الفیء محدود به اراضی احمدآباد و خشکروود و تپه عرب قبله و به اراضی عبدل آباد و کندی آباد و شارع شمالاً و به اراضی قریه یورت شرقاً و به خشکروود و اراضی مرتضی کرد غربیاً مع اراضی معمور دایر و مغمور بایر و قنوات جاریه و منظمسه و جداول و انهار و طواحین آبادان و خراب و باغات و محوطات و محاصرات و تلال و وهاد و معالف و مراکض و سایر المضافات و المنسوبات بهذه المزرعة من ای شیء کان سمی ام لم یسم ذکر اولم یذکر بر مشهد منور و مرقد مطهر امامزاده واجب التبجیل و التعظیم لازم التکریم عبدالعظیم علیه و آباءه التحیة و التسلیم که زیارت آن را به زیارت عالی شانی برابر کرده اند که جبرئیل امین با وجود رفعت شأن و سمو مکان افتخار به خادمی آن آستان ملائک پاسپان نموده سر مباحات به اوج برین سوده که «من زار عبدالعظیم الحسنی بالری کمن زار جدی ابا عبدالله الحسین» وفقی صحیح شرعی مخلد مستمر مشتمل بر جمیع شرایط و ارکان خالی از نواقص و بطلان قربه الی الله تعالی و طلباً لمرضاته و شرط نمود نواب واقف حین الوقف تولیت مزرعه مذکوره را به عالی حضرت سیادت مرتبت نقابت منقبت افادت و افاضت دستگاه نجابت و معالی انتباه عمدة السادات العظام و النقباء الکرام امیر مجد الدین المتولی ابن سیادت و مغفرت پناه المستریح

ص: 215

1- همان خلازیر خلازیر مقصودست (ایرج افشار).

برحمة الملك البارى ظهيرا للسيادة و الدين امير ابراهيم الحسينى و بعد از او بر اولاد امجاد او نسلأ بعد نسل و عقباً بعد عقب مشروط بر اين كه عالى حضرت متولى مشار اليه محصول وقف مذکور را بعد از وضع بذر و نفقة القنات و مصالح ضرورى زراعت صرف روشنايى و صادر و وارد و عمارت و فرش مشهد مقدس منور و مواجب خدام و حفاظ سر كار فيض آثار نموده و ثلث كل محصول به علت حق التولية و حق السعى به خود متعلق داند و ايضاً شرط نمود كه: موقف مذکور را به اجاره طويله به متقلبه نهد و به غير متقلبه نيز به اجاره نهد و به هيچ وجه من الوجوه حكام طلبى از آن مزرعه ننمايند و مدخل نكنند و چنان چه در ساير موقوفات آن آستانه سدره مرتبه شرط شده ناظر تعيين نمايند و به علت حق النظاره و حق الاشراف طلبى نكند و چون مصرف معين جهت موقوف مذکور مقرر شده ارباب و ظايف مطلقاً طلب و توقعى ننمايند فمن بدله بعد ماسمعه فانما اثمه على الذين يبدلونه و كان ذلك فى شهر ذى

العقدة الحرام سنة سبع و تسعين و تسعمائة الهجرية النبوية عليه السلام و التحية.

سجلات

1 - هو الواقف الحمد لله الواقف الموفق للخيرات الذى جعل الوقف واسطة لادراك السعادات و الصلوة و السلام على محمد و آله اشرف البريات و بعد در مجلس عالى سيد المحققين و سند المدققين وارث علوم الانبياء و المرسلين خاتم المجتهدين ابده آله على مسند الاجتهاد الى يوم الدين (دو كلمه اى خوانده نشده)

مازير و برزفى هذا الكتاب من المبدء الى المآب حسب ما سطر فى هذا الخطاب معروض شد فى سلخ عام ثمان و تسعين و تسعمائة.

2 - بصحة مقدماته اشهدت نمقه الفقير الى الله الغنى سلطان ابراهيم بن حيدر شريف الشريفى الحسنى و الحسينى عفى عنهما و آله فى شهر سنه 997: سلطان ابراهيم.

3 - ما نسب الى فيه صحيح حرره زينب بنت طهماسب صفوى الحسينى الموسوى - مهر: «بنت شاه دين طهماسب»

ص: 216

4 - این وقفنامه صحیح است در دفترخانه مبارکه جزو املاک موقوفات حضرت شاهزاده عبدالعظیم است باید حدود آن را منظور داشت و خلاف واقع نشود - مهر: لا اله الا الملك الحق المبين عبده احمد.

5 - موافق این وقف نامه کیفیت این است که عالی جاه میرزا موسی مستوفی نوشته است.

6 - چون موافق این وقفنامه چه که صحت آن ظاهر است يك حد این مزرعه خشکروود است و تجاوز غیر از خشکروود به این مزرعه جایز نیست.

7 - شهد بما فيه الاقل عبدالوهاب - : «یا وهاب الکریم»

8 - بشهادة العبد الاقل سعدالدین محمد بن افضل - مهر: «اللّه ولی التوفیق»

9 - بشهادت اقل الخلائق لطف اللّه الشریف الموسوی (با مهر)

10 - انا من الشاهدين (با مهری خوانده نشده است)

11 - (نمره 474 ثبت) (نمره کتاب 4305) به تاریخ هفدهم شهر شعبان العظم تنگوزئیل سنه 1329 در دفترشرعیات اداره جلیله کل اوقاف ثبت شد. مفاخرالممالک.

فرمان شاه طهماسب درباره زاویه شیخ ابراهیم خواص در 943

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن اسماعیل الخواص⁽¹⁾ از عارفان به نام ایران است که در شهر ری به سال 291 درگذشته است و در جامع آن شهر به خاک سپرده شده است. سرگذشت او در طبقات الصوفیه سلمی به عربی ص 284 و انصاری به فارسی ص 286 و منابع دیگر که در حواشی این دو کتاب برشمرده شده و هم چنین در الاعلام زرکلی (1:22) آمده است در نزهة القلوب حمد مستوفی (ص 52 - 55) و جغرافیای کیهان (2:46) تنها نام او هست.

جامع ری را که خاک جای و مزار او است مهدی برادر منصور عباسی در زمان

ص: 217

1- خواص به تشدید و او از خواص بضم خاء است که برگ درخت خرما باشد و به معنای فروشنده این برگ است.

خلافت او در زمان فرمانروایی خویش در جبل و کوهستان به سال 158 با معماری عمار بن ابی الخصب ساخت و بر دیوار آنجا نام خود را نوشت. اکنون در غار ری در جلگه در دو کیلو متری دیهی است به نام اندرمان که در آن بقعتی کهن است به نام امامزاده ابوالحسن و در پهلوی آن مزاری است به نام امام زاده ابراهیم که شاید خوابگاه همین خواص عارف باشد و مردم ناآگاه از تاریخ آن را سیدی بدین نام پنداشته اند. (1)

از جناب آقای دکتر محمد علی هدایتی و آقای دکتر عنایت الله هدایتی که اجازه فرمودند از روی این سند فیلمی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه برداشته شود و عکس آن در اینجا به چاپ برسد بسیار سپاسگذارم.

مهر شاه طهماسب - عنوان ابوالمظفر طهماسب

سادات عظام و قضاة اسلام و موالی و مشایخ و زاویه داران و عمال کلاستران و کنخدایان ولایت ری بدانند که درین وقت بنابر وفور استحقاق و استعداد سیادت ایابی و تقوی شعاری سید سراج الدین ابوالقاسم موسوی و افادت و شریعت ایابی مولانا کمال الدین عبدالخالق المشهور به مولا احسان خطبت تولیت و رتق و فتق زاویه شیخ ابراهیم خواص را بدیشان مفوض و مرجوع گردانیدیم تا به واجبی بدان امر قیام و اقدام نمایند و در تعمیر و آبادانی رقبات زاویه مزبوره کوشیده کمال سعی و اهتمام به جای آورند و منافع و محصولات آن را به موجب شرع شریف به مصرف و جوب برسانند باید که دست تصدی مشار الیها را در امر مذکور قوی و مطلق دارند و آنچه از محصولات سنه پیچی نیل هر کس تصرف نموده باشد تسلیم متولیان مومی الیها نمایند. و به علت اخراجات خلاف حکم از علفه و قنلغات و الاغ و الام و طرح و ساوری و پیشکش و رسوم داروغگی و عیدی و نوروزی و عوامل بیگار و مزد و جوه گاه و هیمه و سایر تکالیف دیوانی بهراسم و رسم که باشد طلبی نکنند

ص: 218

1- یاقوت 2: 295 - مرآت البلدان ناصری 4: 105 - فرهنگ جغرافیای 1: 24 - اسامی دهات کشور ص 86.

و چیزی حواله ندارند تا در آبادانی قنات مذکوره سعی موفور نموده جاری گردانند. این حواله برین جمله رفته هر ساله بسان و هر صفحه محدود بطلی (خوانده نمی شود).

مقرر است که چون تولیت زاویه مزبوره سابقاً بمشار الیهما متعلق بوده و درین و لا مجدداً استحقاق ایشان به ظهور پیوسته مشار الیهما را متولی زاویه مذکوره دانسته بسند بقبض مستند ... سیادت ماب معالی نصابی امیر سلیمان حسب - المسطور مقرر دانسته درآمد و دخل و لاروسون رقبات زاویه مذکوره از مقرر (؟) است حاصل تیول نبوده الکاء مزبور مالوجهات ادعا و طلبی ننماید و به سبب مزرعه مواس (؟) مزاحم خواص نشوند عهده شناسد. سلخ شهر ربیع الاولی 943، ختم (1).

71 - جغرافیای تاریخی ری - تهران، میرحسین یکرنگیان (معاصر)

تاریخ چیست، جغرافیا کدام است؟

تاریخ عبارت است از گزارش احوال کائنات و تغییرات و انقلابات آن، این تاریخ را تاریخ عمومی گویند و گفته اند آنچه از آغاز آفرینش تاکنون واقع شده تاریخ گذشته است و نتایج آن تاریخ آینده.

تاریخ اساساً بر دو نوع است: تاریخ طبیعی، تاریخ اجتماعی. تاریخ طبیعی عبارت است از گزارش انقلابات و تغییرات طبیعت مانند پیدایش جماد، نبات، حیوان، انسان و انواع آنها به ویژه نژادهای متنوعه انسان و حیوان.

اما تاریخ اجتماعی یا مدنی عبارت است از حوادثی که ملازم پیدایش اجتماع و تمدن بشر بوده یا حوادثی که بعد از حصول اجتماع حادث گشته است، مثلاً مهد تمدن اولیه بشر در کدام نقطه بوده، تمدن فلان قوم از کی آغاز شده، فلان قطعه از چه زمانی آباد و مرکز اجتماع گشته، حالات اولیه مردم آن چه بوده، یا سلطنت فلان خاندان از کی تشکیل شده و چه زمانی منقرض گردیده و چه آثاری از خود باقی

ص: 219

گذاشته است. فلان شهر در کدام قرن بنا شده، یا فلان بنا در چه تاریخ ویران گردیده، فلان قبیله و ملت به چه وسیله ترقی کرده است یا رو به انحطاط آورده، خلاصه آن که هر چه متعلق به حالات بشر و حوزه های اجتماعی اوست، هم چنین آنچه را که حاکی بر اتفاقات غیرمنتظره است (قحط، غلا، طاعون، وبا و امثال آن) و این تواریخ بر دو نوعند: تاریخ عمومی، تاریخ خصوصی.

آنچه عمومیت دارد و راجع به همه نژادهای بشر است، تاریخ عمومی نام نهاده اند، ولی آنچه را که مربوط به قوم، ملت، نژاد و کشور معین باشد، تاریخ خصوصی می نامند، باز آنها بخش می شوند به تاریخ، تاریخ نظامی، تاریخ جغرافیایی و نیز جغرافیا بخش می شود به جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی، انسانی، نظامی و جغرافیای تاریخی که بحث ما بیشتر در این قسمت است.

تاریخ تهران - ری

کتبی که درباره ری و تهران نوشته شده باشد یعنی تمام مطالبش اختصاص به این شهرستان داشته باشد، وجود ندارد. در نزهة القلوب، مرآت البلدان، نسخ التواریخ و غیره به مقتضای بیان چند سطری در اطراف این دو مکان نوشته شده است.

کتاب تاریخ ری و اصفهان تألیف آقای شیخ جابر انصاری و تاریخ تهران تألیف آقای جواهرالکلام هم مطالب مربوط به این دو محل را از سایر تواریخ و اسناد گلچین و اقتباس نموده اند و الحق خدمتی به سزا برای روشن شدن پیشینه تاریخی نموده اند که در این کتاب هم از مطالب آنان استفاده شده است.

ولی برای تشریح وضع جغرافیا و شرح اوضاع تهران در یک قرن و نیم اخیر بیشتر از مشاهدات و اطلاعات شخصی و معلومات معمرین بصیر و پیرمردان مطلع تهران و پرونده های ادارات استفاده شده است.

اینک به شرح تاریخ شهر کهن ری که مدفن حضرت عبدالعظیم علیه السلام می باشد، می پردازیم:

از گفته امین احمد رازی: ری ولایتی با نام است، در مسالك و ممالك آمده که از خراسان و عراق بجز بغداد هیچ شهری بزرگتر و آبادان تر از ری نبوده، مگر نیشابور که پهناورتر واقع شده.

اصمعی آورده «الری عروس الدنيا» و در بنای ری اختلاف بسیار کرده اند بعضی برآند: ری را، رازی بن ثقلان بن اصیها بن ملوج بنا کرده، برخی گویند: راز بن خراسان ساخته و از هوشنگ نیز نقل می کنند.

و اما حمدالله مستوفی آورده که شهر ری، شهر شیث پیغمبر است و در زمان المهدی بالله عباسی عمارات شهر ری بدین منوال بوده، مدارس و خوانق 6400، حمام 1360، مساجد 46400، طاهونه 1200، کاروان سرا 12700، مناره 15035، یخچال 1450، عصارخانه 1700، قنات جاریه 18091، و رودخانه نیز بسیار بوده، محلات 96 و در هر محل 46 کوچه و در هر کوچه 40000 خانه و 1000 مسجد و در هر مسجدی 1000 چراغدان از طلا- و نقره و غیره بوده که هر شب روشن می کرده اند و مجموع خانه ها هشت بار هزار هزار و سیصد و نود و شش بوده که مردم می نشستند، لا يعلم الغیب الا الله «به نظر نگارنده اغراق و مبالغه است».

در معجم البلدان آمده که ری زمان بهرام چنان آباد بوده، باغستان ری و اسبهان پیوسته به یکدیگر بوده «مقصود تهران و کرون اصفهان بوده - نگارنده».

و اصحاب تواریخ نوشته اند: به کرات آن شهر به قتل عام و زلزله ویران شده و باز عمارت یافته، تا زمان خلافت ابوجعفر منصور دوانقی عمارت بر اصل یافت و روزبه روز در تعمیر و آبادانی می افزودند تا حادثه چنگیز به وقوع پیوست و کرت دیگر به قتل عام ویران گشت.

شیخ نجم الدین دام قدس سره در کتاب مرصاد العباد که از تألیفات اوست نوشته: در این فتنه از شهر ری که مولد و منشأ این فقیر است، هفتصد هزار مردم صاحب اعتبار به درجه شهادت رسیدند، ولایت ری ابتدا نه بلوک بوده بدین موجب «غار».

«فشاپویه»، «بهنام»، «سببورفرج»، «خوار» «زرنده»، «اسفجان»، «شمیران»، «شهریار» و «ساوجبلاغ».

و در نزهة القلوب آمده که رودبار قصران از توابع ری بوده و در عهد غازان خان تعلق به ولایت رستمدر گرفته و در این ایام چهار بلوک است: نخستین را ری اعتبار کرده اند، باقی را علی حده ساخته اند. چنان چه به تقریبات احوال نوشته خواهد شد و حق تعالی آن مقدار خیر و برکت بدان ولایت ارزانی داشته که عقول و اوهام در وادی آن سرگردان است چنان چه اکثر ضروریات قزوین که قرب چهل سال محل اقامت سلاطین صفویه بوده از آن ولایت به حصول می پیوست و ایضا غله و سامان مردم کاشان از ری به حصول می پیوندد و اهل رستمدر و ساوه و قم نیز از آن شهر منفعت بخش دارند و انواع میوه در آن دیار خوب و فراوان می شود، خصوص خربزه و انگور که هر قدر صفت کنند، گنجایش دارد و همچنان انار ملیسی که رگی از ترشی با اوست و انجیر، زردآلو و امرود که آن را نطنزی نامند و شفتالو و هلو خوانند در غایت نراکت و شادابی و راست مزگی به حصول می پیوندد که همه عزیزان را نصیب شود که دست و دهنی بیالایند ... و خوبی آن زیاده بر اقطار چون روشنی خورشید در نصف النهار از واضحات است و اکثری از فضلا و فصحا در توصیف آن جرسی جنبانیده، چنان چه امام خاقانی را است: پست عراق و ری و خراسان ری است و ری ...

و چون سطری چند در صفت ری گفته شد بهری از مذمت نیز نوشته آید، چو در همه جا نیک و بد می باشد، در فصل خزان که آغاز اختلاف آب و هوا و نوغان اطبا است، مردم بنا بر رسوم عادت چندان ملاحظه نمی نمایند و ناهار میوه بسیار به کار می برند لذا تب و لرز می نمایند و این تب و لرز شبانه روزی از دو سه ساعت زیاده نیست، بعد از آن برخاسته هر چه خواهند می خورند و به هر جا می روند، چو مشهور است: جمعی از دوستان با یکدیگر به راهی می رفتند یکی را تب آمده از همگنان التماس کرد که شما ساعتی توقف نمایید تا من رفته بلرزم و بیایم، در وقتی چنین

خاقانی بدان دیار رسیده و از افراط میوه او را عارضه دست داده و هر آینه این چند بیت انشاء نموده:

خاك سپاه بر سر آب و هوای ری

دور از مجاوران مکارم نمای ری

عقرب نهند طالع آن من ندانم آن

دانم که عقرب تن من شد لقای ری

از خاص و عام ری همه انصاف دیده ام

جور من است ز آب و گل جانگزی ری

ری در قفای جان من افتاده من بجهد

جان می برم چو سست اجل در قفای ری

دیدم سحرگهی ملك الموت را که پای

بی کفش می گریخت ز دست وبای ری

گفتم تو نیز، گفت چوری دست کین گشاد

بویحیی ضعیف چه باشد به پای ری

در نزهة القلوب از روی طرفگی آورده که اصفهانی و رازی را در باب خوبی شهر با

هم مناظره افتاد هر يك هنر شهر خویش عرضه می کردند. اصفهانی گفت خاك اصفهان مرده را تا چهل سال نریزاند، رازی گفت خاك ری مرده را چهل سال بر در دکان در داد و ستد بازدارد و در بیشتر کتب معلوم شد که اهل ری همیشه مخالف یکدیگر باشند اما به سخا و رادی شهره و منسوب بوده، سخن ایشان راست و پسندیده باشد، به دوستداری پیغمبر و خاندانش مبالغه تمام به کار برند.

و اصل شهر ری در حادثه چنگیزخان چنان چه گذشت نوعی خراب گردید که نقش آبادانی بالکلیه محو گشت و امروز در آن مملکت یکی تهران و دیگری ورامین است که ذکری خواهد شد:

طهران در زمان فرمانروایی شاه طهماسب صفوی به زینت باره و زیور بازار آرایش یافت و سمت شهریت پذیرفت و الحال به حسب جداول و انهار و اشجار سایه دار و باغات جنت آثار مستثنی از یکدیگر شهر و دیار است و بر شمال رؤیه اش کوهستانی است موسوم به شمیران که قطعه ای است از قطعات جنان و هیچ مستشهدی در خوبی زیاده بر آن نیست که در ایام سابق این کوهستان را شمع ایران می گفته اند و در مضافاتش اقسام میوه نیک می شود، خصوصاً گیلاس که با نهایت خوبی و آفر و بی قیاس می باشد و هم چنین کوهستانی

است در دوفرسخی مشهور به

ص: 223

کن و سولقان که آن نیز از بسیاری آب روان و کثرت درختان با میوه های الوان غیرت بوستان جنان تواند بود، و از فواکھش امروء، شفتالو نوعی خوب می شود که هر کس را آرزوی آن می شود که چون زبان همیشه در دهان داشته باشد: از این قبیل خصوصیات بسیار دارد.

و باز هفت اقلیم جزو حالات عمادی شهریاری می نویسد: شهریار بلوکی است از بلوکات ری متضمن قراء معموره و آبادان و به حسب مرغزار و بساتین و باغات رجحان بر باقی بلوکات دارد و در افواه پاره ای مردم این عهد تهران را گاهی نکوهش می کنند:

تهران و آب سنگ لج و باد شهریار

مدحش مگو که خال رخ هفت دوزخ است

و جزو گزارش قاضی محمد می نگارد: از سادات ورامین است قاضی عطاءالله برادر قاضی محمد و قاضی عبدالله و قاضی سدید پسرانش و (امیر رکن الدین) و (میر محمد قاسم) و (قاضی عهدی) و (امیر عنایت الله) از متولیان حضرت عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و (امیر علی شاه) پسرش و (امیر نورای) متولی و (امیر ظهیرالدین ابراهیم) متولی و (امیر مجدالدین اسماعیل) متولی و (شیخ شهاب الدین) متولی امام زاده ابوالحسن و (شیخ ابوالقاسم) پسرش و (آغا غیاث) حضرت بزرگوار عبدالعظیم علیه السلام در مقبره مشهد شجره در ری مدفون شده و در آن مشهد حضرت امام زاده حمزه بن موسی الکاظم مدفون بوده که آن حضرت به زیارت و خواندن فاتحه تشریف می برده و بعد در ضلع غربی متصل به شمال زمین را می شکافند جسد صحیحی در آن محل یافتند و آن را امروز قبه امام زاده طاهر بن طاهر می خوانند و اطراف امام زاده و صحن بزرگ پنج صحن دیگر ساختمان شده قبور بسیاری از بزرگان دین و دولت است که تذکره القبورش مجلدی بزرگ می شود از آن جمله قبر ابوالفتح رازی و مرحوم حاج ملا علی کنی و علمای بزرگ دیگر و مشایخ نامی از سلاطین ناصرالدین شاه و از شعرا قآنی «استخوان های کریم خان زند را رضا شاه پهلوی کبیر به این مکان مقدس انتقال

داد، مقبره مجلل او نیز در همان مکان است. عبدالعسین هژیر و سپهبد حاجی علی رزم آرا از نخست وزیرانی که به دست افراد متعصب وابسته به فدائیان اسلام کشته شدند نیز در ایوان باختری حضرت عبدالعظیم مدفونند. نگارنده».

و ورامین زمان پیشین حاکم نشین بوده و قلعه در غایت حصانت داشته الحال بعد از تهران محلی در ری از آن شگرف تر نیست و از میوه جات انگورش بر تمام ری رجحان دارد و مضافات نیک چنان چه یکی از آن مواضع خاره است که حاصلش قریب سه هزار تومان است و بیشتر ارتفاعات یک من صد من می شود.

و ایضا حسن آباد است که حاصل آن از دو هزار متجاوز است و هم چنین چند موضع دارد که حاصل آن پانصد تومان است تا سیصد تومان.

و دولاب را نوشته قریه ای است از اعمال ری متصل به تهران که الحال شهر ری عبارت از آن است و از مشاهیر مردمش ابوبشر محمد بن احمد بن حماد انصاری و ...

صاحب هفت اقلیم پس از این گزارش ها نام مردانی هنرپیشه و بزرگ اندیشه شهر ری را قریب پنجاه نفر اسم برده که برگزیدگان آنها عبارتند از:

صوفیه و عرفا (ابوذکریا یحیی بن معاذ) از محدثین (عبدالرحمن ابی حاتم حنظلی) از متبحرین علوم و نوابغ (امام المتکلمین فخر رازی) از اساتید اطبا (محمد بن زکریا) و از قضات (قاضی مسعود) و از علما (امیر تاج الدین حسن) و از عرفای ترانه سنج (شاه صفی الدین) از شعرا (غزایی و کمال الدین بندار) (آشوب تهرانی) (خמוש تهرانی) (صفای لواسانی) و ... که جمع اسامی و شرح خلاصه احوال آنها مجلدی جداگانه می شود.

در دایره المعارف بستانی می نویسد: ری شهری از بلاد دیلم و جزو عراق عجم و پنج کیلومتری تهران طرف جنوب شرقی است. ولادت ابوبکر محمد بن زکریا رازی طبیب و هارون الرشید در آن سرزمین بوده. شهری مشهور از بزرگترین بلاد عجم که مورخین عرب نامش را برده اند و گفته اند مرکز بلاد جبل، از آنجا تا نیشابور یکصد و شصت فرسنگ و تا قزوین بیست و هفت، و فرودگاه حاج خراسان و ترک

و آن شهر را از بناهای کیخسرو پسر سیاوش گفته اند و سبب آن دانسته: کیکاوس تخت روان هوایی درست کرد و سوار آن شده که در هوا بالا رفته به آسمان رود خداوند باد را به حکم او گذارد تا او را به فراز ابر رسانید، بعد او را در دریای مازندران

فرود انداخت و چون کیخسرو پادشاه شد آن تخت را آورد که با او به بابل رود همانا به جایگاه ری که رسید در آن سرزمین شهر ساخت و نامش ری نهاد.

و عمرانی گوید بانی ری فیروز بن یزدجرد بود و نامش را فیروز گذارد و پس از آن ری را ساخت و رام فیروز و ری بگفته او دو شهر است.

یاقوت گوید: رام فیروز را شناسم ولی ری را دیدم شهر نیکو شگرف با آجر و کاشی کبود ساخته در فضایی گشاده و پهلوی آن کوهی است که هیچ گیاهی در آن نروید و ری شهری بزرگ است، بیشترش ویران شده، اتفاقاً من به ویرانه‌ها گذشتم سال 617 که از هجوم تاتار گریزان بودم دیوارها ویرانه‌ها را به پا دیدم و منبرها باقی مانده و نقش و نگار دیوارها پدیدار، زیرا تازه ویران شده، از دانایی پرسیدم گفت: سبب ویرانی بس ضعیف بود ولی چون خداوند چیزی را بخواهد به انجام می‌رسد، مردم شهر سه گروه بودند: شافعیان کمتر و حنفیان بیشتر و شیعه و آنان سواد اعظم، زیرا نیمی از مردم شیعه بودند و جنگ‌ها میان سنی و شیعه و دشمنی به درازا کشید و سنیان از ناموران کس باقی نگذازدند، همانا که شیعه را برانداختند. دشمنی بین حنفیان و شافعیان افتاد و جنگ‌ها شد و با کمی مردم شافعیان چیره شدند تا حنفیان را کشتند و خانه‌هایشان را ویران کردند و جز محله شافعیان باقی نمانده و آن کوچکترین محلات ری است. چنان چه می‌بینی و از شیعه و حنفی کس نیست مگر مذهب خود را پنهان دارد.

یاقوت گوید: همه خانه‌ها دیدم زیر زمین ساخته و دالان‌ها خانه‌ها تاریک و تاریک و به سختی آمد و شد می‌شد و این نظر به آمد و شد لشگریان تاراج کن و یغمایی بود و اگر جز این گونه خانه‌ها داشتند جنبنده به ری نمی‌گذاشتند.

و اسطخری گفته ری از اسپهان بزرگتر و جز بغداد در مشرق شهری بزرگتر از ری

نیست و آن شهری مشبك ساختمان و با آبرو و گرامند و پرنعمت، و يك فرسخ و نیم درازای آن و ساختمان ها با چوب و گل، و ری را دهات بزرگ است هر يك بزرگتر از شهری از آن جمله (كوهذ) و (سد) و (مرجبی) و از رستاق های نامی آن هفده روستاست (قصر آن بیرون و درون) و (بهزان) و (سن) و (پشویه) و (دنیاوند) و (ویمه) و (شلمبه).

و ابن کلینی گفته ری به نام مردی از بنی شیلان بن اسبهان بن فلوج ساخته شده و در شهر بوستانی بوده دختر وی به بستان آمده دراجی انجیر می خورد، دختر گفت «بور انجیر» یعنی دراج انجیر می خورد، از این رو اسم شهر کهنه بورانجیر شد و مردم ری «بهورند» گویند به تغییرش از اصل.

و ری سال بیست هجری یا 19 به دست عروه بن زید الخیل طائی گشوده شد که عمار یاسر به فرمان عمر او را فرستاد. پس از دو ماه فتح نهاوند عروه آمده و مردم دیلم

به مدد اهل ری آمده و جنگیدند و مسلمین ظفر یافتند و آنان را کشتند.

و گویند در خلافت منصور که مهدی به ری آمد، ری تازه را ساخت و گردان خندقی کند و در آن مسجدی بنا نمود به دست عمار بن ابی الخصب و نام او را بر دیوار مسجد نگاشت 158 و بار وی فصیلی از آجر کرد ری کشید که گرد بارو خندق بود و نام آن را محمدیه گذارد و مردم ری شهر درون را به نام ری خوانده و فصیل را شهر بیرون گفته و قلعه معروف به «زیندی» در درون ری بمحمدیه است و مهدی گفت آن را تعمیر و ترمیم کردند و زمان ولیعهدیش در محمدیه فرود آمده و آن بر مسجد و دارالاماره مشرف بود بعد محمدیه زندان شد و پس از رفتن رافع ویرانش کردند و ری را در زمان جاهلیه رازی می گفتند و گویند او به زمین فرو رفته و دوازده فرسنگی ری تازه بوده به راه خوار میان محمدیه و هاشمیه ری و در آن ساختمان های استواری به پا بوده که گواهی بر بزرگی شهر می داده و آنجا نیز ویرانه ای

است و در ری قریه «فرخان» است و آن قلعه بزرگ و استواری است و مال المقاطعه ری دوازده هزار هزار درم بوده تا مأمون به آن گذشته مردم ری شکایت برده و هزار

و اصمعی گفته ری عروس جهان است و بازارگانی مردمان و یکی از شهرهای نامی زمان عبیدالله زیاد برای عمر بن سعد ابی وقاص حکومت آنجا را واگذارد به شرطی که با لشکر آماده برود به جنگ حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام عمر تردید رأی داشت ولی بالاخره حب دنیا و ریاست بر او چیره شد تا با لشکر به جنگ امام رفت.

و از امام جعفر صادق

علیه السلام روایت است که فرموده ری و قزوین و ساوه ملعونه و شوم هستند.

و اسحاق بن سلیمان گوید شهری را ندیدم که پست فطرتان را مانند ری بزرگ بنماید. در اخبار پارسیانست هوشنگ که مهلالیل بن قینان باشد و نخست سازنده شهرها، از آن جمله ری را بساخت و ری اولین شهری است که پس از شهر بلخ کیومرث در دماوند ساخته شده و در ری به گفتاری منوچهر زائیده شده و اشک بن اشکان که با اینوخوس جنگید در این شهر نشو و نما یافت و مردی از دیلم به شاهی بهرام بن یزدجرد ائیم بر آنجا تاخت، مردمش را اسیر و شهر را ویران ساخت و به تاراجش پرداخت و قباد پادشاه پارس در آنجا از برابر شمر ذالجناح گریخت و شمر او را دریافت و خونس بریخت ولی بیشتر برآند که قباد خود مرده.

سال 22 نعیم بن مقرن به فرمان عمر «در واجرد» به جنگ مردم ری رفته و جنگیدند و لشکریان را شکسته رو به شهر ری گذاردند، زینبی پدر فرخان از ری بیرون آمده و با نعیم دیدار کرده و طالب صلح و مسالمت شده و با سیاوخش بن مهران بهرام چوبین پادشاه ری اظهار مخالفت نموده. سیاوخش از مردم دماوند و تبرستان و قومس و جرجان مدد خواسته و آنان از ترس تجاوز مسلمین به کمک او آمدند و در بالای کوهستان ری پهلوی شهر سپاه آراسته بنای جنگ گذاردند، زینبی به نعیم گفت شمار ایشان بسیار و شمار شما کم است. یک دسته سوار با من بفرست تا من به شهر ری روم و از ستمی که ملتفت نشوند و تو با آنها شروع به جنگ کن. آنگاه ما

از آن طرف برابر ایشان برویم، ایشان برابر تو پایداری نکرده می‌گریزند، نعیم چنین کرد و دسته ای سوار به سرداری برادرزاده اش منذر بن عمرو فرستاد، زینبی سواران را به شهر برده و سیاوخشان ملتفت نشده، نعیم به آن شبیخونزد، آنان را از حفظ شهرستان بازداشت و آنها جنگ می‌کردند و با دار به جنگ بودند تا آن گاه که آواز تکبیر مسلمین را از پشت سر خود شنیدند، ناچار گریختند و اعراب کشتار زیادی کرده که مقتولین را با چوب نی می‌شمردند و در ری به اندازه مداین غنایم بهره مسلمین شد، و زینبی مصالحه نمود که مرزبانی ری با او باشد و همی شرف ری در خانواده زینبی بود و نعیم شهر را خراب کرد و آن ری کهنه است و زینبی بنای ری تازه گذارد، نعیم به وسیله مضارب عجلی فتحنامه با خمس اموال نزد عمر فرستاد و با مصمغان مصالحه کرد به چیزی که فدیة بدهد برای مردم دماوند، نعیم پذیرفت.

و گفته اند در سال 21 فتح ری به دست قرطنه بن کعب هجری شد و در خلافت حضرت امیر تولیت ری با یزید بن بحیه تمیمی شد و او سی هزار از خراج ری بشکست و حضرت به حبس تأدیش فرمود و یزید از محبس گریخته نزد معاویه رفته و به سلطنت او باز حاکم ری شد و بعد در حوزه امارت زیاد آمد.

و در سال 64 مردم ری پس از مرگ یزید خروج کرده و سردارشان فرخ خان رازی بود و امیر العراقین کوفه عامر بن مسعود محمد بن عمر بن عطار دیلمی را به جنگ فرخ خان فرستاد، مردم ری او را گریزانند. سپس عتاب بن ورقا ریاحی را نامزد جنگ ری کرده و کشتار فزون گشته و فرخ خان کشته و یارانش گریختند و در سنه 68 مصعب بن زبیر فرمان به عتاب بن ورقا والی اصفهان داده که به ری رود و با مردم ری بجنگد به گناه مساعدتشان با خوارج بر یزید بن الحارث و جا دادن خوارج را در ری و عتاب رفته و آنان را به حصار سخت گرفته تا قلعه را گشوده و غنیمت فزون آورده و دیگر قلاع اطراف را نیز فتح نموده.

خلاصه آن که پس از یزید فرخ خان رازی آغاز خلافت نهاد و عامر والی از کوفه نخست محمد تمیمی را با لشکری فرستاد و او بشکست و بعد عتاب بن ورقا روانه

شد و فرخ خان را بکشت و در امان مصعب خوارج به ری گریختند مردم ری یاری آنها نموده یزید شیبانی والی خود را بکشتند و مصعب حاکم اصفهان را مأمور فتح ری نمود تازی را بگشود، و عبدالملک اموی عبدالرحمن اشعثی را تولیت داد و حجاج که امیرالعراقین شد عدی بن زیاد را به حکومت فرستاد و در فتنه عبدالرحمن اشعثی عمر بن ابی صلت به ری غالب شد و قبه از جانب حجاج او را هزیمت داد و بعد از حجاج در امارت یزید بن مهلب آمد.

و در سال 241 زلزله سختی به ری رسید که خانه ها ویران شد و گروهی بی شمار به زیر خاک مرده و چهل روز مردم بر آنها گذشتند.

در سال 249 زلزله دیگر برگشته و ساختمان های باقی مانده ویران گشته، مردم فزون هلاک گشته و بقیه برون شهر گریختند و سال 280 آب زمین چنان فرورفت که هیچ آبی نمایان نبود و یک رطل آب به سه درم بهاء رسید و خواربار بسی گران شد و پس از آن زلزله آمد.

و در 314 ری جزو فرمانگذاری آل سامان آمد و دیالمه از آنها گرفتند و به آل بویه سرانجام رسید و ابوعلی محتاج بر آن چیره شد و وشمگیر بن زیاد از او گرفت بعد رکن الدوله بویه در 330 از او بستند. سپس در 333 ابوعلی بدان تسلط یافت و همی دست به دست سرداران ترك و دیلم چند سالی می گشت و در 335 گروهی خراسانیان ریختند و خانه جرجیف و ابن العمید وزیر رکن الدوله را به تاراج بردند و رکن الدوله آمده و خراسانیان او را گریزاندند. سپس جنگ تازه شد و لشکریان رکن الدوله حمله مردانه کرده خراسانیان را شکسته و بسیاری از آنان را کشته و اسیر گرفته و پراکنده شدند و در 420 محمود غزنوی سبکتگین آمد آنجا را گرفت و هزار دینار زر و به بهای پانصد هزار دینار گوهر و ششصد هزار تخت جامه و اسباب فزون گرانیامیه بستند. و این گواهی بر توانگری بسیار مردم آن شهر می دهد و آنچه دیدم دولت و سلطنتی نبوده از دول سامانی و بویه و ترکمانی و دیلمانی و دیگران جز آن که چشم داشت مهمشان به ری بوده و مورد جنگ های بزرگ میان سرداران و شاهان

شده و در آن حال مجدالدوله بویه (1) شاه ری بود، سبکتگین محمود او را بیرون کرد و ملک بستند، و از شیعیان بسیاری را بکشت و معتزله را از خراسان براند و کتب فلسفه و مذهب اعتزال و نجوم را بسوخت و از دیگر کتب یکصد بار شتر ببرد و ترکمان غز پس از او آمدند به ری و طغرل سلجوقی سال 434 بر آنجا فرمانگذار شد و همی به دست سلجوقیان بود. در سال 571 باز هم زلزله شدیدی رخ داد و بسیاری

ص: 231

1- . ملک ترکان حرم فخرالدوله دیلمی و مادر مجدالدوله زنی کاردان و سیاستمدار بود. چون شوهرش ابوالحسن فخرالدوله درگذشت پسرش مجدالدوله هنوز خردسال بود از این رو خود ملک ترکان زمام حکومت را به دست گرفته با نهایت اقتدار به رتق و فتق امور پرداخت. همین که خبر وفات فخرالدوله به سلطان محمود غزنوی رسید، ایلچی نزد ملک ترکان فرستاد خزائن و ذخایر او را بازطلبید، ملک ترکان نامه ای به سلطان محمود نوشت بدین مضمون: «اگر فخرالدوله مرده باز ماندگانش هستند و مایملک او متعلق است به اطفال صغیر او و البته شهریاری چون شما در مال یتیم تصرف نخواهید کرد مادام که شوهر من زنده بود از سطوت شما اندیشه داشتم. ولی امروز اندیشه ندارم زیرا اگر خدای ناخواسته هوای تصرف در مال صغار او کنید من برحسب ادای تکلیف مقاومت خواهم کرد، هرگاه مغلوب شدم ننگ شماسست و فخر من، اگر هم غالب شدم باز هم فخر من و ننگ شما، چه در صورت اول همه گویند سلطان محمود با زنی پنجه زده و او را مغلوب کرده و در صورت ثانی گویند: از زنی شکست خورده و گرد این ننگ تا رستخیز بر دامن شما خواهد ماند و السلام. خواهی بصرم تاز، خواهی بنواز». چون نامه سلطان محمود رسید بی اندازه درشگفت شد و به دانش و کیاست و حسن سیاست آن زن آفرین گفت و سال های فراوان که سلطان محمود به فتح هندوستان و سایر بلاد اشتغال داشت ملک ترکان فارغ بال به تمشیت امور مشغول بود، شمس الدوله را به حکومت همدان فرستاد، اصفهان و ری زیر نظر خودش بود، تا مجدالدوله به سن رشد رسید، آن وقت زمام امور سلطنت را به دستش داد و تاجگذاری مفصلی نمود، ولی توقف داشت مجدالدوله در امور سلطنتی با مادر مشورت کند و او چنین نکرد و بوعلی را که با فخرالدوله مخالفت می نمود به وزارت تعیین نمود لذا ملکه ترکان رنجیده خاطر به قلعه طبرک اصفهان رفت و از آنجا به کردستان شتافت و بدر بن حسنویه از او استقبال کرد و لشکری به ملک ترکان داده جنگ مادر و پسر آغاز و ملک ترکان بر پسر چیره شد و مجدالدوله را در بند نهاد و زمان امور را به دست خود گرفت ولی مهر مادری موجب شد که مجدداً فرزند خود را بر تخت سلطنت نشاند و تا او زنده بود، سلطنت مجدالدوله آبرویی داشت. پس از مرگ آن شیرزن هرج و مرج در عراق پدید شد و بهانه به دست سلطان محمود آمد لشکر به عراق کشید مجدالدوله و پسرش را دستگیر و به غزنین فرستاد زندانی ساخت و اقتدار دیالمه به پایان رسید و فرزند شیرخواری را از مجدالدوله در اصفهان باقی ماند ابی جعفر علاءالدوله که او هم بعدها به حکومت رسید و اولاد نواده او نیز همیشه در مقام فرماندهی و استانداری بوده اند.

ساختمان ها و ویران و مردم هلاک شدند و در سال 588 جزو سلطنت خوارزمشاهیان گشت که علاءالدین تکش از طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه سلجوقی بگرفت، او را بکشت و لشکری به پاسداری آنجا گذاشت. پس از آن که تاتار به کشتار و تاراج بلاد اسلامی آمدند، در آغاز قرن هفتم هجری از همه شهرها بیشتر دچار قتل عام و ویرانی و تاراج شد که در هجوم مغول نوشته شده و آن روز همی به پستی پیش آمد تاکنون که شهری بی اهمیت است از شهرهای دیلم، از آن پنبه بسیار به عراق می آوردند و منسوب به ری را رازی گویند، از آن شهر گروه بسیاری از اعیان بیرون آمدند، قبر کسائی نحوی و قبر محمد بن الحسن از ائمه فقه و دیگر مشاهیر در آنجاست نام این شهر راجیس بوده.

آقای جابری انصاری در کتاب اصفهان و ری نیز نوشته اند: از آثار باستانی شهر پرجمعیت ری هیچ برج مانده، جز چند بقعه متبرکه و مقبره علی بن بابویه قمی که محوطه و ساختمان آن به همت صفویه و شاهان بعد شده و گرنه از دیالمه و سلاجقه آثار مهمی پدید نیست و برج طغرل سلجوقی آن هم نظر به دشمنی مغول با خوارزمشاهیان این برج را نگذارند در دولت خود ویران شود که دشمن دشمن را دوست داشتند چه تکش خوارزم شاه طغرل را کشته بود.

لرد کرزن در کتاب خود به نام جهانگردی در ایران ری را اینطور تعریف می کند: میان تهران و شاه عبدالعظیم خرابه های ری دیده می شود، آیا این خرابه ها باقیمانده شهر ری عرب ها و راجیس هخامنشی ها و اشکانیان است؟ من نمی دانم در «وندیدا» نام دو محل به نام «راجیس» و «دازنا» ذکر شده که شاید همان ری و ورامین کنونی باشد. شهر راجیس که با نینوا و بابل آن روز همسری داشته و معاصر هم بوده بیش از یک میلیون جمعیت داشته است. در کتیبه های بیستون می خوانیم داریوش هخامنشی یاغیان ماد را در شهر راجیس دستگیر نمود و از همین شهر اسکندر کبیر، دارای کدمان را تعقیب کرد.

سلوکوس مؤسس سلسله سلوکیدها راجیس را از نو ساخت و در سال 2500 قبل

از میلاد پایتخت اشك اول گردید. اما آن شهری ری که منسوب به عرب ها است در زمان مغول ویران گردید. مورخین ایران و عرب راجع به آبادی و عظمت این شهر چیزهایی نوشته اند که قابل تردید می باشد، مثلاً يك نویسنده ایرانی که خود هم اهل ری بوده در اثر تعصب وطن خواهی چنین می گوید:

«در ری 96 برزن بوده و هر برزن 46 کوی و هر کوی 40 هزار خانه، هزار مسجد و هر مسجد هزار چراغ و قندیل طلا و نقره داشته است و مجموع نفوس شهر ری و توابع آن 8000396 نفر می رسد.»

هارون الرشید در شهر ری به دنیا آمده و محمود غزنوی در سال 1027 میلادی برابر 418 هجری آخرین فرمانروای آل بویه را در شهر ری منقرض نمود. سلجوقیان مدتی در ری اقامت داشتند، طغرل سلجوقی در ری به خاک رفت، در سال 618 هجری بنابه قول مشهور لشکریان چنگیز هفتصد هزار نفر از اهالی نامدار ری را کشتند و چندی بعد از او امیر تیمور بازمانده ها را از دم تیغ بی دریغ گذراند. عجب آن که شاهرخ و نواده او خلیل سلطان از اولاد تیمور مدتی در ری اقامت نمودند. خلیل سلطان آخرین پادشاه تیموری در همین شهر به خاک رفته و برای عشق و علاقه به «دلشادالملک» يك امپراطوری پهناوری را بر باد داد.

سر پرتز ارکر S. Perter Arker در زمان فتحعلی شاه خرابه های ری را دیده نقشه جامعی از آن ترسیم نموده بود ولی اکنون آن نقشه با خرابه ها تطبیق نمی کند، زیرا بیشتر دیوارها و بناهای پابرجا فرو ریخته است، مردم تهران هر وقت که محتاج مصالح بنایی می شوند با کمال بی انصافی بیل و کلنگ برداشته سر وقت این بناهای تاریخی می روند و گذشته از آجر و سنگ جهت پیدا کردن سکه ها و ظرف های سفالین هم کنده کاری می کنند. البته تاکنون حفاری علمی در شهر ری اجرا نگردیده و اگر بشود ممکن است آثار نفیس مهمی پیدا شود.

اما در خرابه های شهر ری يك برج بلند تو خالی به ارتفاع 70 و به حجم 120 پا مانند منار بسطام و گرگان موجود است. بالای برج چیزهایی به خط کوفی نوشته

بودند که اکنون خوانده نمی شود، در مشرق این برج در کنار کوه برج خرابه دیگری است که آن هم فرو ریخته و کتیبه های خط کوفی آن به زحمت خوانده می شود.

برج اولی را آرامگاه طغرل یا مقبره سلطان خلیل می دانند و میان تهرانی ها به نقاره خانه یزید یا برج یزید شهرت دارد.

در نزدیکی چشمه علی (1) مجاور خرابه های ری روی کوه شکل يك اسب سواری را با نیزه حجاری کرده اند و ممکن است مربوط ساسانی باشد، ولی چون پهلوی آن شکل فتحعلی شاه را حجاری نموده اند شکل آن اسب سوار به خوبی معلوم نیست.

فتحعلی شاه در اینجا نیزه به دست گرفته و بر سینه شیری فرو می کند، قدری دورتر باز هم فتحعلی شاه را روی تخت حجاری کرده اند و مطابق معمول پسرانش اطرافش ایستاده و بالای سرش شکارچیان و چترداران قرار دارند.

برج گبرها یا قلعه خاموشان مانند برج بمبی در نزدیکی چشمه علی و خرابه های ری واقع است، گبرهای ایران مرده های خود را در این برج افکنده، بازان و لاشخورها میهمانی می کنند.

ص: 234

1- مرآت البلدان در صفحه 239، جلد 4 می نویسد: «چشمه علی ری، آب این چشمه از زیر سنگ صلب خارائی که در طرف شمال شهر قدیم ری واقع بود، خارج شده به جانب جنوب جاری می گردد. بنابر تحقیقات و اطلاعات نگارنده قلعه ری بندی که خلیفه مهدی عباسی بنا نمود بالای همین چشمه و روی تخته سنگ بوده چنان که حالا آثار آن باقی و نمودار است. نیز احتمال می رود قلعه طبرک پاورقی صفحه 9 را نگاه کنید - نگارنده همین قلعه ری بندی بوده باشد و سایرین آن را به این اسم موسوم ساخته باشند. و چون در لغت فرس طبر به معنی کوه است چنان که طبرستان به معنی کوهستان است و طبرک با کاف که در فارسی علامت تصغیر است به معنی کوه کوچک است و این قلعه بر روی کوه کوچک واقع شده ... بعضی گویند منوچهر این قلعه را بنا کرده و برخی قلعه طبرک را زبیده نوشته اند ... خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب ثراه که اغلب به چشمه علی به تفرج می رفتند در سال 1248 حکم فرمودند در بالای چشمه علی صفحه را هموار کرده و بر روی سنگ تمثال این پادشاه ذیجاء با بعضی از شاهزادگان منقور سازند ... ابن حوقل اسم چشمه علی را سور نبی نوشته بقعه ابن بابویه در نزدیکی چشمه علی می باشد هم چنین مقبره صفائییه که سه سال قبل به جهت مضجع مرحوم حاج میرزا صفا که از اجله مشایخ عرفا و ارباب دانش بوده در تهران به رحمت ایزدی پیوست جناب اشرف امجد مشیرالدوله بنا نموده اند در حوالی چشمه علی است.»

«فعالاً زرتشتی‌ها مردمان خود را در قصر فیروزه به خاک می‌سپارند - نگارنده» در پنجاه میلی جنوب شرقی پایتخت قصبه ورامین واقع است، موقعی ورامین پایتخت و مرکز ایران بوده و هم اکنون مسجد سلطان ابوسعید فرزند سلطان محمد خدابنده در ورامین است.

قلعه ایرج به مساحت 1800 متر در 1500 متر به ارتفاع 20 متری آتشکده واقع در آسیاباد به ارتفاع 200 پا و به درازای 350 پا و پهنی 300 پا از آثار قدیمی ورامین می‌باشد.

کتاب دهات کشور منتشره از طرف اداره کل آمار ری را این طور تعریف می‌کند: اسم شهر در قرن ششم پیش از میلاد در کتیبه‌های داریوش کبیر ذکر شده و به مناسبت قدمت بنای آن معروف به شیخ البلاد بوده و چنان که بلخ را ام البلاد می‌گفتند. ری در

قرن اول هجری به تصرف مسلمین درآمد و در قرن سوم هجری هنوز شهر بزرگی بوده است و به سه قسمت تقسیم می‌شده: یکی شهرستان دیگری بازار سومی قلعه.

بین اراک و شهرستان مسجد جامع شهر که به مسجد جامع مهدی مشهور بوده است، ساخته شده و اراک را در بالای کوهی به طور جداگانه بنا نموده بودند، به قسمی که تمام شهر از محل اراک دیده می‌شده است. طول و عرض شهر ری را در آن تاریخ یک فرسخ و نیم نوشته‌اند، ولی بعداً به تدریج اهالی قسمت شهرستان و قلعه را ترک و به اطراف بازار که محل داد و ستد بوده روی آورده‌اند و چون رودی از بازار می‌گذشته، بازار را روده نیز می‌نامیدند. در قرن چهارم شهر ری مورد هجوم طوایف غز واقع و خرابی یافت ولی در دوره سلجوقیان مرمت گردید. طغرل سلجوقی در ری مدفون است و مدفن او در وسط باغی در ابن و ابیه در برجی که به نام برج طغرل است می‌باشد، ولی بعضی مورخین آن را مقبره فخرالدوله دیلمی هم دانسته‌اند. «گویا فخرالدوله را هم پهلوی گور طغرل سلجوقی به خاک سپرده باشند - نگارنده» برج طغرل که اخیراً تعمیر شده تا اندازه‌ای تغییر شکل یافته.

خرابی عمده شهر ری در سال 617 هجری و در اثر حمله مغول بوده که بیشتر

اهالی را قتل عام و ساختمان ها را خراب نمودند.

و قبل از حمله مغول هم به واسطه اختلافات مذهبی و نزاع های اهالی قسمتی از شهر خراب شده بود و به عقیده استاد بارتولد جغرافیادان معروف بین اهالی شهر ری نه تنها از لحاظ مذهبی بلکه از جهات مادی و اقتصادی اغلب اختلاف بوده و مخصوصا اختلاف بین اهالی شهر و سکنه اطراف اغلب منجر به کشتارهای زیاد و خرابی شهر شده و حمله مغول هم مزید بر علت گردیده است. بعد از مغول این شهر دیگر به اهمیت سابق خود نرسیده و حکومت ری ارثی یکی از خان های مغول بوده و در زمان غازان خان قسمتی از خرابی های آن ترمیم شده و در شمال شهر در دامنه کوه قلعه ای ساخته شده که آن را طبرک می نامیدند و تا قرن هفتم این قلعه باقی بود.

پس از مغول ری ضمیمه ایالات شمالی گردید و در زمان حمله امیر تیمور گورکانی چون از طرف اهالی ری مقاومتی ابراز نشد ناحیه ری نسبتا از خرابی مصون ماند.

آثار خرابه های ارك شهر که بر روی تخته سنگی به طور سراسیم ساخته شده بود و در زمان مغول خراب گردید هنوز باقی است و در پای کوه آثار خرابه های دیگری است که ظاهرا همان قلعه طبرک باشد که سابقا در کوه معروف به سرسره تصویر یکی از پادشاهان ساسانی در حالیکه سوار بر اسب بوده و نیزه در دست داشته ولی متأسفانه در زمان فتحعلی شاه آن تصویر را محو کرده اند و صورت فتحعلی شاه را که شیری را با نیزه می زند با طرز زننده ای نقش کرده اند.

علت عمده از بین رفتن خرابه های شهر ری بناهای جدید است زیرا مصالح ابنیه مخروبه سابق را به مصرف ساختمان های جدید رسانیده اند، در خرابه های ری در سنوات اخیر از نظر به دست آوردن اشیاء عتیقه و ظروف نفیس از طرف یهودی ها حفریاتی شده و اغلب آثار موجوده را نیز خراب کرده اند. بدیهی است چنان چه به طریق علمی حفریاتی در این محل بشود تردیدی نیست که آثاری به دست خواهند آورد که از لحاظ روشن نمودن قسمت های تاریخ این سرزمین اهمیت

به سزایی خواهد داشت.

فرهنگ جغرافیایی ایران درباره ری می نویسد: ری نام قدیم شاهزاده عبدالعظیم مرکز بخش ری تابع شهرستان تهران، 8 کیلومتر جنوب تهران سر راه تهران قم، موقعیت طبیعی: جلگه، هوا معتدل، سکنه 12219 شیعه، فارسی، آب از چند رشته قنات ... نه فقط در کشور ایران بلکه در اقطار گیتی غیر از مقبره ناپلئون نظیری ندارد.

آثار قدیمه شهر ری مطابق خلاصه اطلاعات باستان شناسی به شرح زیر است:

1 - برج طغرل، تاریخ بنا 534 هجری و تاریخ در چوبی و قفل آهنی 534 هجری است، در زمان ناصرالدین شاه که رو به ویرانی بود، تعمیر شده است.

2 - مرکز شهر سلجوقیان (حدود حسین آباد - منصورآباد - حاجی آباد فعلی شهر ری) عهد سلجوقیان که در فتنه مغول ویران شده است. مستر اشمیت باستان شناس مشهور به نمایندگی موزه هنرهای شهر بوستون در سال های 1313 - 1314 در این نقاط کاوش های علمی نموده است.

3 - مزار بی بی شهربانو روی قله تقارخانه.

4 - مقابری از زمان سلجوقیان در روی کوه تقارخانه که در کاوش ها به دست آمده.

5 - تپه چشمه علی و قلعه از آثار ابنیه قدیمی از قدیمی ترین آثار تاریخی است، بدست مغولها منهدم شده.

به طور خلاصه شهرستان ری در زمان خلافت عمر در سنه 19 به دست عمر بن زید الخبیل طائی که به سرکردگی هشت نفر مردانی که شهادت را سعادت می دانستند، فتح شد و تا سقوط بنی امیه یعنی آغاز قیام ابو مسلم خراسانی تابع خلفای راشدین یا سلاطین بنی امیه بوده است (130 هجری) و از آن تاریخ به بعد به علت اهمیت موقعیت و استعداد آبادی و مرکزیت تمدن ایرانیان بعد از اسلام، همیشه دستخوش قتل و غارت و ویرانی امرا و کسانی که داعیه سلطنت داشته اند بوده و دو مرتبه هم بر اثر زلزله به شدت خراب و ویران شده است.

المهدی بالله، هارون الرشید و مأمون خلفای عباسی چندی در این شهر متوقف

ص: 237

و بر آبادی بعد ویرانی آن همت گماشتند.

جنگ طاهر بن حسین با علی بن عیسی ماهان سرکرده ارتش امین برادر مأمون در اطراف این شهر به وقوع پیوست.

هم چنین جنگ بین محمد بن جعفر علوی نماینده حسن بن زید و محمد بن طاهر نیز در این شهر به وقوع پیوست، و مجدداً سران زیدیه به ری هجوم آورده ابن میکائیل نماینده خلیفه را کشتند و روز عید فطر نماز خوانده و مردم را برای بیعت

با حضرت رضا علیه السلام دعوت نمودند.

آبادی های مهم شهر ری بدین شرح بوده است:

- 1 - خوار؛ 2 - قار (غار)؛ 3 - دماوند (دنباوند)؛ 4 - دولاب؛ 5 - ورامین؛ 6 - بیست؛ 7 - دسبی؛ 8 - رنویه؛ 9 - زویق؛ 10 - کلین؛
- 11 - مشکاوین؛ 12 - مهرقان؛ 13 - وهبن؛
- 14 - محمدیه (نام جدید ری بوده).

از این چهارده قریه فقط قراء از 1 تا 5 در سال 261 که پیدایش نام تهران بوده وجود داشته اند.

و آبادی هایی که هنگام پیدایش قریه تهران جزو شهرستان ری و آباد و معمور بوده اند:

- 1 - اذون که جزو قصران بوده؛ 2 - اسفندون؛ 3 - اشنان؛ 4 - بهزان؛ 5 - جراذین؛ 6 - خرماباد؛ 7 - خومین؛ 8 - دزاه؛ 9 - دهک؛ 10 -
- دوربست (درشت یا طرشت)؛ 11 - سن؛ 12 - طبرک؛ 13 - قصران؛ 14 - کرج؛ 15 - نرمق؛ 16 - هسنجان؛ 17 - یزدآباد؛ 18 -
- ورامین.

ولی تدریجاً کلیه آنها بر اثر حوادث و قحط و غلا و بیماری های ساری و ناامنی و مهاجرت مردم آن بجز خومین، دوربست، کرج و ورامین از بین رفته یا اهمیتی نداشته اند.

ولی پس از حمله مغول و استقرار حکومت اولاد چنگیز در ایران قراء دیگری در اطراف ری از نو ایجاد شد مانند جائج، جاجرود، حبلورد، شکراب، ساوجبلاغ،

طالقان، فیروزکوه، سولقان، کن، لورا، شهرستانک، لار، لواسان و ونک. بنابراین تهران از سال 261 تا 617 (حمله مغول) همدوش آبادی های مهم مانند دولاب، خوار و ورامین طوری آباد و مرکزیت داشته که حمله مغول هم نتوانسته آن را نابود سازد ولی ترقی و تنزل شهری در او مؤثر بوده.

اما حمله چنگیز که ری را ریشه کن و از بیخ و بن برانداخت تدریجا تهران رو به ترقی رفت. (1)

72 - تاریخچه اوقاف اصفهان، عبدالحسین سپنتا (معاصر)

هو الواقف علی نيات العباد

الله

اله الهی

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد مصطفی علی بن ابی طالب ابوابراهیم موسی بن جعفر

امام زاده حمزه امام زاده عبدالعظیم

حمد بی حد و قیاس و سپاس افزون از حیظه ادراك احساس خداوند واقف راز کریم واجب التعظیم کارساز را رواست که روضات قلوب اهل ایمان و محافل دل های ارباب ایقان را به نور چراغ فهم و دانایی و فروغ سمع معرفت و بینایی روشن و تابان و منور و درخشان گردانید و در قطعات بسیط زمین و حدود معموره ارضین از برکات انفاس حافظان دین مبین نوایح عطر آمیز و روش و نظام و تزیین به مشام صادرین و واردین رسانید و درود نامعدود و تسلیمات غیر معدود بر جناب مستطاب مخاطب به خطاب انک علی الحق مبین نصّ خاتم و لکن رسول و خاتم النبیین مشکوة ضیاءفزای مجامل رسل و مقربین مصباح نوربخش گنبد آسمان و بساط زمین اکرم انبیاء و ائمه راشدین و اهل بیت طاهرین او که هر یک حاصل عمر عزیز را صرف

ص: 239

1- جغرافیای تاریخی ری - تهران، تهران، چاپخانه درخشان، 1332ش، ص 2 - 14.

اجرای میاه اوامر و نواهی و نقد حیات را خرج ترویج روضات شرایع حضرت رسالت پناهی نمودند، خصوصا واقف اسرار لو کشف الغطاء ما ازدت یقینا صاحب اطوار انت منی بمنزلة هارون من موسی اسد(1) الغالب مظهر العجایب و الغرایب امیرالمؤمنین و یعسوب الدین که مال خود را در تحصیل قرای مرضیات ایزدی بی مثال حلال و در دل شب ها روضه بال صفا مآل را روشن از چراغ عبادت ذی الجلال می فرمود و صلوات و سلامه علیهم اجمعین الی یوم الدین و بعد شمع شب افروز خامه مشک اندود و مصباح فروغ اندوز قلم عنبرآموز در ساحت بیان و فضای وسیع الارجای تبیان به نور ادای این مدعا صدق نما و بخور تسطیر این سطور خلوص اشما روشنی فزا و عطرسا می گردد که چون پیوسته همت و الانهت فلك فرسا و یت صافی طویت سپهرپیمای بندگان نواب کامیاب کروی جناب عالم و عالمیان مآب مقدس القاب شاهنشاه جهانیان پناه خدیو فلك قدر ملایک سپاه شهریار دیندار رعیت پرور پادشاه مملکت ستان عدل گستر ضیابخشای چراغ سلطنت روی زمین فروغ افزای مصباح فرمان فرمایی بساط ارضین سر تاجداران عرصه عالم سرو بلند افسران اصناف بنی آدم افخم خواقین گیتی مدار اعظم سلاطین صاحب اقتدار مدبر امور ملک و پادشاهی ممهد مصالح رعیت و سپاهی عامر مزارع دل های خلائق فرازنده عَلم طاعت فروزنده شمع عبادت شاهنشاهی که حاصل رقبات انام دعای دوام دولت اوست پادشاهی که قرای قلوب و السنه خواص و عوام وقف ذکر جمیل جلالت و عدالت اوست حافظ امر رسول امین کمر بسته خدمت امامان دین بنده خاکسار درگاه سیّد انبیاء تراب باب سرور اولیاء و اصفیاء خادم عتبات ائمه هدی چاکر روضات پیشوایان راهنما کلب آستان امیرالمؤمنین غلام با اخلاص ائمه معصومین مالک رقاب الامم القاهره علی الترتک و الدیلم المظفر علی الاعداء بعون خالق الارض و السماء المنصور فی الدین و الدنیا بعنایة الذی یؤتی ملکه من یشاء

ص: 240

السلطان المؤید الجلیل و الخاقان المسدد النبیل السلطان بن السلطان بن الخاقان بن الخاقان ابوالمظفر شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان اشرفی تعالی مشارق الارض و مغاربها من ضیاء مصباح دولته و جعله حافظا لروضة الدین ابد الدهر برآفته و رحمته متوجه و مصروف و متعلق و معطوف بر آن است که مرقد شریفه برگزیدگان کردگار مبین در کمال رواج و تزیین و روضات منوره پیشوایان دین و اولاد امجاد آن مقربان درگاه رب العالمین از وفور زینت و نهایت رونق رشک روضه بهشت برین باشد و در حینی که ربایات جاه و جلال و اعلام نصرت و فیروزی و اجلال آن شاهنشاه سکندر گروه سلیمان شکوه به دولت و اقبال متوجه مشهد مقدس معلی زاده تعالی شرفا بودند در عرض راه از زیارت آستانه مقدسه منسوبه به امام زاده لازم الاحترام سید بزرگوار عالی مقام کویک تابان ابراج ائمه معصومین در درخشان دریای موج و ما ارسنک الراحمة للعالمین سلیل جلیل دودمان ولایت خلف نبیل خاندان خلافت فرزند سعادت مند امام به حق هادی مطلق پیشوای کون و مکان مقتدای کافه اهل زمین و زمان خازن اسرار نور دیده حضرت رسالت پناهی وصی خیر البشر فرزند امیرالمؤمنین حیدر زینت بخش مسند امامت زیب فزای سریر وصایت بضعة الرسول و قره عین البتول الامام الحلیم العالم صلوات و سلامه علیه و علی آبائه و اولاده الطاهرین که خدع برومند سلسله علیه صفویه جعل تعالی ظل دولتهم ظلیلاً علی كافة البریة از اصل اصیل آن امام زاده لازم التکریم و التجلیل منشعب و معتلی و نسب فاخر این دوده ستوده نبیل به وساطت آن برگزیده درگاه رب جلیل به خانواده اصطفی و ارتضا متصل و مرتقی می شود شرف یاب گشتند و به جهت آن آستانه ارم مماثل تعیین موقوفات و مداخل و روشنایی و خادم و سایر لوازم مناسب و لازم می نمود لهذا به خاطر انور و ضمیر مهرگستر آن خاقان عدالت پرور رسید که تحصیل قدری املاک از ممر حلال و وقف بر آن آستانه فردوس مثال فرمایند که در ضروریات آن سرکار فیض مدار صرف شود و از آن که مال حلال قلیل و کمیاب می باشد، علی الحساب قطعات مفصله ذیل از

جمله اراضی قریه دولاب بلده طهران را که مجموع آنها به حسب مساحت موازی یکصد و هشتاد جریب است با مجاری.

قطعه

محدود به مقبره مسلمین و بملک نادعلی و بشارع از طرفین 13 جریب (1)

قطعه

محدود بملک ورثه آقا مقصود علی و باراضی کربلانی صفی و باراضی حاجی جعفر و باراضی محمد قاسم 18 جریب

قطعه

محدود بقطعات حاجی جعفر و شرکاء و بملک حیدر قلیخان از دو طرف و بملک ابن علی 6 جریب

قطعه

معینه مشهوره بنه جریب محدود باراضی کربلانی بند علی و باراضی میرزا خان و باراضی آقا علیرضا و باراضی محمدباقر

حصه مقرر 9 جریب 6 جریب

قطعه

محدود بملک نادعلی و بملک حاجی جعفر و بشارع از دو طرف 16 جریب

قطعه

دوازده جریب شهره محدود بملک محمدزمان از طرفین و بملک محمد زمان و بملک محمدتقی 12 جریب جریبان

قطعه

از جمله اراضی شهره محدود بملک ورثه آقا زمان و بشش جریب حاجی شاه حسین و زمین ناصرالدین و بشارع 12 جریب

ص: 242

قطعه

محدود باراضی رئیس خواجه احمد و بشارع خراسان و بدوازده جریب حاجی شاه حسین و به لوار مبارکباد 13 جریب

قطعه

از اراضی غازان مکاشهرة محدود باراضی حیدر قلیخان و باراضی ابن علی از طرفین و بشارع عام 12 جریب

قطعه

از چهل جریب نوروز علی محدوده باراضی او و بملک کربلائی قاسم از طرفین و بشارع 12 جریب

قطعه

محدود بزمین ورثه حاجی باقر و باراضی و بنهر و باراضی میر شریف مشهور بعلمدار 26 جریب

قطعه

محدوده بشارع و بملک حاجی جعفر و باراضی بایره و بنهر آب 20 جریب

قطعه

محدوده بسی جریبه محمدتقی و بشارع و باراضی بایره و بقافوشهرة 14 جریب

شرب تابعه آن که عبارت از سی دره از کل هشتاد دره مجموع قنات قریه مزبوره است و کارکنان دولت ابدی اعتصام در این ایام خجسته فرجام بجهة سرکار خاصه شریفه خریداری نموده بودند با جمع توابع شرعیه و لواحق ملیه و مضافات و منسوبات و متعلقات وقف صحیح شرعی لازم مؤبد و حبس صریح ملی جازم مخلد نمودند قریه الی تعالی و طلباً لمرضاته بر آستانه مقدسه منسوبه بان امام زاده واجب الاحترام که در جنب روضه منوره متبرکه لازم الاکرام امام زاده بزرگوار سید رفیع نسب عالیقدر لؤلؤ شاهوار صدف گرانمایه اصطفاء و ارتضا گوهر با اعتبار درج درج بلندپایه کرامت و اهتداء فرع ارجمند دولت مبارکه رسالت و وصایت غرض

ص: 243

شرف پیوند شجره طیبه امامت و ولایت سزاوار تعظیم و تکریم علیه التحیه و التسلیم در الکای ری واقع است به این نهج که هر ساله از جمله حاصل و منافع آنها اولاً- آنچه به جهت نفقه القنوة و بذر و سایر اموری که دخل در آبادی املاک مزبوره و توفیر و تنمیه و منافع و حاصل آنها داشته باشد و تعمیر عمارات آستانه مقدسه مزبوره ضرور باشد که امنای دولت و ارباب خیرت مصارف مذکوره را هر ساله بر سر هم مبلغ چهار تومان تبریزی بر آورد و تخمین نموده اند وضع و صرف مصارف مزبوره نمایند و چون معتمدان در گاه فلك پیشگاه خاقانی در این وقف حاصل قطعات مزبوره را به مبلغ بیست و شش تومان تبریزی مشخص و قرار نموده اند بنابراین هر ساله حاصل آنها را بعد از وضع چهار تومان مذکور فوق یک عشر را به علت حق التولیه وضع و نه عشر دیگر را در مصارف مذکور ذیل بدین موجب صرف نمایند روشنائی و بخور و غیره نه تومان و شش ریال.

روشنائی نه عدد شمعدان چهار عدد پیه سوز که در ایام سال در آن روضه مقدسه روشن شود هفت تومان.

قیمت بخور بدستور یک تومان و سه ریال

حق السعی شخصی که مباشر امور املاک مزبوره بوده باشد و سر رشته داد و ستد و مداخله و مخارج املاک موقوفه را نگاهدارد یک تومان و سه ریال.

مقرری حافظ و غیره نه تومان

حافظ که در طرفین هر روز در آن روضه مقدسه بتلاوت کلام حمید اشتغال نماید سه نفر از قرار نفری یک تومان و پنج هزار دینار چهار تومان و پنج ریال

خادم یک نفر 15 ریال - فراش یک نفر 15 ریال - کفشدار یک نفر 15 ریال

و آنچه از مصارف مزبوره زیاد آید در هر یک از لیالی ثلث احیای ماه مبارک رمضان هر سال که عبارت از شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم است سی نفر از صلحا و طالب علمان را در آن آستانه مقدسه حاضر ساخته و در هر شب یک ختم یا بیشتر بعمل آورند و ثواب آن تلاوت را بروح مطهران امام زاده

ص: 244

واجب الاحترام هديه نمايند و افطار و اطعام سى نفر مزبور را به نحو لايق از آن وجه سرانجام نموده آنچه از وجه مزبور باقى بماند نقداً در ليالى ثلث مذکور بر سى نفر مزبور قسمت نمايند و اعليحضرت واقف آمنه تعالى من مخاوف يوم المواقف توليت وقف مزبور را در متن صيغه وقف تفويض نمودند بنفس انفس و وجود مقدس خود مادامت الارض معمورة من فيض عدالته ابقاه تعالى بقاء الدهور بفضله و كرامته و بعد از عمر طويل بهر كس كه پادشاه آن زمان و فرمانفرماى ممالك ايران باشد و آن خاقان زمان شرط لازم شرعى فرمودند كه مادام كه خود متولى باشند مقرر دارند كه عشرينى كه به جهة حق التوليه وضع شده آن را نيز در سه شب احيائى مذكور فوق صرف تاليان كلام مجيد نمايند به اين نحو كه سى نفر ديگر از ارباب صلاح و طلبه علوم علاوه سى نفر مذكور سابق نموده بدستور از هر يك از سه شب مزبور اقل يك ختم مجيد ربانى و ثواب آن را هديه آن بر گزيده در گاه سبحانى نموده افطار و اطعام ايشان را به طريق شايسته از وجه حق التوليه بعمل آورده آنچه بماند بدستور فوق در هر سه شب بر جماعت مذكوره تقسيم نمايند و بر نهج مذكور صيغه وقف مسطور موافق شريعت غرا و ملت بيضا جريان يافت.

وقفاً صحيحاً صريحاً شرعياً لازماً جازماً مخلداً مؤبداً بحيث لا يباع ولا يوهب ولا يرهن ولا يورث الى ان يرث الارض و من عليها و هو خير الوارثين.

و آن شاهنشاه عالميان پناه قطعات مذكوره را از ملكيت اخراج نموده به تصرف وقف دادند و الحال يد ايشان يد توليت است و به عنوان ملكيت احدى را بر آنها حقى و تسلطى نيست و ثواب اين وقف را قربة الى تعالى و طلباً لمرضاته بروح مقدس آن امامزاده لازم الاحترام هديه نمودند تغيير دهنده وقف مزبور بغضب و نفرين حضرت رسالت پناهى و ائمه اطهار عليهم السلام الملك الجبار گرفتار گردد.

و چون اعليحضرت دين پناه ظل مالوجها و خارج المال و ساير جهات ملاك مزبوره را بهر اسم رسم كه بوده باشد بسيور غال ابدى سر كار آستانه منوره مزبوره مقرر فرموده اند توقف از سلاطين عظيم الشأن هر عصر دارند كه به هيچ وجه من

الوجه توقعى از رعایا و حاصل املاك موقوفه مذكوره نمايند و گذارند كه بالتمام بمصارف مقررہ صرف شود و در تنسيق و آبادانى موقوفات مزبوره و رواج و رونق آستانه مقدسه مسطوره كمال اهتمام فرمايند تا ايشان نيز از ثواب آن بهره مند و صاحب نصيب باشند هذا ما عهدنا اليهم و العهدة فى الدارين و عليهم و كان بتوفيق البارى ذلك الوقف و الخير الجارى و الاتيان بالصيغه و تحقق التخليه و تحرير تلك الوثيقه فى شهر الاضم رجب المرجب من شهور سنه عشرين و مائه بعد الالف 1120 من الهجرة المقدسه النبويه على مهاجرها آلاف صلوة و سلام و تحية.

بسم الله الرحمن الرحيم

بموجبى كه در متن قلمى شده صيغه وقف جارى ساختم بتصرف وقف دادم بنده شاه ولايت سلطان حسين (محل مهر)

الحمد لله الواقف على السرور النجوى العالم بما هو اخفى و الصلوة و السلام على عباده الذين اصطفى و الولى المرتضى و من اليهما انتهى من سادة الورى و بعد فقد الوقف على ما رقم فى هذا الكتاب و سجل عليه بهذا الرقم الاشرف الارفع الاعلى المطاع و كتب الداعى لدوام الدولة القاهرة الباهرة

جمال الدين محمد بن حسين الخوانسارى

(محل مهر)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواقف على الضمائر و النيات المطلع على السرائر و الخفيات و الصلوة و السلام على سيد المرسلين و اشرف المخلوقات محمد و آله سيما ابن عمه و وصيه على المرتضى مادامت الارضون و السموات و من انتسب اليهما من السادات و القادات اما بعد فقد صرت واقفاً على ما سطر و رقم فى هذا الكتاب الصواب و سجل بالرقم الاشرف الاقدس الاجل الاعلى المستطاب و كتبت الداعى لخلود الدوله القاهرة الباهرة و المستدعى لابود السلطنه البهيه الحسينيه.

(محل مهر صدر خاصه)

ص: 246

بسم الله نحمدك يا من جعل روضات قلوب المؤمنين منوره من ضياء مشكوة اليقين و ذرع في صدور العارفين حب جنة للامن من سنين يوم الدين و نسلى و نسلم على سيد النبيين الذي تعطرت من شميم خلقه الكريم فباب السموات و فرش الارضين و على آله الحفظة المعصومين سيما امير المؤمنين الجارى مجرى الرسول الامين فى الوقوف على مرضات رب العالمين و بعد فقد لمع نير الاقبال و تلالاء درى الجلال من صدور امر بلغ اعلى مدارج الكمال لا زال نافذاً فى الافاق بعون الملك المتعال بأن اوقع صيغة الوقف المسطور بوكالة اعليحضرت سلطان السلاطين و خاقان الخواقين جعل الله تعالى مزارع السلطنة مخضرة من مياه اوامره الجارية و روضات الدهر مستتيرة من انوار دولته الدائمة الباقية فلما شرفنى الامثال و الاتبار

فزت بذلك الافتخار و اجريت الصيغه و تحققت التخليه كتبت هذه الكلمات بامرہ الاشرف الاعلى اعلاه تعالى ابداً و انا الداعى لا بُود دولته القاهرة الباهرة و المستدعى

لخلود سلطنته البهيه الزاهره محمدباقر بن اسمعيل الحسينى الخاتون آبادى وفقه الله

تعالى على الصواب و وفقه بحسن المآب. (محل مهر)

الحمد لله الذى وقف دون الوصول الى كنهه ابنيه العقول و الافهام و لم يقف على حقيقة ابنيه الفحول و الاعلام و الصلوة و السلام على سيد الرسل و خير الانام و اهل بيته الغر الميامين الكرام و بعد فقد تبلح و لاح و تنسم و فاع ما تضمنه فحاوى هذا الكتاب المستطاب و مطاوى ذا الخطاب المرقوم على نهج الصواب فاحطت بما زير فيه خيراً و شهدت بما سطر فيه طرا و كتب المستدعى لابود ايام الدولة الكبرى و خلود اعوام السلطنة العظمى محمد صالح الحسينى ختم الله له بالحسنى و انا له الفوز بالآخر الاسنى (محل مهر شيخ الاسلام)

هو الله الهى

چون بعد از صدور وقف مذکور کارکنان دولت ابد قرار آن شاهنشاه خیر مدار عدالت آثار از ممر حلال و وجوه مباحه بی شبهه همگی و تمامی موازی هیجده جریب دیگر از جمله اراضی مزروعی قریه دولاب مزبوره متن بر این موجب با

که در مجاری باغ هشت بهشت واقع است که سمت جنوب در باغ مزبور است 15 جریب(1). از بابت اراضی مشهوره به تنجک 3 جریب(2) دره آب دولاب مذکوره جهت سرکار خاصه شریفه ابتیاع و حاصل آن را به مبلغ 3 تومان تبریزی مشخص در آورد نموده بودند اعلیحضرت شاهی ظل اوصل تعالی دولته بدولة صاحب العصر و الزمان صلوات الملك المنان ثانی الحال اراضی و آب مذکور فوق را بدستور متن قریبه الی تعالی و طلباً لمرضاته وقف صحیح شرعی مؤبد لازم نمودند بر آستانه مقدسه منوره مزبوره متن به این نهج که هر ساله حاصل آن را بعد از وضع آنچه بجهت آبادی ملك و توفیر و تمییه حاصل ضرور است يك عشر را به علت حق التولیه ضبط و نه عشر باقی را که از قرار برآورد مذکور مبلغ دو تومان و هفت هزار دینار است در وجه حق التدریس مدرسی که متولی شرعی به جهت سرکار آستانه منوره مزبوره تعیین نماید و در اوقات معهوده مقرر در آن آستانه منوره

بتدریس و ترویج علوم شرعیه مشغول گردد مقرر دانسته و اصل مدرس مزبور نمایند و اگر حاصل موازی هیجده جریب و سه دره آب مذکوره زیاده بر مبلغ سه تومان مذکور بعمل آید وجه اضافه نیز باید صرف مصالح آن آستانه مقدسه شود و تعیین مصرف وجه اضافه باختیار متولی شرعی است و آن خاقان واقف کسری غلام مدّ ظلال علالته علی رؤس كافة الانام مدی اللیالی و الايام تولیت وقف مزبور را

بدستور متن بنفس انفس اعلی و بعد از عمر ممتد طویل به هر کس که پادشاه زمان و فرمانفرما باشد تقویص و ضمن العقد شرط لازم شرعی فرمودند که مادام که خود متولی باشند مقرر دارند که عشر حق التولیه بدستور متن در لیالی احیا صرف تالیان کلام حمید شود و بر نهج مسطور صیغه وقف مزبور موافق شرع انور جاری شد و اراضی مذکور را از ملکیت اخراج نموده بتصرف وقف دادند و مالوجهات و خارج

ص: 248

1- . در متن بسیاق نوشته شده است.

2- . در متن بسیاق نوشته شده است.

المال و سایر جهات وقف مزبور را بدستور متن بسیورغال ابدی سرکار آستانه مقدسه مزبور مقرر و ثواب این وقف را نیز قربة الی تعالی بروح مطهر آن امامزاده لازم الاحترام هدیه نمودند تغییر دهنده به لعنت ابدی و سخط سرمدی گرفتار گردد و كان ذلك فی شهر ربیع المولود من شهر سنه ثلث و عشرين و مائه بعد الالف 1123. (1)

73 - گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی (معاصر)

تهران ری

شهر ری که در جنوب تهران واقع و اکنون متصل به یکدیگر است از امهات بلاد و شهرهای باستانی ایران و بناء آن در عهد کیومرث و یا عصر حضرت شیث هبة الله فرزند حضرت آدم ابوالبشر علی نبینا و آله و علیه السلام بوده، و آن را دو برادر به نام ری و راز بنا کرده و پس از پایان در اسم آن اختلاف کردند که به نام کدام باشد.

بزرگان آن زمان بدین کیفیت رفع نزاع نمودند که شهر به نام یکی (ری) و منسوبین به شهر به نام دیگری (رازی) باشد و با این طریق بین آنان اصلاح کردند و از همان زمان موسوم به ری و رازی گردید.

نگارنده که زادگاهم آنجاست تاریخ آن را مبسوطا نوشته و در اینجا برای عدم مجال اجمالی از آن را می نگارم.

شهر ری یکی از شهرهای بزرگ تاریخی و باستانی خاورمیانه است و قرن ها پایتخت کشور و مقر سلطنت ملوک دیالمه و آل بویه و سلاجقه و ملوک دیگر و از پرجمعیت ترین شهرهای ایران بوده که به گفته نجم الدین کبری صاحب مرصاد العباد که خود حاضر حادثه بوده در يك حمله مغول پانصد هزار نفر مردم از آن کشته شده غیر از زن ها و کودکان ها.

یکی از شعراء قدیم درباره عظمت و موقعیت شهر ری گفته است:

ص: 249

معدن مردمی و کان کرم شیخ بلاد

ری بود ری که چوری در همه عمالم نبود

کافی ست در موقعیت ری این که عمر بن سعد و قاص لعنه الله دین و آخرت خود را به طمع حکومت کردن چند صباحی در آن از دست داد و صریحا گفت:

أترك ملك الری و الری منیتی

ام ارجع مأثوما بقتل حسینی

آیا واگذارم حکومت ری را و حال آن که آن منتهای آرزوی من است. یا برگردم گنه کار بکشتن ابی عبدالله الحسین علیه السلام.

این شهر چندین بار و ویران و مردمش هلاک و یا فرار و مهاجرت به نقاط دیگر نموده اند تا جایی که وقتی جز آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام دیگر هیچ چیز

باقی نماند ولی به برکت این وجود مبارک کم کم ویرانی ها روبه عمران گذارد و پراکندگی ها با اجتماع گرایید تا امروز که می بینید متصل به تهران شده و عمارت ها

و منازل عالی و رفیع و بناهای محکم در آن تأسیس گردیده و اکنون بالغ بر دویست هزار جمعیت دارد.

مساجد ری

در تاریخ ری نگاشتم که وقتی رقم مساجد و آسیاب ها و سراهای ری از هزار متجاوز بوده است ولی امروز مساجد معمور ری از این قرار است.

- 1 - مسجد جامع آستانه فوقانی و تحتانی 2 - مسجد (خاتم النبیین) واقع در خیابان مظفری تأسیس آیت الله لاله زاری 3 - مسجد لاله زاری جنب مدرسه لاله زاری 4 - مسجد متولی جنب مسجد مزبور. 5 - مسجد مرحوم حاج شیخ محمد 6 - مسجد سرتخت 7 - مسجد حجت (توتونچی) 8 - مسجد صاحب الزمان علیه السلام 9 - مسجد جامع فیروزآبادی واقع در خیابان جنب بیمارستان 10 - مسجد امیرالمؤمنین واقع در 24 متری 11 - مسجد حضرت ابوالفضل 12 - مسجد موسی بن جعفر علیهما السلام

ص: 250

ولی آباد 20 - مسجد نقرآباد 21 - مسجد کوی سیمان 22 - مسجد خیابان سیمان 23 - مسجد سرپل سیمان 24 - مسجد ماشاءالله
25 - مسجد جاده قم جنب ژاندارمری 26 - مسجد خیابان شیر خورشید 27 - مسجد هاشم آباد 28 - مسجد نو بنیاد 29 - مسجد
جنب بیمارستان 30 - مسجد عظیم آباد 31 - مسجد دولت آباد 32 - مسجد رشیدی 33 - مسجد مقابل ابن بابویه.

مسجد آدم کش شهر ری

علامه نهایندی در کتاب راحة الروح داستان مسجد آدم کش را نقل می فرماید و اشاره فرموده به گفتار مثنوی که گوید:

يك حكايت گوش کن ای نيك پی

مسجدی بود در کنار شهر ری

هر که در وی بی خبر چون گور رفت

صبحدم چون اختران در گور رفت

و مجمل قصه آن مسجد این است که در میان تهران و شهر ری (نزدیکی ابن بابویه که امروز معروف به مسجد ماشاءالله است) مسجدی بود که معروف شده بود به مسجد آدم کش زیرا که هر کس چه غریب و چه شهری که شب در آن مسجد می ماند فردا جنازه او را بیرون می آوردند و به این سبب شهری ها شب در آن مسجد نمی رفتند ولی غربا چون مطلع از کیفیت نبودند می رفتند و می مردند.

بالاخره جماعتی جمع شدند خواستند که آن مسجد را خراب کنند دیگران نگذاشتند و گفتند خانه خداست و محل عبادت و مورد آسایش مسافری است نباید آن را خراب کرد. بلکه بهتر این است که شب درس را بسته و قفل کنید و يك تخته هم تراشیده و رویش بنویسید که اگر کسی غریب است و خبر ندارد شب در این مسجد نخوابد و توقف نکند زیرا هر کس شب در این جا خوابیده صبح جنازه اش را بیرون آورده اند و این چیز است که مکرر به تجربه رسیده و از پدران و نیاکان خود هم شنیده و بلکه به چشم خود دیده ایم.

پس تخته را نوشته به درب مسجد آویختند قضا را دو نفر غریب گذارشان به در آن

ص: 391

مسجد افتاد و آن تخته آویخته را دیدند چون خط آن را خواندند و از کیفیت مطلع شدند یکی از آنها گفت من امشب میان این مسجد می خوابم تا ببینم چه خبر است مسجد آدم کش یعنی چه رفیقش او را ممانعت نمود و گفت با وجود این که این آگهی را دیده که نوشته اند پیرمردان ما یاد ندارند که کسی شب در این مسجد مانده باشد و به

سلامت فردایش بیرون آمده باشد باز در این مسجد می روی و خودکشی می کنی.

آن مرد قبول نکرد و گفت حتما من شب را در این مسجد می مانم اگر مردم که تو خبر مرا به خانواده من برسان و اگر زنده ماندم که نعم المطلوب سرتی را کشف کرده ام.

پس قفل را باز کرد و داخل مسجد شد و تا نزدیک نصف شب توقف نمود خبری ظاهر نشد چون نصف شد ناگاه صدایی بلند شد آی آدمم آهای آدمم گوش داد تا ببیند آن صدا از کدام طرف است باز همان صدا بلند شد آدمم آدمم و هر دفعه آن صدا بلندتر می شد.

پس آن مرد برخاسته ایستاد باز صدا بلند شد بایست که آدمم در جواب گفت اگر مردی و راست میگویی ناگاه دید یک طرف دیوار آن مسجد شکافته شد و زر و طلای زیادی به زمین ریخت معلوم شد آنجا را طلسم کرده بودند که این صدا بلند می شد و آن طلسم به واسطه پرجراتی آن مرد شکست پس زرها را جمع نموده و صبح از آن مسجد صحیح و سالم بیرون آمد و از آن زرها املاک خرید و از ثروتمندان گردید.

مدارس ری

چون شهر ری از سال 300 قمری مرکز علم و دانش و بزرگانی مانند شیخ بزرگوار صدوق الطائفه محمد بن علی بابویه قمی و قطب الدین رازی و سید مرتضی علم الهدی رازی صاحب تبصرة العوام و برادر او سید مجتبی و دیگران در آن سکونت و حوزه های تدریس داشتند و همواره مجمع طلاب و محصلین بلاد بوده لذا برای سکونت آسایش آنان مدارس تاسیس شده بود که اکنون از اکثر آنها اثری نیست و نام های آنها که در کتب ضبط شده از این قرار است.

ص: 392

1 - مدرسه ابوالفتوح رازی که شاید همین صحن مقبره او باشد که اکنون معروف به صحن امام زاده حمزه می باشد.

2 - مدرسه سید مرتضی علم الهدی رازی مذکور.

3 - مدرسه سید مجتبی برادر او.

4 - مدرسه درب آهنین که شاید همین صحن امام زاده حمزه باشد که تا چندی قبل درب آهنین آن موجود بود.

5 - مدرسه عتیق که ویران شده بود و به همت مرحوم آیت الله برهان و مساعدت نگارنده به نام مدرسه برهانیه از نو بنیاد گردید و اکنون مدرسه معموره این شهر است.

6 - مدرسه امینیه (امین السلطان) که در دوران کودکی و ابتدای طلبگی نگارنده دایر و طلبه نشین و خود حقیر هم در آن حجره داشته ام و اکنون به صورت قبرستان عمومی و حجرات هم به صورت مقابر خصوصی درآمده است و موقوفات آن که بازار امینیه و دکاکین بسیار است مصرف غیر ما وقف علیه می گردد.

7 - مدرسه علمیه آیت الله لاله زاری واقع در جنب صحن شریف و اول محله هاشم آباد که اکنون معمور و حدود سی طلبه و محصل جدی دارد که آیت الله لاله زاری آنها را تأمین و اداره می کند.

مزارات ری

در دوران خلفاء جور و ستم بنی عباس که برای قلع و قمع آل علی (علوین) علیهم السلام

از هیچ طریقی در افناء و هلاک آنها راقتل و ضرب و حبس و تبعید و غیره کوتاهی نمی کردند علوین برای حفظ جان خویش از نقاط و مراکزی که مورد تسلط آنان بود فرار و به شهرهای ایران که نوعاً علاقمند به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و علوین بودند پناهنده می شدند. و هر شهری که شیعیان و محبین آنان مانند قم و کاشان و ری بیشتر بودند بدانجا زیادتر می آمدند. و چون ری بعد از انقراض حنفی ها و شافعی ها مرکز

ص: 393

و مجمع شیعه گردید بسیاری از سادات و امامزادگان بدان مهاجرت نموده و رحل اقامت افکندند تا به مرگ طبیعی از دنیا رفته و یا به دست دشمنان شربت شهادت چشیدند و آنها بسیارند بنا بر نقل (منتقله الطالبیه) ولی از اکثر و اغلب آنان اثری در ری و حومه آن نیست و یا اگر باشد اسامی آنها تغییر کرده است.

امام زاده گانی که از آنها اثر یعنی قبر و بارگاه در ری موجود است از این قرار است:

1 - امام زاده ابوالحسن اندرمان که دارای باغ و گنبد و بارگاه است از امامزادگان معتبر و مسلم و مجرب ری می باشد و از مرحوم علامه کئی منقول است که می فرمود من به ریاست و ثروت در تهران نرسیدم مگر به مداومت به زیارت آن بزرگوار و خود این نگارنده هم کرامتی از آن حضرت دیده ام نسب شریفش چنین است.

ابوالحسن علی بن الحسین بن عیسی ال-حول بن محمد بن علی العریضی بن الامام الهام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام . این بزرگوار تا حضرت صادق علیه السلام هشت واسطه دارد.

2 - امام زاده حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام که در جنب حرم عبدالعظیم علیه السلام دارای حرم مجلل و ضریح و گنبد و صندوق منبت کاری عالی می باشد. و بنا بر نقل علامه سید مهدی بحر العلوم قزوینی حتما فرزند بلا فصل امام هفتم علیه السلام زیرا علامه مزبور که در اطراف حلّه خدمت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف موفق می شود و می گوید امام زاده حمزه موسوی در ری در جنب حضرت عبدالعظیم حسنی است. و این مزاری که در این قریه به نام امام زاده حمزه موسوی است اصلی ندارد و من می دانم کیست و او را نمی شناسم حضرت می فرماید ربّ شهرة لا اصل لها نفی نمی کند بودن حمزه را در ری بلکه نفی بودن او را در آنجا می کند و می فرماید این مزار جناب ابویعلی حمزه بن الحسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب است.

در حالات حضرت عبدالعظیم علیه السلام هم مشهور است که در مدّت اقامتش در ری همه روزه از منزل خود می آمد در کنار قبر آن حضرت فاتحه و دعا می خواند. وقتی

می پرسیدند این قبر کیست می فرمود مردی از فرزندان موسی بن جعفر علیهما السلام و در زیارتنامه آن حضرت مذکور است یا من کان اقامتک بالری لزیارة ابن عمک حمزة بن موسی الکاظم الکظیم علیه السلام .

3 - حضرت ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن امام حسن مجتبی علیه السلام شرح احوال این بزرگوار را نگارنده در کتابی مستقل به نام: زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام تألیف و در سال 1365 ق منتشر نمودم و بعضی دیگر قبل و بعد از حقیر درباره آن حضرت کتاب ها و رساله ها نوشته اند.

عبدالعظیم مظهر حق نور مصطفی

نوباوه بتول و علی سبط مجتبی

بس در زیارتش که بگفتا دهم امام

(لوزرتة فزرت حسینا بکربلا

مزار الکثیر البرکات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

عبدالعظیم ملجاء ایرانیان تمام

هم سید الکریم بود بهر خاص و عام

هر کس کند زیارت وی با خلوص قلب

آتش بروز حشر ورا می شود حرام

اجمالاً آن بزرگوار از اصحاب حضرت جواد الائمه و حضرت امام علی الهادی علیهما السلام بوده و بسیار مورد لطف و عنایت آنان و حضرت امام دهم علیه السلام در حیات و ممات مقام علمی و ثواب زیارت او را بیان کرده درباره علم او بایی حماد رازی که برای دریافت مسائل در سامره خدمت آن حضرت رسیده بود فرمود: ای ابا حماد اذا اشکل عليك بشی ء من امر دینک فاسئل عنه عن عبدالعظیم الحسنی و اقرأه منی السلام وقتی بر تو مشکل شد چیزی از امر دینت از عبدالعظیم حسنی سؤال کن و سلام مرا به وی ابلاغ نما.

و برای ثواب زیارتش به آن مرد رازی که کربلا-رفته بود فرمود: (اما لوزرت قبر عبدالعظیم عندکم کنت کمن زار الحسین بکربلا) اما اگر زیارت کرده بودی قبر عبدالعظیم که نزد شما است مانند کسی بود که حضرت حسین علیه السلام را زیارت کرده باشی.

پیام حضرت رضا علیه السلام به شیعیان توسط حضرت عبدالعظیم علیه السلام

مؤلف گوید: اکثر علماء رجال و حدیث گفته اند که حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام حضرت رضا علیه السلام درک نکرده و حال آن که جناب شیخنا المفید علیه الرحمه در کتاب اختصاص این پیام را از آن حضرت وسیله وی ذکر کرده است که ما متن و ترجمه آن را که مفید و آموزنده است می نگاریم:

محمد بن نعمان المفید قال: روی عن عبدالعظیم عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: یا عبدالعظیم: ابلغ عنی اولیائی السلام و قل لهم ان لا يجعلوا للشیطان علی انفسهم سبیلاً

و مرهم بصدق فی الحدیث و اداء الامانة و مرهم بالسکوت و ترک الجدل فیما لا یعنیهم و اقبال بعضهم علی بعض و المزاوره فانّ ذلك قربه الی و لا یشغلوا انفسهم بتمزیق بعضهم بعضاً فانّی آلیت علی نفسی أنه من فعل ذلك و اسخط ولیّاً من اولیائی دعوت اللّٰه لیعذبه فی الدنیا اشدّ العذاب و کان فی الآخرة من الخاسرین و عرفهم انّ

اللّٰه قد غفر لمحسنهم و تجاوز عن مسیئهم الاّ من اشرك بی او اذی ولیا من اولیائی او

اضمر له سوء فانّ اللّٰه لا یغفر له حتی یرجع عنه فان رجع و الاّ نزع روح الایمان عن

قلبه و خرج عن ولایتی و لم یکن له نصیباً فی ولایتنا و اعوذ باللّٰه من ذلك (الاختصاص 247)

حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از حضرت رضا صلوات اللّٰه علیه روایت کرده که آن جناب فرمود: دوستان مرا از من سلام برسان و به آنان بگو در دل های خود از برای شیطان راهی باز نکنند و آنها را امر کن و به راستگویی در گفتار و اداء امانت و سکونت و ترک منازعه و جدال در کارهای بیهوده و آنان را امر نما که با یکدیگر آمیزش و آمد و شد نمایند و این عمل آنها موجب نزدیکی به من می شود.

دوستان من نباید اوقات خود را به مخالفت و دشمنی با یکدیگر مشغول سازند.

من با خویشان پیمان بسته ام که هر کس مرتکب این گونه کارها شود و یا یکی از دوستانم را مورد خشم و غضب قرار دهد از خداوند بخواهم تا وی را در دنیا به سخت ترین عذاب گرفتار سازد، این نوع اشخاص در آخرت از زیان کاران خواهد بود.

ص: 396

دوستان مرا متوجه کن که خداوند نیکوکاران آنها آمرزیده و از بدکاران آنان در گذشته مگر کسانی که شرك آورده اند و یا یکی از دوستان مرا رنجانیده و یا در دل خود نسبت به وی کینه و عداوت دارند، پروردگار از این گونه اشخاص نخواهد گذشت و آنها را نمی بخشد، مگر این که از تبت خود برگردد، اگر از اینکار زشت خود برگشت مورد آمرزش خداوند قرار خواهد گرفت. و اگر در این عمل باقی ماند خداوند روح ایمان را از دل او خارج خواهد ساخت، و از ولایت من نیز بیرون می رود، و در دوستی ما اهل بیت هم بهره ای نخواهد داشت و من به خدا از این زلالت مردم پناه می برم.

و از احادیث متواتره از آن حضرت حدیث عرض دین اوست محضر امام زمانش حضرت امام علی النقی علیه السلام که در امالی صدوق در مجلس 54 و در کمال الدین هم از امام دهم علیه السلام مذکور است و در آخرش حضرت فرموده یا ابوالقاسم هذا والله دین الله الذی ارتضاه لعباده فاثبت علیه ثبتك الله بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و الآخرة.

ای ابوالقاسم حسنی: به خدا سوگند این معتقدات شما دین خداست که برای بندگانش برگزیده ای بر این عقیدت ثابت باش خداوند تو را به همین طریق در زندگی دنیا و آخرت پایدار بدارد.

امام زاده عبدالله

4 - این بزرگوار مزارش در سه راه ورامین شهر ری واقع و دارای باغ وسیع و حرم گنبد و بارگاه با شکوهیست و اطراف بقعه اش قبور و مقابر بسیاری از علماء و رجال و مؤمنین می باشد. نسب شریفش به پنج واسطه به حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام می رسد بدین کیفیت، ابو عبدالله حسین بن عبدالله الابيض (معروف به امام زاده عبدالله) بن عباس بن عبدالله شهید بن الحسن الافطس بن علی الاصغر بن الامام علی بن الحسین علیهما السلام و بسیار جلیل القدر و عظیم المنزله است.

ترجمه وی را علامه کمره ای حاج میرزا مرقوم و منتشر ساخته و نگارنده هم در تاریخ ری و تذکره المقابر نوشته ام.

ص: 397

5 - مزار این بزرگوار در قسمت شرقی صحن مطهر حضرت عبدالعظیم علیه السلام دارای گنبد و بارگاه زیبایی می باشد و نسب شریفش بنا بر نقل صاحب منتقلة الطالبيه به هشت واسطه به حضرت امام زین العابدین علیه السلام می رسد به این کیفیت، طاهر بن ابی طاهر محمّد المبرقع ابن محمّد بن الحسن بن الحسين بن عیسی بن یحیی بن الحسين بن زید الشهيد ابن الامام علی بن الحسين عليهم السلام فرزندی به نام مطهر داشته دارای کرامات باهره است. و کافست برای کراماتش که پس از چندین قرن جسد شریفش در موقع تعمیر و بنای حرمش ظاهر شد در حالی که صحیح و سالم بود و در زیارتش بعضی از علماء گفته اند (لقد اظهر الله جسدك الطيب و بدنك الطاهر بعد مضي قرون متواترة و سنين متكاثره من حين ارتحالك الى جوارالله).

6 - امام زاده سه دختران در قبرستان شرقی شهر ری.

7 - امام زاده هادی و مهدی در قبرستان شرقی شهر ری.

8 - امام زاده مسجد ماشاءالله شهر ری.

9 - امام زاده ابراهیم در نزدیکی اندرمان و مزار امام زاده ابوالحسن عریضی.

امام زاده های ری بنا بر نقل منتقله

10 - جناب ابوالحسن محمّد بن الحسين بن الحسن الاعور بن محمّد الكابلي بن عبدالله الاشر بن محمّد النفس الزکیه بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابيطالب علیه السلام .

11 - جناب ابو محمّد عبدالله الحجاری بن یحیی بن عبدالعالم بن الحسين بن القاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابيطالب علیه السلام .

12 - جناب ابوالحسن علی بن الحسين بن ابيعبدالله محمّد بن عبيدالله الامير بن عبدالله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابيطالب علیه السلام .

13 - جناب ابراهیم الوردی بن ابيعبدالله محمّد بن عبيدالله الامير بن عبدالله بن

الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن عليه السلام .

14 - جناب ابوالقاسم الاحول... بن ابي عبدالله محمد بن عبيدالله الامير بن عبدالله بن الحسن بن جعفر ابن الحسن بن الحسن عليه السلام .

15 - جناب ابوالقاسم عيسى بن الحسن السيلق بن علي بن محمد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن عليه السلام .

16 - جناب ابوالحسن علي الاصغر بن محمد ششديو بن الحسين بن عيسى بن محمد البطحاني .

17 - جناب محمد سراهنك المهدي بن الحسن بن محمد بن سليمان بن محمد ششديو بن الحسن بن عيسى بن محمد البطحاني .

18 - جناب ابوالحسين هرون الاقطع بن الحسين بن محمد بن هرون بن محمد البطحاني .

19 - جناب طاهر بن القاسم بن احمد كركوره ابن ابي جعفر محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجري .

20 - جناب الحسين بن اسماعيل بن زيد بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجري .

21 - جناب ابوالقاسم احمد الاققم بن ابي القاسم علي الزانكي بن اسماعيل جالب الحجاره بن الحسن الامير بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

22 - جناب قاسم بن ابي القاسم علي الزانكي بن اسماعيل جالب الحجاره بن الحسن بن زيد عليه السلام .

23 - جناب حسين اميري بن ابي عبدالله محمد عزيزي بن احمد الخطيبي بن الحسين بن جعفر بن هرون بن اسحاق كوكبي بن الحسن الامير بن زيد بن امام حسن عليه السلام .

24 - جناب علي بن القاسم بن موسى بن القاسم بن عبيدالله بن موسى بن جعفر الصادق عليه السلام .

25 - جناب ابوطالب محمد الداعي بن ناصر بن محمد بن احمد بن محمد بن

القاسم بن حمزة موسى عليه السلام .

- 26 - جنابان عيسى و على پسران ابراهيم بن محمد الازرق بن عيسى الاكبر بن محمد الاكبر بن علي العريضي عليه السلام .
- 27 - جناب سراهنك بن الحسن بن حمزة بن علي بن الحسين بن عيسى الاكبر بن محمد الاكبر بن علي العريضي عليه السلام .
- 28 - جناب ابوالحسن العريضي بن الحسين بن عيسى الاحول بن محمد بن الحسين بن عيسى الاكبر النقيب بن محمد الاكبر بن علي العريضي عليه السلام .
- 29 - جناب محمد بن احمد النقاط بن عيسى بن محمد الاكبر بن علي العريضي .
- 30 - جناب ابواسماعيل بن عيسى بن محمد الاكبر بن علي العريضي عليه السلام .
- 31 - جناب حمزة بن الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد بن علي العريضي بن جعفر الصادق عليه السلام .
- 32 - جناب علي بن الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد الاكبر بن علي العريضي عليه السلام .
- 33 - جناب ابوالقاسم حمزة الاطروش بن عبدالله بن الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط ابن عبدالله الباهر بن علي بن الحسين عليه السلام .
- 34 - جناب امام زاده احمد بن محمد بن جعفر بن الحسن بن علي بن عمر الاشرف كه او را شهيد كردند در رى .
- 35 - جناب امامزده جعفر شهيد بن محمد بن جعفر بن الحسن بن علي بن عمر الاشرف بن امام زين العابدين عليه السلام .
- 36 - جناب ابوجعفر محمد سوسه بن القاسم بن محمد بن عمر بن يحيى بن الحسين بن زيد الشهيد عليه السلام .
- 37 - جناب ابوالحسين زيد بن علي بن عيسى بن يحيى بن الحسين بن زيد شهيد عليه السلام .
- 38 - جناب قاسم بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن زيد الشهيد عليه السلام .
- 39 - جناب ابوهاشم محمد الجوانى البيع بن ابى احمد طاهر بن علي بن محمد بن

الحسن بن عبيدالله بن الحسن بن محمد الجوانی بن الحسن بن محمد بن عبيدالله بن محمد الاعرج بن الحسين الاصغر.

40 - جناب ابو محمد الحسن بن محمد بن عبيدالله بن محمد بن الحسن بن ابی علی عبيدالله بن الحسن بن محمد الجوانی بن الحسن بن محمد بن عبيدالله الاعرج در محرم 450 قمری از دنیا رفته است.

41 - جناب ابو الحسن احمد الشيخ العقیقی بن عیسی بن علی بن الحسن الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

42 - ابو عبدالله جعفر بن محمد السلیق بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسن الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام .

43 - جناب ابو الحسن احمد بن علی بن جعفر بن عبدالله رأس المدری بن جعفر بن عبدالله ابن عبدالله بن جعفر بن محمد بن الحنفیه علیه السلام .

44 - جناب ابو زید محمد بن احمد الزاهد بن محمد العوید بن علی بن عبدالله رأس المدری بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد الحنفیه علیه السلام .

45 - جناب ابو محمد قاسم بن محمد اللحیانی بن عبدالله بن عبيدالله بن حسن بن عبيدالله بن ابی الفضل العباس علیه السلام .

46 - جناب ابو عقیل محمد بن علی بن محمد بن الحسن بن اسماعیل بن عبدالله بن عبيدالله بن الحسن بن ابی الفضل العباس علیه السلام .

47 - جنابان جعفر و حسین پسران حمزة بن حسن بن محمد حسن بن اسحاق الاشراف بن علی الزینبی بن عبدالله الجواد بن جعفر الطیار علیه السلام .

48 - جناب ابو الفوارس بن محمد الاصغر بن الحسن الصدری بن محمد بن حمزة بن اسحاق الاشراف بن علی الزینبی بن عبدالله الجواد بن جعفر الطیار علیه السلام .

در ری و حومه آن مزارات بسیار است که اسامی آنان غالباً با نامبردگان توافق ندارد و مسلماً آن مزارات متعلق به این بزرگواران و یا اولاد و احفاد آنها می باشد که در تغییر بلاد و مردم آن تغییر و تبدیل یافته است.

در شهر باستانی ری مقابر بسیاری وجود دارد که در آنها قبور جماعتی از بزرگان دانشمندان و رجال علم و فقاہت و تفسیر و حکمت مدفون می باشد که شرح آن کتاب بزرگی خواهد بود و ما در این زمینه کتابی به نام تذکرۃ المقابر نوشته و مدفونین آنها را ترجمه و آماده طبع نموده ایم و در اینجا هم پس از ذکر امامزادگان مناسب دیدیم فهرست آنان را بنگاریم.

(1) مقبره ابوالفتح رازی

این مقبره در قسمت شمالی صحن امام زاده حمزه واقع است و درب ورودی آن در صحن کوچک (زنانه) قرار دارد و در آن رجال با فضیلتی مدفون می باشند.

- 1 - جناب ابوالفتح رازی صاحب تفسیر روح الجنان که به کرات به طبع رسیده است.
- 2 - جناب آیه الله میرزا ابوالقاسم کلاتر نوری صاحب تقریرات شیخنا الانصاری.
- 3 - جناب آیه الله میرزا ابوالفضل کلاتر نوری صاحب شفاء الصدور فی زیارة العاشور.
- 4 - جناب میرزا ابوالقاسم فراهانی قائم مقام الملك صدر اعظم عصر فتحعلی شاه قاجار.
- 5 - جناب آیه الله میرزا محمد علی شاه آبادی فیلسوف فقیه معاصر.
- 6 - جناب آیه الله ملا محمد اباذر طالقانی محرر مخصوص شیخ فضل الله شهید نوری.
- 7 - جناب حجه الاسلام آقای شیخ محمد جواد شاه آبادی.

(2) مقبره ناصرالدین شاه

- 1 - آیه الله العظمی علامه کبری حاج ملا علی کنی صاحب کتاب قضاء و شهادات و کتب دیگر.
- 2 - آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالنبی نوری.

3 - آیه الله العظمی آقای آقا محمد کفایی بن العلامه الخراسانی ملا محمد کاظم صاحب کفایه.

4 - آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم کاشانی صاحب وقایع و حوادث مهمه.

5 - آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا افجه.

6 - آیه الله العظمی حاج شیخ ابوالحسن مرندی صاحب کتاب نور الانوار و مجمع الانوار و غیره.

7 - آیه الله العظمی حاج شیخ علی مدرس تهرانی.

8 - آیه الله العظمی شیخ علی مدرس زنوزی صدر المتألهین عصر.

9 - آیه الله العظمی سید حسن جزایری شوشتری.

10 - آیه الله العظمی شیخ محمد حسین تنکابنی تهرانی.

11 - آیه الله العظمی شیخ ابوالحسن میرزا معروف به شیخ رئیس قاجار.

(3) مقبره حاج افتخار آشتیانی

این مقبره در جنب کفش کن زنانه حرم مطهر قرار دارد و در آن مرحوم آیه الله آقامیرزا مصطفی افتخار آشتیانی شهید فرزند علامه آشتیانی و مرحوم میرزا غلامحسین تهرانی والد مرحوم آیه الله حاج میرزا عبدالعلی تهرانی مدفون می باشد.

(4) مقبره علانی

این مقبره در قسمت شرقی صحن مطهر کنار راهرو باغچه علیجان قرار دارد و در آن جماعتی از مؤمنین و دانشمندان من جمله مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ جواد فومنی حایری وثقة المحدثین حاج سید جواد سدهی مدفون می باشد.

(5) مقابر مدرسه امینیه

مدرسه امین السلطان در قسمت غربی صحن مطهر قرار دارد و مدت ها محل سکونت طلاب و محصلین شهر ری بوده و قریب يك سال هم مجاهد بزرگ شرق

ص: 403

جناب علامه سید جمال الدین اسدآبادی در آنجا اجباراً اقامت داشته است ولی فعلاً به صورت قبرستان عمومی درآمده و حجرات آن هم مقبره رجال علم و ثروت گردیده است.

(6) مقبره خانی آبادی

این مقبره در قسمت غربی مدرسه امین السلطان قرار دارد و در آن جماعتی از مؤمنین و دانشمندان مدفونند که از آنهاست:

1 - مرحوم آیه الله حاج سید ابوالقاسم ملایری مشهدی که در سفر عتبات عالیاتش در تهران به مرگ مفاجات از دنیا رفته و در اینجا مدفون گردیده است.

2 - مرحوم نظام دشتی که از منبری های مخلص و با حال تهران بوده است.

(7) مقبره خلیلی

در این مقبره مرحوم آیت الله حاج شیخ رمضانعلی خلیلی اراکی که از دانشمندان تهران بود مدفون است و در مقابر دیگر این مدرسه هر کدام يك یا دو و یا بیشتر از علماء به نام تهران مانند مرحوم حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد ابراهیم کلباسی و دیگران مدفون می باشند.

(8) مقبره تفریثی

این مقبره در اول کوچه زنگنه در خیابان مظفری ری واقع و مرحوم آیت الله العظمی حاج سید علی اکبر تفریثی که از رؤساء علماء تهران در عصر خود بوده مدفون می باشد.

(9) مقبره طباطبایی

این مقبره در اول جاده قم جنب میدان مجسمه و ایستگاه شهر ری واقع و در آن مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد طباطبایی سنگلجی و خاندان وی مدفون می باشد.

(10) مقبره فیروزآبادی

در جنب بیمارستان شهر ری قرار دارد و فعلاً یکی از گورستان های خصوصی تهران و ری و در آن مرحوم آیت الله حاج سید رضا فیروزآبادی صاحب بیمارستان و مسجد و پرورشگاه و غیره مدفون می باشد.

(11) امام زاده عبدالله

در باغ این امام زاده که به آن اشاره شد مقابر زیادیست که رجال با فضیلت علم مانند مرحوم سیدالعلماء و المفسرین حاج سید علی مفسر و حاج شیخ آغابزرگ ساوجی و ده ها نفر دیگر مدفون می باشد.

(12) مقبره ابن بابویه

در باغ این مقبره مقابر چندیست که مدفن دانشمندان بزرگ است.

(13) مقبره میرزای جلوه

این مقبره در قسمت شمالی باغ مقابل غسل خانه سابق قرار دارد و در آن مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا طاهر تنکابنی و میرزا مسیح طالقانی و حجه الاسلام حاج شیخ محمد آملی مدفون می باشد و مقابر دیگری مانند آیت الله حاج شیخ علی مدرس نوری و غیره وجود دارد که به واسطه اختصار از ذکر آن خودداری و محول به تذکره المقابر نمودیم.

دانشمندان گذشته و معاصر شهر ری

در اول تاریخ ری گفته شد که این شهر باستانی از امهات بلاد و بزرگترین و پرجمعیت ترین شهرهای ایران و قرن ها مرکز علم و دانش بوده رجال دانشمندان و نوابغ آن مانند محمد بن زکریای رازی صاحب من لا یحضره الطبیب و جناب ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر و فخر رازی صاحب تفسیر کبیر و علامه سید مرتضی

رازی صاحب تبصرة العوام و قطب الدین الرازی بسیار و استقصاء آنان در يك جلد و دو جلد بزرگ نكنجد بلکه در خور چندین كتاب خواهد بود و ما برای اقتصار عده ای از گذشتگان نزدیک را یاد کرده و به ذکر معاصرین پایان می دهیم... (1)

74 - تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، عبدالرحیم غنیمه، ترجمه: نورالله كسائی (معاصر).

شهر ری در مرکز ایران که در بین سال های 18 تا 24 ه. ق به تصرف اعراب مسلمان درآمد از عهد آل بویه تا حمله مغول در تاریخ علمی و اجتماعی ایران و اسلام شهرت و اعتبار زیاد دارد. علاوه بر نخستین مسجد که پس از فتح این شهر و در زمان خلیفه سوم بنیاد گردید، مهدی عباسی نیز جامع معروف عتیق را در آن بنا کرد (2). در باب کثرت مساجد ری ارقام مبالغه آمیز نوشته اند (3).

در زمان آل بویه شهر ری مدت ها مرکز حکومت امرای این سلسله و وزرای دانشمندی چون ابن عمید و صاحب عبّاد بود که وزیران خود در شهر ری مجالس درس و بحث علمی داشتند و از علما و ادبا به گرمی استقبال و حمایت می کردند. ابن عمید کتابخانه ای معادل یکصد بار کتاب در انواع علوم داشت و دانشمند و مورخ معروف ابن مسکویه رازی متصدی آن بود (4). و صاحب عبّاد جانشین ابن عمید در منصب صدرات که در علم دوستی و ادب پروری گوی سبقت را از وزیر سلف ربود، علاوه بر تشکیل مدارس درس و مباحثات علمی با علما و بزرگداشت ادبا و نویسندگان خود کتابخانه ای ترتیب داد که بالغ بر چهارصد شتر بار کتاب و فهرستی مشتمل بر ده مجلد داشت. تعداد این کتاب ها به گفته خود صاحب بالغ بر

ص: 406

1- . گنجینه دانشمندان، اول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1353ش، ج 4، صص 598 - 617.

2- . ری باستان: ج 1، ص 321.

3- نزهت القلوب: ص 56، مقدمه کتاب نقض، ص 40.

4- . الحضارة الإسلامية فی القرن الرابع الهجرى: ج 1، ص 203 - 326.

یکصد و هفده هزار مجلد بوده است که در حمله سلطان محمود غزنوی به ری کتاب های کلامی و فلسفی و معتزلی از این کتابخانه خارج و به دستور وی به آتش کشیده شد(1) میزان کتاب های موجود در کتابخانه صاحب عباد در ری را که با قرن دهم میلادی مقارن بوده است به اندازه مجموع کتاب های موجود در کتابخانه های سراسر اروپا برآورد کرده اند(2) در اخبار روزگار وزارت صاحب در ری (و یا گرگان) نوشته اند که باطیلسان و تحت الحنک که لباس اهل علم بود عزم املاء حدیث کرد و خلق بسیار از جمله گروهی از دانشمندان در مجلس درس او حضور یافتند. جمع حاضر در این درس به قدری زیاد بوده است که شش معید ایستاده سخنان صاحب را با صدای رسا به گوش حضار می رساندند(3). صاحب علاوه بر تدریس ادب و حمایت از دانشمندان در مقر وزارت خود در شهرهای ری و اصفهان از رسیدگی به احوال اهل علم در سایر بلاد اسلامی غافل نبود و بنا به نوشته تجارب السلف سالانه پنجاه هزار درهم به بغداد می فرستاد تا بر علما و فقها و سادات و قراء و شعرا و صلحا قسمت کنند(4) شهر ری زادگاه و مهد پرورش دانشمندان بزرگ چون محمد بن زکریای رازی پزشک و شیمی دان معروف، امام فخر رازی مفسر و متکلم و شیخ ابوالفتوح رازی مفسر بزرگ شیعی، محمد بن موسی رازی و فرزندش احمد بن رازی از مورخان اسلامی مهاجر به اندلس، ابوحاتم رازی از دانشمندان و ادعیان اسماعیلی مذهب و ابن مسکویه رازی طبیب و فیلسوف و مورخ معروف بوده است.

ص: 407

-
- 1- الحضارة الاسلامية في القرن الرابع الهجري: ج 1، ص 203 - 326.
 - 2- ری باستان: ج 1، ص 548.
 - 3- صاحب عباد: ص 120.
 - 4- تجارب السلف: ص 246.

رازی (251 - 313 ه. ق) از دانشمندان به نام ایرانی اسلام شیمی دان، فیلسوف و بزرگترین پزشک بالینی اسلام در قرون وسطی بود که مدت ها ریاست بیمارستان ها ری و بغداد را برعهده داشت و ضروری می نماید در تاریخ دانشگاه های اسلامی آنجا که از علوم پزشکی و مراکز آموزشی آن سخن می رود خدمات ارزنده این عالم شهیر چنان که در خور مقام علمی او است مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

شهری در زمان حکومت طغرل بیک سلجوقی (م = 455 ه. ق) و چند سال سلطنت برکیارق مرکز حکومت سلاطین این سلسله بود. نوشته اند که در مجلس وعظ جامع طغرل در این شهر بیست هزار تن از حنفیان موعظه می شدند(1). و در مدرسه امام رشید رازی که از مدارس معتبر شیعه در عهد سلطان محمد سلجوقی بود افزون بر دویست دانشمند معروف درس دین و اصول و فقه و علم شریعت می خواندند و نیز مدرسه شیعی خواجه عبدالجبار در زمان ملکشاه و برکیارق در شهرت و آبادانی به پایه ای رسید که چهارصد طالب از اقطار جهان در آنجا درس دین می آموختند(2).

از ذکر دیگر کتابخانه ها و مساجد و مدارس ری که فعالیت علمی و آموزشی داشته خودداری می شود و توجه خوانندگان را به کتاب نقض که پیش از این معرفی شد و کتاب ری باستان از منابع جدید معطوف می داریم.(3)

75 - فرهنگ القاب و عناوین شهرها، جعفر ثامنی (معاصر)

3-ری: «ری - از اقلیم چهارم است و ام البلاد ایران و به جهت قدمت آن را شیخ البلاد خوانند. طولش از جزایر خالدات (عوك) و عرض از خط استوا (له ل) شهری

ص: 408

1-ری باستان: ج 1، ص 327 - 536 - 537.

2-ری باستان: ج 1، ص 327 - 536 - 537.

3-تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1377ش، ص 21 - 23.

گرمسیری است و شمالش بسته و هوایش متعفن و آبش ناگوارنده و در او وبا(1)گوید:

(چه نشینم به وبا خانه ری به خراسان شوم ان شاءالله

ص: 409

1- . خاقانی شروانی سخن سرای نامدار ایران در قرن ششم، در قصیده آی 29 بیتی ضمن اظهار اشتیاق به خراسان که با این بیت آغاز می شود: به خراسان شوم ان شاءالله آن ره آسان شوم ان شاءالله

و یا در قصیده ای که در مذمت آب و هوای ری سروده و با این مطلع شروع می شود:

خاک سیاه بر سر آب و هوای ری دور از مجاوران مکارم نمای ری

گوید: دیدم سحر گهی ملك الموت را که پای - بی کفس می گریخت زدست و پای ری.

گفتم تو نیز؟ گفت چوری دست برگشاد - بویحیی ضعیف چه باشد به پای ری. ر.ک: خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران، کتابفروشی زوار، ص 405-443-444.

ص: 410

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

